مقدمه

از وظایف اصلی مؤسسهٔ جغرافیای دانشگاه تهران بررسی و پژوهش در بارهٔ مسائل جغرافیائی مربوط بایران است . بواسطهٔ ارتباط نزدیک جغرافیا با بسیاری از علوم طبیعی وانسانی و احتیاج مبرم جغرافیا به مواد خام سایر علوم برای بیان کیفیت چونی و چرائی جغرافیائی هنوز معرفت ما در بارهٔ جغرافیای ایران ناچیز است . جغرافیای ایران در انتظار پیشرفت علوم زمینی از زمین شناسی تا باستان شناسی مسائل تاریک و ناشناخته بسیار دارد . زمین ساخت و پیکر زمین شناسی در انتظار پژوهشهای زمین شناسی و نقشه سازی است و جغرافیای گیاهی وجانوری بررسیهای جامع و مدونی در بارهٔ ایران ندارند . آب و هوا بیش ازسایر مباحث جغرافیائی ناشناخته‌مانده و آمارهای هواشناسی‌متکی‌به‌ایستگاه‌های کافی‌هواشناسی و سنجشهای درازمدت نیستند .

سوابق زندگی انسان در ایران زمین و وضع سکنهٔ بومی واقوام مهاجر خارجی هنوز به درستی معلوم نیست و باستان‌شناسان برطبق نظرهای قدیمی و راه‌های فرضی مهاجرت اقوام آریائی تاریخ کهن مارا از آمدن مادها و پارسها بفلات ایران پایه گذاری نموده‌اند و لااقل سه هزار سال از تاریخ قدیم ما که مقدمهٔ بسیار جالبی برای بیان چگونگی زندگی در این سر زمین است در پرده ابهام مانده و تازه کم و بیش آثارزندگی ماقبل تاریخ در نواحی شرقی ایران سربدر کرده‌اند . کاوشهای مقدماتی در سیستان (شهر سوخته هخامنشی) و در اطراف بمپور و دربردسیروتل‌ابلیس کرمان شواهدی از زندگی انسان را در هزاره‌های چهارم و سوم و دوم پیش از میلاد فاش نموده‌اند که تمدن اقوام آن نواحی با تمدن‌هند و بین‌النهرین مربوط بوده‌است. تفحصات پراکنده هنوز به نتیجهٔ قطعی نرسیده و بسی زود است که بتوان در بارهٔ سکنهٔ قدیمی ایران نظری قطعی داد .

تحولات اقتصادی سریع کشور ما در چند سال اخیر با اجرای برنامه‌های عظیم صنعتی و کشاورزی برای جغرافی نویس سرگیجه آور است . برنامه‌های عمرانی نه از لحاظ اجرا خاتمه یافته و نه از جهت نتیجه گیری درخور بحث و تفسیر می‌باشند . جغرافیای انسانی ما متکی به آمار ماهیانه خواهد شد ، زیرا ارقام سال جاری برای سال آتی کم ارزش می‌شوند و تعجب نیست اگر کتابی در بارهٔ صنایع جدید و کشاورزی ایران تدوین گردد و بموقع انتشار کتاب ، آمار موجود در آن خالی از اعتبار باشند .

مؤسسهٔ جغرافیای دانشگاه ، در حدود امکانات نیروی علمی موجود ، طرح های پژوهشی برای مسائل جغرافیائی ایران تدوین نموده و از جمله برنامه‌ها طرح شناسائی دشت لوت است که با همکاری و معاضدت دانشمندان فرانسوی انجام می‌شود و در نظر است که در مدت پنج سال، کلیهٔ مباحث علوم زمینی در دشت لوت مورد بررسی قرار گیرند . نتایج حاصله از پژوهش‌های مزبور و همچنین تفحصات علمی دیگری که در ایران انجام می‌شود بتدریج در مجموعه‌ای بنام گزارشهای جغرافیائی به چاپ خواهند رسید .

گزارشهای جغرافیائی بطور منظم و در فواصل معین منتشر نخواهند شد و برحسب حجم مطالعات انجام شده، هرسه ماه یک شماره یا دوماه یک شماره آماده می گردد . در تنظیم مطالب سعی خواهد شد که هرشماره بیک موضوع اختصاص یابد و یالااقل چند موضوع مربوط به هم دریک مجلد گنجانده شود و بسیاری از مطالب ، ترجمه‌ای به زبانهای فرانسه یا انگلیسی خواهند داشت .

در شمارهٔ نخستین این مجموعه یکی از ناشناخته‌ترین نواحی ایران که قسمت جنوبی دشت لوت است و به لوت زنگی احمد معروف می‌باشد ، مورد بررسی قرار گرفته و گرچه مطالب گوناگونی در این بحث پیش آمده ولی توجه نویسنده بیشتر معطوف به مسائل جغرافیای تاریخی وراه‌های ارتباطی قدیم در اطراف دشت لوت بوده است .

تهران - آبانماه ۱۳٤۸

احمد مستوفی

لوت زنگی احمد

مقدمه

قسمت اعظم داخلهٔ ایران بین کوههای البرز و خراسان درشمال و کوه‌های مرکزی در مغرب وکوه‌های شرقی درمشرق بیابانهای داخلی ایران می‌باشند. دراین بیابان‌ها ارتفاعاتی در جهات مختلف وجود دارد که دشتها را بچند حوضه تقسیم کرده است. مهمترین ارتفاعات بلندیهائی است که از دستگردان شمال طبس شروع شده و بطور منقطع تا کوههای شمالی یزد ادامه دارد . این برجستگی‌ها بشکل پلی بین کوه‌های خراسان و کوه‌های مرکزی قرار دارد و مجموعهٔ بیابانهای داخلی‌را بدو حوضه‌تقسیم‌می کند. حوضهٔ شمالی که بزرگتر است در روی نقشه‌ها، دشت کویر ضبط شده وحوضهٔ‌جنوبی‌رادشت لوت گویند. ارتفاعات طبس ونای بند وراور درجهتی‌شمالی جنوبی، دشت لوت را به دو حوضه کرده‌اند. حوضهٔ شمال‌غربی که کوچک و از سمتی بدشت کویر محدود است، لوت شمالی نام گرفته و حوضهٔ جنوب شرقی که بزرگتر است به‌لوت جنوبی معروف است. نگارنده در بارهٔ این تقسیم بندی نظر دیگری ارائه خواهد داد . قبل از بیان مطلب چند توضیح در بارهٔ اصطلاحات جغرافیائی که غالباً در نقشه‌ها و کتب دیده می‌شوند و استعمال آنها اغلب برخلاف صواب انجام گرفته لازم است.

دشت : کلمهٔ دشت که بظاهر فارسی است ، درایران بسیار رایج می‌باشد و مراد ازآن سرزمین هموار و جلگه‌ای شکل‌است که‌غالباً در برابر کوه بکار رفته و حتی‌حوضه‌ها و چاله‌های بین کوه‌ها را دشت گویند مثل دشت مغان یا دشت لار یا دشت ارژن و یا خرم‌دشت و دشت نااسید و غیره . بنابراین کلمهٔ دشت یک عارضهٔ پستی و بلندی زمین در مفهومی بسیار وسیع است .

دشت همیشه جلگهٔ هموار نیست و دامنه‌های پائین کوهها را هم‌دشت گویند. گواینکه گاهی دشت بجلگه‌های هموار و یکنواخت هم اطلاق گشته مثل دشت گرگان ودر برابر زمانی نواحی هموار وکم ارتفاع واقع بین کوهها بنام دشت مشهور شده‌اند مثل دشت نظیر درکجور از توابع نوشهر یا خرم دشت در جنوب کلاردشت درپای ارتفاعات تخت سلیمان و علم کوه . بعضی ازاین اسامی در اولین آثار جغرافیائی بعد از اسلام ضبط شده و برخی بعدها پیدا شده‌اند. ابن خردادبه درسدهٔ سوم هجری دشت میشان‌خوزستان و دشت بارین فارس‌را نام برده وجغرافی

نویسان قرن چهارم همه دشت‌الرستاق ودشت بارین و دشت شوراب را در فارس آورده‌اند وبلوك دشته یا دشت آبی قزوین و دشت ارژن فارس در همان زمان معروف بوده‌اند . دشت خـــزر و سرودشت ودشت بیاضی با نامهای سابق‌الذکر در نزهـــت‌القلوب حمدالله مستوفی مذکـــــور می‌باشند .

کلمهٔ دشت ریشهٔ پهلوی دارد که شاید از دست آمده باشد ، یعنی جائی صاف و هموار مانند کف دست . چنانچه امروز هم محل صاف رابکف دست تشبیه کنند. اما مکانهائی کـــه نام دشت گرفته‌اند همه از لحاظ عوارض طبیعی و شکل یکسان نیستنـد. بررسی وضع طبیعی بعضی از این محلها شاید تعریف دشت و مورد اطلاق آن را روشن نماید.

دشت ارژن : در راه شیراز به کازرون بعد ازگردنه زنیان ، حوضه‌ای کوهستانی است بعرض تقریبی ٦ تا ٧ کیلومتر وطول ٥٠ کیلومتر که دشت ارژن‌باشد . در فارسنامهٔ ابن‌ـ بلخی این محل سرغزار دشت ارژن ضبط شده و در آثار عجم که توصیفی از آن آمـده اصطلاح دشت ارژن را بواسطهٔ وفور درختان ارژن که بادام کوهی باشد گفته که تمام دشت پوشیـده از سرتع وبیشه بوده واز آب فراوان چشمه های کنار کوه ، دریاچه‌ای در وسط چاله پیدا شده است .

دشت ارژن در ارتفاع ١٥٠٠ متری قرار دارد واطراف آنرا تیغه های آهك آسماری فـرا گرفته و تیغه ها در سمت جنوب ارتفاعات کتل پیره زن را ساخته‌اند . در زیر آهکهای آسماری مارنهای نرم کف چاله را گرفته و در تلاقی دو طبقه آهك و مارن چشمه ها ظاهر می‌شود . طبقات آهکی اطراف شکسته و شیبی بسمت خارج دارند . بنابراین از لحاظ ساختمان‌دشت ارژن چاله‌ای شکسته است . امروز در دشت ارژن از درختان قدیمی اثری نیست ولی سرتع آن مورد توجـه دامداران است وبجای دریاچهٔ قدیمی باتلاقهائی درشرق حوضه‌دیده می‌شود که از چشمه هـای فراوان زیر آهکها آبگیری می‌نمایند .

در جنوب دشت ارژن بین ارتفاعات کتل پیرزن وکتل دختر دشت دیگری است بنـام دشت برم که‌بصورت چاله درازی بین دو تیغهٔ سرتفع قرارگرفته واز لحاظ ساختمانی ناودیسی‌در آهکهای چین خورده است . سرچشمهٔ رود شاپور از ارتفاعات کناردشت برم است که ابتـدا به شکل رود کوچکی بنام دشتك چاله را پیموده و درشمال غربـی به تنگ شاپور می‌رسد .

مرودشت : راه اصفهان‌به شیراز بعد از آباده از سه رشته‌ارتفاعات‌متوازی درجهت‌شمال غربی به جنوب شرقی می گذرد که بین آنها حوضه های دو رود بزرگی است که رود پلوار وبند امیر باشند . بزرگترین این حوضه ها چاله‌ایست بین آخرین بلندیهای‌تخت جمشید و زرقان کـه راه شیراز درپل‌خان از آن می گذرد . این چاله در شمال غربی توسط ارتفاعات را مجرد مسدود است و رود کر از تنگه‌ای گذشته وارد آن می‌شود ودر جنوب شرقی آن حوضهٔ انتهائی رود بند امیر است که دریاچه وباتلاق بختگان باشد . درمرکز چاله رود پلوار که ازشمال شرقی جریان دارد به رود کر ملحق گشته ورود بند امیر را تشکیل‌می‌دهد . قسمتی‌از این‌چاله‌بین‌بلندی‌های

تخت جمشید وزرقان مرو دشت نام دارد . مرودشت هم مانند دشت ارژن از هر سو توسط ارتفاعاتی مسدود است ولی در وسط آن رود بزرگی جریان دارد . مرودشت جلگهٔ همواری است با شیب ملایم که شامل قسمتی از حوضهٔ انتهائی رود پلوار می‌شود ولی رود کر که از میان آن می گذرد دره‌ای عمیق دارد که آب آن باراضی اطراف سوار نمی‌شود . این جلگه از زمانهای بسیار قدیم محل اجتماعات انسانی شده و منطقهٔ زراعتی و مسکونی شهر استخر قدیم بوده است .

آب رود کر توسط بند وسد به اراضی جلگه‌ای بالا می‌رسیده و قدیم‌ترین این بندها مربوط بدورهٔ هخامنشی در نزدیکی را مجرد بنا شده و چند دفعه این بند مرمت گشته و یکی از تعمیرات در در زمان امیر جلال‌الدین اتابک چاولی از امرای الب ارسلان سلجوقی است . در زمان آل‌مظفر باز این بند تعمیر شد ودر دورهٔ صفویه هم مرمت گشت وآخرین دستکاریها در زمان ناصرالدین‌شاه بوده که آنرا بند ناصری نام داده است .

در پائین رود کر عضداولدوله دیلمی سد معروف بند امیر را بنا کرده و بعد از آن چند بند دیگر تادریاچهٔ بختگان وجود داشته است .

مرو بمعنی چمن است که دراصل بصورت مرغ و مرگ بوده و مرغزار صورت بسیارمتداول آن است که در قدیم علفزارها را مرغزار می گفته‌اند . مرودشت هم مانند دشت ارژن بایستی در آن زمان جائی پوشیده از مرتع و چمن بوده باشد .

توصیف تمام دشتهای تاریخی بحثی طولانی خواهد شد وهمه محلهائیکه امروز بصورتی نام دشت دارند در زمانهای قدیم معروف و شناخته نبوده‌اند و پیداست که بسیاری از این اساسی برحسب شباهت مناظر طبیعی بعدها نام‌دشت گرفته‌اند و تحقیق در بارهٔ چگونگی پیدایش این اساسی کاری‌عبث‌است مثلاً شباهت بسیاری‌از لحاظ مناظر طبیعی‌بین دشت‌لار در فارس ودشت لار البرز وجود دارد و معلوم است که نام منطقه‌ای برحسب شباهت مناظر به منطقهٔ دیگر داده شده است .

دشتهائی که در زمانهای قدیم معروف و مذکور بوده‌اند مانند دشت ارژن و دشت بارین ومرودشت و غیره خصوصیات طبیعی مشترکی دارند :

۱ـ این دشتها همه از نواحی آباد و مسکونی و از نعمت آب فراوان بصورت رود و یا چشمه برخوردار بوده و مرغزارها و مراتع طبیعی آنها بنام است و بهیچ صورت خصوصیات مناطق خشک وبیابانی ندارند .

۲ـ این دشتها از لحاظ ناهمواری همه در داخل کوهها یا در میان ارتفاعات و یا در کنار بلندیها قرار دارند که گاهی بصورت حوضهٔ کوهستانی و زمانی درهٔ آبرفتی کوهستانی و یا جلگهٔ آبرفتی پای کوه می‌شوند .

۳ـ این دشتها عموماً از لحاظ منابع اقتصادی و نوع معیشت با نواحی مجاور تفاوت دارند .

در برابر این صورت قدیمی کلمهٔ دشت بتدریج در نوشته‌ها و اعلام جغرافیائی بشکل ریشهٔ نامهای جغرافیائی درآمده که بعضی‌ها تااندازه‌ای خصوصیات طبیعی دشت را در بردارند مانند منطقهٔ دشتی در شمال بوشهر ویا دشتیاری از بخشهای چاه بهار که همیشه این اساسی با تعریف فوق منطبق نیستند وگاهی جلگه‌های بزرك آبرفتی نیز نام دشت گرفته‌اند و بالاخره دشت مفهوم کلی تری را پیدا کرده و بغالب نواحی هموار وکم شیب دشت گفته‌اند.

دراین مفهوم کلی دشت در برابر کوه قرار دارد که نه تنها از لحاظ پستی و بلندی بلکه از جهت پوشش نباتی و جریان آبها و جنس خاك و وضع آب و هوائی با کوهستان تفاوت دارد واین اصطلاح در همه جا رایج نیست واگر چنین بود بایستی تمام حوضه‌ها وچاله‌ها و جلگه‌های داخلی ایران بدشت مشهور باشند. گذشته از نامهای محلی ثابت و مضبوط کلمهٔ دشت اغلب بمعنی یك عارضهٔ پستی وبلندی مشخص بکار می‌رود مثلاً کوه ودشت ودره درکنارهم می‌آیند وبتدریج اهالی دیه‌ها بیشتر زمینهای بایر اطراف را دشت نامیده‌اند ودراین قبیل موارد دشت بجاهای بیابانی گفته شده که زمین پوشیده از شن وریگ است واصطلاح دشت مفهومی دیگر یافته که اراضی بایر و صحرائی کم باران وکم نبات باشد که در آنجاها بواسطهٔ فرسایش مکانیکی و شیمیائی یك قشر مواد ریز آبرفتی متشکل از شن و ریگ روی زمین را پوشانیده و از جهت مرتع از آنها استفاده می‌شده است.

کویر: زمینهای گلی و شور ونمك‌زار رادشت گفته‌اند و برای این قبیل اراضی اصطلاح رایج دیگری بکار رفته و آن کلمهٔ کویراست. درتمام داخلهٔ ایران از جنوب کوههای البرز تاسواحل خلیج فارس کلمهٔ کویر بسیار متداول و مشهور است. کویر زمینی است گلی که در آن ترکیبات نمکی بمقدار زیاد وکم وجود دارد. این زمین‌ها برای زراعت مساعد نبوده واگر مقدار نمك یا گچ زمین کم باشد باشست وشوی فراوان که باصطلاح شیرین کردن زمین است می‌توان آنها را زیر کشت گرفت. این اصطلاح بین کشاورزان بسیار رایج است ودرخوارو ورامین و پشاپویه و ساوه وزرند وقم وکاشان و اصفهان و یزد تا کرمان و خراسان و فارس هرجا زمینهای کویری زیر کشت باشند برداشت محصول بسیار کم است.

ترکیبات گچی و نمکی زمینهای کویری یا از تشکیلات زمین شناسی است و دراین موارد هر قدر هم زمین شسته شود باز پس از چندی خاصه اگر زمین ناکشت بماند نمکهای داخلهٔ زمین با تبخیر آبهای سطح بالا آمده و زمین شور می‌شود ولی ممکن است زمینهای بی‌نمك بواسطهٔ خیس شدن توسط آبهای شور کویری شوند و بهرصورت آب عامل اصلی پیدایش و توسعهٔ کویر دراین اراضی است. در فصول خشك زمین های کویر خاك زرد رنگ و نرمی دارند که در موقع عبور تا ۱۰ سانتی متر پادرآن‌ها فرو می‌رود. بواسطهٔ ترکیبات رسی زمین غیر قابل نفوذ است و آبهای حاصل از بارندگی در قشری نزدیك بسطح زمین انباشته شده و حتی در فصول خشك در دو تاسه متری آب شور وتلخی می‌توان یافت. پس از اولین بارندگی و تبخیر رطوبت زمین

نمک بالا آمده و قشر سفید نمک زمین را می‌پوشاند و منظرهٔ زمین بی‌شباهت بخاك برف گرفته نیست. اگر بارندگی زیاد شد زمین خیس شده وبگل ولای وباتلاق بدل می‌شود و عبور از این زمین‌ها دراین فصول بسیار مشکل وچرای دام‌ها مقدور نیست و شترداررها رفت وآمد نمی‌کنند. اهالی کویر نشین از خصوصیات انواع کویرها خبردارند. وقتی میزان نمک یا گچ دراین زمین‌ها زیاد شد اراضی کویری برحسب کمی ویا زیادی رطوبت‌و مواد ترکیبی زمین اشکالی بخود گرفته وکسانی که بااین زمین‌ها سروکار دارند از زمانهای قدیم اسامی خاصی باین صور کویری داده اند مثل کویر زرده وکویر پوسته یا کویر کاسه ویا کویر سیاه ویانمک سیاه ویادق و غیره که در دشت کویر این اشکال دروسعت زیادی دیده می‌شوند.

در چاله‌ها وحوضه‌های داخلی کویر بواسطهٔ جریان سیلابها گاهی کویر همیشه سرطوب ودراین صورت کویر به باتلاق بدل می‌شود. وقتی باتلاقها حوضهٔ انتهائی رودها باشند چالهٔ وسیع آبداری تشکیل داده وگاهی نام دریا ودریاچه گرفته‌اند مثل دریای مسیله ویادریاچه و باتلاق گاوخونی ودر مشرق ایران باین باتلاقهای بزرك نام‌هامون داده‌اند مثل هامون جاز موریان ویاهامون هیرمند ویا شورگزهامون.

در نواحی کویری وقتی مقدار نمک سطح زیاد شداهالی اصطلاح دیگری بکار می‌برند و به‌آن کفه گویند وگاهی هم کفه مترادف با کویر بکار می‌رود که اگر وسعتی گرفت نمکزار یا شورزار می‌شود.

با تعریف فوق معلوم می‌شود که کویر عارضهٔ ناهمواری نیست ودر حقیقت یک اصطلاح خاك شناسی است. کویر در دشت‌ها و یاجلگه‌ها ویادامنه‌ها ویادره‌ها در همه جا دیده می‌شود وپیدایش آن فقط مربوط بجنس خاك ونم زمین است. بعضی اصطلاحات ترکیبی ازکویر که در کتب ونقشه‌ها دیده می‌شود ناصواب است مثلاً کویر نمک مفهومی ندارد چون کویر بدون نمک وجود ندارد و بطوری که خواهیم دید اصطلاح کویر لوت صحیح نیست.

مفهوم لغوی کلمهٔ کویر روشن و معلوم نیست. این اصطلاح در زمانهای اخیر درنوشته‌ها بکار رفته و منشاء کلمه برما مجهول است. درکتب جغرافیائی قدیم هیچ نامی از دشت کویر ودشت لوت دیده نمی‌شود و جغرافی نویسان مسلم در همه جا کلمهٔ مفازه را که بمعنی صحرای خشک است در بارهٔ دشتهای خراسان وکرمان وفارس بکار برده‌اند وحتی در تقسیمات جغرافیائی المفازه رایک ناحیهٔ بزرك‌شناخته و تحت این عنوان شهرهای اطراف المفازه مانند یزد وعقدا و کاشان وجندق وطبس را با راههائی که از بیابان‌ها گذشته توصیف نموده‌اند و شورزارها و باتلاق‌های داخلی را سبخه گفته‌اند. باید متذکر شد که در هیچ کشوری از زمین مسکونی ما وسعت اراضی شور وکفه‌ای و نمک زار باندازه ایران نیست. حوضه‌های شور مغرب اتازونی و شورزارهای صحرای آفریقا در برابر مناطق کویری و شور ایران بسیار کوچک و ناچیزاند. این

است که اصطلاحاتی که در ایران برای این قبیل اراضی بکاررفته مخصوص خود ایران است و اسامی خارجی وارداتی نیست.

بعضی از دانشمندان تصور کرده‌اند که کلمهٔ کویر، کبیر عربی است که بتدریج تحریف گشته وباین صورت درآمده است ودلیل آن این که بدشت کویر دریای کبیر گفته‌اند و در اصطلاحات محلی لب کویر یا سر کویر مثل لب آب ولب دریا آمده وبعضی جاها بجای کنار کویر کنار کبیر نام گرفته مثل ده کوچکی در مشرق دستگردان ویا بجای چاه کویر چاه کبیر وجود دارد . در هیچ نوشته‌ای ندیدم که بجای دشت کویر دریای کبیربکار رفته باشد اما جغرافی نویسان (المقدسی) دشت کویر را بدریائی تشبیه کرده‌اند که از هرسوی آن می‌توان‌رفت اگر جهات رابدانند و بچاله‌های مرطوب برخورد نکنند. البته دراین باره افسانه‌هائی وجود دارد که قسمت غربی دشت کویر یعنی حوض سلطان را دریای ساوه دانسته‌اند واین دریا ازمشرق بخراسان واز جنوب شرقی بکرمان محدود بوده است . ضمن روایات و افسانه‌ها دراین دریای کبیر مردم ماقبل تاریخ کشتی رانی داشته و شهر جندق یکی از بنادرکنار این دریا بوده است و بسال ۹۱ - ۱۸۹۰ وقتی وگان(۱) سیاح معروف انگلیسی بجندق رفته درآنجا شنیده است که مردم در چوبی بزرك‌حصار جندق راساخته وپرداخته از چوبهای یک کشتی مغروق دریای ساوه گفته‌اند و روایت براین است که در روز تولد حضرت پیغمبر دریای مزبور خشک شده است .

عجیب اینکه این اقوال مورد عنایت یک دانشمندهم قرارگرفته و هوتوم شیندلر ژنرال قونسول انگلیسی در تهران در نوشته‌های مبسوط خود در بارهٔ ایران داخلی‌و عراق عجم گوید: نمی‌توان گفت درچه تاریخی دریاچهٔ مزبور خشک شده ولی قبل از اسلام قسمت‌هائی از داخله ایران پوشیده از آب بوده واحتمالا در بعضی جاها دریاچه‌هائی بوده که امروز بجای آنها کویر است وباین علت در افسانه‌ها از قزوین تا کرمان و از ساوه تا سیستان را دریای قدیمی بزرگی دانسته‌اند ومن (هوتوم شیندلر) درسفرهای خود در اطراف این صحراها روایات بسیاری دربارهٔ این دریای بزرك و جزائر و بنادر ولنگرگاه‌های آن شنیده‌ام .

جای بسی تأسف است که بعدها این روایات جنبه‌های تاریخی بخود گرفته و مورد استفادهٔ بعضی از علماء باستان شناسی نیز شده واین اشخاص آغاز زندگی ماقبل‌تاریخ ایران‌را در کنارهٔ آن دریا قرار داده‌اند. موضوع دریای ساوه بحثی طولانی و مفصل دارد واز حوصلهٔ این مقاله خارج است ولی برای این که مطالب مبهم نماند باید متذکر گردم که درانتهای غربی دشت کویر حوضهٔ کوچک دیگری است جدا از دشت کویر توسط دنبالهٔ ارتفاعات سیاه کوه وکوههای سفید آب که حد غربی دشت کویر را می‌سازند. این حوضه کوچک‌و محدود

---

۱. Vaugan.

در روی نقشه‌ها باسامی مختلف دریای سسیله یا دریاچه نمک ضبط است وخود بدو حوضه غربی و شرقی تقسیم می‌شود. حوضهٔ جنوب شرقی بزرگ همان دریای سسیله است و حوضه کوچک شمال غربی خود دوچاله باسامی حوض سره و حوض سلطان است ودریاچه کوچک نمک که در دست چپ جادهٔ تهران بقم بین کوشک‌نصرت و باقرآباد دیده می‌شود همان حوض سلطان است که دریای قدیمی ساوه باشد .

مسئله دریای کبیر و اشتقاق کلمهٔ کویر از کبیر بهیچ صورت مفاد و مفهومی ندارد. شک نیست که در دوران طولانی ماقبل تاریخ و تاریخی برحسب تحولات آب وهوائی ادوار خشک و مرطوب وجود داشته ودر دوره‌های مرطوب چاله های آب گیر کویر بسیار بزرگتر بوده‌اند و در دوره‌های خشک از وسعت آنها کاسته شده و این وقایع امروز هم در شرف تکوین است وربطی بدریای کبیر ندارد .

بعضی از دانشمندان در بارهٔ ریشه کویر تفحصاتی کرده واظهاراتی نموده‌اند. هوتوم‌شیندلر سابق الذکر درجستجوی ریشه کویر کلمات کفره عربی با جمع کفار و کفور را مسئول دانسته که بمعنی بیابان است و درعربستان و صحرای آفریقا هم بکار می‌رود . این نظر بدلائل زیادی مورد پسند نیست زیرا با شرحی که از مفهوم کلمهٔ کویر داده شد این اصطلاح مطلقاً مربوط به بیابان نیست واگر چنین بود بایستی اصطلاح کفره یا کویر را جغرافی دانان صدراسلام بکار برده باشند درصورتیکه چنین نیست وآنها مناظر شورزار کویر را سبخه گفته‌اند.

نظر دیگر بر این است که کویر را از ریشهٔ بسیار قدیمی کاو یا گاو که بمعنی چاله است بگیریم و همین کلمه بعدها کاویتاس و کاویته شده باشد . در ایران این کلمه بصورت ترکیبی در بسیاری از اصطلاحات جغرافیائی دیده می‌شود که از آنجمله گاوخانه گاو سراد گاو نیشک گودیز وغیره است. اما در بسیاری جاها گاو بمعنی گاو حیوان آمده و تمیز دو معنی از هم باید با دقت انجام شودولی گاو بمعنی چاله یک مفهوم پستی و بلندی دارد نه بمعنی مناظر کویری مگر اینکه فرض نمائیم که چون در چاله‌های داخلی ایران بیشتر کویر وجود دارد کم کم اسم چاله بمنظرهٔ کویری داده شده باشد وشاید کلمهٔ کویر از کف و کفه به معنی شورزار که غالباً مترادف بانام کویر می‌آید گرفته شده باشد. بهرحال اظهار نظر قطعی برای اینجانب که معرفتی در فقه کلمات ندارم نابجاست وبابررسی‌های بیشتر توسط اشخاص ذی‌فن موضوع حل و فصل می‌شود .

با تفصیل فوق اصطلاح دشت کویر مفهوم جغرافیائی صحیح دارد وبسیار بهتر ازبیابان نمک است که در بعضی از نقشه‌های خارجی ضبط گشته ودشت کویر ترکیبی است از صورت کلی ناهمواری که دشت است و مناظر داخلی آن که کویر است .

لوت : صحرای دوسی ومورد نظر مادشت لوت است واصطلاح لوت بیشتر از کویر مورد بحث وگفت وگو افتاده زیرا برخلاف کلمهٔ کویر که مفهوم مشخص دارد ودر تمام داخلهٔ ایران

شناخته شده کلمهٔ لوت فقط در بارهٔ بیابان‌های واقع بین کرمان‌و سیستان وخراسان بکار می‌رود.

در شهداد و در نصرت آباد ودربم وقتی سراغ لوت را گیرند مردم از جائی بی‌آب وبی زندگی و وحشتناك که کسی ندیده و نشناخته یاد می کنند وحتی در شهداد وکشیت که در حاشیهٔ لوت قرار دارند کسی لوت را نمی‌شناسد وبه داخله آن نرفته است وگویند در آن طرف لوت سمت مشرق سیستان ودر شمال خراسان است وحال این که درحواشی دشت کویر اهالی محل از وضع اندرون کویر و نقاط آب‌دار ومراتع آن وراه‌های قابل عبور اطلاع کامل دارند و در هر ده وآبادی یك یا دو راهنما هست که مسافر را از کویر عبور دهد. درکشیت که آبادی بزرگی درحاشیه لوت است ودر ۲ کیلومتری شرق آن رشته های ممتد کلوت قرار گرفته و از دورهویدا است کسی را از کلوت‌ها خبری نیست. در ده سیف آخرین آبادی منطقهٔ شهداد درکنار لوت مردم تنها راه معدن نمك وخراسان را بلدند وبجای دیگر نرفته‌اند و خبری هم نشنیده‌اند و گویند بلوچ های شتردار که از سیستان وخراسان به کرمان‌برای معامله آمد ورفت دارند باید از داخلهٔ لوت باخبر باشند. پرس‌وجو از بلوچ های قسمت شرقی هم حاصلی ندارد. چادر نشینان ناروئی که در دامنه های ارتفاعات اسپی زندگی دارند ومراتع حاشیه لوت برای چرای بزها و شترها محل عبور آنها است ازتوده‌های ماسه پرهیز کرده واز آن‌ها گریز دارند و هرگاه شترها بداخل ماسه روند خود مراجعت نموده وکسی به (ریگ) نمی‌رود. اصطلاح ریگ در منطقه شرقی برای توده‌های ماسه‌ای بکار رفته وکسی از ریگ خبر ندارد و معروف است که ریگ‌ها تغییر شکل داده وهر روز جای‌خودرا عوض کرده واگر کسی وسط ریگ رود راه را گم کرده وبر گشت وی محال است واگر طوفانی هم برخیزد ریگ انسان وحیوان را در خود غرقه خواهد داشت.

پیله‌وران بلوچ هرسال برای داد وستد که بیشتر خرید خرما و فروش گندم است بمنطقهٔ غربی لوت ،خاصه شهداد می‌روند ویك راه بسیار قدیمی و شناختهٔ لوت راکه‌از حاشیهٔ جنوبی لوت ازچشمهٔ بلوچ آب می گذرد در پیش گرفته ودرمدت یك هفته‌لوت جنوبی را طی می کنند.

شك نیست که علت اصلی بی‌خبری مردم از داخله لوت فقر پوشش نباتی لوت است. درسایر بیابان‌های ایران‌هم آب کم‌است ودرلوت مراحل بدون آب از پنج تا شش روز هم‌متجاوز است ولی بی آبی مشکل اساسی نیست وشتر تا ۲۰ روز بیشتر بدون آب طی طریق می کند ویك مشك آب هم برای ۵ روز چهارپادار کافی است. اشکال عبور زمین لوت است که در فرسنگها راه حتی یك بوتهٔ خشك هم دیده نمی‌شود و تحمل شتر در برابر گرسنگی بسیار کم وازسه روز متجاوز نیست وباین جهت درجاهای بی علف باید برای شترها خوراك حمل کرد واگر خوراك معمولی هر شتر را از کاه وآردجو ۱ کیلو در روز بحساب آوریم که با آب و غذای‌شترداربه ۲ کیلو می‌رسد، هرشتربرای خود ومالکش توشه‌ای‌برای ۶ روز می‌تواند حمل کند، بنابراین شتر دار بدون بار وکالا بیش از ۶ روز تحمل راه‌پیمائی در نواحی بی علف لوت را ندارد.

مشکل دوم خطرات ناشی از طوفانهای شن در ریگ‌های‌شرقی و کلوت‌های غربی است . هیچ کس تابحال بااین طوفان‌ها برخورد نکرده وآنچه دربارهٔ آنها شنیده وخوانده‌ایم مربوط به حاشیه‌های غربی وشرقی جاهائی‌می‌باشد که قدرت طوفان بسیار کم‌است. توده‌های عظیم ماسه درشرق ودره‌های پهن وممتد کلوت در غرب تصویری از شدت وهیبت‌باد است. وقتی باد قادر باشد در طول دویست کیلو متر تپه‌ها ودره‌هائی بوجود آورد مقاومت انسان در برابر آن چـــه میزان‌خواهد بود ؟

مشکل سوم وضع ناهمـواری‌های زمین است . توده‌هـــای ماسه‌ای شرق با تیغه‌هـای برجسته به بلندی ۲۰۰ مترو چاه‌ها وگودال‌ها در زمینی نرم وسست که اگر مساعد باشـــد انسان وحیوان تاساق پا فرو روند واگر سست شد در آن غرق شونـد محلی برای عبور و مـــرور نیست وتیغه‌های برجسته کلوت و دره‌ها و بریدگی‌های بی‌پایان از ریگ‌ها هم نامناسب‌تر و خطرناك تر می‌شوند .

مفهوم حقیقی کلمهٔ لوت روشن و مبرهن نیست . این کلمه تازه معرف بیابان‌های شرقی ایران گشته و این جانب در کتب جغرافیائی و تاریخی قدیم هیچ جا این اصطـــلاح را ندیده‌ام . در تواریخ افضل کرمانی مربوط به سلجوقیان در کرمان و در تاریخ سیستان و در تاریخ طبری و فتوح‌البلدان بلاذری نامی از صحرای لوت یا بیابان لوت نیست و حال این کـه بیشتر لشکرکشی‌ها وتاخت وتازها در حواشی لوت صورت گرفته و غزها از خراسان‌حاشیهٔ لوت‌را پیموده و بکرمان آمده‌اند. شهر خبیص اولین پایگاهی بود که در هجوم از خراسان به کرمان ویا درفرار ازکرمان به خراسان به آن می‌رسیده‌اند وگاهی راه بیابانی بم به خبیص مورداستفاده افتاده ولی در وقایع اتفاقیه فقط اشاره به راه بیابان است ودر جائی که اسم لوت بکار رفتـه شـرح محمد بن ابراهیم درفرارحشم غز از کرمان است که گوید : از راه بیابان لوط روی بخراسان نهادند . . . . و بعد هر خیالی که در بیابان لوط مشاهده می کردند می گفتند که لشکری بـر قفای ماسی‌آیند . ازگفته محمد بن ابراهیم معلوم است که درسدهٔ یازدهم تمام دشت لوت نام بیابان لوت نداشته و قسمتی از آن را بیابان‌لوت دانسته‌اند و بظن یقین این قسمت همان منطقهٔ شهر لوت بوده زیرا (هر خیالی که در بیابان لوت مشاهده می کردند) ناظر به کلوت‌های مخروبه است که ازدور بصور اشکال خیالی پدیدار می گردند.

معنای متداول لوت برهنه وعریان وفاقد هرچیز است که غالباً مترادف با لات بکار رفته که لات ولوت باشد وبااین لوت را باتاء منقوط می‌نویسیم درصورتیکه کلمهٔ لوطی که مشتـق از لات ولوت است بیشتر باطاء الف دار ضبط می‌شود .

البته بین این دو ت در فارسی تفاوتی نیست و بیشتر باهم بدل شوند ولی جالب اینکه کلمهٔ لوطی بمعنی لختی و عریانی و بی چیزی نیست ومعرف اشخاص جلف وهرزه اســت و

عجب اینکه در منطقهٔ لوت کسی را که در بیابانی بی‌چاره ودرمانده وسرگردان شود لوتی گویند یعنی همه چیز را از دست داد واز بین رفت.

این اصطلاح ازکی براین بیابان‌ها اطلاق شده معلوم نیست وکلمهٔ لوت به مفهوم رایج نام مناسبی برای مشخص کردن یک ناحیهٔ بیابانی نیست. سرپرسی سایکس بدون ذکر دلیل گوید که کلمهٔ لوت مشتق از نام لوط پیغمبر برادر زادهٔ ابراهیم است و نمی‌تواند منشاء دیگری داشته باشد. توصیفی که ازسرزمین قوم لوط در تورات و قرآن آمده از بسیاری جهات با سرزمین دشت لوت مطابقت دارد. در منطقهٔ شمالی غربی لوت جنوبی در نتیجهٔ فرسایش باد تپه‌های رسی وگچی باشکال مختلفی شکافته شده که از دور شبیه به آبادی‌های مخروبه است. گاهی این صور منظرهٔ ستون‌های ویران و زمانی بشکل برج‌ها و حصارها وقلاع قدیمی است ودر منطقهٔ رود شور که این اشکال مشخص تراست تپه‌های بریده بریده با دیوارها و حصارها بسیارشبیه شهری ویران و منهدم می‌باشد این اشکال مورد توجه عابرین افتاده ونام شهر لوط را بدان‌ها داده‌اند و حتی در نقشه‌های عمومی ایران این محل‌ها ضبط گشته است. ازچه زمانی نام شهر لوط باین آثار داده شده معلوم نیست ؟

جغرافی نویسان بعد اسلام در توصیف راه خبیص به‌خراسان به‌این آثار اشاره کرده وآنهارا شاهدی از بناهای ویران قدیمی گفته‌اند. ابن حوقل در شرح راه خبیص به خراسان گوید.

« در دروازق تا آنجا که چشم کار می کند بناهای‌ویران باتل های‌بزرگ دیده می‌شود که این ویرانه‌ها از بناهای بلندوباشکوه حکایت می کند ودر آنجا نشانه‌ای از آب و چاه‌وچشمه نیست » همین توصیف درکتاب المسالک والممالک اصطخری وکتاب احسن التقاسیم فی‌معرفة الاقالیم المقدسی شامی آمده است با این تفاوت که مقدسی آثار این خرابه‌ها را نزدیکی ده سلم قریه‌ای در جنوب غربی نه نیزذکرکرده واین برخلاف صواب است زیرا در آن محل چنین چیزی نیست.

با شرح فوق معلوم است که از زمان های بسیار قدیم مردم اطراف لوت این تل هاوتپه ها را بقایای شهری قدیمی گفته‌اند واما نام شهر لوط در آن زمان رایج نبوده واگر هم بوده مورد توجه ابن حوقل وسایرین قرار نگرفته است. نظایر این مناظر در مقیاس کوچک‌ترو محدودتر در جنوب بحرالمیت در محلی که بنام وادی قوم لوط معروف است دیده می‌شود. در آنجا هم تل‌های کوچک گلی و نمکی شبیه به ویرانه است وستونی ازگل و نمک را مجسمهٔ سنگ شدهٔ زن لوط گویند و وادی لوت هم فاقد زندگی نباتی و حیوانی است که گویند در نتیجهٔ نفرین لوط مورد غضب الهی افتاده وآثار زندگی از آن محو شده است. نام دیگر بحرالمیت بحر لوط است.

بنظر می‌رسد که اطلاق شهر لوت به این آثار بعد از اسلام حین رفت وآمد اعراب به خراسان بواسطهٔ شباهت این مناظر باولایت قوم لوط صورت گرفته باشد و بتدریج‌صحرای مجاور خرابه‌ها نام صحرای لوت گرفته و بعدها مجموعه بیابان دشت لوت شده است.

حمدالله مستوفی درکتاب نزهت القلوب در ذکر بلادقوم لوط گوید: وبه روایتی محل قوم لوط صحرای بین کرمان و خراسان بوده ولی این روایت ضعیف است . ازاین گفته چنین بر می‌آید که بتدریج افسانه‌ها وروایاتی درخصوص این ویرانه‌ها ومحل قوم لوط درمشرق ایران رواج یافته و ژنرال پرسی سایکس هم که بدون بررسی دقیق اظهار داشته که کلمهٔ لوت از نام لوط پیغمبر آمده اشتباه نکرده است ولی مفهوم فعلی لوت آن چه ازآن در دشت معروف استنباط می‌شود هماناعدم زندگی بصورت حیوانی ونباتی است.

بانام شهرلوت اصطلاح دیگری در دشت لوت وجود داردوآن کلوت است و کلوت مرکب ازکل‌ولوت بمعنی شهرلوت آمده ولی گذشته از مناظر مشخصی که نام شهر لوت گرفته‌اند بعموم تپه‌ها ودره‌ها ورشته‌های غربی لوت کلوت گویند . کلمهٔ کل در خراسان و مرکز ایران وحتی در جلگه‌های ساحلی‌بحر خزر معانی مختلفی دارد که در خراسان و سیستان ریشه اساسی کلات و کلاته است که قلعه نیز ازآن مشتق می‌شود وبه معنی ده یا محل مسکونی است که دربلندی مشرف‌باطراف قرارگرفته باشد وکلاته که کلات کوچک باشد بدنبال اسم شخصی که مالک محل بوده‌قرارمی گیرند مثل کلاته میرزا وکلاته حاجی و غیره ودر مرکز ایران قلعهٔ مسکن روستائی محصور است که بدنبال اسمی ویا معرفی دیده می‌شود مثل قلعهٔ محمدعلیخان و قلعهٔ‌نو. درسواحل بحر خزرکل بصورت کلاو کلابکار می‌رود اما در دشت کویر ودشت لوت کل معنی دیگری هم دارد وآن دره یا شورآب درخت داراست مثل کل شورو کل دستگردان وکل مراد و درگیلان هم کاله بمعنی بوته زاراست .

اصطلاح جغرافیائی دشت لوت صحیح است یعنی از لحاظ وضع پستی وبلندی در جنوب ناحیهٔ کوهستانی یا قوهستان این منطقه دشت‌است ولی برخلاف دشت کویر که قسمت اعظم آن اراضی کویری است در دشت لوت مناظرکویری کم‌تر است ولی چیزی که بیشتر در دشت‌لوت جلب توجه می کند همانا فقد زندگی بصورت حیوانی و نباتی است وما کلمهٔ لوت را دراین مفهوم بکار می‌بریم واصطلاح کویر لوت معنی جغرافیائی درستی ندارد .

صحراو بیابان : درآخر این‌مقال‌توضیح کوتاهی‌هم دربارهٔ صحرا و بیابان‌باید داد. در نوشته‌های فارسی گاهی این دوکلمه مترادف آمده‌اند حال اینکه چنین نیست صحرا کلمهٔ عربی بمعنی رایج محل خارج ازشهریادیه است وبیابان فارسی بمعنی جای بی‌آب ونبات و خشک . غیر این دو مفهوم از هم درمواردی بسیارمشکل وگاهی دومعنی درهم اند مثلاً اطراف ده خواه مزروعی ویا آیش ویا بائر باشد صحرا است ولی چه بسا که همین صحرا مفهوم‌بیابان‌خشک دارد .

اصطلاح صحرا امروز جنبهٔ بین‌المللی و عمومی یافته که مراد از آن صحرای آفریقای شمالی است و اروپائیان در تعمیم این مفهوم گاهی بیابان‌های خشک دنیا یعنی آنچه درعنوان

علمی دزر می‌باشد صحرا نامیده‌اند که حتی آب و هوائی خشک را آب و هوای صحرائی یادزرتیک گفته‌اند . متأسفانه چون در فارسی هم این کلمهٔ عربی رایج است گاهی بجای کلمهٔ بیابان صحرارا از فرانسه و انگلیسی مستقیماً بصحرا ترجمه کرده‌اند . حال اینکه صحرا اقتباس از نوشته اروپائی باید به بیابان ترجمه شود .

کلمه صحرا در مفهومی که درفارسی ازآن مراد است معنی بیابان نیست و مردم دیه‌ها صحرا را ناحیه خارج ده نامند و گویند فلانی امروز درصحرا است ویا در صحرا علف چینی دارند (البته کوهستانرا طلاق نمی شود) وحتی درتعاریف جغرافیائی ،صحرا نشین وده‌نشین داریم ولی بیابان نشین معنی ندارد چون بیابان خشک وبی‌آب وبدون نبات جای زندگی نیست . در فارسی صحرا عارضهٔ پستی و بلندی هم نیست و در استعمال آن باید رعایت احتیاط را نمود .

در اولین نوشته های جغرافیائی فارسی اصطلاح صحرا بکار نرفته و یکی از بهترین کتب همان حدودالعالم نویسنده گمنام است . تألیف این کتاب قبل از شاهنامه فردوسی انجام شده و حدود العالم شرح بسیار جامعی از پراکندگی عوارض زمین دارد و فصلی از آن در بارهٔ بیابان‌ها است . دراین فصل توصیفی کلی از بیابان های بر قدیم در نیم کرهٔ شمالی داده شده وبیابان‌های حتی آسیای مرکزی و بیابان های ایران یعنی آنچه امروز دشت کویر ودشت لوت گوئیم درمنطقهٔ بیابانی ایران است وهمین نویسنده صحرای افریقای شمالی‌را هم بیابان نامیده و آنهارا به مناطقی تقسیم کرده و حتی گوید هر بیابان که مشرف بمحلی معمور باشد نام آن محل به بیابان داده می‌شود .

اصطلاح بیابان بهترین عنوان برای معرفی مناطق خشک است که همان المفازه جغرافی نویسان مسلم باشد وبیابان که بمعنی جای بی آب است کلیهٔ مشخصات دزر و صحرای افریقا را در بردارد .

منابع تحقیق

دشت کویر و قسمت شمالی دشت لوت توسط مسافران و محققین مختلفی بازدید گشته و از اواسط سدهٔ نوزدهم به اینطرف کتب و مقالات مختلفی راجع بکویرهای خراسان منتشر شده است .

اطلاعات جغرافیائی ما راجع به دشت کویر نسبتاً جامع و ما امروز از وضع ناهمواری‌های داخل دشت کویر وطرز پیداشدن آن‌ها نظری روشن داریم . در ازمنهٔ قدیم هم بیابان‌های خراسان محل عبور و مرور بوده‌اند و گویند اسکندر کبیر بین هکاتوم پیلوس وشاهرود از دریاچهٔ نمک گذشته است . مقدسی جغرافی نویس معروف قرن یازدهم (چهارم هجری) کویر خراسان را بین دامغان وجندق یعنی در قسمت مرکزی پیموده و صدسال بعد ناصر خسرو قبادیانی در

مراجعت از حج راه نائین وجندق را در پیش داشته است . ذکر اسامی مسافران و محققین خارجی که راجع بدشت کویر تفحص و تحقیق نموده وآثاری از خود بجا گذارده‌اند موجب اطناب کلام است اما راجع بدشت لوت جنوبی معرفت ما تازمان حاضر بسیار ناچیز و مختصر است . نقشه های جغرافیائی موجود در قسمت مربوط بدشت لوت بسیار ناقص و مغلوط و عموماً از نقشه های بسیار قدیمی اقتباس شده‌اند . علت امراین که تازمانی بسیار نزدیک بما یعنی تا ۲۰ سال قبل که عکسهای هوائی ایران بمقیاس تقریبی ۱/۵۰۰۰۰ تهیه نشده بود کسی از وضع داخلی لوت خبری نداشت . بعد از انتشار این عکسها نکات بسیار جالب در بارهٔ وضع داخلی لوت بدست آمد و چند نفر از جغرافی دانان در صدد برآمدند که با مطالعهٔ این عکس ها از شکل حقیقی داخلی لوت تصویری بدست دهند. عکس های هوائی وسیلهٔ بسیار مناسبی برای بررسی اولیهٔ داخلهٔ لوت است وما هم بکمک این عکس ها توانستیم برنامهٔ شناسائی خود را در داخل لوت تنظیم نمائیم ولی شناسائی بوسیلهٔ عکس نمی‌تواند تحقیق علمی جامعی باشد و بطوری که در عمل مشاهده گردید نه تنها عکس ها همیشه گویا نیستند بلکه گاهی اشتباهات فاحشی ناشی از تطبیق عکس باوضع زمین حاصل می‌شود و بعلاوه عکس نمی‌تواند زندگی نباتی و حیوانی وآثار باستانی و وضع معیشت مردم و مشخصات زمین شناسی و بسیاری از مسائل بزرگ علمی دیگر را روشن دارد .

عموم مسافران و محققین که در زمان گذشته راجع به لوت چیزی نوشته‌اند از حواشی لوت گذشته و هیچ یک از آنها جزیک نفر بداخل لوت راه نیافته است. اشکال دسترسی بداخلهٔ لوت ناشی از وضع طبیعی و برای فهم موضوع ناگزیر از توضیحی کوتاه در بارهٔ داخلهٔ لوت است .

آنچه بنام دشت لوت جنوبی معروف شده منطقه‌ای بین کوه‌های سیستان درمشرق و کوه‌های کرمان درمغرب و جبال بارز وشاهسواران و بزمان درجنوب است .حد شمال این دشت روشن نیست و تقریباً با محور رود شور ونای بند منطبق است و استان خراسان سهم کاملی ازلوت جنوبی ندارد بلکه این دشت بین کرمان وسیستان و بلوچستان واقع است . دراین منطقهٔ وسیع که در حدود ۵۰۰ کیلومترطول از شمال به جنوب و ۲۰۰ کیلومتر عرض از غرب به شرق دارد حواشی کناره‌ها قابل سکونت شده‌اند و از زمان بسیار قدیم محل اجتماعات انسانی بوده وآثار تمدن بسیار قدیمی و درخشان از هزارهٔ سوم پیش از میلاد تا بامروز بطور غیر مستمر در آنها فراوان است . بم ونرماشیر در جنوب وکشیت وشهداد در مغرب و نصرت آباد یا اسپی در مشرق در قلمرو لوت قرار دارند. لوت دنیائی است باکناره‌های بهشتی واندرونی‌جهنمی.

در داخلهٔ این حصارکوهستانی بعد از آبادی‌ها و واحه های اطراف سه عارضهٔ طبیعی مانع دسترسی کامل بداخلهٔ لوت شده‌اند .

اول ـ در مشرق بفاصله کمی ازکوه‌های نصرت آباد ودر جهتی شمالی جنوبی توده‌های

وسیعی از ماسه‌های روان واقع است که بزرگ‌ترین منطقهٔ ماسه‌ای ایران و از شمال به جنوب درحدود ۲۰۰ کیلومتر طول وازشرق به غرب درحدود ۷۰ کیلومتر عرض دارد. کسی تابحال بداخل این توده‌های ماسه‌ای راه نیافته است و قبل از انتشار عکس‌های هوائی معرفت ما از چگونگی و وسعت این ماسه‌های روان بسیار محدود بود. بعضی از محققین و مسافران دورادور آنرا دیده‌اند ودانشمند معروف اطریشی الفونس گابریل هم که چهل سال‌قبل اولین اطلاعات دربارهٔ داخل لوت بدست داد واز او بتفصیل یاد خواهیم کرد توده‌های ماسه‌را دور زده وازشرق و غرب آن گذشته است. مشکل حقیقی‌در عبور ازریگ‌ها وجود ندارد ولی‌از زمان بسیار قدیم افسانه‌هائی در بارهٔ وضع ریگ‌هادر خاطرات‌سردم‌اطراف‌جای گرفته وکسی وارد ریگ نمی‌شود. تپه‌های سرتفع ماسه وگودال‌ها و حفره‌های عمیق و خطر ریزش ماسه و غرق شدن در آن بزرگترین مشکل عبور است که بدان باید مصیبت طوفان‌های شن و گم کردن راه و فقدآب و حرارت زیاد در تابستان و سرمای شدید زمستان را اضافه کرد.

این جانب بسیار خرسندم که برای اولین بار در اسفند ماه گذشته باتفاق آقای پروفسور مونو، عضو آکادمی‌علوم پاریس‌در سخت‌ترین منطقه، تپه‌های ماسه را از شرق به‌غرب پیموده وبه چاله سرکزی لوت راه یافته و اطلاعات بسیارگران بها از وضع ریگ‌های شرقی بدست آوردیم.

دوم - در مغرب لوت و در ۲۰۵ کیلومتری شهداد قدری بعد از آخرین آبادی یک منطقهٔ ناهمواری منحصر بفرد وجود دارد که در اصطلاح بلوچی بدان کلوت گویند. کلوت از مناظر حیرت‌انگیز و عجایب آمیز طبیعت‌است که در منطقه‌ای بطول ۲۰۵ کیلومتر از شمال غربی به جنوب شرقی و ۷۰ کیلو متر عرض، رشته‌های ممتد تپه پشت سرهم است که بین آن‌ها دره‌ها ویا حوضه‌های سوازی قرار دارندبطوریکه از غرب به شرق برآمدگی‌ها و پستی‌های متوالی و تودرتو تا ۷۰ کیلو متر ادامه یافته‌و در بعضی از جاهای آن در نتیجه عمل باد اشکالی بوجود آمده که همان شهرلوت باشد. کلوت‌ها از لحاظ شکل ناهمواری و شرائط پیدایش در دنیا بی‌نظیر و اسرار بی‌شماری‌در بارهٔ اصول‌و قوانین پیدایش آنها وجود دارند و ماباید برای توجیه و تفسیر آن‌ها فصل تازه‌ای درکتب پیکرزمین شناسی بازکنیم ولی قبل ازاین عمل باید با پژوهش‌های پی گیر با وضع آن‌ها آشنا شویم. کلوت‌ها ناشناخته تر و خطرناک ترو افسانه آمیزتر از ماسه‌های شرقی مانده‌اند. کسی از آنها عبور نکرده و آنچه تابحال ضبط گشته مربوط بحواشی آن است که از دور مورد بررسی دانشمندان قرارگرفته والفونس گابریل هم از انتهای جنوبی آن گذشته است.

سوم - بین کلوت‌ها در مغرب وریگ‌ها در مشرق مرکز لوت از دشت‌های شنی و کویری وچاله‌های شور ودره‌های خشک ترکیب یافته است. وصول به قسمت مرکزی با شرحی که ذکر شد از شرق و غرب بسیار مشکل ولی از دو معبر باریک در شمال و جنوب می‌توان به‌مرکز

لوت راه یافت وبا استفاده از باریکهٔ خاك مساعد که بین توده‌های ماسه و چاله‌های نمك است سراسر لوت را از جنوب به شمال پیمود .

حال باید از منابع و مآخذی که دردست است چیزی گوئیم وازکسانی که قبلاً به‌مسافرت در اطراف لوت پرداخته‌اند یادنمائیم ودرودوسپاس فراوان به آنها که در شرائط بسیار مشکل توأم با مخاطرات عدیده ازگوشه وکنارلوت گذشته‌اند بفرستیم .

اولین شرحی که در بارهٔ عبور ازکنار لوت ضبط گشته توصیف مجمل و نامطمئن از سفر سردار معروف اسکندر، کراتروس است . بطوری که اریان نوشته کراتروس در دلتای سندازاسکندر جدا شد و مأمور شد که بداخلهٔ امپراطوری راه یافته وگزارشی تهیه نماید . خط سیرفرضی کراتروس باین صورت است که او از دلتای سند به قندهار شهری که اسکندر بنا کرده بود رفته وازآنجا به سیستان آمده و تقریباً درمحور زاهدان ـ نصرت آباد ـ بم حرکت کرده وازدربنداسپی گذشته و بفهرج نرماشیر رسیده و سپس از راه کتل گیشو،جبال شاهسواران‌راطی کرده ودرفهرج ایرانشهر ویا درجیرفت باسکندر ملحق گشته است .

در بارهٔ صحت این گفته به تحقیق نمی‌توان اظهار نظر نمود و آنچه فرض شود این است که کراتروس ازسند بقندهار رفته وچون درقلعهٔ کریته واقع در پاکستان یک مجسمه سفرغ از هراکلس کشف شده آنرا دلیل عبور قشون کراتروس پنداشته‌اند . بهرحال‌دلیل مخالفی هم نمی‌توان آورد واگر خط سیر صحیح باشد کراتروس درسده سوم پیش‌از میلاد راه فهرج اسپی‌را درحاشیهٔ لوت پیموده است .

ازمنابع وسنگ نبشته‌های پیش ازاسلام هیچ شرحی‌در بارهٔ بیابان لوت یا شهرهای‌اطراف آن بدست نیست . توجه ساسانیان به کرمان و ولایات شرقی ایران طبق آثار دورهٔ ساسانی درتمام منطقهٔ کرمان واطراف بیابان لوت واضح ومبرهن است ولی هیچ مأخذ وسندی دراین باره نمی توان ابرازکرد ولی خرابه‌های عهد ساسانی درکشیت و شهداد ومیل‌های راهنمای ساسانی درلوت زنگی احمد و شهرهای بزرگ‌ساسانی مثل ریگان و نرماشیر و نسا و بم‌حاکی‌از آنست که در دورهٔ ساسانیان اطراف لوت از مراکز عمدهٔ اجتماعات شده وکناره‌های لوت معابر عمدهٔ تاریخی بوده‌اند .

جغرافی نویسان بعد از اسلام کم و بیش بشرح شهرهای اطراف لوت و معابر عمدهٔ آن پرداخته‌اند . ابن‌خردادبه درکتاب المسالك والممالك راه نرماشیر به سیستان را باسراحل بین راه توصیف کرده است . سه کتاب از منابع جغرافیائی معروف‌برای منطقهٔ لوت بشمار می‌روند کتاب المسالك والممالك تألیف ابی اسحق ابراهیم بن محمد الفارسی الاصطخری مأخوذ ازکتاب صورالاقالیم ابی‌زید احمد بن سهل بلخی و دیگری کتاب صورة الارض ابن حوقل بغدادی و سومی کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم تألیف محمد بن احمد شاسی المقدسی یا مقدسی است . مطالب این سه کتاب کم و بیش بهم‌شبیه وتوضیحات مقدسی‌در بعضی جاها بهتر وجامع‌تر و شرح ابن حوقل روشن‌تراست .

دراین کتب اطلاعات فراوانی در خصوص وضع بلادآنزمان و محصولات هر منطقه ووضع راههای ارتباطی اطراف لوت می‌توان یافت ودر خلال این نوشته‌ها اطلاعات بسیارگران بهائی در خصوص جغرافیائی تاریخی دیده می‌شود واینجانب هم با استفاده از همین منابع توانستم محل بسیاری ازشهرهای منهدم پیش‌ازاسلام، مانند ریگان‌و نرماشیر ونساومهرکرد وشهرهرمزد شاه را پیدا نمایم. توصیف محصولات و مصنوعات هرناحیه در زمان گذشته کلید راهنما برای فهم تحولات اقتصادی واجتماعی‌منطقهٔ لوت است. مثلاً ازاین‌نوشته‌هامعلوم می‌شود که درهزار سال قبل، خبیص آن زمان و شهداد کنونی‌از مراکزعمدهٔ پرورش کرم‌ابریشم‌و تهیهٔ پارچه‌های ابریشمی بوده وپارچه‌های پنبه‌ای بم در شامات و مصر شهرتی داشته‌اند. اما پرورش کرم ابریشم ازکجا بشهداد آمده و چطور فقط در شهدادجای گرفته و هنوز بر بنده مجهول‌است.

درآن زمان مرکبات محصول معروف خبیص و بم نبوده ولی ازچه راهی و ازچه زمانی بحاشیه لوت رسیده معلوم نیست.

جغرافی نویسان از داخلهٔ لوت بی‌خبر بودند وسه راه ارتباطی بزرگ اطراف لوت جنوبی‌را از خبیص بخراسان و از نرماشیر بخراسان و از نرماشیر به سیستان را طبق یادداشت‌ها وگفته‌های دیگران جمع‌آوری و ضبط کرده‌اند و بهمین علت در ذکر اساسی اختلاف فاحشی دیده می‌شود وگاهی مراحل راه منطبق با امکانات راه‌پیمائی درآن زمان نیست ولی در بسیاری موارد توصیف آنها وضع موجود فعلی را می‌رساند ودراین گفته‌ها مسائل علمی قابل‌بحث می‌توان یافت وابن حوقل در توصیف راه خبیص بخراسان گوید از دو فرسخی سرآب هیچ گیاهی در زمین وجود ندارد. امروز هم حد منطقهٔ بدون گیاه همان است که ابن‌حوقل گفته ومعلوم می‌شود دست بشر در برانداختن گیاهان لوت چندان دخیل نبوده ودشت لوت در هزارسال قبل هم ازلحاظ زندگی لات ولوت بوده است.

اولین عابر اروپائی را در حاشیهٔ لوت، مارکوپولوی ونیزی دانسته‌اند که‌در سفر خود از کرمان به تون، قسمتی از لوت شمالی را پیموده است. در سفرنامهٔ مارکوپولو چیز جالبی در خصوص بیابانهای لوت نیست و برعکس باتأمل ودقت درگفته‌های وی ، انسان درحقیقت‌این سفر دچار شک وتردید می‌شود.

روایت براین است که مارکوپولو درحوالی تبریز وارد ایران شده وازسلطانیه بکاشان و یزد وکرمان وساحل خلیج فارس رفته وسپس مراجعت کرده واز راه خراسان بچین رهسپارشده است. درسفرنامهٔ منتسب به مارکوپولو بقدری اشتباهات فاحش و سهوهای عظیم در بارهٔ کرمان و خراسان دیده می‌شود که‌من درحقیقت‌آن‌شک‌وتردیددارم . مارکوپولو ازکرمان در مدت ۷ روزبه کوه بنان وازآنجا ۸ روزبه تونوکین (تون وقاین) رسیده است ؟ فاصله کرمان تا کوه بنان تقریباً ۱۶۰ کیلومتر وازآنجا تا تون ۴۵۰ کیلومتر است و تازه راه تون و قاین ازکوه بنان نیست وازکوه بنان به طبس می‌روند و اگر مقصد سیاح ونیزی بلخ بوده در راه طبس چه

می کرده است و کوه بنان را مارکوپولو شهری بزرگ با صنایع آهن وفولاد وآئینه سازی وتوتیا سازی توصیف کرده است. کوه بنان در آن زمان هم ده بزرگی بوده که فقط سرمه سازی آن‌شهرت داشته است.

در قرن نوزدهم، سیاحان و دانشمندان بزرگی از اطراف لوت دیدن نموده وآثار ذی قیمتی از خود بجا گذارده‌اند. پیش قدمان آنها دو نفر انگلیسی بنامهای پوتین‌جر و کریستی می‌باشند که درسال ۱۸۱۰ از بلوچستان وارد لوت جنوبی شده واولی از بمپور، از طریق بزمان به بم و بکرمان ویزد و اصفهان رفته و کتاب وی بنام سفر در بلوچستان و سندبسال ۱۸۱۶ (۱) چاپ شده است ولی در گفته های وی مطالب جالبی در خصوص لوت نمی‌توان یافت. راه کریستی از بلوچستان به سیستان وازآنجا از لوت شمالی به یزد واصفهان بوده است ولی چیزی در بارهٔ سفر خود منتشر نکرده است.

دراواسط سدهٔ نوزدهم، قونسول انگلیسی در تهران‌بنام آبوت(۲) دست‌بسفرهای بزرگی‌در ایران زد وبه جنوب شرقی ایران رفته واز خبیص دیدن کرده وآنرا باغستانی کنارکویر دانسته است. آبوت دهات و محصولات اندوگرد وگوگ سرراه شهداد را توصیف کرده و به بم رفته و ازکوه‌های بارز عبور نموده وبجلگهٔ جیرفت سرازیر شده است. نتیجهٔ سفرهای آبوت در مقاله‌ای تحت‌عنوان یادداشتهای جغرافیائی ضمن مسافرت‌در ایران بسال ۱۸۵۵ در مجلهٔ انجمن جغرافیائی سلطنتی لندن(۳) چاپ شده است.

مقارن همین زمان دانشمندی روسی، بنام توماشک، تحقیقات بسیار جالبی در بارهٔ وضع راههای اطراف لوت وخراسان نموده وبامراجعه بآثار نویسندگان قدیم پنج راه بزرگ تاریخی در اطراف لوت مشخص کرده است. راه اولی که راه شمالی باشد از خبیص به راورکه بعدها ژنرال سایکس پیموده است. راه دومی از خبیص به بیرجند که قسمتی ازآنرا خانیکوف پیموده وراه سومی خبیص به دهسلم و راه چهارمی همان راه ناشناخته جغرافی نویسان مسلم است و از نرماشیر شروع شده واز مرکز لوت‌در طول محور جنوبی‌شمالی گذشته به ده سلم می‌رسیده است وراه پنجمی راه معروف وآشنای بم به نصرت آباد (اسپی) است که امروز هم شاهراه بزرگ کرمان به زاهدان‌می‌باشد.

نتیجهٔ تحقیقات توماشک در دو کتاب منتشر شده که کتاب اول در دو جلد توپوگرافی تاریخی ایران(٤) است وکتاب دیگر بیابان‌های منطقهٔ خراسان می‌باشد.

---

1. Travel in Balouchestan and Sind, London 1816.
2. K. Abott
3. Geographical notes taken during journey in Persia etc. J.R.G.S. 855.
4. Tomatscheks : Zur Historische topographie von Persien
   : Die Khorassanische Wustengebiete

درسال ۱۸۵۸ یک هیأت روسی مرکب از هشت‌دانشمند، بسرپرستی خانیکوف که بین آن‌ها یکنفر زمین شناس بنام گویل ویک ستاره شناس باسم لنس و یک گیاه شناس که بونگه باشد باتفاق کسرلینگ جانور شناس، برای تحقیق در اطراف لوت شمالی بایران آمدند. هیأت خانیکوف‌در راه نه به کرمان از دشت لوت دیدن نموده وازنه بطرف مغرب آمده وراه تاریخی بیرجند به خبیص را پیش گرفته وبه ده سیف خبیص رسیده است. خانیکوف کتابی تحت عنوان « خاطراتی راجع بقسمتی از جادهٔ نصف النهاری آسیای مرکزی » دارد که بزبان فرانسه درسال ۱۸۶۱ در پاریس چاپ شده است. پروفسور بونگه گیاه شناس مقاله‌ای تحت عنوان مسافرت هیأت روس بخراسان، درسال ۱۸۵۸ و۱۸۵۹ نوشته که‌در مجله پترمن ۱۸۶۰ بچاپ‌رسیده (۱) است.

بین سالهای ۱۸۷۰ و۱۸۷۲ یک هیأت انگلیسی‌بسرپرستی فردریگ گلداسمید ، راجع به شرق و جنوب شرقی ایران تحقیقاتی نموده که منظور از آن تعیین خط مرزی جنوب شرقی ایران بوده است. این هیأت راه جنوبی را ازطریق بم به اسپی پیموده واطلاعات بسیار جالبی‌در خصوص مسائل جغرافیائی و زمین شناسی و گیاه شناسی و جانورشناسی جنوب شرقی ایران‌فراهم کرده است که خارج از منطقهٔ اصلی لوت است ونتایج این تحقیقات در دو جلد بنام ایران شرقی توسط ماژور اوان اسمیت چاپ شده است (۲).

ازسال ۱۸۷۰ ببعد ژنرال ماك گرگور انگلیسی، سفرهائی بخراسان جنوبی و دشت لوت شمالی نموده وسعی کرده راه‌های عمدهٔ رفت وآمدرا در دشت کویر ضبط نماید وماك گرگورلوت شمالی را بین یزد وطبس پیموده است ونتیجهٔ تحقیقات وی درکتابی بنام سرگذشت یک مسافرت در خراسان بسال ۱۸۷۹ چاپ شده است(۳). درسالهای ۱۸۸۲-۱۸۸۳ کلنل استوارت سفرهائی درایران مرکزی نموده وراه شمالی لوت را بین نه ونای بند پیموده و از شهرهای خور وخوسف دیدن کرده است. درسفر دیگری استوارت راه قبلی ماك گرگور را بین یزد و طبس طی کرده است.

گالیندوی انگلیسی اولین اروپائی‌است که مناظر حقیقی لوت را دیده است. از سفرهای او درایران یادداشتی منتشر نشده ولی بنظر می‌رسد نوشته های‌او دراختیار لرد کرزن بوده واین

---

1. A. Von Bunge : Die Russische Expedition nach Chorassan in den Jahren 1858 und 1859. Peter. Mitteilungen 1860

2. Eastern Persian an account of the journeys of the Persian Boundary commission - 1870 - 76.

3. Mac Gregore Narrative of a journey through the province of Khorassan and on the Northwest frontier of Afghanistan in 1875. 2 vol London 1879.

شخص در کتاب خود قسمت‌هائی از سفرنامهٔ گالیندو را ذکر کرده است. بنظر می‌رسد که بین سالهای ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ گالیندو از شهداد به ده سلم و نه‌رفته و شاید از ده سلم به نصرت‌آباد اسپی آمده باشد. گالیندو برای اولین مرتبه تپه‌های کلوت سر راه خود را توصیف نموده و گفته برخلاف نظر اهالی این آثار خرابه‌های شهر قدیمی نیستند بلکه ترکیباتی از گل رس می‌باشند که توسط بادهای شدید شکافته شده وباین‌صورت درآمده‌اند گالیندو ماسه‌هاوشن‌های روی کویر وزمین‌های نمکی کثیرالاضلاعی را توصیف کرده است و بدترین منطقهٔ لوت راقسمت بین نه وبم می‌داند که درآنجا بواسطهٔ وزش بادهای شمال غربی (درحقیقت باد جنوبی است) توده‌های عظیم ماسه بوجود آمده است.

ازسال ۱۸۹۳ تاسال ۱۹۰۱ سرپرسی سایکس انگلیسی جمعاً شش مسافرت بایران نموده که بسیاری از این سفرها از حواشی دشت لوت بوده است. در اولین سفر بسال ۱۸۹۳ به خبیص رفته و در سفرهای بعدی از فهرج وبم ونرماشیر و سیستان دیدن کرده است. مجموعهٔ تحقیقات سرپرسی سایکس درکتابی بنام ده هزار میل در ایران یا ۸ سال در ایران در سال ۱۹۰۲ در لندن‌چاپ‌شده است(۱). آثار سایکس بصورت‌یادداشت‌های‌سفرنامه‌ایست‌و درآن‌ها اطلاعات بسیاری در خصوص وضع راهها و دهات وکاروانسراها و چشمه‌ها و آثار تاریخی وباستانی می‌توان‌یافت. توجه او بیشتر مصروف جنبه‌های تاریخی و باستانی نواحی سرراه بوده است وکمتر توصیف جغرافیائی بکار برده و در بررسی‌های خود محل بسیاری از خرابه‌های تاریخی را یادداشت نموده است. اولین توصیفی که از قلعهٔ بم شده از سایکس است. سایکس در طول سفر خود از بیرجند به یزد از قریهٔ بصیران وقلعهٔ زری دیدن کرده ومعادن مس قلعه زری را توصیف نموده و درنه آثار شهر قدیمی نه رادر خرابه‌های‌شاه دزد یافته است. سایکس درسفری از کرمان به چوپار و از آنجا به‌بهرام گرد رفته وخرابه‌ها و مسجد نگار را شرح داده و هم اوست که برای اولین بار خرابه‌ها و مسجد قدیمی سیرجان را در قلعه سنگ یافته است.

یکی از بزرگ ترین منابعی که دربارهٔ صحراهای‌داخلی ایران، خاصه دشت کویر دردست است مجموعهٔ تحقیقات سیاح بزرگ سوئدی سون هدین است که در دو کتاب و هریک دو جلد منتشر گشته است. کتاب اول که بسال ۱۹۰۶ دراستکهلم منتشر شده تحت عنوان اطلاعاتی در خصوص یک راه بطرف‌ایران‌شرقی(۲)است وکتاب دوم که‌از راه زمین‌بطرف‌هندوستان(۳) نام دارد درسال ۱۹۱۰ بطبع رسیده‌است. سون‌هدین مطالعات‌بسیار زیاد و مبسوطی‌در دشت کویرانجام

---

1. General Sir P. M. Sykes: Ten Thousand Miles in Persia or 8 Years in Iran. London 1902.

2. Eine Routen - Oufname Durch Ostpersion Stockholm 1906.

3. Zu Land Nach Indien Leipzig 1910.

داده و مدت‌ها نوشته‌های وی کلید راهنما برای دانشمندان دیگر بوده است. سون هدین بدشت لوت نیامده و مسیر وی از غرب بشرق از نای بند به نه بوده است. معهذا کنجکاوی وی را برآن داشته که اطلاعاتی در خصوص دشت لوت هم فراهم کند و از وضع داخلی لوت و کویرهای آن باخبر گردد. در نه درصدد شناسائی راههای ده سلم به خبیص برآمد و گذشته از راه معمولی از طریق گداربارو ت اطلاع یافت راه دیگری جنوبی تر مستقیم از گود نمک به ده سیف و خبیص می‌رود.

برای مطالعات جغرافیای تاریخی، کتاب معروف لواسترنج بنام سرزمین خلافت شرقی(۱)، مجموعهٔ فشرده‌ای از آثار جغرافی نویسان ایرانی و غیرایرانی است که در آن، آنچه درخصوص وضع ایالات ایران بوده یکجا جمع آوری شده است. برای جغرافیای تاریخی ایران کتاب معروف شوارتز، بنام ایران در قرون وسطی از نظر جغرافی دانان عرب(۲) بسیار جامع و مفیداست. این کتاب در نه جزوه، بین سالهای ۱۸۹۶ و ۱۹۳۶ منتشر گشته است.

تا سال ۱۹۱۰ معرفت ما از زمین شناسی ایران بسیار بدوی وناچیز وآثاری که در این باب منتشر گشته بود مقالات دانشمند معروف آلمانی اشتال بود که مجموعهٔ آنها در کتابی باسم زمین شناسی ایران بسال ۱۹۱۱ بچاپ رسید(۳). اما تحقیقات اشتال از حدود کرمان تجاوز نمی کرد. درسال ۱۹۱۲ و ۱۹۱۶ هیأتی مرکب از زمین شناسان آلمانی بایران آمدند که سرپرستی آنها با نیدرمایر بود. نیدرمایر اولین اروپائی است که در اطراف لوت غربی بررسیهای زمین شناسی نموده و از کوههای شهداد دیدن کرده وراه گرگ به شهدادرا پیموده واز شهداد به ده سلم رفته است. نتیجهٔ تفحصات نیدرمایر در ۱۹۲۰ منتشر گشته(٤). فورون استاد دانشگاه تهران در طی اقامت خود درایران، در صحراهای مرکزی به تفحصاتی پرداخته و از راه بیرجند زاهدان و کوهستان شرقی لوت را دیده‌است. وی در این مسافرت‌ها نظریهٔ تازه‌ای در باب امتداد محور چین خوردهٔ اورال درایران مرکزی ابراز کرده که مورد توجه قرار نگرفته‌است(٥). زمین شناسی دیگر،

---

1. Le Strange G. : The Land of Eastern Caliphate 1905. London.
2. Schwarz, P. : Iran in Mittelalter nach den Arabischen Geographen 1 - 9. Leipzig 1896- 1936.
3. A. F. Stahl. Zur Geologie Von Persien Heidelberg 1911.
4. Neider Mayer O. V. Die Binnenbecken des Iranischen Hochlandes. Mitt. Geog. Geselshaft. Munchen 1920. XIV
5. Furon R. Sur l' existence d' un axe ouralien déterminant la structure du plateau Iranien. Cr. Ac. Sc. Paris CCIII 1936.

Furon R. Géologie du plateau Iranien. Mem. Mus. D' Hist. Nat. VII - 2. 1937.

بنام کلاپ نظری اجمالی در بارهٔ زمین شناسی شرق ایران‌داده است(۱). از سال ۱۹۲۸ ببعد بررسیهای علمی در بارهٔ ایران جنبه‌های سفرنامه‌ای را از دست‌داده و مسائل جغرافیائی مورد توجه قرار می‌گیرند. سه دانشمند اطریشی پیش قدمان تفحصات در دشت لوت می‌شوند که امروز هم در منابع جغرافیائی لوت آثار این سه دانشمند سرآمد جمیع تحقیقات است.

استراتیل زوئر، استاد دانشگاه وین درسالهای ۱۹۳۱ - ۱۹۳۳ سفرهائی‌درشمال دشت لوت انجام داده است. وی از مشهد به تربت حیدری وقاین به بیرجند آمده وازبیرجند درطول چند سفربه خورولوت شمالی رفته واز بیرجند راه قدیمی خراسان را بطرف شهداد در پیش گرفته واز رود شور بسمت ده سلم واز آنجا از راه قلعه زری‌و بصیران « راهی که در قسمتی خانیکوف وسایکس دیده‌اند » صحراهای واقع بین نه وراور رادیده وازنه بزاهدان و نصرت‌آباد رفته است.

استراتیل زوئر در تفحصات خود درایران ابتدا متوجه مسائل جغرافیای سیاسی واجتماعی بود. شهر مشهد را مطالعه کرده و سپس بیرجند را بصورت شهر نمونه مورد بحث قرار داده و نقشه‌ای‌هم از شهر کشیده است. بعدازورود بحواشی لوت استراتیل زوئر بمسائل زمین شناسی علاقه‌مند گشته ولوت‌جنوبی را بعنوان یک چاله شکسته وپر شده از مواد آبرفتی اطراف معرفی کرده و ساختمان کوههای غربی نصرت آباد و تشکیلات زمین‌شناسی لوت‌را توصیف نموده‌است کتب و مقالات فراوانی دربارهٔ مشرق ایران از خراسان تا دشت لوت منتشر کرده که ذکر همهٔ آنها موجب اطناب کلام واهم آنها بشرح زیر است.

نبرد درصحرا برلن ۱۹۳٤(۲). مطالعاتی در بارهٔ آب و هوای لوت ونواحی مجاور (۳). طوفان‌های تابستانی درجنوب شرقی ایران (٤). راههای جنوب شرقی ایران (٥). راهی از

---

1. Clapp F. G. Geology of Eastern Iran. Bull. Geol. Soci. Am. 1940 Vol. 51.

2. Kamp um die Wuste Berlin 1934.

3. Studien Zum Klima der Wüste Lut und ihre Randgebiete. S. B. D. Osterr Akad. D. Wiss. Matem. - Natur. W. Kl. Abt. I. Bd 161 Wien 1952.

4. Die Sommersturme Sudost Irans. Arch. f. Meteor. Ser. B Bd IV, 2 1952.

5- Die Ostpersische Meridionalstrasse. Geog. Gesel. Bd XVII Wien 1953.

صحرای لوت و نواحی مجاور (۱). تفحصات در صحرای لوت(۲). تشکیلات پلیستوسن داخل صحرای لوت(۳).

پرفسورهانس بوبک استاد جغرافیای انسانی واجتماعی دانشگاه وین است که درسال های ۱۹۳٤ و۱۹۳٦ و ۱۹٥٦ سفرهای پژوهشی در ایران انجام داده است.

پرفسور بوبک مسائل بسیارگوناگونی را دربارهٔ ایران بررسی نموده و از آثارگران بهای وی تهیهٔ نقشه‌ای ازکوهستان علم‌کوه وتخت سلیمان است.

انتشارات بسیاری در بارهٔ سواحل بحر خزر وکردستان و یخچال‌های سابق ایران دارد. پروفسور بوبک درباب تغییرات آب وهوائی ایران نظریهٔ جالبی داده که در پیروآن پراکندگی جغرافیائی نباتات ایران را مطالعه نموده است. درطی اقامت خود درایران سفرهائی بفارس و اطراف دریاچهٔ نیریز نموده وراه تبریز به سیرجان وکرمان را پیموده وازکرمان به شهداد وسپس به بم وزاهدان وزابل رفته است. در اطراف‌دشت کویر ومسیله تفحصاتی‌نموده و نظریه‌ای در بارهٔ ناهمواریهای دشت کویر وطرز پیدایش آن‌ها دارد. پروفسور بوبک علاقه فراوانی بـــه تفحصات در دشت‌لوت داشت واز ده‌سال قبل بفکر تنظیم نقشه‌ای صحیح از دشت لوت افتاد و با مطالعهٔ عکسهای هوائی ایران و استفاده از آنها نقشه‌ای از دشت، به‌مقیاس $\frac{1}{600000}$ منتشر کرده است. اهم تألیفات پروفسور بوبک دربارهٔ ایران بشرح زیر است:

۱- جنگلهای طبیعی و پوشش نباتی ایران (٤)
۲- مقاله‌ای درباب آب وهوا و تقسیمات اکولوژی ایران (٥)
۳- آب وهوا ومناظر جغرافیائی ایران ونواحی مجاور (٦)
٤- شناسائی دشت لوت جنوبی (۷)

---

1. Routen durch die wuste Lut und ihre Randgebiete. Abh Geg. Ges. Wien Bd XVII, 3 1956.

2. Forchungen in der wuste Lut wissenshaftlisch zeitschrift der Martin Luther Universitat Hallee 1956.

3. Die Pleistozänen Ablagerungen in Innern der wuste Lut. Festschrift Z. Hundert jahr feier der Geg. Ges. in Wien, Wien 1957.

4. Lie Naturlichen walder und Geholzfluren Irans. Bonner Geogr. Abhandl. Bonn 1951.

5. Beiträge zur Klima Ötkologischen Gliederung Irans. Erdkunde Bd VI 1952.

6. Klima und Landschaft Irans in vor und Ihre umgebung. Deutsche Rundschau F. Geographie und Statistik wien 1955.

7. Bobek H. Zur Kenntnis der Südlichen Lut. Mitt. Öst. Geog Ges. Bd III, Heft 11/111, 1969.

تفحصات دکترالفونس گابریل در ایران بنحو دیگری‌است. کسی تا بحال باندازه دکتر گابریل درصحراهای داخلی ایران سفرنکرده است. در طول سه دوره اقامت خود در ایران در سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۳۳ و۱۹۳۷ دکتر گابریل جنوب دشت کویر را از مسیله و سیاهکـــوه تا حلوان در شمال غربی طبس پیمود ودر دو مسیر بین‌سمنان وجندق و ته‌رود وخور از آن عبور کرده است. لوت شمالی را بین طبس و بهاباد دیده و از بهاباد به کوهبنان و زرند رفته ولـوت جنوبی را تقریباً در تمام راههای قابل عبورطی کرده است. از بیرجند به شهداد و ازشهداد به ده سلم ونه رفته واز نصرت آباد حاشیه شرقی لوت را در پای توده‌های‌ماسه‌درپیش گرفته و ماسه ها را درشمال دور زده و در جهت شمال شرقی جنوب غربی از لوت عبور کرده وبه کشیت آمده است. صحراهای بین کشیت وبلوچ آب راکه حاشیهٔ غربی لوت باشند در راه های قدیمی کاروان روپیموده ودر طول همین راه شتر رو به‌نصرت آبـاد رفته است. دکتر گابریل بمنطقهٔ جیرفت و هامون جزموریان وبه بلوچستان هم رفته است.

آثار دکتر الفونس گابریل دربارهٔ بیابان‌های ایران ودشت لوت زیاداست. اهم آنها سه کتاب وچندین مقاله بشرح زیراست:

۱ـ درمیان‌صحراهای‌ایران(۱)، ۲ـ لوت‌جنوبی‌وبلوچستان‌ایران(۲)، ۳ـ نواحی‌ناشناختهٔ ایران (۳)، ٤ـ مناظر طبیعی گمنام ایران(٤)، ٥ـ لوت و راههای آن (٥)، ٦ـ تحقیقات در ایران (٦)، ۷ـ مقاله‌ای دربارهٔ تقسیمات مناظر جغرافیائی بیابانهای داخلی ایران(۷).

تقسیمات منطقه‌ای دشت لوت

تقسیم جغرافیائی لوت به دو ناحیهٔ شمالی و جنوبی از ابداعات جدید مسافران خارجی است که از اطراف لوت گذشته و هیچ یک از آنها اطلاعات جامعی از داخلـهٔ لوت نداشتـه است.

این طبقه بندی براین اصل متکی است که بیابان‌های واقع در جنوب دشت کویر را تـا

---

1. Gabriel A. Durch Persien wusten. Stuttgart 1935.
2. » » The Southern Lut and Beluchestan G. J. 1938.
3. » » Aus den Einsamkeiten Iran. Stuttgart 1939.
4. » » Weites wildes Iran. Stuttgart 1940.
5. » » Die Lut und Ihre Vege Z. f. Erdkunde 1942.
6. » » Die Erforschung Persien Wien 1952.
7. » » Ein Beitrag Zur Gliederung und Landschaft-Skunde des Persischen Wusten - Gurtels.

منطقهٔ بم و نرماشیر دشت لوت گویند. حدشمالی این بیابان‌ها بلندی‌هائی است که ازکلمرزآغاز شده وازطریق ارتفاعات سغند به کوه‌های انارك ویزد می‌رسد. جهت این بلندی‌ها ازشمال شرقی به جنوب غربی است ودرمشرق آنها دشت لوت قرارگرفته که بشکل چهارضلعی درجهت شمال غربی به جنوب شرقی تاراه خبیص به ده سلم کشیده شده وازین راه ببعد درجهت‌شمال به جنوب به راه بم به زاهدان ختم می‌شود. چگونگی این نامگذاری مورد شك وتردید است ولی بهرحال این بیابان‌ها بدین نام موصوف شده‌اند.

درقسمت شمالی این دشت بلندی‌های دیگری دیده می‌شوند که در همان جهت ازشمال شرقی به جنوب غربی ازکوه‌های‌نای بند به‌ارتفاعات دربند و راور رسیده واین بلندی‌ها بصورت پل ارتباطی ارتفاعات جنوبی خراسان رابه کوه‌های کرمان متصل‌می کنند. آنچه ازاین بیابان‌ها درشمال و شمال غربی این ارتفاعات قرار دارند، دشت لوت شمالی نام گرفته وناحیهٔ واقع در جنوب شرقی بلندی‌هارا لوت جنوبی گویند.

بنابراین لوت شمالی و جنوبی بطوریکه خود کلمه می‌رساند فقط تفاوت موقع دارند ومعلوم نیست که بین این دو قسمت اختلافات دیگری هم باشد.

محدودهٔ لوت شمالی در شمال غربی روشن نیست. در جنوب‌رباط خان دشت تخت شاه عباس تنگه‌ایست که لوت شمالی رابه دشت کویر متصل می‌نماید و در مغرب ارتفاعات سغند بیابان دیگری‌است که در دنباله لوت شمالی قرارگرفته و نام معلومی ندارد و بدان بیابان جمال خانه گوئیم. جنوب این بیابان بسیار شبیه به‌دشت لوت ودوراه مال‌رو یکی ازاردکان به جندق ودیگری ازیزد به خور از آن می گذرند.

لوت شمالی‌درازمنهٔ قدیم بیشتر مورد عبور و سرور بوده وراههای چندی ازحواشی وداخلهٔ آن گذشته و منطقهٔ یزد را بخراسان متصل می کرده‌اند. اهم آنها راهی است که در محور جنوب غربی به شمال شرقی از بافق به طبس می‌رود و بعد از اسلام یکی ازراه‌های معتبر خراسان به فارس و خراسان به مکه بوده است. ناصرخسرو قبادیانی درسفرحج از این راه گذشته والمقدسی هم درعبور خود از بیابان‌ها قسمتی از آنرا دیده است. این بیابان را می‌توان لوت بهابا دنام داد.

در شرق ارتفاعات نای‌بند دشت لوت اصلی است که از جهت نامگذاری حد جنوبی آنرا بشاه راه بم به زاهدان محدود کرده‌اند ودر واقع در جنوب این راه منطقهٔ نرماشیر وریگان باجمعیت وفعالیت کشاورزی فراوان خارج از لوت است واگر از اهالی آنجا سراغ لوت را گیرند مردم بیابان شمال شاهراه را نشان دهند و درمشرق ریگان بیابان دیگری است محدود به ارتفاعات بزمان وزندان که نام‌لوت ندارد و به بیابان کرمان معروف‌است. بااین توصیف حد جنوبی لوت‌مشخص است ولی باملاحظه وضع طبیعی وساختمانی وجریان آبها نمی‌توان ناحیهٔ واقع درجنوب شاهراه را خارج از لوت دانست چنانکه منطقهٔ شهداد وکشیت هم حواشی

لوت می‌شوند. بنابراین در تقسیمات جغرافیائی‌بین دو اصطلاح باید تفاوت گذاشت و هر یک را در مورد خود بکار برد .

دشت لوت همان منطقهٔ بیابانی خشک خواهد شد و منطقهٔلوت شامل پایکوهها وحواشی جنوبی و شمالی ودشت خواهدگردید.

لوت جنوبی از لحاظ مناظر طبیعی در همه جایکسان نیست. درشمال دشتی مثلثی شکل است که دریک سر آن ده‌سلم و درسر دیگر گدار باروت ودر نوك آن کوه گرماب است. ضلع شرقی مثلث بریدگی شیب منطقه کوهستانی خراسان جنوبی بطرف دشت لوت است و جبههٔ کوهستانی آن شامل کوه گرماب و کوه سرخ و کوه بختووغیره‌می‌شود. ضلع غربی مثلث بادره رود شورورودحنار منطبق است وضلع جنوبی محورگدار باروت به‌ده سلم است.

دشت شمالی ارتفاعی بیش از ۵۰۰ متر دارد یعنی از ۵۰۰ متر درجنوب شروع شده و درمشرق و شمال به ۹۰۰ تا هزار متر می‌رسد. دراین‌دشت‌های ریگی وشنی کویر وکفه وماسه روان زیاد نیست ولی قسمت اعظم دشت پوشیده از ریگ‌ها وشن‌های آتش فشانی است و در سطح دشت ارتفاعات وتپه‌های منفرد آتش فشانی مثل کوه مرغاب وکوه سرخ وکوه سیمرغ می‌باشند. راههای چندی ازطریق شهداد به این لوت رسیده وبه بیرجند وخوروخوسف می‌روند. برای این لوت می‌توان‌نامهای مختلفی یافت. از جهت آبهای روان آنرا لوت رودشور گفت و از لحاظ سوابق تاریخی نام لوت بصیران مناسب تراست ولی چون قسمت اعظم آن جزء خراسان است چه بهتر که آنرا لوت خراسان یالوت بیرجند گوئیم. درجنوب راه خبیص به ده سلم لوت حقیقی و مناظر لوتی شکل که ماسه‌های روان و ناهمواریهای کلوت وچاله‌های شور ودشت های ریگی باشند ظاهر شده واین مناظر تا محورکشیت بلوچ آب‌و وادی نادرادامه دارند. مرکز لوت این ناحیه است وچال ترین نقاط داخله ایران درآن واقع است وچه بهتر که این منطقه را لوت مرکزی گوئیم. البته اصطلاح مرکز به مفهوم قلب بکار می‌رود نه اینکه درآن موقع ملحوظ باشد.

منطقهٔ جنوبی لوت را باید به کوههای شاهسواران وکوه سرخ وکوه بزمان محدود کرد. دشتهای کشیت و بلوچ‌آب تا راه زاهدان نام خاص لوت زنگی احمدرا دارند که درآنها عوارض زمین از لحاظ ماسه‌های روان وتپه‌های کلوت کمتر است ومانند لوت خراسان در این ناحیه هم در زمان پیش راههای ارتباطی چندی از نرماشیر به خراسان وازکرمان به سیستان وجـــودداشته وبالاخره ناحیهٔ نرماشیر وریگان و بیابان کرمان را باید حاشیهٔ جنوبی لوت نام داد.

وضع طبیعی لوت زنگی احمد

قسمتی از لوت جنوبی را در نامگذاری محلی ودر روی نقشه‌ها لوت زنگی احمد ضبط کرده‌اند. این اصطلاح معلوم نیست از چه زمانی رایج شده باشد زیرا کلمهٔ لوت هم عمر چندانی ندارد ولی هرچه منشاء آن باشد اسم زنگی احمد که به‌لوت جنوبی داده شده باید نام تازه‌ای باشد که بظاهر اسم شخصی است ولی این شخص که بوده وبچه جهت نام وی بر لوت داده شده معلوم نیست.

در نواحی کرمان اغلب اسامی زنگی به دهات وقلعه‌ها وحتی مکان‌هائی داده شده که معرف دیگری ندارند مثل قلعه زنگی که خرابه‌ای در شمال غربی‌سیل نادر در مسیر رود گرگ است و یاخرابه زنگی احمد درجنوب بلوچ آب در لوت جنوبی ویا قلعه زنگی آثار مخروبه‌ای در محل خروج رود نسا ازکوهستان در بخش نرماشیر و یاقهوه‌خانه‌ای بنام زنگی بین ته رود و ابارق سرراه کرمان به بم وغیره وبادقت بیشتری نمونه‌های دیگری از اسم زنگی درکرمان می توان یافت. بررسی دقیق وقایع تاریخی منطقه واسامی اشخاص مربوط شاید کلید راهنمائی باشد ولی منابع کافی بدست نیست. درتاریخ کرمان نام اتابک سعدبن زنگی معروف است وبین‌خوانین کوچ هم نام زنگی زیاد است واز آنجمله علی زنگی را باید نام برد که زعیم قفص بوده و از قاورد سلجوقی شکست خورده است.

شاید بیشتر اساسی زنگی منسوب به سران کوچ و بلوچ باشد که سالیان دراز در بیابان لوت وکرمان بتاخت وتاز پرداخته‌اند. لوت جنوبی که نام زنگی احمد دارد ازسایر قسمت‌های لوت ممتاز است. درجنوب مدار ۲۹ درجه و ۲۰ دقیقه عرض دشت لوت کم گشته وکوه‌های غربی وشرقی لوت بهم نزدیک شده ورشته‌های ماسه‌ای دنبالهٔ کلوت‌ها بطرف شرق تا ماسه های شرقی ادامه دارند وبین ماسه‌ها دره‌ای که از انتهای چاله زنگی احمد روبشمال امتداد دارد واقع است. این دره که آبهای چاله زنگی احمد وفاضل آب رودهای شورگزوماهی و نخیل آب وفهرج را بچالهٔ شمالی می‌رساند حدفاصل بین کلوت‌ها در مغرب وتپه‌های ماسه‌ای در مشرق است.

در جنوب ناهمواری‌های مذکور دشت لوت هموار است که مغرب آنرا ارتفاعات آتش فشانی مسدود کرده واز راه گردنه‌بلبلان(۱) دراین کوه‌هاجادهٔ مال‌رو ازبم به کشیت‌می‌رود. در مغرب این بلندیها کوه کفوت‌یا کبود(۲) ودر مشرق بلبلان ارتفاعات آتش‌فشانی کوه‌آخور است که بریدگی‌های آن تا نزدیکی فهرج ادامه دارد وراه مال روفهرج به زنگی احمد از مشرق آن

۱ـ گردنهٔ بلبلان بواسطهٔ پیچیدن صدا درکوه در اثر وزش باد چنین نامی دارد.

۲ـ این کوه را المقدسی کود ضبط کرده است.

10048500003191
کتابخانه دانشکده جغرافیا

می گذرد ودر شمال غربی آن تنگه‌ایست که فاضل آبهای بم از آن گذشته ورود پشت نام دارد. بطرف جنوب ارتفاع دشت زیاد شده وبرود فهرج وراه‌زاهدان محدود می‌شود بطوریکه لوت زنگی احمد مثلثی است که قاعدهٔآن راکلوت‌ها وتپه‌های ماسه‌ای ساخته وسرآن در فهرج قرار دارد. درجنوب رود فهرج بلوك نرماشیر وریگان دنباله‌ای از دشت لوت می‌شوند و در مشرق ریگان دشت دیگری است که صحرای کرمان نام دارد.

لوت جنوبی سرزمینی هموار وقابل عبور است وبرخلاف منطقهٔ کلوت‌ها وماسه‌ها که عبور از آنها نامقدور و از مناطق خطرناك و ناشناخته هستند، لوت زنگی احمد از زمان قدیم محل عبور ومرور بوده وراه‌های بزرگ تاریخی از سیستان به کرمان وازکرمان و بلوچستان به خراسان از آن می گذشته‌اند یعنی ارتباط منطقهٔ شهداد بانصرت آباد ویا راور بانصرت آباد از طریق لـوت زنگی احمد بوده است. امروز هم داد وستد محلی بین نصرت آباد وکشیت و شهداد از راه زنگی احمد است.

ساختمان وناهمواری‌های لوت زنگی احمد هم باسایرنواحی لوت فرق دارند. منظرهٔعمومی آن دشت هموارى است در ارتفاع تقریبی ۴۵۰ متر که این دشت از جنوب و جنوب غربی و جنوب شرقی بطرف چاله‌ای که درشمال آن قرار دارد متمایل است.

دشت جنوبی : راه بم به فهرج و نصرت آباد امتداد دشت را بطرف جنوب قطع کرده و در شمال آن دشت لـوت سرزمینی همـوار و پوشیده از مواد آبرفتی ریگی است که در بعضی جاها سواد آبرفتی روکمتر شده ومارنهای زرد رنگ از زیر نمایان است. در ده کیلومتری فهرج درشمال و جنوب جاده تپه‌های منفرد کلوت بارنگ زرد و مقدار آهك زیاد بارتفاع ۳ تا ۴ متر بطورپراکنده یافت می‌شوند که زمین روپوشیده از ماسه‌های نرم وسواد آبرفتی است. در این اراضی گیاه کم است ولی در دشت بوته‌های گز بطور پراکنده وجود دارد.

بطرف شمال کم کم تپه‌های کلوت را گیاهان فراگرفته و عباس آباد وده نو در این سمت آخرین آبادی‌های مجاور لوت می‌شوند ودر اطراف تپه‌های کلوت پوشیده‌از درختان گز منظره‌ای جنگلی دارند ودنبالهٔ آن‌ها تاقدرت آباد واسدیه ادامه دارد.

از فهرج بطرف داخله لوت دشت هموار پوشیده از آبرفت‌های ریگی سیاه رنگ است که از زیر آنها زمینهای گچه در بعضی جاها نمایان شده و اراضی فاقـد هر نوع گیاه بطور جالبی در طول ۲۰ تا ۳۰ کیلومتر ادامه دارد. از دارستان روبه شمـال شیب دشت بیشتر و آبرفت‌هـای رو درشت‌ترهستند ولی‌منطقهٔ بدون گیاه در وسعت زیادی‌دیده‌می‌شود و بین‌این‌دو دشت‌رشته‌های رسوبی تپه‌ای شکل و تپه‌های آتش فشانی خط تقسیم آب بین مسیل فهرج و فاضل آبهای رود بم می‌شوند.

دشت جنوبی زمین کویری وپوستهٔ نمکی کم دارد. ریگ‌های خاکستری ریز و درشت سطح دشت را پوشانده و خاك روئین از ترکیبات رسی شنی برنگ کرم تا قهوه‌ای روشن است که بیشتر از ماسه (۵۷/۲٪) ورس(۳۸٪) وبآن اندکی لیمون همراه می‌شود (۴/۸٪). خاك

روضخاستی در حدود ۱۰ سانتیمتر دارد ودر آن گیاه بسیار کم است. شوری خاك زیاد و نمک محلول بیشتر بصورت کلوروسولفات‌سدیم است. کربنات کالسیوم زیاد (۱۰/۰٪) و سولفات کالسیوم کم است. پوتاس قابل جذب خاك کم واز لحاظ فسفر قابل جذب فقیراست.

در زیر این خاك از ۱۰ سانتیمتر بپائین قشر سختی از سولفات کالسیوم و سولفات سدیم است که بشکل تخته سنگهای نمکی محکم درآمده وکربنات کالسیوم آن کم است. ضخامت قشر سخت نمکی معلوم نیست و میزان آن بر حسب محل فرق میکند. در دشت‌های هموار جنوبی هرجا این قشر گچ یا نمک در زیر خاك پیدا شود گیاه بسیار کم و حتی نایاب است.

در دشت‌های اطراف بلوچ آب گیاه‌های پراکنده از نوع هالوکسی‌لون وگز دیده می‌شود که درپای بوته‌ها بواسطهٔ وزش باد، ماسهٔ نرم لسی جمع شده و درفواصل بین آن‌هاسطح دشت ریگی وشنی است.

در قشر نازك رو، مقداری مواد آلی‌از بقایای پوشش نباتی‌در بین‌شن های لیمون دار به رنگ قهوه‌ای روشن وقرمز بجا مانده و در زیر آن رس شنی به رنگ روشن ۲۰ سانتیمتر ضخامت دارد و در زیر آن رس خشك وسخت است. این خاك بسیار شور ومقدار نمک محلول در لایهٔ پائین بیش ازقشر رواست. سولفات کالسیوم بیشتردر طبقهٔ زیر وکربنات کالسیوم‌در لایهٔ بالاست. ولی برخلاف انتظار، در لایهٔ پائین مقدار نمک بیش از لایهٔ بالائی یعنی قشر بین ۲۰ تا ۲۰سانتی متر است وهم چنین مواد آلی وازت در لایهٔ پائین بیشتر است.

در دشت‌های جنوب چالهٔ زنگی احمد در قشر روئین ریگ‌های ریز و درشت خاکستری است وباآن کمی رس تا عمق ۷ سانتیمتر دیده می‌شود ودر زیر آن قشر سختی ازسولفات کالسیوم بصورت کلوخه های گچ و بلورهای گچ مخلوط با ریگهای سیاه رنگ است و مقدار آن ۲۰/۵۵٪ و در لایه بالا ۴/۱۲٪ است.

لوت جنوبی آبهای فراوان تروسیل های بزرگتری دارد. سه دسته سیل وارد لوت‌جنوبی می‌شوند: ۱ ـ سیل های بم، ۲ ـ سیل های فهرج ـ نرماشیر، ۳ ـ سیل های رود کوچه و شورگز وگرگ.

فاضل آب‌های رود بم

در راه کرمان به بم، در دست راست جاده درهٔ بزرگی است در جهت شمال غربی به‌جنوب شرقی که فاضل آب‌های چند رود در آن متمرکز شده به بم می‌رسند. سرچشمهٔ اصلی این آب‌ها ازکوهستان راین است ویک شاخهٔ بزرگ آن از ساردویه می‌آید که به آب ته رود (قریه‌ای بهمین‌نام) معروف است. شاخه‌های دیگری از سروستان بدان می‌رسند ولی‌این دره آب زیادی ندارد. در ده خواجه‌عسگر در ده کیلومتری بم این دره بی آب و بسیار عریض و آبرفتی است ولی وضع دره نشان می‌دهد که سیلهای بزرگی در ازمنه گذشته در آن جاری شده وشاخه‌ای از

این رود که از وسط شهر بم می گذشته باعث خرابی شهر می‌شده است وبدین جهت بعدها این مجرا کورشده و امروز رود بم از شمال شهر یعنی از پشت‌ارگ بسمت مشرق جاری است. آب ناچیز این رود در فصول خشک بمصرف آبیاری اطراف بم می‌رسد وپس از عبور از محمد آباد کروك شاخه‌ای ازاین رود بطرف مشرق برای آبیاری دارستان می‌رود گواینکه‌امروز مقدار آب باندازه‌ای نیست که به دارستان برسد. قبل از دارستان فاضل آب‌ها جهت جنوب غربی به شمال شرقی گرفته و درتنگهٔ دارستان دوشاخه شده واین شاخه‌هاباشاخه‌های دیگر منشعب ازمسیل ها بچالهٔ زنگی احمد ختم می‌شوند.

تنهانشانهٔ فاضل آب های رود بم که‌از تنگهٔ دارستان به‌لوت زنگی‌احمد می‌روند مسیل هائی بصورت آب براست که زمین را شسته وباعمق بسیارکم (کمتر از یک متر) در دشت‌شاخه‌شاخه شده و دو شاخهٔ آنهامستقیماً بطرف شمال‌غربی‌رفته وبکویرهای‌بلوچ آب‌منتهی‌می‌شوند. شاخه های دیگر پیچی بطرف شرق خورده و در مسیر خود زمین های شسته بشکل دق ساخته و به کویرهای شاهرخ آباد می‌روند. آب گیری این مسیل ها بسیار نادراست و شاید هرچند سال یک بار هم مسیل ها آب بخود نگیرند و چه‌بسا فاضل آبی از رود بم باین‌دشت‌ها نرسد و فقط باران های سیل آسای اتفاقی در ارتفاعات جنوب غربی باعث جریان آب دراین مسیل ها شوند. اما هرچه علت جریان آب باشد کف شستهٔ مسیل ها در زیر بستر مرطوب است که درآنجا هالوکسی لون وبوته های گز یافت می‌شود و بعد از دوره‌های پر بارانی شاید چشمه هائی موقت در طول این مسیل ها پیدا شوند و چون طرق ارتباطی دنیای قدیم بین دارستان و خراسان ازطریق لوت زنگی بوده‌اند هرگاه چشمه‌ای پیدا شده درکنار آن توقف‌گاه برای قوافل ساخته شده و مدتی راه معمور بوده است و از آثار مخروبهٔ بسیار قدیمی متعلق به ادوار تاریخی و ماقبل تاریخ دراین مسیرها زیاد است.

رودفهرج - نرماشیر

دره‌ایکه در جنوب راه شوسه بم بزاهدان واقع است و در روی نقشه‌ها باسم رود فهرج نرماشیر ضبط شده رود مشخص و معلومی نیست. دره رود از فضل آباد واقع در جنوب وکیل آباد در ۲۵ کیلومتری بم شروع می‌شود و آبگیری آن از فاضل آب‌ها وکفه های انتهائی مسیل های رود آب وآب گرم است.

رود سرنسا درآب رسانی سهم بسزائی دارد و چون در بلوك نرماشیر جاری است رود نرماشیر نام گرفته و چون فهرج آخرین آبادی کنار دره‌است بدان فهرج‌رود گویند امانه آبی‌در این دره جاری است ونه استفاده‌ای جهت آبیاری از آن می‌شود. در عزیز آباد کنار راه شوسه عمق دره درحدود ۲۵ متراست و درکف بستر مانداب وچشمه و بیشه و نیزار زیاد است ولی آبی در دره جاری نیست و عزیز آباد حق آبه از رود نسا دارد و نهری از رود باین محل می‌رسد و در فصول پرآبی فاضل آب‌های نهرهابدره فهرج می‌روند. در فهرج‌دره رود مشخص‌تر وگودتراست

(۰٫۴ تا ۰٫۵ متر) و چشمه‌های وافی باعث پیدایش ورونق نباتات مختلف از جمله هالوکسی لون وسید لیتزیا واراگروتیس‌وگی و غیره شده‌اند ولی بعد از فهرج دره خشک است.

این مسیل‌ها در جهت جنوب به شمال شرقی وارد لوت زنگی احمد می‌شوند. راه بم به زاهدان در دست چپ این مسیلها افتاده و سپس آنها را قطع می‌نماید. منطقهٔ شرقی لوت زنگی احمد تا درهٔ شورگزرا ماسه وشن گرفته و در بعضی جاها این ماسه‌ها رشته‌هائی در جهت جنوب غربی به شمال شرقی ساخته ویکی از مشکلات عبور دادن راه بم به نصرت آباد وزاهدان وجود همین شن‌ها بوده است.

مسیل‌های فهرج ـ نرماشیر بیشتر در لابلای شن‌ها فرورفته و دو مجرا از این مسیل‌ها موفق بعبور از ماسه می‌شوند. مجرای‌دست چپ که کوچکتر است دو شاخه می‌شود که قسمتی از دست راست وارد کوبر زنگی احمد گشته وقسمتی در بالای چاله درکویرها پخش شده و به چالهٔ زنگی احمد می‌رسد و مجرای دست راست درشمال ایستگاه شورگزبدرهٔ شورگز متصل می‌شود.

رود شورگز

بزرگترین آب لوت جنوبی رود شورگز است که از اتصال چند رود که از جنوب و جنوب شرقی و مشرق لوت جریان دارند بدست آمده و تقریباً جنوب شرقی دشت لوت را محدود می‌کند. درآنطرف رود مزبور دشت لوت درفاصلهٔ کمی بارتفاعات و تپه‌های شکسته و رسوبی میوسن می‌رسد که این ارتفاعات درسمت جنوب به ساختمان آتش فشانی‌منطقهٔ بزمان متصل شده و به طرف شمال بلندی‌های شکستهٔ نصرت آباد است که دنبالهٔ آن به بلندی‌های نه ابتدای خاك خراسان می‌رسد.

آب اصلی‌شورگز ازکوه‌های سرخ در مشرق شاهسواران سرچشمه گرفته که رود کرمانشاه شاخهٔ بزرگ آن است. از ارتفاعات شمالی بزمان که کوه زندان باشد مسیل‌های دیگری صحرای واقع در مشرق ریگان را دور زده و مجموعهٔ آنها در نزدیکی ایستگاه شورگز بهم متصل شده وازاین محل ببعد این آب‌ها نام شورگز دارند. در ۲۰ کیلومتری‌شمال ایستگاه شورگز فاضل آب‌های دیگری درمواقع پرآبی به رود شورگزمی‌رسند که این فاضل آب‌ها بنام رود گرگ معروف‌اند و قسمت علیای آن‌ها رود ماهی است که آبگیری آن از دنبالهٔ ارتفاعات بزمان و میرجاوه است.

از طرف شمال مسیلی بنام نخل آب که از دامنه‌های غربی کوه‌های نصرت آباد آبگیری می‌کند (درقسمت پائین رودکوچه نام دارد) به شورگز متصل می‌شود وسپس رود شورگز پیچ بزرگی بسمت شمال غربی ساخته وازکویر ها و منطقهٔ شنی شمال گذشته درشمال چالهٔ زنگی احمد آب‌های چاله را نیز جلب کرده واز مرکز لوت بسمت شمال راهی گشوده است.

دشت‌غربی : دراین‌سمت لوت‌زنگی‌احمدرابایدبه آبادی کشیت‌محدود کرد گرچه‌بلوچ ها دشت‌های مشرق کشیت را لوت زنگی احمد نمی‌دانند. کشیت روستائی کوچک است در ارتفاع ۴۸۰متری ودر مدخل تنگه‌ای قرارگرفته که رودی بهمین نام دراین محل وارد دشت می‌شود. رود کشیت از بزرگترین آب‌های دائمی لوت غربی و منطقهٔ بین کشیت و پشویه ازآب فراوان برخورداراست. در شمال کشیت رود دیگری باسم آب شورکشیت و سپس آب شور پشویه و بعد رود پشویه قرار دارند. شاخهٔ اصلی رود کشیت از آبادی نسک ۳۰ کیلومتری کشیت است و رود نسک از درهٔ خشک گرگ آبگیری‌دارد ولی‌از نسک آبی به کشیت نمی‌رسد و بهمین جهت درهٔ نسک را رود خشک گویند ولی در ۱۰ کیلومتری غرب کشیت آب‌های فراوانی از زیر سنگ جوش‌های درهٔ کشیت سرچشمه گرفته و رود اصلی کشیت را تشکیل می‌دهند. رود شمالی‌از دره‌ای‌باسم‌درهٔ لگنی است که آبشاری زیبا و تماشائی‌دارد و رود مرکزی از درهٔ خشک است که رود سیاه نام گرفته وشاخهٔجنوبی بنام رود دریا است که چون در طول آن استخر بزرگی وجود دارد بدان رود دریا گویند. تمام این آبها درسه کیلومتری کشیت بهم رسیده و رود کشیت را می‌سازند. فاضل آب‌های رود کشیت در ۱۲ کیلومتری این محل درچالهٔ پای کلوت در درگز یا دره گز در زمین پخش می‌شود و در آنجا درختان گزونی زیاد است و سطح آب زیر زمینی بالا است بطوریکه درگز چراگاه مناسبی گشته و با حفره‌های کم عمق آب شور ولی مشروب برای شترها بدست می‌آید.

کشیت تنها آبادی دشت غربی است که آب فراوان و حتی بی مصرف دارد زیرا زراعت باغداری اهالی بطور بسیار بدوی است. صدوپنجاه خانوادهٔ کشیت ملک و باغ دارند و پس از اصلاحات ارضی شمارهٔ آن‌ها بیشتر شده ولی بهره برداری از زمین بنحو مطلوب صورت نمی گیرد و درآمد اهالی بسیارکم است و خرسا که محصول اصلی کشیت می‌باشد مرغوب نیست و از دوران بسیارقدیم مشتری خرمای کشیت بلوچ‌ها بوده‌اند و دو نوع خرمای کروت و قصب که سفید و خشک‌اند باب طبع آنها است. محصول گندم کشیت کم‌واز ۳ تا ۵ تن متجاوز نیست. اندکی حنا ویونجه و اسپرس وکنجد کاشته می‌شود واهالی به یونجه اسپست گویند که نام اوستائی آن است. مردم کشیت شتردار نیستند و هر خانواده تعدادی بز دارد که مجموع آن به هزار سر نمی‌رسد. کشیت در مدخل تنگه‌ای قرارگرفته که راه تاریخی از طریق راین به گوگ ونسک باین محل می‌رسیده و باین جهت سوابق تاریخی و تمدنی قدیمی دارد. کشیت ونسک وگوگ از آبادیهای بنام زمان مقدسی بوده‌اند و راه تاریخی کشیت به گوگ از سمتی بکرمان و ازطرفی به راین ونگار و مشیز متصل می‌شده است. در لوت غربی کشیت محل برخورد چند راه دنیای قدیم بوده است که شرح آنها خواهد آمد.

آثار باستانی و ماقبل تاریخ در اطراف کشیت فراوان است و بنظر می‌رسد که تا زمانی

نزدیک به ماکشیت محلی بسیار معمور وآباد بوده است. اولین آثار این تمدن بسیار قدیمی در مشرق کشیت کنونی در انتهای نخلستان‌ها است که اهالی‌بدان شهر مهره گویند. اسم شهر مهره درکرمان رایج و بیشتر محلهای مسکونی ماقبل تاریخ را گویند وامروز هم مردم سنگهای نگینی وزینتی کوچک را درآنجا جمع آوری کرده وبا آنها دستبند وگردن بند می‌سازند. در شهر مهره کشیت اثر ساختمانی مشهود نیست وتل های سنگی و سنگهای درشت که در پی بناها بکاررفته وسفالهای شکستهٔ فراوان حاکی ازسابقهٔ زندگی درمحل است و چند کوزهٔ سفالی سالم واشیاء فلزی مختلف که درکشیت بدست آمد معلوم داشت که تمدن قدیم کشیت هم زمان تمدن ما قبل تاریخ شهداد و متعلق بهزاره سیم پیش از میلاد است. بررسی‌های باستان شناسی در منطقهٔ کشیت باید نکات جالبی را از لحاظ زندگی ماقبل تاریخ روشن کنند.

درکشیت هم مانند شهداد اولین آثار تاریخی‌مربوط بدورهٔ ساسانی‌است و معلوم می‌شود در دورهٔ ساسانی کشیت هم از محل های بسیار آباد بوده و میل های راهنمای ساسانی در بلوچ آب برای برقراری ارتباط در لوت زنگی احمد حاکی از اهمیت محل های مسکونی این منطقه است.

آثار دورهٔ ساسانی در شمال کشیت کنونی در سرراه پشویه است و محل مسکونی کشیت در دوره‌های بعدی جابجا شده است. از انتهای مسیلی که‌بباغات شمالی کشیت ختم می‌شود آثار دو نهر بزرك هویدا است که ازمسیل جدا شده وروبشمال امتداد دارند و در دوطرف این نهرها بقایای حصارهای سنگ چین شده بابدمحل سابق مسکونی کشیت باشد و یک جرزخشتی ضخیم از خشتهای مشخص ساسانی نمایان است که بنای آن معلوم نیست و در نزدیکی این بنا آثار دیگری است که بظاهر قبرستان آن زمان بوده است. درمغرب این محل و متصل به آن آثار جدیدی از دیوارهای گلی و مخروبه دیده می‌شود که در داخل آن بوته وعلف زیاد بوده ومعلوم می‌شود که در آنجا نخلستانی وجود داشته‌است.

از آثار دورهٔ ساسانی در درهٔ کشیت در ۳ کیلومتری ده کنونی روی تپه مرتفعی بقایای یک قلعهٔ بزرگ سنگی وخشتی هنوز پابر جاست وآن را قلعه دختر گویند. در دورهٔ بعد ازاسلام محل مسکونی کشیت بطرف تنگه جا بجا شده وآثار مخروبهٔ آن زمان درشمال درهٔ کشیت روی تپه‌ها وارتفاعات هویدا است ولی زمان مشخصی برای این بناها نمی‌توان معلوم کرد و شاید یک دورهٔ آبادانی کشیت مربوط بزمان سلجوقیان باشد. مجاری آب مخروبه‌در درهٔ کشیت‌نمودار جالبی ازکوشش انسان برای تهیهٔ زمین بیشتر جهت کشت بوده است. بنظر می‌رسد که اهالی کشیت در ازمنهٔ قدیم هم توجهی بزراعت زیاد نداشته وهم‌خود را صرف‌توسعه وترویج نخلستان نموده باشند وبجای کفه های کویری دشت زمین های مساعد دره را آباد کرده‌اند.

در درهٔ کشیت چند مجرای آب بسیار قدیمی دیده می‌شود. درجدار شمالی‌دره دو مجرا ودر جدار جنوبی نیز دو مجرا در بالای بستر فعلی رود ساخته‌اند تا پادگانه‌های دره مورد کشت قرار

گیرند. در جدار شمالی در ۵۰ متری بالای بستر آثار مجرای اولی نمایان است. این مجـــرا بشکل نهر وسفته از آبشار درهٔ لگنی جدا شده وبرای احتراز از ریزش دامنه‌ها آنرا با نقب زنی از بدنه جدار عبور داده‌اند. ارتفاع سفته در حدود یک مترونیم است وبرای وصول بداخلهٔ آن در بعضی جاها سوراخی در بدنهٔ دره ایجاد کرده‌اند اما انتهای این نهر وزمینهای آبگیر آن‌معلوم نیست. شاید زمینهای زراعتی قدیمی شمال کشیت ازاین مجرا آب می گرفته‌اند.

نهر دومی ۲۰ متر پائین تر در همین جـدار است که ازچشمه‌ای در بستر دره آبگیری می کند. آب این چشمه زیاد است و در حوضچه‌ای جمع می گردد و در طول نهر هر جا زمین هموار بوده نخل کاشته‌اند ولی امروز این نهر مخروبه است. دو مجرای جدار جنوبی در دورهٔ بعد ساخته شده و نهر پائینی از التقای شاخه‌های کشیت جدا شده و بطرف مزرعـهٔ ده‌خانی می‌رود و نهر بالائی‌از چشمه آب شیرینی‌در دره سیاه آبگیری کرده و آب‌رابه‌مزرعهٔ‌اصغرسی‌رساند. ده‌خانی و مزرعهٔ اصغر محل های‌جدائی‌از کشیت نبوده و مسکونی‌نمی‌باشند بلکه‌قطعات‌زمین های جدا از ده اصلی نام دیگری گرفته‌اند.

از آثار قدیمی ولی مخروبهٔ کشیت قلعهٔ آن است که وسعت زیادی دارد و گنجایش ۳۰۰ تا ۴۰۰ خانواده را داشته و بنای آن مربوط به زمانی است که جمعیت کشیت خیـلی بیشتر از امروز بوده است. محل آن روی بلندی مشرف برود و اول آبادی کنونی است که در بنای آن از طبقات چین خورده و عمودی سنگ ماسه استفاده کرده ودرجاهائی روی سنگ گل وخشت نهاده و جرزها ودیوارها راساخته‌اند. این قلعه خشتی برج‌هائی در اطراف دارد و بناها دورادور دو طبقه بوده‌اند. نقشهٔ بنای اصلی روشن نیست ولی پیدا است که چندین مرتبه‌ساختمان‌های‌داخلی خراب شده و بجای آن‌ها مساکن جدیدی بنا گشته‌اند. مدخل ورودی قلعه باریک است وبـا پیچی بدروازهٔ داخلی می‌رسد واین سبک بنابرای دفاع در برابر مهاجمین مناسب است. درگوشهٔ شرقی قلعه راهی بطرف زیر زمین بزرگی وجود دارد که آنرا زندان قلعه گویند وازکنار آن‌شکافی درجدار قلعه است که به بالای نهر آب خارج قلعه می‌رسدوازاین‌محل‌می‌توان آب برای‌ساکنان قلعه کشید و همین راه شاید مجرای فرار از داخل قلعه بخارج بوده است. امروز این‌قلعه‌مسکونی نیست ولی خانواده‌ای در دو اطاق آن زندگی می کنند و چند نفر هم انبارهائی در آنجا برای خود فراهم کرده‌اند.

در درهٔ کشیت طبقات چین خورده زیر تشکیلات کلوت بخوبی نمایان می‌شوند. درابتدای دره یک قشر سنگ ماسه سخت و روی آن گل رس ومارن و در بالا سنگ جوش وروی آن سنگ ماسه دیگری است که مجموعهٔ آنها طاق دیسی‌ساخته ورنگ همهٔ آنها صورتی است. زیر اولین زمین های کلوت سنگ جوش سیاه رنگی است که در راه بین کشیت به پشویه نمایان می‌شود و این سنگ جوش تپه های پراکنده در جلوی ارتفاعات غربی ساخته است.

دشت جنوبی کشیت از هر سو توسط مسیل های درهٔ ریحان منقطع است و این مسیل ها در جهت شرقی در زمین پراکنده شده و سپس بسمت شمال شرقی رفته و به کفه های پای کلوت می‌رسند. زمین های دشت پوشیده از آبرفتهای ریز ودرشت و شن و ریگ است ولی بطرف شرق و جنوب کم کم کویرهای شسته که حوضهٔ انتهائی مسیلها است در جهت تقریبی شمال غربی به جنوب شرقی ظاهر می‌شوند و بعد از کویرها روپوش ماسه‌ای دشت ضخیم شده و تپه های ماسه بصورت رشته هائی قوسی شکل جلوی کلوت را گرفته‌اند. دربین رشته های ماسه‌ای کویر شسته گاهی نمایان شده و معلوم است که بعداز تشکیل کویر ماسه آنرا فرا گرفته‌است. کوبرهای شسته زرد رنگ را یک قشر سخت سنگ ماسه پوشانده واین سنگ ماسه باطبقات افقی در مسیل رودها ودرکف کویر نمایان است. حوضه های کوچک کویری آبگیراند و درکنار آن‌ها محل پیشین آب دیده می‌شود که بشکل دق های زرد رنگ با پوستهٔ ترکیده درآمده‌اند.

در مشرق کویرها شن وریگ و ماسه‌زمین های‌موج داری‌بصورت ریپل مارك ساخته‌اند که بتدریج به تپه های بلند ماسه‌ای قوسی شکل بارتفاع ۳۰ تا ۵۰ متر درجهت وزش باد بدل می‌شوند و دنبالهٔ این رشته ها به شمال چالهٔ زنگی احمد می‌رسد.

دشت غربی لوت درجنوب کشیت هموار ویک نواخت‌نیست. ارتفاع کشیت ۴۴۰ متر وچاله های پای کلوت در ۳۳۰ متری قرار دارند ولی در وسط این دشت‌ها عوارضی‌مانند تپه های منفرد کلوت دیده می‌شود که بعضی از آن ها ۳۰ متر بلندی دارند و جنس آن‌ها مارن‌های قرمز رنگ بارگه های زیاد گچ است.

تپه های کلوت دو رشته برجستگی در جهت جنوب شرقی به شمال غربی در دشت‌های جنوب کشیت ساخته‌اند. رشته اولی از ۲۰ کیلومتری جنوب کشیت شروع شده ودر طول ۴۰ کیلومتر هویدا است و جبههٔ آن توسط مسیل ها شکافته شده که گاهی بصورت تپه های منفردی درآمده وبواسطهٔ فرسایش آب ها بصور مختلفی دیده می‌شود. گاهی شکاف حاصله را جریان‌سیل بصورت رشته های باریک وکشیده‌ای درآورده و زمانی‌تپه های بزرگی مشرف بدشت باسطحی هموار وپوشیده از مواد آبرفتی اند وگاهی درپای این تپه ها جریان آب چاله هائی ساخته که در وسط آن‌ها تپه شاهدهای کلوت نمایان است ولی نوع آن‌ها معلوم نیست. رنگ ارغوانی روشن کلوت‌ها شبیه به کلوت های‌اصلی‌داخله‌است درحالی که‌در شرق شهداد اولین رشته های کلوت زرد رنگ و شاید از تشکیلات جوان‌تر باشند. سطح این تپه‌ها هموار وبطور ممتدی به دشت بالائی غربی می‌رسند که ارتفاع آن درحدود ۴۵۰ متراست. تشکیلات کلوت‌دشت دارای یک قشر سنگ ماسهٔ سست‌است که شاید سطح ساختمانی اصلی کلوت‌ها باشد.

جهت این تپه‌ها شمال غربی بجنوب شرقی است ودر مغرب آن‌ها دشت دیگری به عرض ۱۵ کیلو متر رشته دوسی تپه های کلوت را تشکیل می‌دهد.

تپه‌ها دراین جبهه مشخص تر و پیشانی برجستگی درطول ۵۰ کیلو متر امتداد دارد و

درآن‌ها دره‌هائی حفر شده که یکی از آنها درهٔ نازی آب است.

جبههٔ برجسته که بشکل کواستاوتپه‌های ناستقارن بادره‌های اصلی است از پانزده کیلو متری جنوب درهٔ ریحان شروع شده و در مغرب آن بفاصلهٔ کمی طبقهٔ سنگ‌جوش‌های خاکستری گسل‌دار ارتفاعات غربی را تشکیل می‌دهد. این جبهه تنها عارضهٔ قابل توجه در دشت‌های جنوبی کشیت است ودر قسمت مرکزی جبهه کواستادرهٔ نازی آب قرار دارد.

درهٔ نازی آب شکافی در طبقات کلوت است که در جدار دست راست آن طبقات کلوت شیبی بسمت شمال شرقی دارند و روی آن‌ها قشری از سنگ جوش‌های سست و مواد آبرفتی یک تا دو متر بطور ناسوافق قرار دارد. قشر روی کلوت که در درهٔ نازی آب نمایان بود کم و بیش در همهٔ جا بصور مختلفی دیده می‌شود ولی ضخامت این قشر وترکیبات آن درجاهای مختلف فرق می‌کند. بطوری که دیدیم در مسیل‌ها ودق‌های پای کلوت این قشر بصورت سنگ ماسهٔ سستی در زیر زمین‌های کوبری بود و در دشت‌های بلوچ آب که زمین های کلوت نمایان نیست در عمق ۱۵ تا ۲۰ سانتیمتری زمین قشر گچ سخت یا سنگ نمک وجود دارد ودردشت‌های شمالی گاهی روپوش کلوت زمین‌های شنی وریگی ویا سنگ جوش‌های سست وزمانی سنگ جوش‌های سخت است.

درهٔ نازی آب درسابق معمور وآباد بوده و یک راه بین کشیت‌و بم از آن‌می گذشته است. امروزدرکف‌دره آب شور و تلخی‌ظاهراست که‌اطراف آن را نی‌وگز و نباتات دیگر پوشانده و در انتهای دره از بقایای نخلستان قدیمی هنوزسه درخت نخل بجااست. در جدار دست چپ دره آثار درختان دست نشانده قدیم و محل سابق زراعت و نهر آبیاری پیدا است وازمحل مسکونی قدیم خرابه‌ای با دو جرز خشتی آن نموداربنائی محقر است. در جلوی این خرابه محل سابق استخر معلوم می‌داردکه در موقع آبادانی هم آب فراوانی در این محل‌نبوده وآب از چشمه‌ای در استخر جمع می‌شده وازطریق دو نهر زراعت ناچیز و نخلستان را مشروب می‌کرده است.

زمان آبادانی نازی آب را نمی‌توان معلوم کرد. ظاهر ساختمان‌و وضع درختان دوره‌های جدید را می‌رسانند ودر نوشته‌های قدیم نامی از این محل نیست وحتی نمی‌دانیم اسم نازی آب ازچه زمانی رواج یافته وآیا این اسم قدیمی است و یامانند آب شیرینک از نام‌گذاری‌های جدید می‌باشد.

بطرف جنوب غربی بعد از جبههٔ کواستادشت سوسی بتدریج ارتفاع یافته و به بلندی‌های آتش فشانی ختم می‌شود. زمین‌های آتش فشانی سرخ رنگ و بیشتر از نوع تراکیت بوده و جهت آنها از شمال غربی بجنوب شرقی است. تشکیلات کلوت روی سنگ‌های آتش فشانی را گرفته وارتفاع محل ۷۲۰ متراست. زمین‌های آتش فشانی با ترکیبات گچی ونمکی سطح فرسوده‌ای را نشان می‌دهند که روی آن یک قشر نازک سنگ جوش باشن وماسه است وطبقات

کلوت شیب‌دار روی آنها را گرفته‌و بطرف‌دشت اثر طبقات کلوت موجی شکل‌در برجستگی‌های دشت هویدا است.

سن آتش فشانی معلوم‌نیست ورنگ صورتی‌تشکیلات کلوت‌از ترکیبات آهن‌دار زمین‌های آتش فشانی نتیجه شده و باین جهت قدیمی ترین تشکیلات کلوت صورتی رنگ و هر قدر جوان ترباشند رنگ آنها بازتراست.

در دشتهای جنوب غربی لوت دو منطقهٔ آبدار می‌باشند که یکی دره‌های پشویه و کشیت و ریحان ودومی اطراف چالهٔ زنگی احمد است وبین این دو منطقه مسیل‌هائی قرار دارند که برحسب اتفاق آبی ازآن‌ها سرازیر می‌شود.

در برابر پشویه در پای کلوت نمکزار و کفه‌ایست که فاضل آبهای درهٔ جهر و دره‌های پشویه وآب شور پشویه وآب شورکشیت وکشیت وریحان وارد آن می‌شوند. این چاله پست است بطوریکه سیلابهای منطقهٔ شهداد نیز بآن می‌رسند. رودکشیت‌آبی وافی دارد که به مصرف آبیاری می‌رسد و فاضل آب‌های آن پس از ورود بدشت بطرف شمال شرقی رفته و در چاله فرو می‌روند. در جنوب کشیت‌دره‌ایست که در آن چشمه‌ای باسم ریحان واقع است وراه ارتباطی کشیت به ابارق ازاین دره است. فاضل آب‌های این دره هم قوسی بطرف شمال شرقی ساخته و بچالهٔ پشویه می‌رسند.

در منطقهٔ کشیت فاصلهٔ بین ارتفاعات کوهپایه وچالهٔ کلوت کم است و مسیل‌هائی که زمین را شکافته‌اند آبرفت‌های درشت از قلوه سنگ وریگ وشن بجا نهاده که زمین‌های کلوت را مخفی ساخته‌اند.

بین فاضل آبهای رود بم‌در تنگهٔ دارستان و مسیل‌های‌درهٔ ریحان، لوت زنگی‌احمد مسیل‌های دیگری دارد که از ارتفاعات آتش فشانی جنوب غربی جدا شده و در جهت جنوب غربی بشمال شرقی دشت را پیموده ودرکفه‌ها وپستی‌های منطقهٔ ماسه‌ای پیش کلوت در زمین پخش می‌شوند. در عکسهای هوائی این مسیلها بصورت رشته‌های سفید رنگ است ودر روی زمین مجراهای آب شسته است که شن وریگ رو ازبین‌رفته و قشرگلی وگچی نمایان گشته وگاهی در طول آنها گیاهان هالوکسی لون یافت می‌شود.

چالهٔ زنگی احمد - در وسط دشت‌های لوت جنوبی چاله‌ایست نا منظم در جهت جنوبی شمالی که آبهای مذکور درفوق بدان می‌رسند. در نقشه‌های موجود محل چاله و شکل آن درست نیست. مغرب چاله توسط بریدگی شیب مشخصی‌محدوداست ودر جنوب آن‌تپه‌ها و دشت‌های منقطع ودره‌هاو حوضه‌هائی دیده‌می‌شود. درطرف شرق‌چاله با شیب ملایمی‌بدشتهای کویری و شنی‌متصل‌است. بنابراین‌از لحاظ وضع ناهمواری باید کویرهای غربی‌و جنوبی ودره‌ها وتپه‌های جنوبی و مرکز چاله را بررسی کرد.

کویرهای غربی و جنوبی - درمغرب چالهٔ زنگی احمد منطقهٔ کویری بزرگی‌است که از شمال به رشته‌های ماسه‌ای جنوب کلوت محدود شده و درمشرق آن بریدگی شیبی است که بچالهٔ زنگی احمد می‌رسد. این کویر بزرگ مثلثی است که قاعدهٔ آن سراشیبی‌چاله و سرآن درمسیل‌های رود بم قرار می‌گیرد و چون در یکی از مسیلهای آن چشمهٔ بلوچ آب است آنرا کویرهای بلوچ آب گوئیم. کویرهای بلوچ آب حوضهٔ انتهائی فاضل آبهای بم بشرح مذکور در بالاست.

وقتی از بیابان‌های خشک وشنی کشیت بطرف جنوب شرقی رویم بعد از دشت بدون نبات که پوشیده از شن وریگ است زمینهای کویری با مناظر نباتی جالب نمایان می‌شوند. طول مخروط افکنهٔ کویری در حدود ۱۸ کیلومتر است و زمین از ترکیبات گچی و ماسه‌ای و نمکی ساخته شده و قسمت شمالی آن کویر شخمی شکل با پوستهٔ خاکستری است. در بعضی جاها کفه‌های پف کرده وترکیده زمینهای محدبی ساخته و درجاهائی که گچ بیشتر بوده است چاله‌ها و حفره‌ها وسوراخهای کوچک بوجود آمده‌اند.

وقتی شوری زیادتراست زمینهای کثیرالاضلاعی پیدا شده ولی معلوم است که نوع کویر با میزان شست وشو و سطح آب زیر زمینی رابطه‌دارد. در زمین‌های گچه وشور هیچ نوع نباتی نیست ولی در زمین‌های شسته وقتی سطح آب بالا استنباتات رونق گرفته و درختان گز تنومند وانبوه منظره‌ای جنگلی دارند. بادرختان گز و شور نی‌و خار همراه است.

ازلبهٔ مخروط بواسطهٔ نزدیکی آب بسطح زمین آب‌های شورسرچشمه گرفته و این آب‌ها سطح مخروط را شکافته و دره‌هائی بعمق ۳ تا ٤ متر ساخته‌اند. فرسایش قهقرائی آبها قسمتی ازمخروط را نیز شکافته است. کف بعضی از این دره‌ها مرطوب است و در داخل آنها درختان گز وسایر نباتات رونقی دارند. داخل یکی ازاین دره‌ها چشمهٔ آب لب شور بنام بلوچ آب قرار دارد که آبی از آن جاری نیست ودر حقیقت چاله‌ایست که آب در آن جمع‌می‌شود و چون این چشمه تنها آب قابل شرب درلوت جنوبی است محل آن از زمان قدیم شناخته شده‌و شتردارهائی که از راه لوت بطرف کشیت و شهداد می‌روند درکنار آن اقامت کرده و چند روزی از علوفه کافی برای شتران وآب قابل شرب برخوردار می‌شوند. اهالی شهداد وکشیت باین چشمه آب شیرینک گویند.

مخروط افکنهٔ بلوچ آب از لحاظ جنس زمین یکنواخت نیست. زمین‌های کویری مرطوب درقسمت شمالی واقع شده و بطرف جنوب کویر ناکامل را ماسه‌های نرم پوشانده وجاهائی که زمین شسته شده گیاه ظاهر می‌شود و بین زمین‌های کویری دشت‌های گچی با پوششی از ریگ فقط بوته‌های پراکنده دارند.

درجنوب این مخروط افکنه بفاصلهٔ ۲. کیلومتر مخروط افکنهٔ دومی کوچک ترو محدود تر و دورتر از چالهٔ زنگی احمد توسط شاخه‌های جنوبی مسیل‌های رود بم ساخته شده و زمین های این مخروط کمتر کویری و شوراست و در روی این مخروط آبادی جدیدی بنام شاهرخ‌آباد بنا شده که فعلاً معمور و ۲. خانوار درآن زندگی می‌کنند. درسابق این محل چراگاه احشام بوده و در ٥ کیلومتری شمال شاهرخ آباد نزدیک میل راهنما چاه آبی وجود داشته که در روی

نقشه‌ها بنام چاه محمد علیخان ضبط است. بعدها حشم دارانی که در اطراف چاه اقامت داشتند بفکر آبادانی افتاده و قناتی در هفت سال قبل احداث شده و باغ و زراعتی روبراه کرده‌اند که اسروز قنات شاهرخ آباد حدود هفت سنگ آب دارد. گندم و جو و حنا کاشته می‌شود و درخت خرما هم غرس شده که هنوز بارورنگشته است.

مخروط افکنهٔ شاهرخ آباد بالاتر از مخروط افکنهٔ بلوچ آب است. در بلوچ آب ارتفاع زمین ۴۱۸ متر ودرشاهرخ آباد ۴۴۴ متر است. در درهٔ تلخ آب کنار چالهٔ زنگی احمد طبقات کلوت شیبی از لبه چاله بسمت جنوب دارند و بهمین جهت مخروط افکنه در ۲۰ کیلومتری چاله قرار دارد.

از لبهٔ مخروط شاهرخ آباد آب‌هائی سرچشمه گرفته ودره‌هائی در جهت جنوبی شمالی ساخته‌اند که به چالهٔ زنگی احمد می‌رسند. بزرگترین این دره‌ها تلخ آب است که در آن آب شور وراکدی وجود دارد. تحولات شکل کویرها برحسب ترکیبات شیمیائی خاك و سطح آب های زیر زمینی و جریان آب سیل‌ها انجام یافته است. در دشت بلوچ آب در دو کیلومتری شمال چشمه تحولات شکل این زمین‌ها از کویرهای کامل که در قسمت شمالی قرار دارند تا کویرهای شسته وزمین‌های رسی بخوبی نمایان است. پوستهٔ روئین زمین برنگ قهوه‌ای روشن از لیمون‌های ماسه‌دار است و در قشر ۱۵ تا ۲۳ سانتیمتری یک لایهٔ غیر قابل نفوذ ازترکیبات رس و ماسه با مقدار زیادی نمک تشکیل شده و این قشر مانع بالا آمدن رطوبت بسطح خاك می‌شود واز ۲۳ سانتیمتری بپائین رس ماسه‌ای مرطوب است و هرچه پائین تر رویم رطوبت‌آن بیشتر می‌شود. لایهٔ روئین بسیار شور است و بیشتر نمک‌محلول آن کلرورسدیوم می‌باشد وسولفات کلسیوم درسطح زمین چندان زیاد نیست ولی در قشر ۱۵ - ۲۰ سانتیمتری مقدار سدیم خیلی بیشتر (۶۰۶۰ میلی اکی والان در لیتر) و منیزیوم فزونی یافته (۱۶) و سولفات بیشتر از قشر روئین است (۱۳۵۱) ولی از ۲۳ سانتیمتر بپائین که خاك مرطوب است مواد ماسه‌ای بیشتر و مواد رسی کمتر و مقدارسدیوم به ۲۷۱ نزول کرده ولی منیزیوم (۲۵)و سولفات کمتر (۱۰۵۹) است. معلوم می‌شود که خروج رطوبت از داخل زمین ببالا بیشتر املاح را در قشر ۱۵ - ۲۳ سانتیمتری بجا نهاده و این لایه بصورت قشر سختی درآمده است.

در شمال مخروط افکنه فاضل آب‌های بم زمین‌های کویری کاملی در غرب چالهٔ زنگی احمد سرراه کشیت دیده می‌شوند. زمین برنگ قهوه‌ای روشن و در فصل خشک پف کرده وروی آن پوستهٔ سختی از مخلوط رس و شن و نمک است. ضخامت این‌قشر رو درحدود ۵ سانتیمتراست. مقدار کربنات کلسیوم این لایه ۷/۵٪ و سولفات کلسیوم ۱/۳۵٪ ولی سدیوم آن‌زیاد و کلسیوم و منیزیوم کم است (سدیوم ۶۰۶۰ منیزیوم ۶ کلسیوم ۳ میلی اکی والان لیتر). درقشر ۵ تا ۸ سانتیمتر زمین بیشتر ماسه‌ای برنگ قهوه‌ای است (شن ۷۱٪ لای ۱۳/۰۲٪ رس ۱۴/۸٪ سدیوم‌بمیزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته ولی منیزی و کلسیوم زیاد می‌شوند (Na. ۱۳۳ Mg ۱۸ و Ca ۲۹ میلی‌اکی والان لیتر).

این قشر حداکثر املاح محلول را در بردارد. در قشر ۸ تا ۱۸ سانتیمتری شن کمتر و لیمون بیشتر است(شن ۴۶٪ لیمون ۲/۵٪ رس ۸/۰٪) کربنات کلسیوم تغییر چندانی ننموده ولی سولفات کلسیوم بسیار زیاد و وجود این‌قشر گچ باعث پیدایش حفره‌ها و چاله‌های کوچک در سطح شده است. در ۲۰ سانتیمتری قشر خاک سخت است و در زیر آن زمین مرطوب شده و مقدار املاح محلول کم می‌شوند. سولفات و کلرور در داخله کم تراست ولی از قشر ۳۰ سانتیمتری بپائین کربنات کلسیوم و کربن‌آلی‌وازت زیاد می‌شود (CO^3Ca ۱۶/۷۵٪ و OC ۵۸٪ و N ۱/۰٪).

در زمین‌های کویری و شسته شاهرخ آباد در لایهٔ روئین زمین مواد رسی بیشتر است (شن ۲/۴۵ درصد، لای ۱۶/۸ درصد، رس ۳۸ درصد) رس موجود در سطح زمین بواسطهٔ تبخیر رطوبت خود را از دست داده و بشکل ورقه ورقه درآمده است. نمک محلول در این لایهٔ روبسیار کم است (۱۷/۸۵ میلی موز) کلسیوم خاک ۲۹ و سولفات ۸۰/۲۵ و کلرور ۷۰ (میلی اکی والان درلیتر) است.

با ملاحظهٔ این ترکیبات معلوم است که قشر رو بواسطهٔ شستشو نمک از دست داده و سیلاب‌ها مواد رسی بجا گذاشته‌اند. در عمق ۸-۱۸ سانتیتر مقدار نمک محلول و کلسیوم بیشتر است (نمک ۲۳/۱ میلی موز و کلسیوم ۴۵ میلی اکی والان در لیتر) از عمق ۱۸ تا ۴۵ سانتی متری بتدریج میزان نمک زیاد شده واین‌تغییر در بارهٔ منیزیوم و کلسیوم و کلرور نیز صادق است واز قشر ۴۵ بپائین رطوبت زمین فزونی یافته و مقدار نمک کم می‌شود (۲۳۰/۳ میلی‌موز) و خاک بیشتر شنی و میزان رس کمتر است (شن ۷۰/۲، لای ۱۱/۸٪، رس ۱۸٪).

نکتهٔ جالب در اینجا وجود یک قشر مخصوص بین ۱۸ تا ۴۵ سانتیمتری است که در آن منیزیوم و سدیوم و کلسیوم زیاد است ولی سولفات کم می‌شود.

ارزش کشاورزی این قبیل خاک‌ها باید زیاد باشد و چون کربنات سدیوم کم است اصلاح وعمران این زمین‌ها بآسانی صورت می‌گیرد و بهمین جهت این خاک ها در شاهرخ آباد مورد استفادهٔ کشاورزی قرار گرفته‌اند.

دره‌ها و تپه‌های جنوبی - دشت زنگی احمد در جنوب‌چالهٔ‌مرکزی‌بعلت فرسایش آب‌های روان منقطع شده و بدره‌هاو تپه‌ها بدل گشته است. دشت‌های‌منقطع و دره‌ها در مغرب وحوضه‌های کویری در مشرق دیده می‌شوند.

دره‌های قسمت غربی در امتداد مخروط افکنهٔ شاهرخ آباد قرار دارند. گاهی مسیل‌ها برای وصول بچاله بعد ازعبور از پستی ساختمانی شاهرخ آباد دره‌ای ساخته و عمق دره بسرعت زیاد شده ولبهٔ دشت را شکافته و آب‌های دره بچاله می‌رسند. گاهی آبگیری مسیل ها از انتهای مخروط افکنه است و دراین موارد هم بزودی دره‌ای گود پیدا شده ودشت‌های واقع بین دره‌ها به سطوح منقطع دراز در جهت جنوبی شمالی منقسم گشته‌اند. شدت عمل فرسایش بواسطهٔ وضع ساختمانی لبهٔ دشت و گودی کف چاله است وبطوریکه گفته شد دراین قسمت طبقات کلوت

شیب‌ملایمی از جنوب بشمال دارند و سطح ساختمانی دشت هم نمودار وضع طبقات است. در شاهرخ آباد ارتفاع دشت ٤٤٤ متر ودر لبهٔ دشت مشرف بچاله در حدود ۵۰۰ متراست.

دشتهای واقع بین دره‌ها روپوشی سیاه از ریگ و شن آتش فشانی دارند. در سطح آنها گاهی زمین های گچه شسته زیر ظاهر شده وآب برهای باریک پیشرفت عوامل فرسایش را سی رسانند. دشت خالی ازگیاه است ولی‌در جاهای شسته و ترکیده دق زردرنگ نمایان شده و در روی‌آن بوته‌های مختلف فراوان است. ابتدای تشکیل دره‌ها چاله‌ایست که کف آنرا ماسه گرفته و بتدریج که عمق دره زیاد می‌شود کف آن زمینی کویری از نوع زرده است. قدری دور تر با گودشدن دره کویر مرطوب گشته و گیاه ظاهر می‌شود واگر دره آبدار شد (مانند درهٔ تلخ آب) گیاه‌های گز و شور و غیره رونقی یافته و منظرهٔ گیاهی جالبی می‌سازند که هیچ شباهتی با دشت ریگی خشک ندارند ولی در نزدیکی چاله تودهٔ نباتی ضعیف است وفقط بوته‌ها بطور پراکنده دیده می‌شود.

لبهٔ دشت در بالای چاله جبهه‌ای مرتفع و منقطع ساخته و شیب جدارجبهه زیاد است. اختلاف ارتفاع بین دشت و کف چاله به ۸۰ متر می‌رسد و پیشانی وضع ساختمانی طبقات کلوت را روشن می‌دارد. دنبالهٔ دشت‌های منقطع جنوبی بین حوضه‌ها و دره‌هابه سمت شمال نمایان است و گاهی تپه‌ها باشکل مشخص در وسط حوضه پیدا می‌شوند مانند تپه‌ایکه در ده کیلومتری شمال تلخ آب واقع است. زمانی تپه‌ها رو بانهدام وخرابی رفته و باشکلی‌نامشخص بین‌چاله‌های کویری با پوششی ریگی مراحل آخر زندگی را طی می کند.

در جنوب شرقی عوارض مذکور حاشیهٔ جنوبی چالهٔ زنگی احمد زمین های کویری خاکستری پوشیده از مواد آبرفتی و ماسه است. کویرها توسطدره‌ها وپستی‌هائی منقطع شده و مجموعهٔ آنها جهت جنوب غربی به شمال شرقی دارند که گاهی بشکل دره‌ای بسطح دشت رسیده وامتداد آن باوجود پوششی از ریگ و ماسه بشاخه‌های رود فهرج ـ نرماشیر می‌رسد و پیداست که در زمان سابق شاخه‌هائی از این رودروبشمال بجنوب‌چالهٔ زنگی احمد وارد می شده وزمین های کویری وبریدگی‌های مشرف بچالهٔ بزرگ جنوبی دلتای سابق آبها باید باشند و بهمین جهت این کویرها با شیب ملایم و بریدگی شیب کوتاهی بچاله می‌رسند.

در شرق این کویرها شاخه‌ای از مسیل فهرج ـ نرماشیر امروز وارد چالهٔ شرقی می‌شود ولی درگذشته شاخه‌هائی درجهت جنوبی شمالی وارد چاله جنوبی می‌شده‌اند و مجراهای سابق آب امروز بشکل کویرهای رشته رشته و ماسه گرفته درمشرق چالهٔ بزرگ دیده می‌شوند. این تغییرات مجرا مربوط بزمان قدیم است واز آن تاریخ باینطرف فرسایش مکانیکی و عمل باد دلتاهای سابق را پوشانده و امروز تعیین مسیرهای قدیمی بآسانی مقدور نیست.

شاید جابجا شدن دهانهٔ مسیل‌ها از غرب بشرق بتدریج انجام یافته یعنی ابتدا آبها در جنوب بحوضه وارد گشته و بعدها مجرا عوض شده و به شرق چاله راه یافته‌اند زیرا بریدگی شیب بزرگی که امروز جنوب شرقی چاله را محدود کرده‌و در پای آن مسیل کوچکی‌از رود فهرج قرارداد باید توسط آب فراوانی بوجود آمده باشد. هم چنین است بریدگی‌های شیب‌و عوارض مربوط بآن که در غرب چالهٔ بزرگ جنوبی قرار دارند ودر پیدایش آنها باید آبهای زیاد رود

فهرج نرماشیر دخیل بوده باشند.

وضع جریان آب امروز با سابق متفاوت است. در زمان حاضر حتی سیلابهای بزرگ رود فهرج ـ نرماشیر آب شایانی بچاله نمی‌رسانند و قسمت اعظم فاضل آبها وارد درهٔ شورگز می شود و مقدار آب مسیل ها باندازه‌ای کم است که دلتای مشخصی ندارند و شاید جابجا شدن دهانهٔ آبها بواسطهٔ عمل بادهای شدید شمالی و شمال غربی باشد.

زمینهای کویری مشرف به چاله در جاهائی تپه‌های کوچک کلوتی شکل دارند. بیشتر این تپه‌ها در چاله‌ها و پستی‌ها و مجراهای سابق مسیل ها قرار گرفته و شکل آنها مختلف وبین ۳ تا ۵ متر قطر ودوتاسه مترارتفاع دارند. وقتی درکف مسیل ویادرکنار آن باشند دور آنها بوته‌های انبوه گزاست که درجاهائی بواسطهٔ بی مبالاتی از بین رفته‌اند. جهت تپه‌ها امتداد سابق مسیل ها را دراین سمت می‌رساند که با جهت بادها نیز هم آهنگ است.

تپه‌های منفرد و یارشته‌رشته باشکال بیضوی وکشیده در دشت لوت و اطراف آن فراوان است. بصورت رشته رشته آنها را می‌توان کلوت‌چه نامید که در بعضی جاهای لوت بدین‌مناظر کوچه و شاید این نامگذاری معرف بهتری باشد که دیوارهای کوتاه (تا ده متر) و بریدگیهای فیمابین را شامل است. وقتی رشته‌ها منقطع شوند تپه‌های کوتاه وکشیده دیده می‌شود مانند مناظری که در چاله‌های شور مشرق شهداد وکشیت ودررود شور بنظر می‌رسد. اگر تپه‌ها منفرد وپراکنده شدند گاهی بوته‌های گز آنها را فراگرفته و بصورت نبکادیده می‌شوند که نظیر آنها در اطراف فهرج هم نمایان است.

باد عامل اصلی پیدایش این تپه‌هااست ولی شرائط محل هم دخیل‌است. در جاهائی که این قبیل تپه‌ها وجود دارند رطوبت زمین زیاد است چه این رطوبت امروز هم بجا باشد و یا در سابق محل مرطوب‌بوده و تپه‌ها پیدا شده و سپس شرائط عوض شده باشد. از رطوبت زمین گذشته جنس خاك هم در پیدایش تپه‌ها مؤثر است. نمونه برداری از انواع مختلف این تپه‌هانشان می‌دهد که ترکیبات شیمیائی و وضع فیزیکی خاك‌ها چه وجه مشترکی دارند.

مرکز چالهٔ زنگی احمد ـ شمال لوت‌زنگی‌احمد توسط چاله‌ای‌دراز در جهت جنوبی شمالی محدود است. طول چاله درحدود ۳۰ کیلومتر و عرض زیاد آن ۱۰ کیلومتر است. شکل آن منظم نیست و حدود آن هم توسط بریدگی‌های شیب در همه جا مشخص نمی‌باشد و در غرب و شرق شیب تندی چاله را از دشت جدا می کند ودرشمال تپه‌های ماسه‌ای آنرا محدود کرده ودر جنوب دشتهای منقطع ودره‌ها حد آن می‌شوند.

جبههٔ غربی چاله از انتهای آخرین رشته‌های غربی شرقی ماسه‌ها شروع شده و بشکل بریدگی شیب قوسی شکلی بطرف جنوب ادامه دارد و مرکز قوس دلتای پیش رفته بلوچ آب است. شیب پیشانی ملایم واختلاف ارتفاع درحدود ۲۲ تا ۲۵ متر بر حسب محل است. شیارها وشکاف‌هائی پیشانی را قطع کرده و بعضی از شکاف‌ها مرطوب ودر آن گیاهانی جای گرفته‌اند. دامنهٔ پیشانی در همه جازمین‌های کویری است ولی ارتفاع آن یکسان نیست. در جبههٔ جنوبی مخروط اختلاف ارتفاع بیشتر و پیشانی کویری در منطقهٔ بلوچ آب از دو سطح

کویر خاکستری شخمی‌تشکیل یافته که مجرای بلوچ آب در آن دره‌ای بعمق ۳ تا ٤ متر حفر کرده است.

بطرف جنوب برید گیهای جبهه زیادتر است و دوپاد گانهٔ عریض‌و مطبق بین دشت و کف چاله دیده می‌شوند که در همه جا مشخص نیستند و وجود آنها بواسطهٔ اختلاف جنس طبقات کلوت است.

جبههٔ جنوب شرقی چاله بشرحی که گذشت توسط دره‌های شمال شاهرخ آباد شکافته شده وامتداد برید گی شیب در این سمت دشت شرقی تلخ آب را که مشرف بچالهٔ بزرگ جنوبی است در جهت جنوبی شمالی محدود می کند. در جنوب‌چاله کویرهای‌دلتای سابق‌مسیل‌فهرج- نرماشیر باسراشیبی ملایمی حدفاصل بین چالهٔ بزرگ جنوبی ودشت می‌شود و در جنوب شرقی یکی از شاخه‌های مسیل فهرج نرماشیر دره‌ای جنوبی شمالی ساخته وجدار دست راست دره با اختلاف ارتفاعی در حدود ۶۰ متر حدفاصل بین دشت و چاله است. این برید گی شیب خلیج کوچک شرقی را دور زده و به دشتهای منقطع و چاله‌های پست کویری نامنظم‌درشرق می‌رسد.

در شمال شرقی چاله دشت‌های شسته کویری در جهتی از جنوب شرقی بشمال غربی بین چاله مرکزی و درهٔ شورگز دیده می‌شوند ودرانتهای شمال چاله بعد از درهٔ شورگز رشته‌های کویری و ماسه‌ای چاله را مسدود کرده و فاصل آبهای شورگز راهی بسوی شمال از بین آنها بازکرده‌اند.

در داخلهٔ چالهٔ زنگی احمد عوارض ناهمواری عبارتند از:

۱- تپه‌های شاهد کوچک و بزرگ از بقایای دشت‌های منقطع سابق
۲- زمینهای کویری مسیل های جنوب
۳- کویرهای شسته
٤- حوضه‌ها و چاله‌های شرقی وجنوبی

۱- تپه‌های شاهد

تپه‌های شاهد پراکنده در داخلهٔ حوضه از بقایای دشت جنوبی می‌باشند. شمالی ترین وکوچکترین آنها تپه‌ایست بیضوی شکل از تشکیلات دشت که درجهت جنوب غربی به شمال شرقی در دلتای بزرگ مسیلهای شاهرخ آباد واقع است. این تپه را مسیلها دور زده و پای آنرا شسته و وسعت آن روبکاهش است. در جنوب شرقی این محل تپهٔ بزرگتریست مثلثی شکل که قاعدهٔ آن در شمال ورأس آن دمی‌دارد بطول ۵ کیلومتر باریک وکشیده‌حدفاصل بین چالهٔ کویری شمال شرقی و درهٔ سابق فهرج- نرماشیر در مغرب است. دم‌تپه شسته و روبیده از پوشش آبرفتی شده و زمینهای گچی زیر نمایان است وانتهای جنوبی آن توسط تنگه‌ای از دشت های شرقی جدا است.

در طول مسیر سابق‌فاضل آب فهرج - نرماشیر از جنوب بشمال رشته‌های باریک وکشیده‌ای از تپه‌های منقطع در چالهٔ کویری دیده می‌شود که بسیاری از آنها بشکل تپهٔ کلوتی درآمده وروی آنها را نباتاتی گرفته است. در دامنهٔ تپه‌های بزرگ برید گی شیب کوتاهی اثر سایش

آب را باپایهٔ جدار می‌رساند و شکل تپه‌ها تحولات فرسایشی را از مرحلهٔ تپه‌های منفرد بزرگ درمشرق تاتپه‌های کشیده ودراز درمرکز ورشته‌های کوتاه و منقطع درمغرب وبالاخره تپه‌های کوچک کلوت دربردارد. وزش باد در پیدایش این قبیل تپه‌ها دخیل است ولی‌نمی‌توان‌عامل اصلی راکه آبهای روان منطقه باشد از نظر دور داشت.

شیب تند جدار دره‌هـــا و وضـع فرسایشی بسترها این حقیقـــت را روشن می‌دارنـد که درسابق جریان آب دراین حوضه‌ها خیلی بیشتر ازصورت کنونی بوده است. درزمان حاضر هیچ آبی دراین چاله‌ها جاری نیست و هیچ سیلی هم به آنها نمی‌رسد که بتوان فرض پیدایش سیلابهای شدید وناگهانی را پیش آورد. قدرمسلم درفصول مرطوب شست و شو روی جدارها وکف چاله‌ها صورت پذیر است و شاید بعضی جاله‌ها آبدار شوند ولی فرسایش کاوشی معتبری که این اشکال را فراهم کرده امروز در محل مشاهده نمی‌شود.

۲- زمینهای کویری مسیل‌های جنوب

از مخروط افکنهٔ شاهرخ آباد مسیلهائی سرچشمه گرفته و درچالهٔ زنگی احمـد دلتـای بزرگی درجهت جنوب غربی بشمال شرقی ساخته و یک حوضهٔ کویری در داخل چاله بنـــا کرده‌اند. مسیلها وآب برهای رشته رشته درجهت جنوب غربی به شمـال شرقی کف چاله را طی کرده و زمینهای کویر خاکستری پف کرده در اطراف آنها دیده می‌شود. کف چاله پوشیده ازآبرفتهای‌سیاه‌رنگ‌و ریگ وشن‌است که‌مسیل هامواد آبرفتی‌رورارو‌بیده وزمین کویری‌ساخته‌اند. سطح آب بالا است و بعضی از مسیل ها نمناك و بین آنها تکه‌هائی از کف اصلی یک تا دو متر بالای کویر برجای مانده‌اند. ارتفاع چاله درجنوب مخروط در ۳۹۶ متری و درقاعدهٔ آن درحدود ۳۶۰ متری که برای فاصله‌ای بحدود ۱۵ کیلومتر این شیب زیاد است و بهمیـــن جهت مخروط فشرده و جریان آب بخط مستقیم است. درداخل چاله آبرفتهای سیاه رنگ ریگی و شنی نظیر دشتهای لوت است وآثار دشت قبلی بصورت تپه شاهدهای بیضوی شکل در وسط مسیل‌ها هویدا است. درجاهای دیگر تپه‌های کوتاه وکوچک تر بین‌مسیل‌ها از بقایای سطح ساختمانی شسته و روبیدهٔ اصلی بجا مانده‌اند. کویرهای مخروط افکنه نظیرکویرهای بلوچ آب از انواع کویر شخمی و یازرده ویازمین های کثیرالاضلاعی شور می‌باشند ولی برروی‌هم شوری این کویرها بمراتب کمتر ازکویرهای منطقهٔ رود شور است‌و قشر نمک سخت وکویرهای‌ترکیده باروپوشی از پوستهٔ نمکی در جنوب کمتر دیده می‌شوند.

۳-کویرهای شسته

درنزدیکی درهٔ شورگز ودرحوضهٔ انتهائی مسیل بلوچ آب زمین های کویری شستـه زرد رنگ دیده می‌شوند که در دشت کویر به این اراضی دق گویند. اصطلاح دق برای زمین های متشابه در نرماشیر هم بکارمی‌رود و در مناطق کرمان به تمام اراضی بسیار هموار دق گفته می‌شود مانند دق کبوترخان‌درنزدیکی کرمان ولی‌دق های‌چالهٔ زنگی احمدچون مواد رسی کمتر دارند استقامت آنها زیاد نیست. زمین های دق آبگیر ودرطول رودها و یادرحوضه انتهائـــی

آنها واقع شده وآب مدت زیادی روی زمین مانده و حوضهٔ انتهائی مسیل بلوچ آب این شکل را دارد. زمین های هموار و کم شیب دق چال ترین جاهای چالهٔ زنگی احمد می‌شوند که ارتفاع در حدود ۳٦۰ متراست. زمینهای دق تادورهٔ شورگز ادامه دارند و دنبالهٔ آنها دردست راست دره دیده می‌شود و در نزدیکی درهٔ شورگز مسیل هائی از دق آبگیری کرده و فاضل آبهای چاله زنگی احمد را بدرهٔ شورگز می‌رسانند.

در جاهای دیگر زمین دق بیشتر کویری شده و شبیه بکویرهای زرده است. کویر زرده بوته فراوان دارد و گاهی این بوته‌ها درروی تپه‌های کوچکی قرارگرفته که دور ریشه را خاك ماسه‌ای پوشانده وزمانی هم تپه‌های بزرگ تر بصورت میل یا برج ۳ تا ٤ متر ارتفاع دارند. تپه‌های کلوتی شکل پراکنده در قسمت شمالی چاله فراوان است که در شمال شرقی وسعت یافته و از دور بصورت دهکده‌ای مخروبه و متروك بنظر می‌رسند. گاهی تپه‌های ستونی شکل از پایه بواسطهٔ وزش باد سائیده شده و بشکل برجهای قارچ نما درآمده‌اند. دراین منطقه باز تشکیل تپه‌های کلوت در زمین های مرطوب است.

زمین های دق ترکیبات ماسه‌ای بیشتری دارند (۷٦٪) ولیمون آن‌ها کمتر است ومواد رسی نیز با مقایسه باکویرهای بلوچ آب تفاوت دارند (۲۲٪ در بلوچ آب و ۸۸٪ در دق) اما این تفاوت مخصوص قشر روئین است و در داخل زمین قشرهای رگه رگه‌ای متشکل از لایه های شنی ولایه‌های رسی بطور مطبق دیده می‌شود. مثلاً در عمق ۱٦ سانتیمتری مقدار ماسه ٦٤٪ و رس ۱٦/۸٪ است ودر قشر ۱٦ تا ۳۸ سانتیمتری ماسه ۱٦٪ ورس ٤۸/۸٪ است ودر قشر ۲٦ - ۳٦ سانتیمترمقدار ماسه ٦٤٪ ورس ۱۱/۸٪ واز ۲٦ سانتیمتر بپائین‌ماسه ۱٦٪ ورس ٤٦/۸٪ است. کربنات کلسیوم در لایهٔ نازك رو (۱۰ سانتیمتری) نسبة زیاد است(۱٤/٤٪) درصورتی که در داخل زمین کربنات کلسیوم برحسب قشرهای مختلف فرق می کند و رابطهٔ مستقیمی باسواد رسی و ماسه‌ای ندارد. از جهت سولفات کلسیوم اصولا مقدارسواد گچی درزمین های کویری تفاوت چندانی ندارد. اما میزان کربن آلی قابل جذب از قشر روبداخل کم می‌شود. (صفر تا ۱۰ سانتیمتر ٤۲٪ و از ۳٦ بپائین ۲۰٪).

دراین زمین های دق فسفر قابل جذب گرچه بصورت نامنظمی از سطح بداخل زیاد می شود ولی مقدارآن قابل توجه است. صفرتا ۱۰ سانتیممتر ٥ (قسمت به میلیون) و در ۳٦ سانتی متر بپائین ۱۳/٤ است اما تفاوت اصلی بین کویرها و دق‌ها در مقدار نمك زمین است مثلا با مقایسه باکویرهای بلوچ آب که سدیوم ٤٦٥۰ (میلی اکی والان در لیتر) است در دق‌های شمالی ۲۰۲۰ ودر همان جادر ۱۰ تا ۱٦ سانتیمتری ۱۸٦۰ و ۱٦ تا ۲٦ سانتیمتری ٤٤۰ و ۲٦ - ۳٦ سانتیمتری ۸۱۰ واز ۳٦ بپائین ٦۰۰ است ولی درکویرهای بلوچ آب در عمق ۲٥ سانتیمتری باز مقدار سدیوم به ۲۷۱۰ می‌رسد ولی نکتهٔ جالب در هر دو مورد وجود یك قشر نمکی درنزدیکی سطح زمین است که در دلتاهای بلوچ آب بین ۱٥ و ۲۳ سانتیمتری بارقم جالب ٦۰٦۰ ودر دق‌های چاله بین ۱۰ تا ۱٦ سانتیمتری ۱۸٦۰ است. در دق‌ها میزان منیزیوم و کلسیوم بیشتر از کویرها است. مثلا در دق‌های چالهٔ رنگی احمد میزان کلسیوم در

سطح ۲.٤ (میلی اکی والان درلیتر) و درکویرهای بلوچ آب ۳۳ است و بهمین صورت مواد شیمیائی بحالت سولفـات وکلرور چه در سطح و چه در عمق دردق‌ها بیشتر از زمین‌های کویری اند.

ازکلیهٔ این اوضاع واحوال می‌توان چنین نتیجه گرفت که در زمین‌های دق بواسطـهٔ شستشوی ممتد زمین فعل و انفعالات شیمیائی ماهیت ترکیبی مواد را بهم زده است‌ولی بنظر می‌رسد که وجود منیزیوم وکلسیوم زیاد از شرایط اصلی پیدایش دق است.

۴- حوضه‌ها وچاله‌های شرقی وجنوبی

درجنوب و شرق چالهٔ زنگی احمد ۳ تا ٤ چاله نمکی وجود دارند که امروز هیچ مسیلی ازآنها نگذشته و دیدیم که این چاله‌ها در پی مجراهای سابق فاضل آب‌های بم ونرماشیر بطرف درهٔ شورگز بوده‌اند.

ارتباط این چاله‌ها باهم بصورت آزاد انجام نمی‌شود. مثلا بین‌چالهٔ بزرگ‌جنوبی وچاله ای که درشمال آن قرار دارد زبانه‌ای از دشت واقع شده و تنگهٔ باریکی دو چاله را ازهـــم جدا می کند و بین این چالهٔ شمالی و چاله‌ای که درشرق آن قرار دارد باز تنگه‌ای وسیلهٔ ارتباط است.

شکل این چاله‌ها نامنظم و بیشتر درکنار آنها شاخه‌هائی بصورت زبانه یا خلیج دیده می‌شود که محدودهٔ آن‌ها توسط بریدگی شیب قابل توجهی ازسطح دشت جدا است. بریدگی های شیب کرانه‌ها اکثرنشان محل آبگیر سابق را در بردارند که معلوم می‌شود زمانی آب تمام این چاله‌ها را پوشانیده است. کف آنها هموار و بدون عارضه و پوشیده ازکویرهای نمکی وقشر نمک تمام چاله را فراگرفته است. با وجوداین این‌چاله هافاقد گیاه نیستند ودرحاشیهٔ آنها گیاهان گز و غیره بطور پراکنده دیده می‌شود.

در منطقهٔ لوت زنگی احمد به‌غیراز دلتای بلوچ آب این چاله ها تنهانمونه از شور زار- ها وکفه‌های منطقهٔ رود شوراند. درخصوص تحولات شکل و طرز پیدایش چاله‌ها اظهار نظر قطعی نمی‌توان ابرازکرد. آنچه ازوضع چاله‌ها و جهت ساختمانی‌آنهابدست می‌آیدنمودار جریان سابق آب درآنها است وچون درلوت زنگی احمداین‌چاله‌ها بین فاضل آب‌های رود بم ومسیل- های فهرج - نرماشیر قرار دارند باید این آب‌ها مسئول پیدایش چاله‌ها شده باشند. درمـورد فاضل آبهای رود بم بطوریکه گفته شد جنوبی ترین مسیل آن امروز کویرهای شاهرخ آباد و تلخ آب را می‌سازد و با ملاحظهٔ شیب دشت در قسمت جنوبی دور نیست که قسمتی ازاین آبها درسابق درمشرق دشت تلخ آب جریان داشته وشاید درآن زمان شاخهٔ اصلی مسیل فهرج- نرماشیر نیز در همین محل وارد چاله می‌شده است و فاضل‌آبهای فهرج- نرماشیر که‌امروز درمشرق دشت زنگی احمد به درهٔ شورگز می‌رسند درسابق واردچاله‌های جنوبی می‌شده‌اند اما امروز فقط شاخهٔ کوچکی ازاین مسیل‌ها به چالـهٔ شمالی می‌رسد و مجرای سابق این مسیل‌در بریدگی شیب مشرق چاله ورگه‌های پیچاپیچ زمین‌های کویری مضبوط است.

شکل کنونی درهٔ شورگز نیز حاکی ازاین است که جریان آب دراین مسیر عمرزیادندارد.
بین التقای مسیل های فهرج ـ نرماشیر باشورگز وانحراف رود شورگز بسمت شمال غربی بریدگی شیب بزرگی به خط مستقیم است که درهٔ سابق شورگز رانشان می‌دهد و پیداست در زمان پیش فاضل آبهای فهرج ـ نرماشیر دراین محل به درهٔ شورگز می‌رسیده‌اند. در آن زمان رود شورگز مسیل های فهرج ونرماشیر را دراین محل دریافت می‌داشته و بستر سابق آبها بشکل کویرهائی در مغرب بریدگی شیب هنوز هویدا است. این بریدگی شیب که بسمت شمال به مجرائی پیچ وخم دار منتهی می‌شود دنبالهٔ آن چاله‌ها و حفره‌های شمالی است و چه بسا که چاله‌ها و حفره‌های شمالی از فاضل آب‌های رود شورگزپرمی‌شده‌اند و بعد جهت مسیل شورگز تغییرکرده و حوضه‌هایی آب مانده‌اند. شناسائی مسیر سابق آب‌ها در خور بررسی‌های دقیق محلی است که بانمونه گیری از آبرفت‌های مختلف در داخل حوضه‌ها و در طول مسیل‌ها جهت جریان سابق آب روشن خواهدشد. کلیهٔ این اتفاقات و تغییر مجراها بعداز زمان پیدایش چاله‌ها صورن گرفته است و از آن زمان باین طرف فرسایش باد بسیاری از عوارض قبلی را از بین برده است. جهت عمومی چاله‌ها از جنوب به شمال وضع شیب زمین را به همین‌سمت می‌رساند که انتهای چاله‌ها ودره‌ها چاله شورگزها مون است ولی در پیدایش چاله‌ها عوامل دیگری از جمله اثر فرسایش کارستی در داخلهٔ حوضه‌ها و عمل آبهای روان و شاید حرکات زمین رابابد مسئول دانست ولی بهرحال قبل از شناسائی دقیق منطقه نمی‌توان نظر قطعی ابرازکرد.

ناهمواری چاله‌ها وارتباط آنها با مسیل‌های قدیمی ثابت می‌دارند که این چاله‌ها طی سالیان متمادی هرکدام برحسب وضع جریان مسیل‌ها بصورتی تغییر شکل یافته و تحول شکل یک حوضه مستقل از تحولات انجام شده در حوضه‌های مجاور بوده است. بطوریکه همیشه ارتباط منظم بین چاله برقرار نیست و چاله‌های بسته از لحاظ ارتفاع با یکدیگر فرق دارند. مثلاً چاله‌ای که حوضهٔ انتهائی تلخ آب کنونی را شامل است و جنوب آن سابقاً دلتای فهرج نرماشیر بوده در ارتفاع بین ۴۱۰ تا ۴۱۵ متر واقع است. در مشرق این چاله کفه کویری بزرك که کف آن پوستهٔ زرده با قشر نمکی است در ارتفاع بالاتریعنی ۴۳۰ متری قرار دارد و حدفاصل بین دو چاله امروز تپه‌ها و برجستگی‌های شنی است که بطرف جنوب به تپه شاهد بزرگ کنار چاله ختم می‌شود. چاله کویری در دست راست دارای خلیجی است که درکنار آن خط سابق آبگیر چاله هویدا است ودر شمال این چاله دو شاخهٔ انتهائی ادامهٔ آبگیری را بسمت شمال می‌رسانند و بطوریکه در پیش گفته شد یکی از مسیل‌های سابق فهرج ـ نرماشیر ازسمت جنوب وارد خلیج می‌شده‌است. اما بطرف شمال چاله کویری کاملاً مسدوداست و هیچ ارتباطی بین آن و چاله شمالی برقرار نیست. چالهٔ کویری شمالی که مثلثی شکل ودر مشرق کویرهای تلخ آب دیده می‌شود و زبانه خاکی آنرا ازکویرهای جنوبی و غربی جدا می‌کند ارتفاعی در حدود ۴۲۵ متر دارد بطوری که وضع آبگیری این چاله نشان می‌دهد فاضل آبهای تلخ آب و مسیل‌های شاهرخ آباد بواسطهٔ ارتفاع کمتری نمی‌توانندازطرف شمال بآن وارد شوند و ازسمت

جنوب‌هم‌مسیل های سابق‌فهرج‌و نرماشیر راه وصول بدان ندارند. باوجوداین باید تصور کرد که آبگیری این چاله از شمال شرقی آن انجام می‌شده و قسمتی از مسیل های فهرج ـ نرماشیر در طول مجراهائی که آثار آنها بشکل ماسه های هلالی شکل و کفه های پیچان است ، بدان می‌رسیده است.

راههای ارتباطی قدیم و جدید در لوت زنگی احمد

لوت زنگی احمد خاصه در قسمت غربی بین کشیت و بلوچ آب بواسطهٔ وضع ناهمواریهای مساعد از زمان بسیار قدیم منطقهٔ مناسبی برای خطوط ارتباطی بوده است. مراکز عمدهٔ اجتماعات این راه‌ها کشیت و بم ودارستان و فهرج و نرماشیر بوده‌اند.

در شرق لوت زنگی احمد یعنی منطقهٔ واقع بین بلوچ آب واسپی مراکز جمعیتی ناچیز بوده و بعلاوه ماسه های روان و تپه های شنی مانع عمدهٔ ایجاد راه‌های منظم شده‌اند ودر زمان حاضر هیچ راه شوسه‌ای در داخل زنگی احمد بجز شاهراه اصلی بم به نصرت‌آباد اسپی وزاهدان وجود ندارد.

ارتباط فعلی کشیت بابم از طریق راه شوسه درهٔ ریحان است. این راه در جنوب کشیت واقع شده و پس از عبور از ارتفاعات کوتاه جنوبی به ابارق می‌رسد و در ابارق شاهراه عمدهٔ کرمان به بم را قطع می کند.

در داخلهٔ درهٔ کشیت راه مالرو دیگری وجود دارد که کشیت را به گوگ متصل کرده و راه ماشین رو شهداد به کرمان ازگوگ‌می گذرد. درهٔ کشیت در فاصلهٔ کوتاهی بین کشیت ونسک ماشین‌رواست واگر فاصلهٔ کوتاه بین گوگ ونسک ساخته شود یک ارتباط دیگر کشیت با کرمان از طریق گوگ‌انجام می‌شود.

راه سومی که کشیت را به شهداد متصل می کند ازطریق پشویه وجهر است. این راه در حدود ۱۲۰ کیلومتر طول دارد و در آندوگرد به راه گوگ به شهداد متصل می‌شود. بنابراین امروز در مغرب لوت زنگی احمد جز در چند درهٔ کوهستانی خطوط ماشین روبرقرار نیست ولی راههای مستقیم مالرو دیگری‌هستند که از حواشی لوت زنگی احمد گذشته و بندرت شترداران از آن‌هاعبور می کنند مثلاً فاصلهٔ بین کشیت وشهداد را می‌توان درپای ارتفاعات غربی در پستی و بلندی‌های شنی پیمود وبدرهٔ تکاب رسید. هم چنین ازکشیت راه مالرو دیگری‌است که بخط مستقیم از تپه‌ها و ارتفاعات آتش فشانی گذشته وازطریق گردنه بلبلان به بم می‌رسد. یک راه دیگر مال رو بین کشیت و دارستان ازطریق دره و چشمهٔ نازی آب است که درمغرب راه فعلی قرار می گیرد و چشمهٔ نازی آب یکی از محل های معتبر تقاطع راه‌ها ازکشیت بسمت جنوب و شرق بوده است.

در داخل لوت زنگی احمد چند راه مال رود یگر وجود دارد که شتر دارهای بلوچ از آن‌ها برای رفتن از اسپی به کشیت و شهداد استفاده می کنند. کوتاهترین این راه‌ها راهی است که از کشیت بخط مستقیم به بلوچ آب می‌رسد و از بلوچ آب از حاشیهٔ چاله های زنگی احمد گذشته ودرطول رود کوچه ورود نخل آب به نصرت آباد اسپی منتهی می‌شود وادامهٔ این راه بسمت شمال درپای تپه های ریگ منطقهٔ نصرت آباد را به نخل آب و چاه نیلی و آبخوران متصل می کند. و همین راه مال رو به نه می‌رسد واز نه می‌توان به ده سلم رفت. در جنوب لوت زنگی احمد راه مالروی دیگری بین دارستان و شورگز وجود دارد و درشورگز این راه مالرو به‌شاهراه زاهدان وصل می‌شود. بنظر می‌رسد که در زمان گذشته چون این راه مستقیم تر بوده ارتباط بین بم واسپی بیشتر ازاین طریق صورت می گرفته است وچند راه مالرو دیگر منطقهٔ بم ونرماشیر رابه بلوچ آب مربوط می‌دارند.

یگ راه قدیمی که امروز ماشین ها نیز از آن استفاده‌می کنند از بم به دارستان و از دار-ستان به بلوچ آب است واین راه اقصر فاصله بین بم و بلوچ آب‌می‌شود. راه مالرو دیگری ازفهرج به بلوچ آب وجود دارد که منطقهٔ نرماشیر را ازطریق فهرج به‌بلوچ آب و خراسان‌متصل‌می کند. این راه در جنوب فهرج شاخه شده و بسمت ریگان و نرماشیر و آبادی‌های شرقی نرماشیر می‌رسد.

در شرق لوت زنگی احمد یک راه مالرو از طریق دره‌های گرگ و ماهی سیستان و بلوچستان را به کرمان و خراسان متصل می کند وازشورگز راهی به بلوچ آب است که به راه کشیت و نصرت‌آباد برخورد می کند. اما راه‌های مالرو بواسطهٔ عوارض‌طبیعی‌نامساعد وپیدایش و توسعهٔ ماشین روز بروز از اعتبار و اهمیت افتاده و فقط اشخاص محلی از شرایط عبور از آنها اطلاع دارند.

پیدایش ماشین شرایط ارتباطی منطقه را بکلی عوض کرده است یعنی ارتباطی که سابقاً بین کشیت و اسپی‌یعنی کرمان و بلوچستان از داخلهٔ لوت انجام می گرفت امروز در خارج لوت زنگی احمد برقرار شده است وراه‌های ماشین روباوجود شرایط نامساعد وفاصلهٔ زیاد وسیلهٔ ارتباط اصلی بین کرمان و بلوچستان و خراسان شده‌اند. قبل از پیدایش جاده‌های شوسه در هزاران سال تاریخ این راههای مالرو قدیمی مورد رفت وآمد بوده‌اند. بعضی از این راه‌ها مانند شاهراه بم به زاهدان بااندکی تفاوت همان مسیر طبیعی و قدیمی را دارند هم چنین است راه‌های شوسهٔ موجود درمنطقهٔ نرماشیر ولی بسیاری از راه‌های دیگر بکلی متروك و فراموش گشته وجز درکتب جغرافیای قدیم نامی ازآن‌ها نیست.

راه تاریخی بم به نصرت آباد

مسافری که شاهراه بم به زهدان را در پیش‌دارد از آبادی کوچک فهرج‌ببعد راه شوسه را غرقه در شن و ماسه یافته و سراسر راه تا ارتفاعات نصرت آباد محلی بسیار نامساعد برای راه سازی است و امروز با کوشش و مراقبت دائم این راه معمور نگاهداشته می‌شود وکسانیکه در

۳۰ سال قبل باماشین از این راه گذشته‌اند خاطرات بسیار بدی ازاین راه دارند. در هرقدم آن ماشینی درمانده و فرورفته درشن و ماسه دیده می‌شد واغلب ماشین ها دسته جمعی‌حرکت کرده و مراقب هم بودند تا اگر یکی درشن فرو رود دیگران بکمک آیند. این شاه راه از لوت جنوبی می گذرد و دنبالهٔ زمین های صحرائی شنی و ماسه‌ای بسمت جنوب تاارتفاعات شاه سواران و کوه سرخ و بزمان ادامه یافته و قسمتی از لوت درشرق آبادی ریگان و جنوب جادهٔ شوسهٔ زاهدان بیابان کرمان نام دارد.

شن و ماسه از مظاهر طبیعی دشت لوت می‌باشند و بی جهت نیست که در بعضی نقشه ها دشت کویر را بیابان نمک و دشت لوت را بیابان ماسه ضبط کرده‌اند. در تمام داخل لوت از دامنه های غربی تا دشتهای جنوبی و شمالی کم و بیش ماسه وجود دارد و در تشکیلات زمین شناسی لوت هم حتی در زمینهای رسی و آهکی و گچی و نمکی میزان ماسه زیاد است ولی منطقهٔ اصلی توده‌های ماسه‌ای‌قسمت شرقی‌لوت است که در آنجا ماسه تمام‌زمین را پوشانده وزمین های اصلی‌زیر ماسه معلوم نیست درصورتی که‌در غرب و جنوب باوجودی که ماسه ها گاهی تپه هائی ساخته‌اند قشر ماسه بشکل پوششی روی زمین‌اصلی است و حتی کویرها و حوضه ها ازاین پوشش ماسه‌ای درامان نیستند ولی در دامنه های مرتفع و پرشیب بواسطهٔ وزش‌باد ماسه ها جا بجا شده و شن درشت دشت را در برگرفته است. اما قدری دوراز دشت در چاله ها وحوضه ها و حفره‌ها همه جاماسه فراوان است که گاهی موجی شکل زمینهای ناهموار و نامساعد برای عبور و مرور ساخته‌اند. دشت های واقع بین بلوچ آب و کشیت در بخش‌نزدیک‌بکلوت بدین شکل بوده و راه صحرائی بین کیشت و شهداد بواسطهٔ وجود همین رشته های ماسه‌ای قابل عبور نیست.

آبادی های تکاب در شرق شهداد باوجودی که در منطقهٔ کویری قرار دارند از نعمت ماسه های روان برخوردارند و تپه های‌ماسه‌ای گاهی‌آبادی ها را فرا گرفته و حصارها و نخلستان ها در ماسه غرقه شده‌اند. در داخله کلوت‌ها هم اغلب پستی‌ها پوشیده از ماسه های ریز و درشت است و گاهی وزش باد ماسه ها را درجدار تپه ها بالا آورده و دامنه ها را مخفی کرده است.

آبادیهای نرماشیر نیز از خطر ماسه روان دراسان نیستند و بسیاری از زمینهای زراعی قدیمی در زیر قشر ماسه ازبین رفته‌اند واز زمانهای بسیار قدیم یکی ازمشکلات عمدهٔ راه‌پیمائی دراین بیابان‌ها خطر طوفان‌های عظیم شن وگم کردن راه بوده است و بهمین جهت درکتب و سفرنامه ها ریگ روان از مظاهر اصلی این صحراها بشمار رفته است.

یکی از شاهراه‌های بزرگ ارتباطی ایران در زمان قدیم راه نرماشیر به سیستان بوده که باکم وبیش تفاوت راه فعلی بم به زاهدان است. امروز این راه بین فهرج و نصرت آباد بیابانی خشک و بی آب وآبادانی است ودرطول این راه تا اسپی یا نصرت آباد آثار مخروبه در دو طرف جاده زیاد است که بعضی بصورت اطاق های کوچک و برخی مثل کاروانسرا وبالاخره دو میل راهنما و خرابه‌هائی در دربند نصرت آباد ابتدای کوهستان دیده می‌شوند.

میل راهنمائی اولی که در روی نقشه‌ها میل نادر معرفی شده است تقریباً سی کیلومتر بعد از فهرج است. ساختمان آن از آجر و ارتفاع آن‌در حدود ۲۰ متر و محیط قاعدهٔ آن ۱۴ متر است. این بنا از آجرهای قرمز تند است و در قسمت بالا آجرها بصورت برجسته با اشکال هندسی کارگذارده شده‌اندواز دور این میل شباهت زیادی به منار دارد. داخل آن پلکانی است که به سقف منار منتهی می گردد و بهر پائین میل خراب شده و در زمانی جدید تعمیر گشته است.

در دست راست جاده نزدیک میل آثاری مخروبه است شامل چند ساختمان که یکی ازآن‌ها بزرگ تر بشکل حصار است و در اطراف خرابه‌ها تپله‌های شکسته و سفال فراوان است. میل دومی دورتر ودر کنار جاده در چاله واقع شده و خیلی کوچکتر وروبانهدام است و آنرا میل فرهاد گویند و در کنار آنهم آثاری از ساختمانهای قدیمی مخروبه است.

ایستگاه بعدی شورگز است که محل زندگی وزراعت نیست وپاسگاه ژاندارمری درآنجا واقع است وآب تلخ و شوری دارد. شورگز در محل تقاطع چندراه واقع شده آبهائی که ازدامنه‌های شمالی سرخ کوه و بزمان سرازیر می‌شوند و از بیابان کرمان می گذرند باسامی مختلف رود شور و رود کرمان شاه و شور رود و کناروك دراین محل بهم متصل شده و بنام شورگز داخل لوت می‌شوند. اما این مسیل‌ها خشک و کسی بیاد ندارد که درآن‌ها آبی دیده شود وراه نصرت آباد بعد ازشورگز این مسیل‌ها را در مسافتی قطع کرده واگر سیلابی دراین مسیل‌ها افتد جاده نابود خواهد شد. از شورگز راهی مستقیم از طریق لوت زنگی‌احمد برای‌شتردارها بطرف دار- ستان است وراهی قافله رو از شورگز بطرف دره‌ماهی و بلوچستان می‌رود و ازهمین محل از راه بیابان کرمان می‌توان به ریگان رفت. تصور می‌شود علت‌معروفیت شورگز همان موقع مناسب درسرراههای مختلف است وگرنه این محل برای زندگی بهیچ صورت مناسب ومساعد نیست.

صحرای خشک و کفه‌های نمکی به طرف شمال شرقی ادامه دارند و کفه‌ها بیشتر جاهائی است که سیلاب‌ها در روی زمین پخش می‌شوند. کهورك محل کوچکی با چند خانواده جمعیت تنها محل معمور این راه است وبعد از آن درهٔ بزرگ و آبداری است که تا اواخر بهار درآن آب جاری است ورود گرگ نام دارد. منشاء رود گرگ از سیلاب‌های دامنه‌های شرقی است ولی در نزدیکی خرابه‌ای بنام گرگ که معلوم نیست چه بوده سیلاب‌های رود ماهی نیز برود گرگ متصل می‌شوند و درهٔ ماهی یک معبر طبیعی بسیار قدیمی بطرف بمپور وایرانشهر وخاش است. سیلاب‌های رود گرگ هم بدره شورگز ریخته وکمی دورتر سیلاب دیگری که از دشت شرقی لوت جاری است وابتدای آن بنام نخیل آب ودر پائین رود کوچه است باآن‌ها جمع شده و وارد لوت زنگی احمد می‌شوند. این مسیل‌ها لوت زنگی احمد را از هر سو پیموده و مسیر آنها پوشیده

ازشن وریگ و ماسه‌است. شایدقسمتی از ماسه های روان شرقی لوت توسط این سیل ها ازکوه های جنوبی آمده باشند.

در لوت زنگی احمد سیل شورگز بسیار مشخص است که بین توده‌های ماسه راهی بسمت شمال یافته ودرچاله‌ای باسم شورگزهامون سیلاب های آن در زمین پخش می‌شوند.

بعد از درهٔ گرگ راه در طول سیلی بطرف کوهستان است وآثار مخروبه در اطراف جاده زیاد است ویکی ازاین خرابه‌ها رباط نام دارد که در روی نقشه ها هم ضبط است و سپس در مدخل کوهستان تنگه باریک شده و این محل را دروازه نادر و وادی نادرگویند ودرنقشه های قدیمی هم همین عناوین حفظ شده‌است. در این دروازه آثار مخروبهٔ چندی‌است که به‌حسب‌ظاهر قدیم وجدید می‌باشند. خرابه های جدید سرکب از حصاری است گلی که دیوارهای آن تا اندازه‌ای حفظ شده و در داخل آن اطاق هائی بوده که امروز خراب است. قدری جلوتر آثار ساختمان‌مخروبهٔ دیگری‌است که در جلوی آن گودالی بقطر دو متر آجر چین شده وآنرا حمام نادر گویند. اما دورتر ازاین بناها تل های ویران قدیمی است که فقط برحسب شکل آن‌ها را باید ساختمانی تصور کرد. ازاین محل تا نصرت آباد اسپی ۲۵ کیلومتر راه است که ازگردنه گذشته وبدشت اسپی می‌رسند.

این بود توصیفی از وضع راه فعلی فهرج به نصرت آباد که اسم سابق آن اسپی یا سپی یا سپینج بوده است و امروز بلوچ ها هنوز آنرا اسپی گویند. دربارهٔ این راه وآثار مخروبهٔ آن‌توصیف بسیار جالبی درکتب تاریخی و جغرافیائی دیده می‌شود که می‌توان تاریخچهٔ آنرا روشن داشت. درکتاب تاریخ محمدبن ابراهیم (۱) بنام سلجوقیان وغز درکرمان درشرح‌حال قاوردشاه سلجوقی وآثار و ابنیه او گوید:

« قاوردشاه در اطراف کرمان محاربات‌نمود واز جمله در دربندسیستان پسرش امیرانشاه قریب شش ماه با سجزیان‌محاربه‌نموده الخ .(وبعد) در راه سیستان ودرهٔ قاورددر چهار فرسنگی اسفه دربندی ساخته دری ازآهن درآویخت و سرد بنشاندو ازسردره تا فهرج بم که بیست وچهار فرسخ است در هر سیصد گام میلی بدوقامت آدمی چنانچه درشب از پای آن میل میل دیگری می‌توان دید بنانهاد تاخلایق وعبادالله در راه تفرقه وتشویش‌نکنند و در سردره که ابتدای‌امیال ازآنجاست خانی وحوض آب‌وحمام ازآجر ساخته ودومناره مابین گرگ و فهرج بنا کرده یک مناره چهل گز ارتفاع ودیگری‌بیست وپنج گزارتفاع درتحت هرمناره کاروانسرا وحوض‌الخ . . .» وبعد

۱- محمد بن‌ابراهیم در سدهٔ یازدهم هجری در دورهٔ حکمرانی گنجعلی خان زیگ درکرمان می‌زیسته وسفر او به سیستان درحدود سال ۱۰۲۵ بوده است. تاریخ سلجوقیان وغزرا آقای باستانی پاریزی بچاپ رسانده است.

محمدبن ابراهیم خود اظهارکرده‌و گوید در شهر جمادی‌الاول سنهٔ ۱۰۲۵ که راقم این‌صحیفه بعد از فوز بزیارت حضرت امام‌الجن‌والانس الخ ..... متوجه مسکن و وطن بود آثار خیرات قاوردی را برای‌العین مشاهده نمود. اگرچه از امیال قلیلی‌بجاسانده اما منارهٔ دوگانه برجاست و در راهی که ازگرگ جداشده بجانب کشیت و خبیص‌می‌رود رائیان می گویند که یک‌دو منارهٔ کوچک هست وحقاً که چیزی فوق آنچه قاورد در بیابان گرگ نموده مقدور بشر نیست که‌بعمل آورد الخ ....

قبل از توجیه این گفته باید نکته‌ای را تذکر داد که قسمتی‌از نوشته های‌محمدبن ابراهیم دربارهٔ سلجوقیان وغز مأخوذ ازکتابی قدیمی ترومفقود بنام بدایع الازمان فی‌وقایع کرمان‌یاتاریخ افضل است. ابوحامد احمدبن حامد کرمانی‌معروف بافضل درقرن ششم واوایل‌قرن هفتم‌می زیسته و در زمان حکومت طغرلشاه از سلاجقهٔ کرمان ندیم وی بوده و در بسیاری از جنگ‌ها حضور داشته‌است.

دکتر مهدی بیانی که تفحصاتی دربارهٔ تاریخ افضل انجام داده وکتابی بنام‌بدایع‌الزمان فی وقایع کرمان یاتاریخ افضل چاپ نموده‌است قسمت اعظم تاریخ محمدبن ابراهیم را خاصه تمامی تاریخ زندگی قاوردشاه را متعلق به‌افضل می‌داند وتوصیفی که از بناهای راه سیستان محمدبن ابراهیم داده تاآنجاکه شخصاً اظهارنظر کرده‌ازنوشته های‌افضل‌الدین ابوحامداحمدبن حامد کرمانی است و چون مرگ قاوردشاه در حدود ٤٦٠ انجام گرفته افضل کرمانی صدوچند سال بعداز انجام بناهای مزبور آنها را توصیف کرده‌است.

درشرح محمدبن ابراهیم اولین موضوع قابل توجه «دربند» سیستان‌است. گواینکه محل دربند معلوم نگشته ولی‌ازوضع راه‌های طبیعی وناهمواری‌های محل باید دربند سیستان همان تنگه‌ای باشدکه بنام دروازهٔ نادرضبط‌کشته زیرا معابر طبیعی‌غرب به‌شرق ازکرمان وفارس‌به صوب سیستان باملاحظهٔ منطقهٔ کوهستانی جنوب زاهدان ووجود دشت لوت وتوده‌های‌ماسه‌ای شرق آن‌باین‌تنگه معروف منتهی می‌شوند وراهی بطرف زرنج قدیم که‌مرکز سیستان بوده جز ازاین دربند وجودندارد.

ارتباط امپراطوری هخامنشی از خوزستان وفارس باسیستان که خرابه‌های شهرهخامنشی بنام‌شهر سوخته مؤیدآن است ازهمین دربند انجام گرفته واگر سفرکراتروس درست باشدسردار اسکندر نیز ازاین راه بکرمان وبلوچستان آمده است وآنچه بنام نادر دراین راه ضبط‌گشته بکلی بی‌اساس است. نادرشاه هیچوقت این راه را نرفته وازاین منطقه دیدن‌نکرده است. نادر درسفر خود ازکرمان بخراسان ازلوت شمالی بین‌نای بندوتون گذشته ودرآنجا دچار مصیبت‌طوفان‌ورعد گشته ودرآنجافرمان داده که سپاهیان بطرف آسمان شلیک کنند ومعلوم‌نیست که این‌شلیک در اثر خشم برآسمان بوده یابرای دادن ندا بعقب ماندگان که راه راگم‌نکنند. بهرحال انتصاب

میل وحمام و وادی ودروازه به‌نادر بکلی نابجاست وسعلوم است که‌این نامگذاری هادر نتیجهٔ روایات عبور نادر از صحرا در دوران جدید رایج گشته‌و بانی‌این بناهابا شرح فوق وبدون تردید بطوریکه سبک ساختمان میل نادر نیزحاکی است قاوردشاه سلجوقی‌می‌باشد.

اینکه‌محمدبن ابراهیم گویددر راه سیستان ودرهٔقاورد در چهارفرسنگی‌اسفه دربندی‌ساخته ودری ازآهن درآویخت محل دربند باخانه وحوض‌وآب‌و حمام آجرمعلوم‌است وحمام همان‌است که حمام نادرگویند. امامنظور ازاین عمل روشن نیست. این ساختمان‌نمی‌توانسته اقامت گاه‌بین راه باشد زیراجائی که چهارفرسخ تااسپی فاصله دارد درخوربنای حمام نیست. بنابراین‌ساختمان مذکور برای ساخلوی محافظ راه بناشده وحمام نیز جهت استفاده ساخلو بوده است ولی(دربندی ساخته ودری ازآهن درآویخت) بایدمنظورازآن دروازه‌ای‌باشد که‌راه‌را بسته وساخلو ازآن حفاظت می‌نموده است. امروز آثاری از این دروازه بجا نیست و در محاربات‌بعدی اولین‌چیزی که‌مورد انهدام قرارگرفته همان دروازه بادرآهنی بوده است و متأسفانه محمدبن ابراهیم‌هم در سفر خود توصیفی ازاین بناها نمی دهد تامعلوم گردد پانصدسال بعد دروازه بچه صورت‌مانده است.

موضوع درهٔ قاورد هم که‌در این جمله آمده‌درخورتأمل‌است زیرا در آن زمان دره یامحلی‌بنام‌قاورد وجود نداشته مگراینکه گوئیم‌بعداز بناهای‌مذکور بآن‌دره‌نام قاورد را داده‌اند وصدسال بعدکه افضل کرمانی ازمحل یادکرده اسم جدید درهٔ قاورد را بکاربرده‌است. فرض دیگری هم‌در پیش‌است وآن اینکه قاورد به ترکی بمعنی گرگ است و درهٔ گرگ را درهٔ قاورد گفته باشند البته اسم گرگ بسیار قدیمی وسیصدسال قبل از سلجوقیان نیز رایج بوده است.

میل های دوگانه بنام های نادرو فرهاد همان میل های‌بزرگ قاوردی است امامیل های کوچک «در هرسیصد گام» درزمان محمدبن ابراهیم‌هم مخروبه بوده ویافتن محل‌آنها امروز در صحرائی که دائماً در معرض هجوم شن‌وماسه‌است بسیار مشکل‌ولی باصرف وقت ودقت کافی شاید بتوان محل بعضی ازآن‌ها را معلوم داشت وخرابه‌هائی که درپای دومناره دیده می‌شود همان کاروانسرا وحوض آب مذکور محمدبن ابراهیم است.

سوابق میل های راهنما درلوت جنوبی‌و لوت زنگی احمد در خلال نوشته‌ها و آثار دیگر روشن‌می‌شود وباادله وشهود فراوان گوئیم که‌در این‌صحرا هم‌قاورد شاه‌فکربکری‌بکار نیانداخته و قبل ازاوهم دردوران متمادی تاریخ برای شناسائی جهت راه‌هائی که درشن‌وماسه بوده‌اند میل های راهنما می‌ساخته‌اند.

در کتب‌جغرافیائی اصطخری‌وابن‌حوقل ومقدسی توصیفی‌ازاین راه‌نیامده‌است اما ابن خرداد به درکتاب‌المسالک والممالک در سدهٔ سوم هجری راه نرماشیر به سیستان را شرح داده که بدین مضمون است:(بعد ازبم تانرماشیر ۷ فرسنگ وبعد به‌الفهرج که در حاشیهٔ صحرا قرارگرفته و این‌صحرا وسعتی باندازهٔ ۷۰ فرسنگ دارد واز الفهرج به‌حوض‌ها وچاه‌ها درطول هشت فرسخ و بعدبه گرگ محلی بدون‌آب که منارهٔ راهنما است۹ فرسخ وبعد تارباط بعیده ۷فرسخ وبعد تااسپید

۹ فرسخ) از شرح راه بعد از اسپی تازرنج صرف‌نظر کرده وبه‌توجیه این‌شرح می‌پردازیم. دراین گفته هیچ نشانی ازآب‌وآبادانی نیست ودر هزارسال قبل هم‌عبور ازاین‌صحرا مستلزم برداشتن آب واستفاده از برکه‌ها وچاه‌ها بوده‌است. فاصلهٔ بین بم تا اسپی بنابگفتهٔ خردادبه ۲۶۴ کیلومتر وراه‌فعلی بم به‌زاهدان ۲۱۰ کیلومتراست. تفاوت فاصله مهم نیست زیرا راه قدیم توصیفی‌ابن خردادبه ازبم به‌نرماشیر وازآنجا به‌فهرج بوده‌است درصورتیکه راه کنونی مستقیم است. نرماشیر امروز آبادی مسکونی نیست ودر تقسیمات عمومی جغرافیائی بم‌ونرماشیر است و در تقسیمات کشوری نرماشیربخش است که مرکز آن فهرج باشد وخود اهالی‌محل بلوك نرماشیر گویندامابطوریکه در نوشته‌های جغرافیائی وتاریخی دیده می‌شود نرماشیر یک شهربسیار مهم وهم‌پای بم پیش ازاسلام ودرصدراسلام بوده‌است. خرابه‌های آن‌را نزدیک چغوك آباد نرماشیر ضبط کرده‌اند.

شهرنرما شیر را از بناهای اردشیر بابکان گفته‌اند (۱) و جای شهرتاریخی نرماشیر بین آبادی قلعه‌خان وشمس‌آباداست ودروسعتی بیش ازدو کیلومتر آثارمخروبهٔ فراوان ازمنزل وحصار وبرج که بعضی ازآنها جدید و برخی قدیمی‌تراند دیده می‌شود ووسط این‌خرابه‌ها گنبدی معمور وگلی است که قبر ملاسراج‌الدین نام دارد. از بررسی این‌خرابه‌ها معلوم می‌شود که این شهر چندین‌دفعه تجدید حیات کرده‌وشاید تازمان صفویه هم‌محل مسکونی‌بوده‌است. درقسمت‌اصلی وبسیارقدیمی آن بدنهٔ حصار ویا ارگی روی بلندی‌بجااست که‌ارتفاع آن به ۷ تا ۸ مترمی‌رسد. این بدنه ضلع شمالی ساختمان بسیار بزرگی بوده که بنای آن از خشت‌های خام بسیار قطور است وسبک درهاوسردرهازمان ساسانیان را می‌رساند. در این‌ضلع شمالی محل ورود به‌ارگ که دروازه‌ای بزرگ بوده پابجاست و ضخامت دیوارها یک مترونیم‌است وازشکل پنجره‌ها وارتفاع بدنه باید گفت که ارگ دوطبقه بوده‌است. دوپایهٔ مخروبه درضلع جنوبی ارگ ودرداخل‌ارگ تلهای مخروبهٔ خاکی بناهای داخلی ارگ باید باشند. محل ارگ درحدود ۳ متر بالاتر از زمینهای اطراف است اما در خارج ارگ معلوم نیست که حدود شهرساسانی تا کجا بوده زیرا خرابه‌های قدیمی وبعدازاسلام درهم شده‌اند.

این بود وضع فعلی شهرتاریخی نرماشیر که‌موقع آن‌از لحاظ محل‌تقاطع راهها و مرکزیت اداری بسیارمعتبر بوده و این اعتبار هم در دورهٔ بعد از اسلام حفظ شده است.

اطراف بم در زمان گذشته بسیارمعمور وآباد بوده و بآن محال اربعه می‌گفته‌اند که محال اربعه بم و نرما شیر وریگان ونسا بوده است که در بعضی جاها بجای نسآبادی دارزین را ضبط کرده‌اند.

آبادی بعد از نرماشیر درزمان قدیم فهرج بوده که اعراب آنرا الفهرج گفته‌اند. فهرج امروزی آبادی کوچکی‌با ۳۰۰ نفرجمعیت‌است که درسرراه‌زاهدان واقع‌شده وفاصلهٔ آن تابم ۶۶ کیلومتراست. محل فهرج از لحاظ موقع‌جغرافیائی سرراه ریگان‌ولوت بسیار مناسب وفهرج سرچهار

(۱) بروایتی‌نرماشیر در اصل نریمان شهر بوده‌است. (سایکس)

راهی بوده که بلوچستان را بخراسان و کرمان‌را به‌سیستان مربوط می کرده‌است. درکنار فهرج دره‌ای عمیق بگودی ٤۰ تا ۵۰ متراست که بستر آن مرطوب وآب شور وتلخی دارد وبه آن رود فهرج گویند وآبگیری این‌مسیل از فاضل آب‌های منطقهٔ نرماشیر است که قبل‌از فهرج رودنرما-شیر نام دارد واگرآبی ازاین دره‌روان شودانتهای آن چالهٔ زنگی احمداست.

فهرج امروزی در جنوب‌دره قراردارودر بالای‌جدار دره مشرف به‌رود قلعهٔ مخروبهٔ‌قدیمی فهرج‌است ودراطراف آن‌هم آثار مخروبهٔ زیادی‌است که محل‌شهر قدیمی‌فهرج‌می‌باشد. درمنطقهٔ کرمان وبلوچستان دو محل‌بنام فهرج وجوددارد که هردو تحت اسامی‌فهره وپهره و پوره ضبط شده‌اند و بلوچها بآن پهره گویند.

فهرج کرمان همین محل است و فهرج بلوچستان در نزدیکی بمپور تغییر اسم داده و ایرانشهرکنونی‌است. اسم‌این دومحل وسوابق آنها مورد بررسی‌های عدیده تاریخی قرارگرفته و بروایتی پهره مرکز بلوچستان بوده واسکندر درعبور از بیابان بلوچستان‌بابن شهرآمده است و درکتب‌قدیمی این‌محل‌پورا ضبط شده وبرخی گفته‌اندکه محل‌دیداراسکندر بانئارك درفهرج کرمان بوده واین روایت صحیح نیست زیرا دلیلی نداریم که خط سیر اسکندر را تاکرمان دراز کنیم واگرموضوع صحت داشته‌باشد بایدفهرج بمپور را ذکرکرد. بهرحال فهرج نرماشیرهم از محلهای مسکونی بسیار قدیمی بوده وشاید بابررسی بیشتر آثارماقبل تاریخ جالبی در آنجا پیدا شود. در نزدیکی پاسگاه ژاندارمری نمونه‌هائی ازسنگ‌های تراشیده نئولیتیک بالا بدست‌آمد.

قبل از ادامهٔ بررسی راه تاریخی سیستان وتطبیق آن با وضع فعلی چند توضیح لازم دربارهٔ وضع راههای این بیابان مفیداست. راههائی‌که درکتب جغرافی نویسان قدیم آمده و مورد بررسی ماقرارگرفته شاه‌راه‌های بزرگ ارتباطی بوده‌اند ودر نوشته‌های قدیم راه‌های درجهٔ دوم بین شهرها و ولایات ضبط نگشته‌اند. این است‌که وقتی امروز مااین‌راهها را از لحاظ فاصله‌و جهت می‌سنجیم همیشه بهترین مسیر نبوده‌اند. مثلاً درلوت‌زنگی احمد چندراه داخلی مشهور پیش ازاسلام وبعداز اسلام تازمانی نزدیک بما معمور بوده‌اندکه‌درکتب‌جغرافی نویسان‌اسمی از آنها نیست.

نکتهٔ دوم اینکه بررسی‌های ما دربارهٔ یافتن راه‌های قدیم وانطباق آنهاباوضع‌موجودروز بروز مشکلتراست زیرا شرایط زندگی‌دراین بیابان‌ها عوض‌شده وامروز از قوافل وشترودادوستد محلی خبری‌نیست. همه‌جا ماشین سواری راهی‌برای خود یافته و مردم راه‌های کاروان رو را فراموش کرده وازاماکن بین راه‌واساسی وعوارض بین راه‌بی‌خبر مانده‌اند. این‌اساسی که اغلب نکات تاریخی جالبی در بردارند از خاطره‌هامحوگشته حال اینکه درسابق اسم دره و یااسم‌پوزهٔ کوه ویانام مخصوص یک‌تپه همیشه درمدنظر مانده وقوافل درطی‌طریق‌درانتظار وصول‌بعارضه بعدی راه‌پیمائی می‌نموده‌اند. درچهل سال قبل وقتی دکتر الفونس گابریل راه‌شمالی لوت را

پیموده اساسی زیادی ازمحلهای بین راه را در یادداشت‌های خود ضبط کرده که وجود آنها را شواهد ومدارك دیگر تأیید می کنند ولی امروز کسی اطلاعی ازاین عوارض ندارد وبابوسائل مختلف محل آنها را پیدا کردیم.

در یادداشتهای سرپرسی سایکس هم که در ۷۰ سال پیش ازاین بیابان‌ها گذشته اساسی محل هائی آمده که امروز جزبا تفحص ودقت زیادجای آنها را نمی‌توان شناخت ولی سرپرسی سایکس باپرسش از چهارپادارها این نام ها را ضبط کرده‌است. درنقشهٔ قدیمی ایران به‌مقیاس یك میلیون که بوسیلهٔ سازمان نقشه‌برداری هند دراوائل سدهٔ بیستم تهیه‌شده اساسی بسیارجالبی دیده می‌شود که در نقشه های جدید ثبت نشده‌اند. گرچه این اساسی گاهی ازلحاظ املاء مغلوط و از جهت‌مکان نادرست آمده‌اند ولی‌وجود قدیمی‌آنهامورد تردیدنیست ولی‌در نقشه های بعدی که با تصحیح وتطبیق باوضع محل فراهم شده‌اند چون کسی این نقاط را نمی شناخته لاجرم از نقشه ها حذف گردیده‌اند. برای مثال اساسی دروازهٔ نادر ووادی نادردر نقشه های‌قدیمی‌چاپ هند وجود دارند ولی‌اثری ازآنها در نقشه های بعد ازجنگ دوم‌نیست وبرماست که این اساسی قدیمی را مشخص کرده ودر نقشه ها حفظ کنیم واساسی مکان های تاریخی قدیم‌را که معلوم و مشخص اند در نقشه ها وارد نمائیم.

باتوضیح فوق به‌بیان‌مطلب می‌پردازیم. بعداز صحرای‌خشك ابن‌خردادبه(۱) محل گرگ‌را ضبط کرده و گفته که در آنجا آب نیست ومناره‌ای راهنماست وذکر مناره فقط برای معرفی راه بوده وقدرمسلم اینکه در آنزمان گذشته ازمیل گرگ میل های دیگری هم‌وجودداشته زیرامنطقهٔ شن گیر وبادخیز صحرابین‌فهرج و گرگ است وشایدابن خردادبه یاازآنهابی‌خبر بوده ویاتوضیح را واضح دانسته‌است. بهرحال‌ازاین گفته معلوم می‌شود که‌بنای میل های‌راه‌نما در این بیابان‌ها مربوط بدورهٔ پیش‌ازاسلام است ودرلوت‌زنگی‌احمد سرراه نرماشیربه خراسان ونصرت‌آباد نمونه کامل آن‌ها را خواهیم دید.

این خردادبه محل گرگ را جائی بدون آب ذکرکرده و امروزهم در آن محل نشانی ازآب و آبادانی نیست. اما سرپرسی سایکس درسفر خود ازسیستان به یزد باین محل آمده وگوید: ازاینجا به گرگ را چون‌می گفتند دزدگاه است، دست‌جمعی‌حرکت کرده و مقارن طلوع آفتاب بمقصد رسیدیم. این آبادی بدترین و مشکل‌ترین معموره‌های این راه بشمار می‌رود و آب آن بهیچوجه مشروب نیست وحتی در ماه نوامبر مگس و پشه باندازه‌ای فراوان است که انسان اززندگی بیزار می‌شود..... الخ. چه‌محلی را سرپرسی سایکس گرگ شناخته معلوم نیست ولی بطوریکه گفته شد ده کیلومتر قبل از خرابهٔ گرگ تنها آبادی این راه کهورك استو درآنجا چندخانوار وچند درخت و یك قهوه‌خانه ویك‌پاسگاه ژاندامری است. کهورك در جدار

(۱) المسالك والممالك ابن خردادبه از اولین کتب جغرافیایی بعد ازاسلام است تألیف آن بسال ۲۵۰ هجری قمری انجام‌گرفته است.

جنوبی درهٔ گرگ وخرابهٔ گرگ در جدار شمالی است و بعید نیست که سرپرسی سایکس بعد از عبور از خرابهٔ گرگ‌آبادی کهورك را گرگ تصور کرده‌باشد.

مشکل راه توصیفی ابن خردادبه یافتن محل رباط بعیده‌است‌و کلمهٔ بعیده که بطرق‌مختلفی ضبط شده مفهوم روشنی ندارد اما رباط عربی‌شده نام قدیمی کلات باید باشد و در داخلهٔ ایران جاهای بسیاری بعد از اسلام رباط نامیده شده‌اند. درراه یزدبه کرمان وکرمان به‌بم چندمحل بنام‌رباط وجود دارد.

محل رباط بطوری که در نقشه‌ها ضبط شده بیست وپنج کیلومتر بعدازگرگ وابتدای‌تنگه است و فاصلهٔ این‌محل تادروازهٔ نادر بیست‌ودو کیلومتراست. دراین‌محل آثار خرابه‌های‌بسیار قدیمی فراوان است وچون توصیف دیگری از رباط داده نشده نمی‌توان محل آنرا تعیین کرد ولی به‌نظر می‌رسد که رباط یکی از قلاع پیش‌از اسلام‌در دربند سیستان بوده‌و قاوردشاه هم‌باملاحظه سابقهٔ این قلاع قدری بالاتر دروازهٔ معروف‌خودرا بنا کرده‌است. در انتهای‌راه ما در منطقهٔ‌لوت آبادی نصرت‌آباداست ودر تمام نقشه‌ها این‌اسم ضبط شده ودر برخی نقشه‌ها اسم رایج آنرا که بلوچها اسپی گویند اضافه کرده‌اند. گواینکه این ده را بلوچها باقسام‌مختلف اسپی وسپی‌واسفی هم‌تلفظ می‌کنند.

نصرت‌آباد کنونی ده کوچکی بیش‌نیست و دوسه‌قنات دارد وبااطراف جمعیتی‌را درحدود هزارنفر شامل است. اما این جمعیت همه‌در محل‌سکنی‌ندارند و تمام آنها از بلوچهای‌ناروئی‌اند که‌قسمتی چادرنشین ودر حوالی نصرت‌آباد زندگی دارند. کمی زراعت درآنجا انجام‌می شود که گندم ویونجه و گوجه وبادمجان و شلغم باشد ولی‌بیشتر عایدی اشخاص‌از بزداری‌وشترداری است.

در اطراف نصرت‌آباد چندمزرعهٔ دیگرهم هست. بعضی معمور و برخی‌مخروب واز جمله مزرعهٔ دیگری درشمال محل است که آنرا نصرت‌آباد گویند وده‌اصلی را اسپی خوانند. نصرت‌آباد امروز یک ده کوچک سرراه است که چاهی برای‌آب آشامیدنی ویک‌دبستان‌دارد و دیگر هیچ و هیچ. اما شواهد تاریخی‌نشان می‌دهد که این‌مکان ازجاهای‌تاریخی‌بسیار معمور بوده‌است. از خرابه‌های قدیمی اسپی چیزی که بجاست دوقلعه درشرق ده‌است. قلعهٔ اولی بفاصلهٔ چهار کیلومتر از خشت ساخته‌شده بنای جدید دارد که‌هرضلع آن ۲۰۰ متر و در چهارطرف قلعه‌چهار برج مخروبه است و در هریک از بدنه‌های قلعه دروازه ورودی باطاق نمای دو طبقه است و در داخل قلعه امروز هیچ اطاق سالم‌نیست ولی دورادور آن اطاقهای کوچک دوطبقه باسقفهای ضربی خشتی است. بنای این‌قلعه باید خیلی جدیدباشد ولی‌دورتراز این قلعه دوقلعهٔ بسیارقدیمی و مخروبه‌است که‌نقشهٔ ساختمانی آنهاروشن نیست.

در آثار جغرافی نویسان قدیم اسم اسپی بطرق مختلفهٔ دیگرکه اسپیند وسانیج وسانیک واصفه واسپهکه‌باشدضبط شده وبنای آنرا به‌اسفندیار نسبت می‌دهند. مقدسی آنرا از توابع‌سیستان وابن حوقل آنرا جزء کرمان می‌داند. در ترجمهٔ فارسی‌اصطخری‌در مورد اسپی گوید واین‌اسپنیج

شهری است از نواحی کرمان برسرحد سیستان عمرولیث بنا کرده است واین جایگه را قنطرهٔ کرمان خوانند وآنجا هیچ پل نیست لیکن چنین گویند. در اصل متن عربی اصطخری جملهٔ دیگری است که در راه سیستان بین گاونیشک و کندرزباطی است که عمرولیث بنا کرده و این محل را قنطره کرمان خوانند وآنجا پلی نیست و معلوم می‌شود که این جمله در ترجمهٔ فارسی ازقلم افتاده‌است. ابن حوقل هم همین روایت را دارد که‌می گوید : واسپنیج شهری از کرمان‌است. از حد سیستان که به گاونیشک بگذری میان گاو نیشک و کندرزباطی است که عمرولیث آنرا ساخته واینجا راپل کرمان نامند اما خودپل وجودندارد. المقدسی توصیف کوتاهی آورده و گوید در اسپنیج قصبه‌ایست که ازسنگ ساخته‌شده‌است. موضوع پل‌شاید بعلت گذرگاه آمده باشد ورباط احداثی عمرولیث حدی بین کرمان وسیستان بوده واگر چنین باشد در بند سیستان یعنی تنگهٔ نادر بهتر با این منظور هم آهنگ است وشاید مترجم فارسی درسدهٔ پنجم ویاششم شنیده بوده که‌قنطرهٔ کرمان در دربندهست ولی اسپنیج را عمرولیث بنا کرده بی‌معنی‌است.

اسم نصرت‌آباد در زمان اخیر ساخته وپرداخته شده‌است. قلعهٔ‌جدید آن از بناهای میرزا شفیع تویسرکانی است که در صدوچند سال‌قبل در آنجا دائر کرده وقناتی‌نیزحفر نموده و محل‌را نصرت‌آباد خوانده و در دورهٔ حکومت وکیل‌الملک درکرمان چندرشته قنات بدان اضافه شدو کوتوال ومستحفظ برای قلعه‌معین گشت. اما این آبادانی‌ها درکنار اسپی قدیم صورت گرفته و چه بهترکه اسم اصلی آن حفظ شود.

تفحصات باستانشناسی در طول این راه باید مطالب بسیار جالب وتازه‌ای را در باب تاریخ قدیم ایران روشن دارند. مسئلهٔ‌لشگرکشی کوروش کبیر بنواحی شرق ایران وجنگ کوروش باطوایف زرنگا هنوز از مباحث مبهم تاریخ است. بنابقول آرین این لشگرکشیهای طویل بسیار پرخرج وپرزحمت بودو کوروش در این صحراهای بی‌آب قسمتی از سپاه خود را از دست داد و مردمی که در برابر کوروش مقاومت می کردند جزگله‌های بز و چادرهای‌مختصر چیزی نداشتند. اگر شرح آرین و چیزیکه طبری در این باب دارد صحیح باشد هیچ راه طبیعی و مستقیم دیگری از غرب به شرق جز راه مذکور در بالا از طریق در بند سیستان وجود ندارد. خاصه‌اینکه طبری این‌لشگرکشی‌را باکمک حاکم کرمان ضبط کرده‌است وشاید کوروش درعبور از صحراهای شورگز وگرگ دچار مصیبت بی‌آبی‌وطوفان گشته باشد وچه‌بسا که بنای میلهای راه نمایا علاماتی برای معلوم کردن مسیر از آن زمان باشد و به‌روایتی اردشیر اول‌هم در دربند سیستان باسگزیها جنگهای فراوانی داشته واین راه از زمان هخامنشی‌ها معمور ومورد استفاده بوده است و اگر بعدها کراتروس یونانی ازآن عبورکرده ازسفرهای کوروش ووضع راه‌ها بی‌اطلاع نبوده است.

راه بم به فارس

راه تاریخی بم به نصرت‌آباد وسیستان قسمتی از شاهراه بزرگ جنوب غربی ایران است که‌در دنیای‌قدیم‌خوزستان وفارس‌را به‌سیستان و هند مربوط می‌نموده‌است. شناسائی‌دنبالهٔ‌این

این راه به‌طرف فارس درخور مطالعات وسیع دیگری‌است و جای‌آن در این‌مقال‌نیست. عموم‌جغرافی نویسان دوره‌های سوم وچهارم وپنجم این شاهراه بزرگ‌را توصیف نموده و مراحل بین راه طبق نوشتهٔ آنها چندان تفاوتی باهم ندارند. پایتخت کرمان در آنزمان شهرسیرجان بوده که امروز شهری باین اسم درکرمان نیست ولی شهرستان سیرجان را می‌شناسیم که‌مرکز آن سعیدآباد و خرابه‌های سیرجان قدیم در نزدیکی آن‌است. اشکال قرار دادن شهرسیرجان قدیمی در بلوك سیرجان در این است که عموم جغرافی نویسان قدیم فاصلهٔ سیرجان تابردسیر (گوا شیریا کرمان فعلی) را دوروز ضبط کرده‌اند و این فاصله بهیچ حسابی درست نیست. برخی‌از مستشرقین‌ازجمله بارتولد سیرجان قدیم را نزدبك رفسنجان کنونی تصور کرده‌اند واین‌فرضیه گرچه فاصلهٔ سیرجان تابرد سیر را درست نموده ولی‌فاصلهٔ بین بردسیر وبم بامراحل‌مشخص‌بین راه مغلوط می‌شود. باید در نظرداشت که درکرمان دومحل بنام بردسیر وجودداشته وبردسیر دومی‌در نزدیك مشیزاست که تا سیرجان دومنزل راه دوری دارد وشاید جغرافی نویسان قدیم در ذکر فواصل دوبردسیر را باهم اشتباه کرده باشند.

آخرین آبادی کرمان درآن‌زمان در نزدیکی فارس بیمند ضبط شده و از بیمند تاسیرجان یك منزل راه بوده است. راه فارس تابم را اصطخری وابن حوقل ومقدسی بااندکی تفاوت‌اینطور نوشته‌اند. بیمندتا گردکان دو فرسخ و ازآنجاتا اناس یك منزل بزرگ و از آنجا تا رودان درمرز فارس یك منزل سبك است از سیرجان به‌سمت بم اولین منزل شامات معروف بکوهستان است واز شامات تابهار منزلی سبك واز بهار تاشهر خناب منزلی سبك واز خناب تاغبیرا نیز منزلی سبك وازآنجا تا کوغون یك‌فرسخ وازآنجا تاراین یك منزل و ازآنجا تاسروستان یك منزل واز آنجا تادراجین یك منزل سبك وازآنجا تابم یك منزل‌است (۱).

نگارنده ازوضع این راه بعد از راین اطلاعی ندارد وبنظر می‌رسد که اساسی بسیاری از شهرهای قدیمی طول راه برای‌مدتی عوض شده باشند. بین راین وسیرجان راه قدیمی باید باکمی تفاوت همین راهی باشد که راین را ازطریق بهرامجرد به‌نگار و مشیز متصل می کند وشاه راه کرمان به بندرعباس امروز از باغین به‌مشیز وسعیدآباد می‌رود. از مشیز به‌سعیدآباد دو راه‌وجود دارد که یك راه ازگردنهٔ چهل‌تن درشمال کوه چهارگنبد می گذرد و راه دومی از جادهٔ شوسه فعلی مشیز به سیرجان وبندرعباس است وازگردنهٔ سرخه درجنوب کوه پنج عبور می کند.

منطقهٔ بهرامجرد (۲) ونگار ومشیز باید از نواحی مسکونی‌بسیار قدیمی باشند ودردنیای

---

(۱) طبق‌نوشتهٔ ابن‌حوقل که مراحل را با فرسخ‌وسبك وسنگین ضبط کرده والمقدسی تمام منازل را یکسان آورده است.

۲- بهرامجرد بظن قوی باید از بناهای بهرام بن‌شاپور ذوالاکتاف باشدکه از طرف پدر حکومت کرمان را داشت وکرمان‌شاه لقب گرفته بود. شاید ده‌کرمانشاه بین یزد وکرمان هم‌بنام اوباشد ولی بین سلاجقهٔ کرمان هم کرمان‌شاه داشته‌ایم.

کهن ارتباط زمینی بین خوزستان وفارس باکرمان وبلوچستان وسند از این طریق بوده است وراه بم به فارس باید کهن تراز راه گواشیر به‌فارس باشد. درطول این مسیر شناسائی های مقدماتی باستان شناسی آثار تمدن‌های بزرگ ماقبل‌تاریخ را در مشیز وبردسیر وبیمند ظاهر ساخته‌اند ودر دورهٔ ساسانیان همین راه معمور وآباد بوده است زیرا در مشیزو نگار و بهرامجرد آثار معتبری‌از از دورهٔ ساسانیان کم و بیش پیدا شده است.

منطقهٔ مشیز از جهت شکل ناهمواری ومناظر طبیعی نظیر دشت‌های‌تاریخی ایران‌است. آبهای فراوان ومرغزارهای طبیعی وزمین مساعد آن‌معروف وعلف خوارمشیز برای پرورش اسب مشهور بوده‌است وعجبا که درآثار ابن حوقل والمقدسی واصطخری نامی‌از شهرهای‌مشیز و نگار و بهرامجرد نیست واسامی‌شامات وبهار وخناب وغبیراو کوغون را ذکر کرده‌اند‌در صورتیکه‌در تواریخ کرمان افضل در چند محل‌نام شهرمشیز همراه باوقایع قرن‌ششم آمده است. مثلاً درذکر رفتن اتابک محمد بخدمت بهرامشاه گوید:

در ماه خردادسنهٔ ۵۶۹ هجری برقاعدهٔ معهود گلهٔ ستوران خاص‌وعام به‌علف‌خوار و مرغزارمشیزمی‌فرستادند...الخ. ودرواقعهٔ آمدن‌غزبکرمان‌افضل کرمانی گوید: غزبباغین ولشگر فارس بمشیز نزول کرد(۱) وازاین گفته‌ها پیداست که مشیز درآنزمان هم‌از چراگاه‌های‌معروف بوده که هرسال احشام بدانجا می‌رفته‌اند ومنزل معتبر راه فارس به کرمان بوده است.مشیزمرکز بلوك بردسیر درکنار رود لاله‌زاراست (۲) ودر بالای آن قلعه‌ایست قدیمی به‌نام ابردژ.

در بین اسامی شهرهای مذکور ابن حوقل تنها شهر غبیرا (۳) امروز بهمین نام وجود دارد که درجنوب بهرامجرداست. المقدسی‌درسدهٔ چهارم غبیرا را شهری بادیه‌هائی در اطراف آن توصیف کرده که در مرکز شهر قلعه‌ای ودرکنار شهر بازاری از بناهای ابن‌الیاس دیده می شده و مسجد غبیرا معروف وآب آن‌از قنات بوده است. بین‌راین وغبیرا امروزآبادی بزرگی‌بنام قریةالعرب‌است که درآثار جغرافی نویسان سده چهارم اسم‌آن نیامده ونام‌دیگر آن ده تازیان‌است واز شهرهای شامات وبهار وخناب هیچ خبری بدست نیست.

ابن خردادبه‌بااندکی تفاوت بصورت دیگری این راه را توصیف کرده است. از سیرجان تاقهستان ۷ فرسخ و بعد به قراطه ۷ فرسخ وبعد به رستاق ۷ فرسخ وبعد به‌خناب ٤ فرسخ و بعد به غبیرا ۵ فرسخ وبعد به‌خان‌خوخ ۷ فرسخ و بعد به سروستان ۷ فرسخ الخ. دراین‌توصیف خط سیرقسمت اول راه تا قهستان که‌همان کوهستان ویا شهرشامات باشد با نوشته ابن‌حوقل

۱ـ نقل ازبدایع‌الازمان فی وقایع کرمان‌چاپ‌دکتر مهدی بیانی.

۲ـ بنابروایت محمدعلی‌خان وزیری درجغرافیای‌کرمان نام اصلی لاله‌زارکار زار بوده و محمد اسماعیل خان وکیل‌الملک آنرا عوض‌کرده است.

۳ـ گوی لواسترنج در کتاب سرزمین خلافتهای شرقی بواسطهٔ عدم آشنائی بوضع محل گوید از غبیرا وکوغون اثری بجانیست.

تفاوت نداردولی در فاصلهٔ بین کوهستان وخناب ابن‌حوقل شهربهار را قرارداده ولی‌ابن خردادبه آن را ذکرنکرده وبجای آن دومحل‌دیگر به‌نام‌های قراطه ورستاق را آورده است. بین غبیراو سروستان ابن‌حوقل شهرهای کوغون وراین را نوشته اما راه ابن خردادبه از این نمی‌گذرد و از غبیرا به خان‌جوزان وسپس به‌خان خوخ واز آنجا به سروستان می‌رسد. از آبادی‌های جنوب راین امروز محلی بنام خورخه دیده می‌شود که بظاهر همان خان‌خوخ ابن‌خردادبه است و در این حال این راه مسیری در جنوب راین داشته وباید از قریةالعرب سابق‌الذکر بگذرد. آیاده تازیان همان خان‌جوزان قدیمی است ؟ بظاهر برحسب فاصله این محل تاغبیراوخان‌خوخ چنین است واز کجا که ده تازیان همان کوغون‌المقدسی نباشد.

قدامه درکتاب‌الخراج این راه را بصورت دیگری ضبط کرده وگوید از سیرجان تا قهستان ۶ فرسخ و از قهستان تارباط‌کومخ ۸فرسخ واز رباط‌کومخ تاساهوی ۶ فرسخ واز ساهوی تا اسسیر ٤ فرسخ واز اسسیر تاخناب ۶ فرسخ واز خناب تا غبیرا ٤ فرسخ وازغبیرا تاکورم ۸فرسخ واز کورم تاکشک ۸ فرسخ واز کشک تاراین ده فرسخ واز راین تادارجین ۸ فرسخ ...

آنچه ازاین نوشته‌ها حاصل می‌شود اینکه در ناحیهٔ بردسیر راه‌های مختلفی وجودداشته‌و هرقافله برحسب زمان واوضاع اجتماعی‌محل در مسیری‌طی‌طریق کرده ونام‌بسیاری ازآبادی‌های بعد از اسلام باید عوض شده باشد ومعلوم نیست که‌در این گیرودار شهرهای مشیز ونگار بچه صورت درآمده‌اند.

در سدهٔ چهارم هجری پایتخت کرمان سیرجان نبوده بلکه بین‌سالهای ۳۱۰ تا ۳۲۰ابو-علی محمدبن‌الیاس از امراء سامانی ازخراسان بکرمان‌آمده وبرآن مسلط شد وبرای دوری‌ازفارس که مقر سلاطین آل بویه بودمقر حکمرانی کرمان‌را از سیرجان به‌بردشیر یا گواشیر منتقل کرد و وگواشیر آن روزکه شهر کرمان کنونی باشد هنوز اهمیت و اعتباری نیافته بود(۱) وابن حوقل که در حدود سال ۳۶۷ هجری کتاب‌المسالک والممالک را تألیف کرده مرکز ایالت کرمان را سیرجان ضبط نموده و شاهراه اصلی کرمان‌همان‌راه سیرجان به‌بم بحساب می‌آمده است. راین در آنزمان گرچه شهربزرگی نبوده‌ولی بواسطهٔ موقع مناسب درسرراه بزرگ غرب به شرق وراه لوت وخراسان که ازطریق خبیص وکشیت به‌گوگ رسیده وازگوگ راه‌مستقیمی به‌راین وجودداشته است.این‌محل مرکز دادوستد ومبادلهٔ جنس شده ودرآن پارچه‌های‌بمی تهیه می‌کردندواطراف راین نخلستان فراوان داشت (۲) وسرمرهای راین‌مشهوراست وشاید سرمرهای مکشوفه درآثار ماقبل تاریخ شهداد از معادن راین آمده باشند.

راه دیگر از راین به‌سمت جنوب روبه ساردویه‌است که امتداد آن‌بعد ازگدارسربیزن به‌درهٔ دلفارد می‌رسد که راه جیرفت به‌دریای عمان‌است. راه ساردویه به‌جیرفت درسدهٔ چهارم و پنجم معمور بوده ودرطول آن خرابه‌های‌زیادی از دوران سلجوقی‌بجااست وازهمین راه بود که‌معزالدوله

۱- عقدالعلی - ۲- المقدسی.

دیلمی به‌درهٔ دلفارد رسید وباکوفجان بجنگ پرداخت(۱) وازآنها شکست‌خورد وبه‌روایتی دستش بریده شد.

در جنوب ساردویه که آنرا دشت هنزاهم گویند کوه بحراسمان واقع است واز این کوه آبهای فراوانی سرچشمه گرفته ورود ساردویه را می‌سازند که درقسمت پائین باته‌رود که ازارتفاعات چوپار در شمال راین سرچشه می گیرد وآب راین نام دارد یکی شده و رودبم یابم پشت را تشکیل می‌دهند.

کوههای بحراسمان درپیش کانیهای فراوان داشته‌اند وسنگ مس این کوهها معروف بوده است و تا یکصد سال پیش، از آن‌ها بهره‌برداری می‌شده و در دنیای قدیم کانهای مس کوههای ساردویه در زندگی مردم اهمیت بیشتری داشته است.

در منطقهٔ ساردویه درختان گردوفراوان است وگردو یکی‌از امتعه‌های‌معروف صادراتی‌به هندوستان بوده و در توصیفی که ازکالاهای بازرگانی کمادین قدیم داده شده گردو نیز ذکر گشته که‌از راه جیرفت به‌هرمز وهندوستان می‌رسیده‌است وشاید پارچه‌های بمی که شهرت‌جهانی داشته‌اند ازاین‌جهت در راین ساخته می‌شدند که‌به‌راه بازرگانی‌هرمز نزدیک تربودند. ساردویه وهنزا در قرن چهارم وپنجم ببعد منطقهٔ ییلاقی‌اقوام کوچ یا کوفج بوده که‌سالیان دراز منطقهٔ جنوبی کرمان ودشت‌لوت را مورد دستبرد وغارت وآدم کشی قرارداده‌و باعث ناامنی بیابان‌های شرقی ایران بوده‌اند. تاریخ آنها مفصل ومنشاء اقوام کوچ وبلوچ ناروشن ودرخور پژوهشی جداگانه‌است. تادوقرن پیش هنوز از بقایای قوم کوچ در منطقهٔ ساردویه ایلاتی دیده می‌شدند وایل کچمی سیاه چادر وطایفهٔ مهنی از اقوام‌قدیمی کوچ بوده‌اند که زمستان رادر منطقهٔ اسفندقه و جیرفت و تابستان را درساردویه می گذراندند. کوچهای شرور وراهزن هم‌از همین راه ساردویه وراین به کشیت ودشت لوت سرازیر می‌شدند.

راه راین به‌بم در دورهٔ ساسانیان اهمیت واعتبار داشته واین راه بعد ازآبادی ابارق به‌راه فعلی کرمان به‌بم متصل می‌شود. ابارق‌در ۵ کیلومتری بم‌از آبادی‌های‌بنام دورهٔ ساسانی‌وبعد از اسلام بوده‌است.

ابارق :

ابارق کنونی ده کوچکی کنار شاهراه است که راه کشیت ولوت ازطریق درهٔ ریحان بدان می‌رسد واین راه نزدیکتر از راه کشیت به گوگ وشاهراه‌است. درجنوب غربی ابارق‌آنطرف رودته‌رود آبادی کوچک سروستان است که سرراه قدیم به‌بم بوده‌است. المقدسی ابارق را اوارك ضبط کرده و خود اهالی آنرا اورق گویند ریشهٔ این کلمه نامعلوم است (۲). بنابگفتهٔ المقدسی درکنار اوارك وچسبیده بدان آبادی‌دیگری بنام‌بهرکرد وجودداشته وگوید که بین‌آن دوقلعه‌ای از بناهای ابن‌الیاس وساختمان ها گلی‌است.

درجنوب ابارق آثار خرابه‌هاوقلعهٔ قدیمی‌را می‌توان‌یافت. وقتی که‌از درهٔ ته‌رود به سمت

۱ـ عقدالعلی.

۲ـ در ایران آبادی‌های دیگری بنام ابارق وجود دارند.

سروستان رویم در برابر با قلعه‌ای بزرگ و ساختمانی مخروبه بر روی تپه‌ای بلند مشرف به بستر رود هویدااست. حصاری عظیم ازگل‌وخشت‌های قطورساسانی نمای خارجی‌قلعه است که دیوارها بسیارضخیم و در پائین دو مترعرض داشته و در بالا باریک می‌شده‌اند که هنوز قسمتی از دیوارها پابرجاست و چند نمونه از برج‌های اطراف حصار معلوم است. قسمت مرکزی قلعه روی یک‌بلندی از سنگهای آتش‌فشانی‌قرارگرفته و درآنجا آثار دیوارهاو اطاق‌های خشتی دیده می‌شود که از لحاظ بنا جدید تر و متعلق بدوران اسلامی است ولی خرابه‌های دیگری از ساختمان‌های سنگی در بالای تپه‌هست که سنگها ریزش نموده و معلوم است که بنای اصلی بالای تپهٔ سنگی‌بوده وبعد از خرابی آن‌بنای گلی‌وخشتی جدید بوجودآمده‌است. دربالای‌قلعه چاه بزرگ وکوری است ونهرقنات دارزین ازپای قلعه می گذرد.

بنابرتوصیف بالا قلعه‌ای که المقدسی از بناهای ابن‌الیاس می‌داند از دورهٔ ساسانی است و ساختمان‌اصلی‌و مرکزی‌قلعه‌بالای‌تپه‌ای‌از سنگ بناشده‌بوده‌وبعدها دردورهٔ اسلامی که ساختمان اصلی خراب گشته ابن‌الیاس بجای آن ساختمان گلی واطاق‌های مربوط را ساخته‌است.

خرابه‌های اوارك قدیم ومهرکرد در دست راست ودست چپ بسترته رود هویدااست.در دست راست تل‌های بزرگ‌وحصارهای مخروبه وپشته‌های ویران محل‌آبادی مهرکرد را نشان می‌دهند که‌بزرگتر از از اوارك بوده و محدودهٔ خانه‌ها و باغها وزمینهای‌زراعی‌آن پیداست. در دست چپ نمونه‌هائی از همین آثار مخروبه ولی کوچکتر اوارك کهنه است‌و پیدا است که هردو محل از آب رود مشروب می‌شده‌اند و جای آنها بسیار سیل گیر است و شک نیست که انهدام آن هابواسطهٔ بروز سیلی‌عظیم دردرهٔ ته‌رود صورت گرفته‌است. اسم‌مهرکرد می‌رساند که این‌محل هم‌ازآبادی‌های دورهٔ ساسانی بوده است.

دارزین : محل‌آخری‌این‌راه قبل‌از بم آبادی دارزین‌است. دارزین‌آبادی‌بزرگی‌در ۲۰ کیلومتری بم سرراه جیرفت قرارگرفته وجمعیتی‌در حدود ۷۰۰ نفردارد که بیشتر زارع وکشتهای سردسیری کرمان دارند. در دارزین خرما و مرکبات و حنا عمل نمی‌آید و اراضی زراعی ده بسیار وسیع و تا ۷ کیلومتر ادامه دارند ولی‌امروز بیش از ۳۰۰ هکتار زیرکشت‌نیست. دارزین ازآبادی‌های بزرگ ومعروف راه‌بم بوده ودرازمنهٔ تاریخی‌محل آبادی چندین مرتبه جابجا شده وآثار خرابه‌های قدیمی تاشش کیلومتر دیده می‌شود.

قلعه‌های قدیمی دارزین هنوز دیوارها وبرج‌ها را حفظ کرده‌وشکل‌واندازه‌های معینی‌دارند. اولین‌آنهاقلعه‌ایست معروف‌به‌تاریکستان که ابعادآن‌در حدود ۳۰ متر در ۳۰متر و در هر بدنه سه برج‌مخروطی‌شکل با ارتفاعی‌درحدود ۱۰ متر است ودر داخل‌حیاط آن‌در چهارگوشه اطاق‌هائی با سقف ضربی خشتی از آثار مخروبهٔ جدید است. در خارج قلعه آثار حصارهای خارجی دیده می‌شود وشاید تازمانی‌بسیار نزدیک این‌محل آباد و مسکونی‌بوده‌است. در شمال‌این بناو در آن طرف رود ده‌دشت که شاخه‌ای از ته رود است مخروبه‌های دیگری از دوران اسلامی است که

بعضی از خرابه‌ها را سیل گرفته ودرهم‌شکسته‌است واین خرابه‌هاقدیمی‌تر بنظر می‌رسند. قدری دورتر قلعهٔ خشتی محکم دیگری است که فقط دوبدنهٔ جنوبی وغربی آن بجاماندہ ودر چهارگوشهٔ این قلعه که وسعتی باندازهٔ ٤٠×٤٠ متر دارد چهاربرج بناشده که دوطبقه بوده‌اند و این بنا قدیمی‌تراست. دور از این بناها تل‌های بزرگ سنگی وشنی‌دیده می‌شود که درسطح آنهاتیله‌ها وسفال‌های بدون لعاب بسیار قدیمی یافت می‌گردد وباید اولین منطقهٔ مسکونی و ماقبل تاریخ دارزین باشد. این‌محل هم بواسطهٔ جریان سیل بکلی منهدم گشته وازوضع سیل گیری پیدا است که زمان درازی ازاین اتفاق گذشته است ودر بین‌این‌آثار مخروبه بناهای‌سنگی بسیار قدیمی وجود دارندکه بکلی از بین رفته‌اند.

دوکیلومتر دورتر بطرف مغرب در امتداد قلعه تاریکستان قلعهٔ دیگری قرینه‌ونظیر آن‌سه بنای مخروبه در اطراف دارد. این‌قلعه ۳۰×۳۰ متر و در هر بدنه ۳ برج داردکه مجموعاً ٤ برج درچهارگوشه و ٤ برج در ٤ بدنه می‌شوند. ارتفاع دیوارها درحدود ۱۰ متر و در داخل قلعه اطاق‌های محقری باسقف خشتی ضربی‌است ووضع محل نشان می‌دهدکه جای سکونت کشاورزان بوده‌است. در ورودی بنا رو بمغرب و دهنهٔ آن ۲/٥ متراست و این‌قلعه را قلعه میان‌گویند وباز در اطراف آن‌آثار حصارهای مخروبه وبناهای ویران فراوان‌است‌وسعت محل مسکونی‌قدیم درحدود ٤ کیلومتر طول ویک کیلومتر عرض وبین دودره پشت‌قلعه ودهدشت است. این‌بود وضع فعلی دارزین وحال بسوابق تاریخی آن توجه می‌کنیم.

روایات براین است‌که اسم دارزین در اصل دارزنان بوده و بمرور به دارزین‌بدل گشته است زیرا فرامرز پسررستم را در این‌محل بهمن بدار زده است. این گفته افسانه‌ای بیش نیست زیرا برفرض قبول سفر افسانه‌ای بهمن یااردشیر درازدست به‌سیستان و برانداختن‌دودمان‌رستم‌در شاهنامه مضبوطاست‌که فرامرز از بست به‌زابل می‌آمدکه درگورابه گرفتار واعدام شد(۱). بین‌جغرافی‌نویسان سده سوم وچهارم المقدسی‌دربارهٔ دارزین گوید: مسجدی‌زیبادارد وآب آن از روداست واطراف آن باغات ومزارع است. نکتهٔ جالب دراین گفته وضع آبیاری دارزین‌است‌که گوید از رودآبگیری دارد. امروز هیچ زراعتی بارود آب انجام نمی‌شود وته‌رود در زمستان‌تا یکماه بعد از بهارآبدار است و دارزین نهری دارد که از ته رود آب می‌گیرد واین آب شور است و در مواقع پرآبی شیرین ترمی‌شود ولی‌چون‌مطمئن وکافی نیست باآن‌کشت نمی‌کنند. مسیل دیگری از ارتفاعات ده بکری بطرف دارزین متوجه‌است‌که‌آنرا رود چپرخانی گویند و مخصوص دارزین‌است‌وآب‌آن شیرین ولی دائمی نیست. آب زراعی ده در حال‌حاضر از قناتی‌است که مظهر آن در سروستان و ٤۲ کیلومتر از دارزین فاصله داردکه در این مسافت ۱۲ کیلومتر آن از مجرای سفته زیرزمینی وبقیه روی زمین جاری است والبته درفصل گرم بیشتر این‌آب هدر می‌رود. درداارزین آثار قنوات مخروبه قدیمی هم‌نیست.

۱ ـ به‌شاهنامه برای این داستان رجوع شود.

درقرن ششم هجری یعنی قریب صدوپنجاه سال بعد از زمان‌المقدسی‌افضل‌الدین‌ابوحامد کرمانی درکتاب عقدالعلی توصیفی از دارزین دارد که ذکر آن‌مفیداست. افضل گوید: ومن وقتیکه در خدمت مجدالدین‌بن ناصح الدین از بم می‌آمدم در ناحیت‌دارزین بربام‌سرای‌ملک نشسته بودیم ودرآن دیهاء متصل ومزارع متسق وانهار مطردنگاه می‌کردیم پنداشتیم برزمین آن ناحیت بساطی‌زمردین گسترده‌اند وبه‌درومرجان مرصع کرده‌وآن انهار سلسبیل ذوق‌تسنیم‌مزاج بطون حیاتست ودر صفا آب حیات. زین‌الدین خلف بن‌المتوج رحمة‌اله باما بود گفت اتفاقیست که‌ملک فارس ولایتی‌بزرگ‌است ومعمور وآنرا نصف‌العالم می‌خوانند ومن‌جمله‌آن‌ولایت‌دیده‌ام بفلان سوگند که‌درهمهٔ فارس‌ناحیتی‌چون این ناحیت ندیدم با نزاهت ریاض و صفاء حیاض و لطافت هواو کثرت منال.» باوجود لحن ادبی واغراق‌آمیز این توصیف دارزین سبزوخرم آنروز بابیابان خشک وسنگلاخ امروز بسیار تفاوت دارد. انهار مطرد ومزارع متسق چون شدند؟ بعدها دارزین بکلی مطرود ومخروب گشت وآبادی فعلی آن‌اززمان محمد اسمعیل خان وکیل الملک است که در یکصد سال‌قبل به‌آبادی آنجا همت گماشت وآب قنات سروستان که‌امروز به دارزین می‌رسد بسعی واهتمام اواست (۲). آبادانی بزرگ دارزین در سدهٔ ششم آنرا درردیف بم ونرماشیر وجزءمحال اربعه بحساب آورده وشک نیست که جنگها وغارتگری‌های ادوار بعدی در انحطاط وانهدام این‌مناطق دخیل بوده‌اند ولی‌شرائط طبیعی امروز خاصه فقد آب بهیچ‌صورتی نمی‌تواند کوشش انسان را در برقراری آبادانی گذشته مثمر ثمر نمایدوبایدعوامل‌ناشناخته‌دیگری رادر این تحولات مؤثر دانست.

موقع جغرافیائی دارزین درانتهای مسیل چپرخانی‌این‌محل را سرراه طبیعی وتاریخی‌جیرفت قرارداده و راه دارزین به‌جیرفت که‌امروزازآن رفت وآمد می‌شود بااندکی تفاوت درگردنهٔ‌بکری همان‌است که درطول هزاران سال معبرارتباطی منطقهٔ بم بانواحی هرمز و بحرعمان بوده‌است.

المقدسی این راه را چنین توصیف کرده: ازبم به‌دارزین یک‌منزل واز دارزین تاهرمزیک منزل واز هرمز تا جیرفت یک منزل است. وابن‌حوقل نیز راه را بهمین نهج نقل کرده با این تفاوت که دربارهٔ هرمز در جای دیگری توضیح داده که‌میان جیرفت وبم‌شهر هرمزشاه است که آنرا در زمان ساقریه جوزگویند. بنظر می‌رسد که کلمهٔ شاه که بعد از هرمز آمده‌برای تمیز این محل از بندر معروف هرمز است. راه سیرجان به‌بم در زمان قدیم انشعابی از همین دره بطرف جیرفت داشته که‌ابن‌حوقل دربارهٔ‌آن گوید: کسی که بخواهد از سیرجان به جیرفت ازراه‌بم برود به سروستان که‌رسید به‌سمت راست وبه‌طرف هرمز متوجه می‌شود وتادیه‌جوز یک منزل واز آنجا تاجیرفت یک منزل است.

راه مستقیم دیگری بین سیرجان وجیرفت معمور بوده که امروزهم راه‌سال‌رو کوهستانی

۱- جغرافیای کرمان‌وزیری.

بین سعیدآباد وجیرفت است. ابن حوقل در بارهٔ این راه گوید: از سیرجان تاباخته دومنزل وازآنجا تاخبریک منزك وازآنجا تاجبل فضه یک منزل واز آنجا تادرفاردیک منزل وازآنجا تاجیرفت یک منزل است. در دو منزلی سیرجان شهربافت است که همان باخت یاباخته باشد و معلوم نیست که تفاوت دواسم بواسطهٔ تحریف باشد و یا تبدیل زیرا اولین کسی که نام بافت را ضبط کرده یاقوت بوده و از آنزمان ببعد در نوشته های مختلف این نام دیده می‌شود. محل خبر معلوم نیست ولی از قراین فاصلهٔ خبر باید همان را برباشد و بعد از این محل ابن حوقل جبل فضه یانقره کوه را ذکر می‌نماید.

در خصوص نقره کوه نظر قاطعی نمی‌توان ابراز کرد. موقع آن چندان روشن نیست ولی چون بین کوههای معروف کرمان جغرافی نویسان جبال بارزوجبل قفص وجبل فضه را ذکر کرده‌اند باید این کوهستان ارتفاعات جنوبی راین باشد که کوه اصلی آن کوه هزارواستداد آن تا کوههای ساردویه و بحرآسمان است. از نقشهٔ توصیفی ابن حوقل هم که جهت این کوه‌ها را شمالی جنوبی آورده و انتهای آن‌ها را در درهٔ درلفارد قرار داده همین نظر حاصل می‌شود ولی توصیف ابن حوقل روشن نمی‌دارد که مراد از جبل فضه آبادی خاصی بدین نام است و یامنظور کوهستان بوده است ولی چون منزل بین راه را بحساب آورده شك نیست که منظور محلی بدین نام بوده و این محل باید ساردویه باشد وبالاخره آبادی در لفارد در دره‌ای بهمین نام که رود شوریکی از شاخه های هلیل رود در آن جاری است امروز هم پا برجاست و دره درلفارد ازنواحی تاریخی و بسیار آباد اطراف جیرفت بوده است.

تفصیل این راه ما را از بیان اصلی مطلب که راه دارزین به‌جیرفت باشد باز داشت. وضع این راه در زمان حاضر چنین است. راه از طریق مسیلی خشك درمغرب چپرخانی به تنگی می‌رسد که بدان دهنهٔ مرغك گویند وآبادی کوچکی بهمین نام در آنجا واقع شده که مرغك باضم میم است و شاید منظور مرغ کوچك باشد چه بسا مرغك با فتح میم بمعنی مرغزار کوچك آمده باشد. بعد از مرغك آبادی بزرگی بنام ده بکری است که در ارتفاع ۲۱۰۰ متری قرارگرفته و ییلاق مردم توانگر بم است که هرکدام در آنجا خانه و باغی ساخته و تابستان را باخانوادهٔ خود به محل می‌روند. از ده بکری تا گردنه‌ای بهمین نام که در ارتفاع ۲۵۰۰ متری است تمام منطقه پوشیده از درختان بنه یا پسته کوهی است و چون ده بکر سردسیر است محصول عمدهٔ آن میوه گردو وغلات وازده بکری راهی به سمت شمال غربی به آبادی جوزومی‌رود. درجنوب گردنهٔ بکری مناظر جنگلی پسته وحشی در وسعت زیادی دیده می‌شود و با آن درختان ارس هم همراه‌است. در دامنه‌های پائین بجای بنه جنگل بادام کوهی و خوارهای تنومند است که جاز باشد و اصطلاح جاز سوریان هم از نام این گیاه است.

در پای گدار بکری چند آبادی بفاصله کم از هم دیده می‌شوند که آنها را پای گدار

گویند. یکی بنام مهریگان ودوسی دروغگووسوسی مسکون است که مرکز آن‌ها محمد آباد و از مهریگان راهی مال روبطرف ساردویه است .

درمهریگان آثار خرابه‌های سنگی کوچک و حصارهای فرو ریخته مشاهده می‌شود و در سرگردنهٔ ده بکری آثار یک قلعهٔ بسیار بزرگ سنگی با ساختمانی منهدم در وسط آن هویدا است که در آن آجرهای باریک‌هم بکار رفته است. بنا دربلندترین محل گردنه جنبهٔ استحفاظی ودیدمـ بانی دارد و منزل آخری ما سبزواران جیرفت است .

این توصیف را با تفصیلی بیشتر از این راه دادیم تابه یافتن محل شهر قدیمی هرمزشاه که در زمان ابن حوقل و مقدسی قریهٔ جوزنام داشته کمک کند زیرا از قریـهٔ جوز شرح جالبی ادریسی داده که می گوید این شهر از بناهای هرمز ساسانی است و مدتی مرکز ایالت کرمان بوده تا روبخرابی رفته‌وبجای آن سیرجان‌رونق گرفته که تا آخر دورهٔ ساسانی‌پایتخت مانده است. ادریسی نگفته این مطلب را ازکجا نقل کرده است .

جغرافیای عمومی ادریسی‌و شرحی که در بارهٔ ایران نوشته اعتبار زیادی‌ندارد زیراادریسی در منطقهٔ دریای روم سفر کرده و از اوضاع ایران بی‌خبر بوده و آنچه در این باره نوشته مأخوذ از آثار جغرافی دانان دیگر است .

اینکه قریهٔ جوز منسوب به هرمز ساسانی باشد چیزیست که از خود اسم بر می‌آید ونـام های بسیاری از شهریاران ساسانی برشهرهائی که بنا کرده‌اند داده شده ولی این محل موقـع جغرافیائی مناسب و حتی امنیتی لازم برای مرکز استان شدن نـدارد و بس عجیب است که چنین جای محدودی را برای چنین منظوری در نظر گیرند. اما محل این شهر کجابوده هنوزابراز نظر قطعی نمی‌توان کرد . فرض اینکه آبادی جوز و حاضر همان قریه جوز باشد درست نیست زیرا در تمام منطقهٔ ساردویه و ده‌بکری درختان گردو فراوان است واین درخت مخصوص محل معینی نیست و بعلاوه ده جوزو دور از راه طبیعی کوهستان است و هیچیک از راههای دارزین به جیرفت و یا سروستان به جیرفت از درهٔ جوزو نمی گذرند و برای وصول بدان باید از ده بکری بطرف شمال غرب رفت و مسیر را دور نمود و در درهٔ جوزو هم معبـر طبیعی بطرف دارزیـن نیست .

دو محل از لحاظ موقع جغرافیایی برای چنین شهری مناسب می‌شونـد که در دو طرف گردنه واقع شده که ده بکری و مهریگان باشند. ده بکری فاصلهٔ زیادی ازجیرفت دارد و از ده بکری تا جیرفت یک منزل بسیار سنگین می‌شود ولی منطقهٔ وسیع ده بکری و وفور آب فـراوان برای ایجاد شهر معتبری مناسب تر است. مهریگان بفاصلهٔ یک منزلی جیرفت است و در آن آثار مخروبهٔ قدیمی هم وجود دارد وخود اسم هم ساسانی است و عجب که درابارق مهرکرد و در این محل مهریگان داشته باشیم و شاید ساختمان سنگی بالای گردنه از بناهای ساسانی است

که در آغاز اسلام خراب شده و سبک بنای آجری می‌رساند که در دورهٔ آل بویه تعمیر گشته وشاید یکی از قلاع استحفاظی این راه در برابر اقوام کوچ بوده باشد. کاوشهای باستان شناسی در اطراف مسکون و مهریگان شاید مطالب بسیار جالب تاریخی را روشن دارند.

بم

معروف ترین شهر کرمان در دنیای قدیم بوده است و بحث در بارهٔ جغرافیای تاریخی بم بسیار طولانی و در خوربررسی‌های بسیار وسیع است. سوابق پیدایش بم ناروشن و زمان بنای ارگ بم نا معلوم و معنی حقیقی کلمهٔ بم برما مجهول است.

بین کرمان و سیستان تنها شهر تاریخی که مرکزیت اقتصادی و اداری خود را از دوران پیش تا امروز حفظ کرده بم است که حال مرکز شهرستانی بهمین نام شده است. موقع جغرافیائی بم و شرائط طبیعی محل دو علت اصلی اعتبار واهمیت بم در ازمنهٔ قدیم شده‌اند و این نکته را متذکر گردیم که تا بحال کاوشهای باستان شناسی دربم انجام نشده و از زندگی ما قبل تاریخ در اطراف بم فقط نشانی‌های پراکنده‌ای بدست آمده و شک نیست که تفحصات باستان شناسی نکات بسیار جالبی را دربارهٔ تاریخ قدیم منطقه روشن می‌نمایند.

بم در قسمت انتهائی رودی قرار گرفته که اساسی مختلف آن ذکر گردید و از دارزین ببعد آنرا رود پشت گویند. رود پشت در زمستان آب فراوانی دارد و در تابستان خشک‌است. مسیر فعلی آن از شمال شهر و از پشت قلعه قدیمی بم است ولی درسابق‌از وسط شهر می گذشته و شهر را دو قسمت می‌نموده است. بواسطهٔ خطر سیل در چندی قبل مجرای رود را تغییر داده و در درهٔ خشک شمالی انداخته و آبراههٔ قدیم امروز از خیابان‌های داخلی شهر است. از شهر بم ببعد رود پشت متوجه شمال شرقی شده و وارد لوت زنگی احمد می‌شود. در قسمت پائین رود پشت هیچ‌محلی درکنار رود مناسب تر از جای کنونی شهر بم نیست.

از جهت وضع ناهمواری محل بم در انتهای بلندی‌هائی‌واقع‌است که در جهات شمال غربی به جنوب شرقی و از شمال به جنوب به چالهٔ ریگان ختم می‌شوند. این چاله از مناطق معتبر اقتصادی کرمان است وچون شمال آن دشت لوت و جنوب آن کوه‌های مرتفع است شهر بم دربند این ناحیه اقتصادی می‌شود و چون بطرف مشرق بیابان‌ها و ریگزارهائی حد فاصل باسیستان شده‌اند لاجرم مرکزیت اقتصادی و اداری ناحیه باید در بم باشد.

شرایط طبیعی کرمان طوری است که منابع معیشت و پراکندگی جمعیت که رابطهٔ‌مستقیم باآن دارد درمناطقی‌دوراز هم بافواصل زیاد جای گرفته و چهار ناحیه اصلی کرمان راگواشیر و سیرجان و بم‌ونرماشیر و جیرفت تشکیل می‌دهند و هریک از این نواحی در تاریخ کرمان خود

نمائی کرده‌اند. بعلت نزدیکی بفارس در دورهٔ قبل از اسلام سیرجان را پایتخت کرمان قرار دادند و بعد از اسلام در دورهٔ سلوك‌الطوایفی برای دوری از فارس پایتخت به گواشیر منتقل شده است. سیرجان و گواشیر در ناحیهٔ سردسیر کرمان بودند و محصول سردسیر کرمان نظیر سایر محصولات ایران کالاهای عمدهٔ بازرگانی نمی‌شده‌اند ولی در دو ناحیهٔ نرماشیر و جیرفت کالاهائی مانند سرکبات ونیل وشکر وخرما و حنا و پنبه و ابریشم در داخل و خارج ایران معروفیت شایانی داشته و چون این‌دو ناحیهٔ آخری دروازه‌های ارتباط کرمان‌و فارس باخارج از ایران بودند گواشیر و سیرجان مرکزیت سیاسی و اداری یافته و بم و جیرفت مرکزیت اقتصادی وبازرگانی داشته‌اند.

پایگاه اقتصادی بزرگ متکی بمنابع طبیعی فراوان شهر بم اهمیت سیاسی نیز یافته است. در خروج کشورگشایان بسوی شرق و در راه سیستان و بلوچستان اسید لشگریان به منطقهٔ بم بوده است که درآنجا تدارك سفرفراهم شود و آذوقهٔ کافی‌برای عبور از بیابان‌های کرمان بدست آید و در بازگشت از شرق به غرب واحهٔ بم بهشت برین و قلعه آن مکانی امین بوده است. موقع سوق الجیشی واقتصادی خاص بم سبب شده که بعد ها هم در جنگهای داخلی گاهی بم پناهگاه امراء فراری شود و زمانی تکیه گاه سرکردگان طاغی.

اهمیت اقتصادی و سیاسی بم خیلی زود مورد توجه افتادند. قلعه وارگ بم با چنین موقعی ساخته شد و طوری مجهز گشت که در مواقع ضروری مردم‌بتوانند مدت زیادی‌در برابر هجوم و محاصره مقاومت کنند و بندرت دیده شده که قلعه در اثر حمله و یا محاصره تسلیم شده باشد. راجع به سوابق تاریخی‌بنای شهر قلعهٔ بم‌اطلاعی بدست‌نیست. از زندگی‌اقوام ماقبل تاریخ منطقه چیزی نمی‌دانیم و از دورهٔ هخامنشی‌ها راجع به کرمان و نواحی شرقی ایران منابع مستدل بسیارکم است و اقوال قبل از ساسانیان با افسانه‌هائی مربوط به کیانیان همراه است و بعد از روایات مربوط سفر سمیرامیس و سیروس به هند باید به‌کمك آثار باستان شناسی و اشاراتی که درکتیبه‌ها می‌توان‌یافت (آوردن چوب جگن از کرمان برا بنای پرس پولیس) رابطهٔ ایران شرقی را با امپراطوری عیلام ومادوپارس روشن نمود.

محاربات اردشیر درازدست باسگزیان مضبوط است و گویند شهر بم از بناهای اردشیر یا بهمن ابن اسفندیار است(۱) اما شخصیت و زمان زندگی‌بهمن معلوم و مبرهن‌نیست و بنظر می‌رسد که بهمن همان اردشیراول هخامنشی باشد.

از دورهٔ پارت‌ها نیز خبری دربارهٔ بم وکرمان بدست نیست وگویند آخرین امیر اشکانی بم بدست اردشیر ساسانی مغلوب و معدوم گردید و بعد لشگرکشی دوم اردشیر به منطقهٔ بم که خود در دو مرحله انجام یافته داستان هفتان بوخت است که درشاهنامه هفتواد آمده و جنگ

---

۱ ـ صنیع‌الدوله درمرات البلدان ناصری.

اردشیر با هفتوادوپناه جستن هفتواد در قلعهٔ بم بشرط صحت می‌رساند که در زمان اردشیر قلعهٔ بم ساختـــه و پرداخته و قابل دفاع بوده است(۱).

مردم بم در آن زمان در شمال درهٔ پشت سکنی داشته و از محلهٔ قدیم بنام کزاران که در شاهنامه کجاران آمده هنوز اسم گوزاران بجاست و یکی از دروازه‌های قلعـه بنام کت کرم معروف است(۲). از زمان ساسانیان ببعد اعتبار و اهمیت‌قلعه وارگ بم روز بروز بیشتر شده ولی هیچ نوشته‌ای تا دورهٔ اسلامی بدست نیست.

شهر بم که امروز مرکز شهرستان است در جنوب درهٔ پشت واقع و در تمام خانه‌هـای شهرباغ خرما و مرکبات فراوان است و اصولاً منازل‌بصورت باغ دیده می‌شود که در قسمتی از آن بنای خشتی و آجری بیشتر با سقف ضربی زیبا و ایوان‌هائی درجلو است. خانه‌های اعیان نشین زیر زمین‌های بزرگ و سردابی بصورت نقب طولانی دارند که به بادگیری متصل‌شده و در فصل گرما اهالی خانه بدانجا پناه می‌برند. در داخل‌شهر چند خیابان اسفالت شده و دو میدان بزرگ و دو بازارچه و چند مسجداز جمله مسجد سعدالدوله (۳) مظاهری از زندگی‌تازه بوجود آورده‌اند. هیچ ساختمان و بنای تاریخی‌در بم حاضر دیده نمی‌شود و برروی هم شهری کوچک با ۳۰ هزار جمعیت است.

قسمت قدیمی و تاریخی بم در شمال شرقی قرارگرفته و آن را ارگ بم گویند. اصطلاح ارگ باید در مورد بنای بلند مرکزی بکار رود که ارگ ریشهٔ لاتین دارد و بمعنی دیده‌بـــان است. اینکه شهر قدیمی را قلعه وارگ بم‌می‌شناسند صحیح نیست زیرا از قرائن بسیار چنیـــن برمی‌آید که بم در پیش از دو قسمت شهر نشین و قلعه نشین تشکیل می‌شده و در موقع تهاجم اهالـــی شهر بـــه جمعیـــت قلعـه پیوسته و به قلعـه گیـــری می‌پرداخته‌اند.

امروز آثار بسیار کمی از حصار قدیمی‌شهر در شمال شرقی‌قلعه بجاست که در آنجا بحصار قلعه متصل می‌شود.

توصیف کامل بنای قلعه وارگ بم درخور بحثی درازودر حوصلهٔ این سطور نیست. قلعه دارای دو قسمت مردم نشین و حکومت نشین بوده که در اصلی آن درضلع جنوبی کوچک و کوتاه است وراه با پیچ و خمی از دالانی گذشته و پلکانی در این دالان بقسمت دیده‌بانـــی بالای در می‌رسد. دیوارهای گلی قلعه با ارتفاعی بیش از ده متر مشرف بخندق دور قلعـــه و در برابر در ورودی پلی وسیلهٔ عبور از خندق بوده است و نهر آبی از مجرای زیر زمینـــی

---

۱ ـ معلوم نیست قلعه هفتواد همان قلعه بم بوده باشد.

۲ ـ کت تحریف شده کد بمعنی سوراخ و جایگاه است.

۳ ـ ابراهیم‌خان معروف به سعدالدوله ازمشاهیر بم ازفامیل بهزادی که سال تولد او ۱۲۳۰ قمری است.

ازخارج به داخل‌قلعه‌راه داشته و امروز ویران است(۱). از در ورودی وارد خیابان اصلی قلعه می‌شویم که درحدود ۶۰۰ متر طول آن است و روبشمال می‌رود . این محل مردم نشین قلعه بوده که درکنار خیابان مرکزی دکاکین مخروبه باسکوئی مشرف بکوچه وطاقچه‌هائی برای نهادن اجناس هنوز نقشهٔ اصلی بناراسی‌رسانند ودر پشت دکاکین گاهی اطاق یا منزلی کوچک برای سکونت دکاندار دیده می‌شود . این بناها خشتی واز دوران جدید ترباید باشند.

ازاین خیابان کوچه‌های تنگ و معوج به بخش‌های‌دیگر می‌روند که‌در بعضی کوچه‌ها کاروانسراها و بارانداز و اصطبل برای دام‌ها تعبیه شده‌اند. منازل شخصی با حیاط وگاهی با اصطبل مساکن اغنیا بوده‌اند و بطرف شمال منازل بزرگتر با فضای زیاد و اطاق‌هائی در شمال و جنوب حیاط با سقف‌های ضربی سفید کرده و طاقچه دارکه بعضی از آنها بسیار زیبا می باشند هنوز درجاهائی سالم مانده‌اند.

اغلب درکنار این منازل بزرگ سرطویلهٔ جا داربرای اسب‌های مالک منزل پیش بینی شده وگاهی درکنار در ورودی اطاق‌هائی جهت نگهبانان ساخته‌اند . در ورودی منازل اغلب کوچک ومدخل آن باریک وهشتی دارهستند و با پیچی بفضای حیاط می‌رسند و پیداست که ازجهت امنیتی کوچه ها را تنگ و درها راکوتاه و ورودیه راکج پیش بینی کرده‌اند . در تمام خانه‌ها چاه آبی درگوشه‌ای کنده شده و در منازل بزرگ حوضی در وسط بنا شده است. وضع بعضی از منازل بزرگ نشان می‌دهد که صاحب خانه بسیار متمکن و شاید از امراء بوده زیرا تعداد اطاق‌ها زیاد واطاق بزرگ شاه نشین دار وایوان جلو برای پذیرائی و یک قسمت از منزل با اطاق‌های محقر مخصوص مستخدمین بوده است و ازاین حیاط بیرونی راهی بحیاط کناراندرونی که مخصوص بانوان بوده ساخته‌اند . خانه‌های اعیان نشین قلعه نزدیک حصار دوم بناشده‌اند .

بین منازل آبرومند دوساختمان زیبا درشمال محلهٔ مردم‌نشین جلب توجه می کنند . این دوساختمان بسیارشبیه بهم و هریک ازچهاربخش تشکیل شده‌اندکه حیاط بزرگ‌بیرونی و حیاط اندرونی وحیاط مستخدمین واصطبل باشند. اطاق‌ها باسقف‌های ضربی تخت که خوانچه گویند بسیارزیبا وقسمتی از سقف‌ها هنوز پایداراست. درکناریکی از اطاق‌های اندرونی‌اطاق خواب کوچکی است که سقف آن مشبک باندازه‌های ۴ سانتیمتر قالب گیری شده و هریک‌از قاب‌ها سوراخی بشکل بادگیر است که به فضای پشت‌بام می‌رسد. این سقف زیبا شاهکاری از بنائی است که برای خنک کردن هوا بادگیرهای بلند و باریک‌تمام سقف را پوشانده است. بین دوساختمان مذکور حمامی بسیار بزرگ هنوز شکل اصلی خودرا حفظ کرده وتا اندازه‌ای سالم مانده است. فضای مرکزی آن گنبدی شکل و چهارصفه دارد.

دو بنای مذکورکه در زمان جدید بناشده‌اند متعلق به‌امیر یا امیران‌قلعه بوده‌اند زیرا

---

۱ ـ شمال قلعه رودخانه ومشرق آن محلهٔ باغ دروازه وحافظ آباد و جنوب آن محلهٔ محکمه و مغرب آن محلهٔ لشگر فیروزود شتویه است .

زندگی مردم عادی درخور اصطبل بسیار بزرگ‌و حیاط‌های وسیع و اطاق‌های زیاد نیست وچون در بخش ارگ محل جادارکافی برای اقامت فرمانده ویاحاکم وجود نداردباید گفت که این منازل مسکن حکمران ویافرمانده قلعه بوده‌است که‌درآنجا زندگی مرفهی‌داشته و هرروز باخدمه و مستحفظین سوار براسب به‌ارگ که محل اداری قلعه بوده است می‌رفته و چه‌بسا که‌آخرین ساکنان این دومنزل خانوادهٔ محمد حسین‌خان سیستانی نباشند که درآنجا از آخرین بازماندهٔ خاندان زند پذیرائی نموده ووی را دستگیر کرده باشند و اهالی بم‌محلی‌را درقلعه نشان‌می‌دهند که درآنجا لطفعلی‌خان زند را اسیر نموده‌اند.

وضع ساختمان موجود قلعه بم تشخیص زمان بنای قلعه وبخش‌های آنرا بسیارپیچیده و درهم وبرهم کرده است. آنچه امروز درقلعه چشم گیر است بناهای خشتی وگلی دوران جدید است و معلوم می‌شود بدفعات متعدد و مکرر بناها تعمیر ونوسازی شده‌اند.

بناهای بسیار قدیمی باپایه‌های گلی است ولی تمام بخش مردم‌نشین قلعه از خشت‌وگل ادوار نامعلوم جدید است که درگل‌ها وخشت‌ها سنگ و تیله شکسته وخورده آجربناهای‌قبلی بکاررفته‌است. برج‌های دروازه‌ورودی درپائین آجربست جدید دارند ومدخل دروازه وپلکان کنار آن همه‌باخشت‌های تازه تعمیرگشته و در بعضی‌جاها آجربکاررفته‌است وبدنهٔ دیوارها از خارج و داخل اندودکاهگل دارند که زیربنای آن‌ها معلوم نیست.

درشمال غربی قلعه دیوارگلی قطوروبلندی درجهت غربی شرقی‌ازسمتی متصل به‌حصار قلعه واز طرفی چسبیده به‌حصار دوم است و در وسط این دیوارجای در برای ورود به محوطهٔ شمال غربی قلعه بوده است. این محوطه محله‌ای مسکونی جدا از محله اصلی شهربوده است که درآن بناها بسیار محقر و اطاق‌ها کوچک و دقتی در بنائی بکار نرفته و حیاط و اصطبل دراین مکان نیست و بهمه صورت جائی فقیرنشین و معلوم نیست بچه علت دیوار قطوری آنرا از بقیهٔ قلعه جدا کرده‌است.

درشمال‌شرقی قلعه هم‌انتهای محله‌مردم‌نشین توسط دیوارکوتاهی از حصار دوم‌قلعه جداست ولی درفضای خالی آنجااثری از خانه ومسکن نیست و شاید آنجامیدان‌قلعه برای‌عملیات ساخلویاتمرین بوده‌است.

قلعه ازسه‌سمت جنوبی وغربی وشرقی دیوار بلند گلی دارد که اندودشده و سالم می‌باشد. دیوارشمالی قلعه حصارارگ بالای‌تپه است بطوریکه مجموعهٔ قلعه مثلثی شکل شده و دررأس مثلث‌ارگ ومحل دیده‌بانی‌قراردارد وهرچه‌ازحصارجنوبی‌بسمت شمال رویم‌عرض‌قلعه کم‌می‌شود.

دیوارها از داخلهٔ قلعه چند طبقه بوده‌اند یعنی درپای دیوار بناهائی بصورت اطاق مسکونی ویا طاق‌نما و یا جرزهای حمال نگاهدار دیوار ساخته شده و در بالای آنها سکوئی دورادور برای دیده‌بانی خارج‌است که از طریق‌سوراخ هائی‌در بالای‌دیوار انجام می‌شده‌است. درگوشه‌های حصار قلعه برج‌های گرددیده‌بانی است ولی در طول دیوار در بدنهٔ غربی‌وشرقی محوطه‌هائی‌حصاری‌شکل به‌تعداد ٦ تا ۸ دربالای دیواربنا شده که معلوم‌است در هر محفظه ساخلوئی نگهبانی می‌کرده‌است. بدنهٔ‌غربی‌حصار از جهت بناکاملتر و درپای حصار دیوارهای

خشتی قطور بصورت حمال چسبیده به‌دیوار بالابرده‌اند که حافظ دیوار باشند. این جررزها با سقف‌های ضربی‌بهم پیوسته وتشکیل‌طاق نماهائی‌در این بدنه‌می‌دهند. خشت‌ها از مصالح جدید است ولی دردومحل در بدنه این دیوار خشت‌های قطور پیش از اسلام دیده می‌شود و معلوم است که محدوده اصلی قلعه همین محدودهٔ کنونی است. در گوشهٔ شمال غربی پای حصار دوم‌قلعه هم‌خشت‌های قطور در برج گرد حصار بکاررفته و پیداست حصار دوم هم از بناهای اصلی‌قلعه است.

در بدنهٔ غربی حصار درپای دیوار آخورهائی برای غذادادن دواب است واین محل کنار نهر مخروبه‌ای است که بوسیلهٔ آن آب از خارج بداخل‌قلعه‌می‌رسیده ودرآنجاحوض کوچکی‌بوده که دیوارهای آجری وساروج روی‌آن مشخص است.

دیوارهای حمال در پشت‌حصار قلعه در ضلع شرقی گلی ونامنظم‌وگویابه این طرف قلعه توجه چندانی نبوده است. بدنهٔ جنوبی قلعه که کنار در ورودی است اطاق های متعدد دو طبقه دارد ودراین بخش‌بناهای مفصلی وجود داشته که امروز بکلی ویران‌است.

نقشهٔ حصارقلعه در بدنهٔ شمالی‌مشرف بدرهٔ رودپشت روشن نیست و دروضع حاضر این جبهه که ارگ را شامل است دیواری بالای تپه‌سنگی دارد ولی‌وضع دفاعی آن خوب‌نیست. در بهر پائین تپه سنگی‌باشیبی تند مانع وصول به دیواراست‌ولی‌دیوار بدون‌برج نگهبانی سدپایداری نیست امادرکنار بستر رودپشت آثار دیوار قدیمی مخروبه هنوز دیده می‌شود که شمال ارگ را مسدود نموده ودر طول این دیوار چندبرج نگهبانی روی تپه‌ها وجود دارند که شاید در سابق قسمتی از حصار قلعه بوده‌اند. امتداد این دیوارها بطرف مشرق ومغرب تا پانصد مترهویداست ولی‌معلوم نیست این دیوارها پاره‌ای از حصارقلعه بوده‌اند ویادنباله‌ای از حصار شهرقدیم بم. درکنار این دیوارهای مخروبه یخچالی بسیار بزرگ وقدیمی وجوددارد. یخچال یک دیوار بلند شرقی غربی داردکه درآن طاق‌نماهائی روبه‌شمال دیده می‌شود وانتهای دیوار محل انباریخ بنائی گنبدی شکل است که از طرفی متصل به حیاط جلوی دیوار واز سمت‌خارجی دری برای برداشتن یخ داشته ودر مقابل انباریخ مذکور انبار دیگری بکلی مخروبه‌است.

در بدنهٔ جنوبی قلعه کنار خیابان شرقی غربی مسجد قلعه واقع است که در زمان اخیر تعمیر گشته ومورداستفاده است. از در بزرگ ورودی وارد حیاط‌جلوی مسجد می‌شوند و درکنار آن آب انباری تازه بناشده ونهری از خارج باین آب‌انبار می‌رسد. در انتهای این حیاط در اصلی مسجد است که ازآن به‌حیاط مسجد می‌رسند. دیوارهای حیاط که شبستان‌هائی‌در سه طرف‌دارند با آجرهای زیبا تازه روکاری شده‌اند. شبستان هاجرزهای بسیار قطور وبلند دارند که سقف‌های ضربی گنبدی برآنها استواراست. دیوارهای‌شبستان‌ها با گچ اندود شده وکلیهٔ این بناها تعمیرات و تغییرات فراوان یافته و زمان بناهای اصلی نامعلوم است. قسمت غربی‌مسجد شبستان‌خشتی دارد و پشت آن شبستان دیگری‌است با محرابی گچ بری شده که‌روی آن تاریخ ۸۰٤ ضبط‌است.

شاید تعمیرات کلی مسجد ازآن تاریخ باشد ولی‌تعمیرات ونوسازی های اخیر بطوری که کتیبه بالای محراب شبستان شمال غربی حکایت دارد بسال هزاروسیصدوشصت هجری انجام‌پذیرفته است.

در قسمتی از دیوارهای مجاور در ورودی مسجد خشت‌های قطور پیش از اسلام بکار رفته وباید تصور کرد که بجای مسجداسلامی درآن زمان آتشکده‌ای در محل وجود داشته‌است.

در انتهای محله مردم‌نشین ساختمانی بزرگ و دوطبقه است که درکنار خیابان دورحصار دوم قرارگرفته و اززیر این بنا خیابان اصلی بازار به حصار دوم می‌رسد. راه اصلی قلعه ازدروازه ورودی تا حصار ارگ از بازار قلعه نبوده است زیرا خیابان بازار تنگ و بعلاوه از زیر بنای دوطبقه نمی‌توان سواره به‌ارگ رسید. خیابان‌اصلی قلعه‌ازکنار دیوار غربی حصار می گذشته و در این بخش خیابان عریض ودودروازه نزدیک حصارارگ است که جای دری دارند و معلوم‌می‌شود که ورود به قسمت فرماندهی قلعهٔ‌آزاد نبوده است.

محلهٔ مردم نشین وسعت زیادی دارد و در انتهای آن بعد از سربالائی حصاری با در بزرگ است و ازاین‌جا به‌بعد بناها در روی دامنه‌های صخره واقع‌شده که بخش حکومت نشین قلعه بوده است. حصار دوم شامل اصطبل و ساخلوواصطبل خود قلعه‌ای بزرگ بادو برج‌دیده‌بانی و حیاط وسط است که درآن آخورهای زیادی دورادور تعبیه شده و در وسط آن حوض آب وبین حیاط و حصار سرپوشیده‌های ضربی با سقف‌های گنبدی واقع شده‌اند.

قلعهٔ سوم را باید قورخانه نامید و این نامگذاری تازه است زیـرا سرپرسی سایکس در سال ۱۸۹۰ که این محل را دیده گوید: «درآنجا چند توپ سه پر مشاهده می‌شود که تاریـخ ساخت یکی ازآنها ۱۲۵٤ هجری است». توپها در دورهٔ جدید برای‌دفاع در برابر ایلات‌افغان و بلوچ تعبیه شده‌اند و چاهی بزرگ درآنجا دیده می‌شود.

حصار چهارم دارالحکومه را شامل و بناهائی آبرومند دارد و محل اداری حاکم قلعه بوده است. زیر بناهای این قسمت خالی و بنظر می‌رسد که زیر زمین‌ها زندان قلعه بوده‌انـــد اما غالب آنها مخروبه شده و بازدید آنها ممکن نیست. قلعهٔ چهارم را باید ارگ نامید و درآن چاهی عظیم است که گویند چهل گز عمق دارد و بنای آن طبق افسانه‌هـا بدست رستم و یاور حضرت سلیمان صورت گرفته و بالاخره در سر تپه وبلندترین‌قسمت ارگ عمارت کوچک آجـری است که عمارت شاه نشین یا چهار فصل گویند. عمارت چهار فصل دارای چهارگوشه وایوانی سرپوشیده در وسط دارد واین ایوان چهاردهنه است و چون بسیار بادگیر است آنرا چهارفصل گفته‌اند و درکنار این بنا محل دیده بان قلعه است که ازسه طبقه تشکیل شده و ازآنجا تمام جلگه‌های اطراف بم درمد نظر است و در روی این برج کتیبه‌ایست که حاکی از تعمیر بنـادر سال ۱۳۳۷ هجری شمسی می‌باشد.

درکنار رودخانه‌دور ازقلعه آثار مخروبهٔ دیگری است که یکی ازآنها گنبدی شکل و سالم

بجا مانده و مقبرهٔ شخصی نامعلوم است ولی حیاط مقبره و اطاق‌های اطراف مخروبه و از بین رفته است. در شمال رودخانه آثار مخروبه فراوان و ماهیت آن‌ها روشن نیست. از جمله قلعهٔ مخروبهٔ بزرگی بفاصلهٔ ۵۰۰ متر از رودخانه هنوز شکل اصلی خود را حفظ کرده و در کنار بستر رودپشت بنائی بصورت دروازه و دو جرز بزرگ وجود دارد.

منابع جغرافیائی مربوط به بم در دورهٔ بعد از اسلام تاسدهٔ چهارم هجری بسیار محدود و پراکنده است. منصور ابن خردین اولین حکمران عرب است که در حدود سال ۲۰ هجری به کرمان آمده و گویند در شهر نسا اقامت کرده ومردم رابه اسلام دعوت‌نموده ولی کارش رونقی نداشت تا عبداله عامر از طرف خلیفه عثمان مأمور شد و با سپاه زیاد رویکرمان نهاد و به قهر و عنف مردم بم و نرماشیر اسلام پذیرفتند و عبداله عامر مسجدی موسوم به مسجد حضرت رسول بساخت(۱). به‌روایت بم‌نامه در آن اوان پیری از ارادتمندان منصور پارچهٔ زربه عبداله عامر بداد که فلان آتشکده را برداروبجای آن مسجد آدینه بنا فرما او استدعای زال عاقبت بخیر را اجابت کرده و مسجدی مبنی بر چهارستون بساخت. عبداله عامر از بم عازم خراسان شد و از راه بیابان بخراسان شتافت و ربیع بن زیاد را بفتح سیستان فرستاد. عبداله عامر که حکومت فارس را در ابتدا داشت از طرف خلیفهٔ عثمان بسال ۲۹ هجری عزم کرمان نمود و یاقوت در معجم البلدان گوید که مجاشع بن مسعود سلمی بکمک عبداله عامر آمد و به تعقیب یزدگرد ساسانی بکرمان رفت. فتح بم را به عبداله عامر و مجاشع بن‌مسعود سلمی نسبت‌داده‌اند.

تمام این وقایع در منطقهٔ بم و نرماشیر صورت گرفته و فتح منطقهٔ جیرفت و سیستان هم از پایگاه بم بوده است.

از این اقوال و روایات نتایج کلی در خصوص بم وراه‌های آن می‌توان گرفت. در صدر اسلام بم منطقه‌ای بسیار آباد و معروف و شهر بم شامل منطقهٔ وسیعی بدور قلعه بوده واکثر مردم درشهر سکنی داشته‌اند نه در قلعه زیرا ابن حوقل مسجد خوارج را در بازار نزدیک منزل منصور ابن خردین ضبط کرده واگر منصور امیر بم در بازار منزلی داشته قسمت معمور شهر باید محلهٔ بازار باشد نه قلعه و منزل منظور طوری معروف و مشهور بوده که بعدازصد سال جای منزل مشهود مانده است. باید تصور کرد که در زمان ابن حوقل محل والی‌نشین ارگ نبوده و مردم همه درقلعه زندگی نمی کرده‌اند و باید قبول کرد که ارگ بم درآنزمان ساخلوی‌نظامی شهر بوده که امیر شهر در مواقع جنگ و ضرورت به‌قلعه رفته و به دفاع می‌پرداخته‌است وبناهای ارگ برای چنین موقعی پیش بینی شده‌اند. شک نیست که در آنزمان عده‌ای هم درقلعه سکنی داشته و شاید اعیان شهر منزلی در قلعه برای مواقع ضروری ساخته بودند و ایام فراغت

---

۱ ـ نقل از تاریخ وزیری که گوید: واکنون که سنه یکهزارو دویست ونود ویک هجری‌است در خارج حصاربم معمور و بهمین نام مشهوراست.

در شهر زندگی داشته‌اند وگرنه دلیلی نداشته که دو مسجد در شهر و یکی‌در قلعه وجـود ـ داشته باشد.

نکتهٔ دوم مربوط بروایت بم نامه در بارهٔ زال‌پیر و عامر است. اگر این گفته‌حقیقت داشته باشد باید آتشکدهٔ مورد توجه همین مسجد فعلی قلعه باشد که در زمان عبداله عامر به مسجد بدل شده باشد گواینکه موضوع مسجد با چهارستون معنی ندارد و چون مسجد فعلی قلعه درحد جنوبی قلعه واقع است باید قبول داشت که محدودهٔ قلعه آن زمان با آنچه امروز هویدا است‌نباید تفاوتی داشته باشد زیرا ضلع جنوبی به مسجد و خندق محدوداست و در شمال درهٔ پشت ارگ‌را مسدود کرده و در شمال شرقی آثار حصار شهر قدیمی بم هنوز بجا است و در غرب دیـوار حصار تا محله دشتویه تا چندی پیش بجا بوده است.

نکتهٔ سوم در بارهٔ موقع جغرافیائی بم در سرراه‌های آنزمان است. هجوم اعراب از راه‌فارس به کرمان در طول راه معروف سیرجان به بم صورت گرفته و بعد از فتح سیرجان اعـراب متوجه بم شده‌اند واز بم بطرف جیرفت و سیستان و خراسان رفته‌اند و بواسطهٔ اعتبار و آبـادی نرماشیر منصور خردین نسارا برای اقامت گزیده است. اعراب از راه دارزین و شهر هرمزبه جیرفت رفته و در آنجا با کوفجان درافتاده و سجاشع جیرفت را فتح کرده است. از طرفی بـم سرراه بیابانی کرمان به خراسان بوده و عموم لشگرکشی‌هـای خراسان از طریق دشت لوت صورت گرفتـه است وعبداله بن عامر نیز از راه بیابان به تسخیر خراسان شتافت. راهی که ازبم به خراسان از طریق بیابان می‌رود راه بلوچ آب است و شرح این راه را بـــه تفصیل خواهیم دید.

تازمان صفاریان نکتهٔ جالبی در بارهٔ بم بدست نیست. در زمان یعقوب چون بم‌سر راه فارس وجیرفت بوده اهمیتی شایان یافته‌و در آنزمان قلعهٔ بم حصاری محکم داشته زیراافضل درکتاب عقدالعلی نقل از مسالک و ممالک جیهانی گوید: چون‌یعقوب به کرمان آمد مردم جیرفت وکوفجان عصیان و تمرد کردند یعقوب بلطائف‌الحیل رئیس آنها را بگرفت و به‌قلهٔ‌بم فرستاد و هلاك شد. گویا قلعهٔ بم زندان اسراء و امراء مغلوب یعقوب بوده است زیرا یعقوبی درکتاب‌البلدان گوید که یعقوب پس‌از غلبه برمحمدبن طاهر وی وکسانش‌را تبعید ودر قلعهٔ بم زندانی کرد و محمد تامرگ یعقوب در زندان بود. روایات دیگری هم هست که محمدبن طاهر را بقلعهٔ سیستان فرستادند(۱).

جغرافی نویسان قرن چهارم هجری اصطخری وابن حوقل والمقدسی هرسه توصیفی ازشهر بم داده‌اند. نوشتهٔ ابن حوقل شبیه به مطالب اصطخری است. ابن حوقل دربارهٔ بم گوید. بم دارای نخلستان‌های فراوان ودیه‌های زیاداست. هوایش‌از جیرفت‌بهتر و قلعهٔ‌مرتفع مشهوری‌در اندرون شهر دارد و در شهر سه‌مسجد است که درآنها نماز جماعت کنند. مسجد خوارج دربازار نزدیک منزل منصورابن خردین که امیرکرمان بوده است و دیگر مسجد اهل سنت دربزازان

۱ ـ تاریخ سیستان

وسوم مسجد جامع قلعه است و در مسجد خوارج بیت‌المال برای صدقه است ولی شمارهٔ خوارج کم و توانگراند وبم بزرگتر از جیرفت است که در آن پارچه‌های پنبه‌ای عالی وزیبا می‌بافند که به سرزمین‌ها وشهرهای دور فرستاده می‌شود ومورد توجه قرار می‌گیرد. طیلسانهائی که دراین شهر تهیه می‌شود بسیار جالب توجه‌وقواره‌دار است‌و از دیبای نازك رفرف بافته‌می‌شودوجامه‌های عالی دیگر دارد که هریک کمابیش سی‌دینار ارزش دارد و این لباسها در خراسان وعراق ومصر به فروش می‌رسند. عمامه‌های بلند معروفی نیز درآنجا تهیه می‌کنند که مردم عراق و مصرو خراسان را بدان‌ها رغبت فراوان است و پارچه‌های بم‌همچون پارچهٔ عدنی و صنعانی بادوام‌و قابل نگهداری است و از پنج تادهسال دوام دارد وپادشاهان آنهارا درگنجینه‌های خود نگاه می‌دارند. سلطان را در قدیم طرازی بود که مردم بم آنرا تهیه‌می‌کردند و با مرگ وی آن نیز از میان برفت.

درکتاب حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب که بسال ۳۷۲ هجری تألیف یافته ومؤلف آن گمنام است دربارهٔ بم می‌نویسد: بم شهریست باهوائی تن‌درست واندرشارستان وی‌حصاری است محکم واز جیرفت مهمتر است و اندروی سه سزگت جامع است یکی خوارج را و یکی مسلمانانرا ویکی اندر حصار وازوی کرباس و عمامه و دستار بمی وخرما خیزد.

المقدسی دربارهٔ بم گوید: بم شهرستانی بزرگ وپاکیزه است. اهالی‌آن صنعتگر وهنرمند و پارچه‌های آن در دنیا معروفست. بم از مفاخر شهرهای اسلامی است ولی آب‌آن بی‌مزه و هوای آن خوب نیست. درآن چهار دروازه است. دروازهٔ نرماشیر و دروازهٔ کوسکان و دروازهٔ اسبیکان و دروازهٔ کورجین و در وسط آن قلعه‌است بامسجد و بازار و بازارهای دیگر بیرون‌است و در آن نهریست که شهر را دورزده و در بزازین دوشاخه شده ووارد قلعه گشته و بعد از خروج از قلعه به‌باغات می‌رود. بنای آن ازگل‌سخت‌است و از بازارهای‌معروف آن بازار پل‌جرجان‌است وآب خوراکی آنهااز قنات بدست‌می‌آید. ازحماسهای معروف آن‌حمام زقاق‌اللبیذ است و دریک فرسخی‌شهر کوه کوداست که‌آسیاب‌های آبی‌دارد و نزدیک آن‌دهی بزرگ است که در آن پارچه بافی‌رواج گرفته‌است.

از نوشتهٔ‌ابن‌حوقل‌واز سایر نوشته‌های‌مربوط به‌بم‌معلوم‌است که‌بم‌نه‌تنها از بزرگترین‌مراکز نساجی کرمان بلکه جنوب ایران بوده واین صنایع سالیان‌دراز قبل از ورود اعراب دراین‌منطقه رشد ونموکرده‌اند وگرنه در صدر اسلام با اوضاع احوال منطقه و شرایط پذیرش اسلام توسط ساکنان منطقهٔ بم هیچ استقرار وآرامشی برای پیدایش ورشد صنعت در بم وجود نداشته‌است. مواد اولیه این صنایع از منطقهٔ کرمان بوده است که از اهم آنها پنبه را باید نام برد. پنبه‌بطور پراکنده در تمام گرمسیر کاشته می‌شده ولی‌آنچه بیش از خود پنبه باعث رواج وشهرت بم بوده کرباس بمی و دستار و عمامه بارنگهای نباتی بسیار ممتاز و معروف منطقهٔ بم بوده است. نیل یکی از مواد صادراتی عمدهٔ کرمان‌وطبق گفتهٔ المقدسی‌هرسال بمقدار زیادبفارس فرستاده‌می‌شده

است. حنا و روناس و گل رنگ نیز از مواد رنگی ممتاز بوده‌اند که برای رنگرزی پارچه‌ها خاصه دیبای رفرف ازآنها استفاده گردیده است. همین مواد رنگی بعدها باعث شهرت قالیهای زیبای کرمان بارنگهای بسیار جالب قرمز وسرمه‌ای گشته‌اند. برای صنایع نخی اهمیت کتیرا رانباید فراموش کرد. کتیرا امروزهم از صادرات معروف کرمان است ودر سابق برای قالب زنی وآهارزنی پارچه بکار رسی رفته است.

یکی از پارچه‌های معروف بم‌طبق گفتهٔ ابن‌حوقل دیبای رفرف است. درکرمان آنچه ضبط شده دومحل پارچهٔ ابریشمی می‌ساخته‌اند که‌اولی خبیص و بنا بگفتهٔ المقدسی درختان توت فراوان داشته و پارچهٔ ابریشمی درآنجامی‌بافته‌اند و دوم بم‌است. افضل‌الدین ابوحامد دربدایع الازمان گوید. سرارنجی بودودر خدست رکاب نتوانستم بودومقام‌متعذر شد بارنجوری درصحبت جمعی از دوستان به بم‌شدم..... وولایت بم‌حکایت از بهشت‌می کرد..... ودر کتاب‌عقد- العلی تألیف بسال ۵۸٤ گوید ازبلاد کرمان شهربم‌است. ولایتی معمور بسیار ارتفاع وبمثل گویند که هیچ چشم زمین بم‌بی‌ارتفاع ندیده است وازآنجا ابریشم خیزد و جامه‌های مرتفع و آنجا شهریست حصین وسوری متین ودر میان شهر کوهی منیع وسوری متین وبروی قلعه‌ای رفیع. صرف‌نظر از غلو شاعرانه معلوم است که در بم ابریشم بدست می‌آمده واگر درسدهٔ ششم چنین بوده درسدهٔ چهارم هم‌پارچه‌های ابریشمی بم از ابریشم محلی‌تهیه می‌شده‌اند. یکی از مناطق ابریشم خیز کرمان اطراف ریگان بوده وحتی امروزهم در ریگان‌درختان توت نرفراوان‌است‌ودر سابق قسمت اعظم ابریشم بم از نرماشیر وریگان حاصل می‌شده است.

ورود ابریشم از چین به‌ایران تاریخ مفصلی دارد که هنوز چگونگی آن روشن‌نیست. گمان اینکه ابریشم در حدود سدهٔاول پیش از میلاد در دورهٔ زمامداری ووتی امپراطوری‌چین (معاصراردوان دوم‌اشکانی) توسط سردار بزرگ‌چینی چانک کی ین به‌سرزهای ایران رسیده‌باشد وازهمین زمان است که بسیاری ازکالاهای معروف ایران از جمله اسب‌های زیبای مادی و یونجه ودرخت رزوشیشه واردچین شدند. ابریشم باید از راه مرووافغانستان شمالی‌به سیستان و کرمان رسیده باشد.

پارچه‌های گران قیمت بم که بگفتهٔ ابن حوقل زینت خزانهٔ شاهان بوده و هرامیر سهمی از این کالا داشته باید از نوع پشمی و از جمله شالهای کرمان باشد. این شالها از پشم نرم گوسفندان کرمانی فراهم می‌شده و تازمانی‌بسیار نزدیک شالهای کرمان‌قیمتی‌و روی آنهاراقلاب دوزی‌می کردند که پته یاسلسله کرمانی باشد. بنظر می‌رسد که این‌صنعت از ناحیهٔ کشمیر به ایران‌آمده‌باشد زیرا در روزگار قدیم هم‌ازکارهای‌دستی‌زیبای هندهمان شالهای قلاب‌دوزی شده را می‌شناسیم که نمونهٔ بسیار جالب آن سلسله‌ای است که دختر محمد شاه بهمنی برای مزار شاه نعمت‌اله ولی‌ماهانی بافته واکنون در خزانهٔ مقبره ضبطاست.

کرباس‌های بمی که شهرتی بسزا داشته‌اند بهترین ملبوس‌برای‌روستائیان نواحی گرمسیر

بشمار می‌روند. رنگ‌آبی نیلی آنها مشخص است و کرباس‌بافی یکی از صنایع بسیار قدیمی‌ایران است که در یزد واصفهان و کاشان وقم رواج داشته است.

از نوشتهٔ المقدسی وسایر آثار معلوم است که شهربم‌نه‌تنها یک مرکزنساجی بزرگ‌بوده بلکه رونق بازرگانی پارچه در بازارهای داخلی و خارجی این صنعت را بحومه شهر کشانده و دردیه‌های نزدیک بم از جمله درآبادی بزرگی که‌در دامنهٔ کوه کودمقدسی‌یاد کرده‌پارچه‌های فراوان تهیه می کرده‌اند ودراین هم پارچه‌های بمی ساخته می‌شده است. در باب زندگی‌دیه‌ها خبری بدست نیست اما اگر پارچه‌های بمی مشهور آفاق‌بوده‌اند پارچه‌بافی‌بصورت صنایع خانگی باید در تمام دهات حول وحوش‌بم رواج داشته‌باشد چنانچه بعد برای قالی‌بافی نیز در اطراف کرمان وکاشان همین وضع پیدا شد وامروز قالیهای معروف قم‌بیشتر از دهات‌اطراف شهر جمع می‌شوند.

وضع شهر بم را بنابگفتهٔ المقدسی می‌توان توصیف نمود. قلعه در داخل شارستان است که ازسمت شمال متکی به رود پشت می‌شود وقسمتی از شهر درآنطرف رود قراردارد که‌توسط پلی بنام پل جرجان به‌شهرمتصل است. ناحیهٔ‌آباد ومعمور شهر درسمت شمال و شمال غربی و مغرب قلعه قرارداشته و شاید محله بزازین ویابازار بزازها مرکز اصلی دادوستد شهر در مغرب قلعه بوده باشد و از این محله نهری از رود بطرف قلعه می‌رفته‌است. هرمحله مسجدی‌بخصوص داشته ومسجد اهل سنت و یا آنچه در حدود العالم بمسجد مسلمان ها ضبط شده دراین محله بوده است. المقدسی گوید بازارهای دیگری بیرون قلعه است بنابراین بازار دیگری که ابن حوقل مسجد خوارج را درآن جاسی‌دهد ومنزل منصور ابن خردین درآن‌واقع بوده باید بازارپل جرجان معروف المقدسی باشد وشاید قسمت حاکم نشین واعیان نشین شهر در محلهٔ پل‌جرجان بوده که‌منصور خردین هم‌درآنجا رحل اقامت گسترد. محلهٔ پل‌جرجان را بایددرشمال رودخانه قرارداد زیرا باوضع فعلی قلعه که دیوار آن جنب رودخانه‌است جائی برای محلهٔ پل‌جرجان باقی نخواهد ماند و شاید دروازهٔ مخروبهٔ موجود از بقایای پل‌جرجان باشد.

وضع فعلی درهٔ پشت در شمال‌بم بهیچ صورت مناسب برای ایجاد شهر در دوطرف دره نیست ونمی‌توان تصور کرد که در صدر اسلام مجرای اصلی رودپشت در شمال قلعه بوده‌باشد. آثار دیوار قدیمی‌قلعه درکنار مسیر روداست‌وعرض رود در این قسمت بیش از ۵۰۰ متراست. در زمان حاضر نهرآب کوچکی در حاشیهٔ مسیل جاری است ولی‌اگر سیلی در مسیل جاری‌شود خطرات بزرگی در برخواهد داشت و نمی‌توان‌تصور کرد که دوقسمت‌شهردر چنین‌وضع نامناسبی از هم جدا باشند. از طرفی ذکرپل جرجان معلوم می کند که درآن زمان مسیلی در شمال‌قلعه وجودداشته ولی گمان اینکه‌این‌مسیل یکی از شاخه‌های کوچک رودپشت بوده وبیشتر آبهای مسیل از مجرائی جنوبی جریان داشته‌اند شاید بدفعات در ازمنهٔ تاریخی شهر مورد تهدیدسیل قرارگرفته و در یکی از این وقایع ناگوار محل اصلی شهر منهدم شده باشد.

امروز مجرای اصلی رودپشت از شمال قلعه است که در زمانی نزدیک بما،مردم شهربرای جلوگیری از بروز سیل مسیر رود را از جنوب‌شهر به‌شمال شهر انداخته‌اند ومسیل جنوبی که سالها دائر بوده‌مردم شهرقدیم را از خطر سیل مصون داشته است وشاید جریان سیل‌ناگهانی در مسیل کوچک شمالی شهر قدیم بم را منهدم کرده باشد شارستان بم درآن زمان بنابرگفتهٔ المقدسی چهاردروازه داشته ولی‌باملاحظهٔ موقع شهردر دوطرف مسیل وضع دیوار شارستان و دروازه‌های آن ناروشن است. شارستان را باید در جنوب مسیل فرض کرد که در مغرب قلعهٔ کنونی محلهٔ بزازان بوده‌است ودر جنوب‌شارستان دروازهٔ نرماشیر قرار می‌گیرد زیرا درسنهٔ ۸۵۰ هجری املاکی را محمد بایسنقر وقف برقبر وبقعه وخانقاه سید محمد طاهرالدین شهید می‌نماید و راقم وقف‌نامه گوید بقعه وخانقاه سید در دروازهٔ نرماشیر مستغنی‌الحد ووصف‌است.

بااین توصیف تکمیلی حدشارستان تاسده نهم مشخص بوده‌است. قبر سید محمد طاهرالدین امروز در جنوب شرقی قلعه ساختمانی محقر وگلی باحیاطی کوچک است. درکنار مقبره آثاربنای معتبر وبلندی مشتمل براطاق‌های بزرگ مخروبه وجوددارد که همان‌خانقاه است و در وسط اطاق مرکزی آن دوقبر دیده می‌شوند که سنگ قطور سرمر دارند ودر روی یکی‌ازآنها تاریخ نهصد و هشتاد ضبطاست. دورتر از خانقاه پایه‌ها و خرابه‌های قدیمی‌تری یافته می‌شوند که ماهیت‌آنها روشن نیست.

بغیر از دروازهٔ نرماشیر دروازهٔ دیگر که اسپیکان باشد در شمال شارستان‌واقع می‌شود زیرا امروزهم درشمال درهٔ‌پشت ده اسپیکان وجوددارد. اما راجع به دو دروازهٔ دیگر یکی در شرق و دیگری در غرب باید باشند. نام‌های کوسکان‌و کورجین که درکتاب‌المقدسی ذکرشده معروف ما نیستند وبغیر از المقدسی کسی این نام‌ها را ذکر نکرده ولی‌چون دودروازهٔ نرماشیرواسپیکان درست ضبط شده‌اند باید دودروازهٔ دیگر را هم‌معلوم کرد.

کوسکان شاید شکل برگشتهٔ کسکین باشد که آن جائی سرراه بمپوراست ورودی بهمین اسم وجوددارد وازمحل‌های تاریخی می‌باشد. اگر این فرض درست باشد باید کوسکان‌دروازهٔ شرقی باشد. کورجین شاید صورتی ازاسم محلهٔ قدیمی کوزاران وگزاران وکجاران باشد و باید دروازهٔ غربی بشود.

سرگذشت بم از قرن چهارم هجری به بعد چه بوده وچه‌وقایعی بخود دیده چندان روشن نیست. درکتب جغرافیائی سدهٔ پنجم و ششم مطالب جالبی دربارهٔ بم دیده نشد. این دوره مقارن سلطنت سلجوقیان درکرمان است و در تواریخ سلسلهٔ مزبورکهٔ از نوشته‌های افضل کرمانی است اوضاع واحوال شهربم کم‌وبیش‌ضبط است. لشگرکشی‌های قاوردشاه سلجوقی به قفص‌وعمان وسیستان از طریق شهر بم صورت گرفته و لاعلاج بم‌از جهت پایگاه نظامی‌اعتبار یافته است. بعدازسرگ قاورد مدتی تورانشاه پسر قاورد برحسب امر برادرش سلطانشاه به بم تبعید شد تابعد از فوت‌برادر او را ازبم به‌بردسیر بردند که‌برتخت‌قاوردی نشست. ازآن‌زمان

قلعهٔ بم‌پناه گاه شاهان فراری‌وتکیه گاه‌اشرار متواری گردید، زیرا در واقعهٔ‌قتل ایرانشاه سلجوقی به فتوای علماء بردسیر ایرانشاه از بردسیر بسوی جیرفت فراری شد وچون در جیرفت حصاری‌متین نیافت روی به بم آورد وسردم شهر که از فتوای علما باخبر بودند سوار وپیاده از شهر بیرون‌آمده و ایرانشاه بتصور اینکه از وی استقبال‌سی کنند در محاصره سردم بم‌افتاد ولی‌از سهلکه جان‌بدر برد گرچه بعدبه قتل رسید. در تواریخ کرمان آمده است که ملک محمد سلجوقی در حدود ۵۵ هجری در شهربم مسجد و کاروانسرا ساخته‌است.

در اختلاف و کشمکش بین دوبرادر بهرام شاه وارسلان شاه سلجوقی اولی در جیرفت و بردسیر ودومی به‌بم‌مقر گزید وبرادر سوم‌آنها تورانشاه بالشگر فارس‌عزم کرمان کردو بهرام‌شاه از فرط اضطرار از راه خبیص عازم خراسان شد(راه اصلی کرمان به خراسان از طریق خبیص و بیابان لوت بوده است) ولی بالاخره ملک‌ارسلان از بم به بردسیر آمد ولشگر فارس متواری گشت وملک کرمان ملک‌ارسلان را مدتی‌مسلم شدتا بهرامشاه بالشگری‌از خراسان بیامد وملک‌ارسلان به‌عراق فراری‌شد ولشگر فراهم کرد وبه‌محاصره بردسیر پرداخت. بعد ازگفت‌وگوهای سازشی قرارشد از شش دانگ کرمان چهاردانگ سهم ملک‌ارسلان باشد که بردسیر وسیرجان وجیرفت وخبیص جزء آن می‌شوند ودودانگ شامل بم‌ومکرانات به‌بهرام‌شاه رسید وبااین‌قرار بهرام‌شاه عازم‌بم گردید وبم‌دارالملک دوم کرمان شد ولی این وضع دوام نیافت و پس از مدتی بسال ۵۶۳ هجری بهرام‌شاه ازبم خروج کرد وبردسیر را بگرفت وملک‌ارسلان فراری گشت.

بم درآن دوره گرچه پایتخت نبود ولی اهمیت سیاسی وافری جهت اعتبار اقتصادی و امکانات دفاعی داشت. وقتی ملک ارسلان به‌بم مسلط شد وزارت را به‌ضیاءالدین ابوالفاخرداد واوسستوفی دیوان بم گردید و تاچندی ادارهٔ اموربم بااو بود و بعد از تسلط بهرام‌شاه بر کرمان باز وزبر او که ظهیرالدین افزون نام داشت مستوفی دیوان بم شد و سابق علی سهل از طرف بهرام شاه کوتوال بم شد. بعد از مرگ بهرام شاه ملک محمد پسر کوچک وی نامزد شاهی گردید و چون در دست داشتن پادگان بم برای اعتبار و اطمینان لازم بود محمد شاه عازم بم‌شد ولی سابق علی در کمال عبودیت شاه جوان را در ربض جای داد و به شارستان نبرد (۱). اتابک را نظر براین بود که شاه جوان در بم تاجگذاری نموده وبه تخت‌نشیند و چون‌قلعه محکم وپایدار است از ملک ارسلان که در یزد بانتظار نشسته و ملک تورانشاه که در عراق مراقب است باکی نیست اماسابق علی دروازه‌های شهربه‌بست وباسرهنگان خود برسرمحمدشاه‌و کسان وی‌افتاد(معلوم‌شد حصارشهر وچهار دروازهٔ المقدسی درآن زمان هم‌پایدار بوده‌اند)ولی اتابک شاه جوان‌را جلوی زین نشاند و دروازه‌ای راگشود و فرارکرد.

چند سال بعد ملک‌ارسلان بعزم تسخیر بم‌عازم آن‌دیارشد. محمدبن ابراهیم داستان‌این لشگرکشی ووضع‌شهر را در حالت دفاعی توصیف نموده‌است: «درآنزمان در بم‌قریب سه‌هزار

---

۱ ـ وقایع سلجوقیان نقل از کتاب سلجوقیان وغزدر کرمان تصحیح باستانی پاریزی‌است .

سوار وپیاده بودند که‌از شهر برعزم سنبط و ربض‌وحفظ دشت‌بیرون آمدند(۱) یازده روز ربض و دشت بم ازلشگرملک‌ارسلان نگاه داشتندوچون‌غلبه‌عظیم از جانب‌لشگر دشت بود وقریب‌شش هزارسوار وده‌هزار پیاده‌در ظل رایت‌ملک‌ارسلان روز دوازدهم‌دشت وربض‌بم‌عنفاً وقهراً بستدند و دیوار خراب کردند و تااب خندق‌آمدند». بنابراین در جنگها مردم بم‌ابتدا حصاری نمی‌شدند یعنی بالشگر (نفرات‌باملاحظه وسعت‌قلعه زیاد نبوده‌وسه‌هزار نفر حد اکثر گنجایش ساخلو باید باشد) از شهر بیرون آمده بمصاف می‌پرداختند و اگر دشمن غالب می‌شد به شارستان درآمده و ازآن دفاع می‌کردند وبعد از خرابی دیوار شارستان از خندق گذشته به‌قلعه پناه می‌بردند.

پایداری قلعه در این موارد بسته به مقدار آذوقه درقلعه وقدرت ساخلو بود. در مورد بالا پس از دو ماه محاصره ملک ارسلان چاره اندیشید گفتند(آفت شهربم‌از رود ابارق‌است) اگر آب از راین سرازیر شود ودر خندق افتد لاجرم دیوار ربض وقلعه خراب شود. چنین کردند ولی مدافعان بیرون ریخته بابیل وکلنگ مجرای خندق را بدست بازکردند ولشگرسلطان در بستن راه‌آب بی‌نتیجه کوشیدند. سرانجام آب‌راه خودبازکردوقلعه از خرابی رهائی‌یافت. ازاین‌تعریف پیداست که خندق دورقلعه را برای آبگیری نساخته بودندزیراآب دائمی در بستر رودپشت‌نبوده که استفاده شود بلکه خندق چاله‌ای دورادور قلعه بوده که‌درآنجا زمین‌را برداشته ودیواروبناها را ساخته بودند وپس از انجام بنااین خندق قسمتی از استحکامات قلعه گشته که عبور ازآن یسیار دشوار بوده است. عاقبت ملک ارسلان بستوه‌آمده وچون خبر خروج توران‌شاه را از یزد شنید قلعهٔ بم را رها کرد.

در دوران حکومت سابق علی شهر بم در رفاه وآسایش بودوچون حصار حصین آن‌ساکنان را از جنگ وفتنه برحذرداشته بودشهر بم از آبادترین شهرهای کرمان شد بطوریکه بعدازخروج حشم غز از خراسان بکرمان وتاراج بردسیرتنهاجای آبرومند شهربم بود . بسال ۵۸۰ هجری قحطی‌عظیمی در بردسیر اتفاق افتاد و محمد شاه بعداز مشورت با وزیر خود قوم‌الدین زرندی صلاح دراین دید که چندروزی به‌بم روند ومهمان سابق‌علی گردند. چون‌به‌بم‌رسیدند موردلطف وعنایات سابق‌علی قرارگرفته ومحمد ابراهیم اوضاع بم را درآنزمان چنین توصیف کرده‌است.

«چون رواج کارسابق وگرمی بازار دولت اودیدند شهری‌ساکن و رعیتی ایمن حضرتی پرخواجگان معتبر وحشمی درطاعت یکسر وبازاری به‌انواع نعم آراسته وخطه‌ای پرمال‌خواسته و تصاریف دهر از حومه اوبرخاسته وکاری مستقیم واستی درنعیم مقیم عرق حسد درآن طایفه بدکردار درکارآمد وباهم گفتند: چرابایدکه دارالملک بردسیرکه مرکز سریر سلطنت وصدف گوهر مملکت است‌بدان صفت به‌صنوف قحطوبلا ممتلی‌باشد وبم که‌ربوده‌دزدی دزدیده سرهنگی باشد برین نسق به‌فنون خصب ونعمت متجلی. کنکاج کردند و اتفاق نمودکه سابق را درقبض

---

۱ ـ معلوم می‌شودکه بم درآن زمان دشت مزروعی وربض (حومه) وشارستان (شهر) وقلعه وارگ داشته است وبیرون آمدن یعنی ازشارستان خارج شدن.

آرند وهلاك کنند وولایت فروگیرند». البته سابق علی باخبر گشت وحصاری گردید وشاه بطرف بردسیر متواری شد.

نظیر این وقایع چند دفعه دیگر هم برای بم پیش آمده باین صورت که وقتی اوضاع سیاسی کرمان مغشوش می گردید کوتوال بم سودای استقلال نموده و در قلعه حصین گشته و بلوائی برای ملك پیش می‌آورد. امیر مبارزالدین آل مظفر درسال ۷٤۱ هجری بر کرمان مسلط شد وآن زمان شخصی بنام اخی شجاع الدین نام بمی که در اواخر سلطنت سلطان ابوسعید به کوتوالی بم سرافراز گشته بود از هرج و مرج فایده برد و بر نرماشیر دست یافت. سال بعد امیر مبارزالدین با لشگر زیاد متوجه بم شد واخی شجاع الدین به قلعه گیری پرداخت. محاصره بم راسه تا پنج سال به تفاوت ضبط کرده‌اند و عاقبت آب به شهر انداخته و چون دیوار ربض خراب شد اخی شجاع مجبوربه تسلیم شد ولی قلعه وارگ پایدار ماندند.

یاقوت در معجم البلدان توصیف زیادی در بارهٔ بم ندارد وگوید شهری بزرگ و معروف درکرمان است و مردمی باتدبیر دارد و اکثر اهالی نساج می‌باشند آب شهر از قناتی است که از زیرزمین بیرون می‌آید.

بنظر می‌رسد که در دورهٔ حکومت آل مظفر درکرمان قلعهٔ بم روبخرابی نهاده وسکنهٔ قلعه بتدریج آنرا رها کرده و ساکن شهر گشته باشند زیرا از وقایعی که بعد از مرگ تیمور درکرمان روی داد معلوم است که شهر و قلعه بم به تعمیرات اساسی نیاز داشته است. داستان این است که در سنهٔ هشتصدوشش سلطان اویس بسلطنت کرمان رسید ولی سه سال بعد میرزا ابابکربن میرانشاه بن تیمور پس از آنکه از قرایوسف شکست خورد و آذربایجان را از دست داد به تسخیر کرمان همت گماشت. چون وارد بم شد و بلوکات وحول وحوش را متصرف گردید وکوتوالی که از طرف سلطان اویس در ارگ بود قلعه را تسلیم کرد متمولان بم و نرماشیر جریمه شدند ورعایا را به تحمیلات زیاد مبتلا کرد. میرزا ابابکر بفکر افتاد که مردم را با بیگاری به تعمیر قلعه گمارد و خانه های قلعه را نوسازی کند ومردم را به جبر و قهر وادار باقامت در قلعه نماید. پس از مشورت باسید شمس الدین ابراهیم بمی از این کار منصرف شد زیرا مردم از قلعه نشینی نفعی نداشتند و فصل کشت بود ومردم هم بیچاره و مفلوك از هجوم سپاهیان کرمان بیم داشتند و درکشمکش بین ابابکر و سلطان اویس مردم بم صدمات فراوان دیده بودند ولی ابابکر دست بردار نبود و برای فتح کرمان و شکست سلطان اویس داشتن شهر و حصار و قلعه بم را ضروری می‌دانست باین جهت با عجله پل وخندق وبارو را در مدت هیجده روز ساختند و مردم راباندرون قلعه بردند ولی این تدارکات کافی نبود و چندی بعد سلطان اویس به بم آمد وقلعه تسلیم شد وابابکر به جیرفت گریخت ودر آنجا درجنگی بین وی وسپاه اویس کشته شد وگویند که سلطان اویس چهار صدسوار ماسور کرده بود که به بم آیند و قلعه را بکنند و مردان رابکشند و زنان را باسیری برند و خانه ها را ویران کنند و جوبکارند(۱).

۱ ـ رسالهٔ عرفای بم چاپ فرهنگ ایران زمین. نقل‌ازباستانی پاریزی در نشریهٔ‌فرهنگ بم.

در دورهٔ صفویه زمان حکومت گنجعلی خان زیگ کرمان آبادانی فراوان یافت وبناهای گنجعلی خان درگواشیر مشهور است ولابد شهروقلعه بم در زمان حکومت وی تعمیر و مرمت گشته زیرا ، باملاحظه لشگرکشی‌های وی به بلوچستان و سیستان و قندهار شهر بم از مراکز عمدهٔ سوق الجیشی بوده است.

درزمانی که نادر در هند بود دستوری به بیگلربگی کرمان می‌دهد که سپاهی جدید با استعهٔ کرمان از مأکول و ملبوس بجانب سند ارسال کند و بیگلربگی هزار نفر تفنگ چی و بارخانه از بافته‌های کرك و پشم گواشیر و حریرهای بم و نرماشیر و خرما و حنای بم و خبیص باقشونی که از فارس احضار شده از راه بلوچستان به سند فرستاد(۱). این مطلب معلوم‌می‌دارد که در زمان نادر هنوز حریرهای بم معروف بوده‌اند .

درکشمکش بین خان قاجار ولطفعلی خان زندشهربم برای آخرین باراهمیت سیاسی بزرگی‌یافت. توضیح اینکه مدتی لطفعلی‌خان بین کرمان و خراسان در بیابان‌های‌لوت شمالی سرگردان و درجستجوی مال و سپاه باین دروآن درمی‌زد و درقائن بلاتکلیف مانده بود .محمد حسین خان سیستانی درقلعه بم جای گرفته وباتکاء آن دژ محکم خود را هفتوادثانی می‌خواند. کسی بطلب لطفعلی خان فرستاد و خان زند از قائن از راه لوت زنگی احمد به بم آمد و به جهانگیرخان پسر محمد حسین خان محلق گشته و عده‌ای در نرماشیر و جوپار فراهم نموده و گواشیر راتصرف‌نمود(۲) محاصرهٔشهر کرمان‌توسط آقا محمدخان وفرارخان‌زند به‌بم و گرفتارشدن بدست برادر جهانگیرخان و عاقبت وی از وقایع بسیار مشهور تاریخ ایران است.

این بود مختصری از زندگی طولانی شهربم ولی درچه زمانی شهر قدیمی از بین رفته‌و درچه تاریخی مردم ازقلعه نشینی دست کشیده‌اند به تحقیق معلوم نیست. جابجا شدن شهر بتدریج صورت گرفته و امروز قسمتی ازشارستان و ربض قدیمی درشهر جدید واقع است و ازشهر قدیم همان مقبرهٔ سیدوخانقاه و چند مسجد بجا مانده است. تعمیرمحل شهر بم باعث خرابی قلعه نیز گردیده است زیرا بطوریکه گفتیم قلعه بعدازدورهٔ مغول هیچ گاه جز درمواقع اضطرار جمعیت وافری نداشته است و مردم ازسکونت درقلعه گریزان بودند اما ساخلوی‌ارگ همواره مسئول حفظ نظم و آرامش درمنطقهٔ بم بوده است و برحسب مقام کوتوال قلعه و کفایت و درایت وی نیروی محافظ قلعه کم وزیاد می‌شدند و از این جهت همیشه کوتوال قلعه سمت فرمان روائی و حکومت را برمنطقهٔ بم و نرماشیر داشته است. سرهنگان و سپاهیان ارگ بناچار حوائج‌ضروری خود را ازداخل قلعه فراهم می کردند وگمان اینکه زن و فرزند و متعلقان ساخلوهم درداخل

---

۱ ـ نقل ازتاریخ وزیری .

۲ ـ راه لطفعلی خان به بم ازمرکزلوت وراهی بسیار قدیمی بودکه جغرافی نویسان بعداز اسلام راه نوگفته‌اند و به‌تفصیل ازآن یاد خواهیم‌کرد. لطفعلی‌خان زند آخرین شهریاری بوده‌که ازمرکز لوت گذشته‌است .

قلعه زندگی داشتند زیرا خانه‌های آبرومند و نسبةً سالم‌داخل قلعه باید تازمانی نزدیک بما مسکونی بوده باشند و در وضع کنونی قلعه خانه‌های بزرگ و قلعه دوم و سوم و چهارم هنوز آباد است و بازار و خانه‌های محقر مخروبه گشته‌اند.

ازسالهای آخری آبادانی قلعه بم توصیفی موجود است که نویسندهٔ آن پوتین جر معروف انگلیسی است که درسال ۱۹۱۰ از طریق بلوچستان به بم- نرماشیر و کرمان آمده‌و در ارگ بم خدمت لطفعلی خان حاکم بم رسیده است. در بارهٔ شهر بم پوتین‌جر چنین می‌نویسد.

شهر بم تا موقع اخراج افغانها همانطورکه گفته شد شهر سرحدی ایالت کرمان محسوب می‌گردید و درظرف بیست سال اخیر چندین‌بار باکمک بلوچهای مجاور و بتلافی تاخت وتازهائی که نیروی پادشاهی به ناحیهٔ نرمان شیر کرده است درصدد خرابی و انهدام آن برآمده‌اند و درنتیجه برای مبارزه با اقوام مهاجم و مدافعه در برابر آنها قلاع و استحکامات این شهر را بقدری محکم کرده‌اند که شاید در تمام ایران از این حیث بی نظیر باشد. قلاع مزبور درمحل مرتفع می‌باشد و درحال حاضر تشکیل‌می‌شود از یک دیوارگلی بسیار بلند وقطور ویک خندق خشک عمیق و عریض و شش برج بزرگ در هر ضلع باستثنای برجهائی که درچهار گوشه قرار دارند و چند یاردمرتفع ترازسایرین است. بنای قلعه تماماً ازگل‌مخلوط باکاه ومواد قیری ساخته شده و بین دو قلعه مرکزی ضلع جنوبی دروازهٔ قلعه قرار دارد. ارگ در بالاترین نقطه و محلی که شهر ساخته شده است واقع گردیده وبایک دیوار محکم و بلند و چهار برج از چهارگوشه احاطه و مستحکم قلعه بندی شده است. محوطهٔ‌داخلی تماماً قصر فرماندار راتشکیل می‌دهد و ساختمانهایش اشغال فرماندار می‌باشد. بازارشهر بزرگ و پراز انواع کالا است.

معلوم می‌شود درسال ۱۸۱۰ شهر بم خارج از قلعه بوده و در ارگ بم قسمت اداری و فرمانداری شهر جای گرفته بودند. وضع ارگ را پوتین‌جر شرح داده و توصیف‌او با آنچه امروز مشهود است فرق دارد.

۲۸ آوریل - ده میل درسمت شمال غرب لرآباد و در جلگهٔ نسبتةً حاصلخیزی شهربم قرار دارد. امروز صبح قدری پیش از ساعت ۸ باین شهر وارشده در یک دکان رنگرزی که خالی و در بازار خارج شهر قرار داشت سکنی کردم. پس از صرف ناشتائی بداخل شهر رفتم و پرسان پرسان سراغ ارگ راکه محل اقامت حکمران یعنی لطفعلی خان بود گرفتم. نامهٔ کریم خان را برایش فرستادم و دو ساعت تمام در نزدیک دروازه در بین عده‌ای تفنگچی بی ادب وگستاخ که سمت‌مستحفظ وقراول را داشتند و از سؤالات نامربوط وکنجکاوانه این عده معذب بودم وبانتظارجواب ماندم. درحالی که ازدیدارحکمران و یا دریافت‌جواب نامه‌مأیوس شده می‌خواستم بادست‌خالی و ناامید نزد افراد خودم مراجعت کنم، سردی آمد واطلاع داد که خان تا چند دقیقه دیگر بدربار می‌آید و مطابق بااین اخطارخان بزودی وارد حیاط شد وپشت سرش عدهٔ زیادی ازملتزمین همراه بودند. وقتی تقریباً نزدیک به نقطه‌ای که توقف کرده بودم

رسید برگشت و روبیک نفر از همراهانش گفت پس این فرنگی (اروپائی) کجاست . پس ازآنکه سرا باونشان دادند بادست بمن اشاره کرد که دنبال او بروم و ضمناً بانگاهی ثابت و عمیق سر تاپای سرا بادقت برانداز کرد و جامه ژنده وکهنه‌ام مسلماً باندازه‌ای غیر عادی بود که بخود اجازه نمی‌داد ازمن بخاطر این طرز نگاه معذرت بخواهد . پیراهن زبر ودرشت باف بلوچی بتن و شلواری که یکوقت سفید بوده ولی در اثر پوشیدن شش هفته متوالی برنگ قهوه‌ای و تقریباً ژنده وکهنه شده بود بپا و عمامه‌ای آبی رنگ بر سروتکه‌ای طناب بجای کمربند لباس مرا تشکیل می‌داد و ضمناً چماقی هم برای استفاده درحین راه رفتن و دفاع دربرابر سگها بدست داشتم .

پس از این که از دو یاسه حیاط تو درتو گذشتیم بدربار که در انتهای محوطه‌ای وسیع واقع بود ودر دو طرف آن را هروهائی قرار داشت وارد شدیم . در بین این دو راهرو محوطه با باغچه‌ای بود پر از بوته‌های گل و سه فواره که آب از آنها می‌جهید . اطاقی که‌وارد آن شدیم مربع شکل و بسیار قشنگ بود و هر طرف آن شاه نشین و پنجره داشت وکف اطاق با قالیهای گرانبهای ایرانی مفروش بود وکنار دیوارها نیز برای نشستن از نمد مفروش شده بود . رنگ اطاق کاملا سفید و دیوارها دارای گچ بریهای تذهیب شده بود که رویهمرفته در چشم بیننده باجلال و باعظمت جلوه می کرد . خان در جلوی شاه نشین ، پهلوی پنجره جلوس کرد و منهم در طرف مقابل تالار روبروی او پهلوی در نشستم . چند سئوال راجع بمسافرتم از من کرد(۱) .

روایت پوتین‌جر دربارهٔ حدود شهر و قلعه روشن نیست زیرا گوید در بازار خارج شهر سکنی کردم و پس از صرف ناشتائی بداخل شهر رفتم . ازاین گفته چنین برمی‌آید که حصارشهر در آن زمان معمور بوده و حد مشخصی داشته ولی شهرقدیمی جابجا شده و در خارج شهر هم بازاری وجودداشته است و پرسان پرسان سراغ ارگ را گرفتم معلوم‌می کند که پوتین جر داخل قلعه نبوده واگر داخل قلعه آمده بود دیگر پرسان پرسان معنی نداشت . دوساعت تمام نزدیک کدام دروازه پوتین جرمعطل مانده ؟ بظاهر دروازه نامبرده باید مدخل قلعه باشد و دراین صورت چرا صحبتی از قلعه و بازار و خانه‌ها نکرده است ولی گمان اینکه مراد از دروازه مدخل حصار دوم یا دروازه‌های ورودی به حصار دوم بوده است و شاید از راه کنار دیوار غربی قلعه دیواری سمت محله مردم نشین داشته و پوتین جر آنرا ندیده است .

آمدن خان به حیاط معلوم می‌دارد که منزل خان در ارگ نبوده وبظن قوی در بناهای معتبر آخر قلعه بوده است چنانچه بعد گوید بعد از عبور از حیاط تو درتو (که باید حصار دوم و سوم باشند) بدربار رسیدیم . محوطه‌ای باباغچه وفواره باید حیاط چهارم نزدیک عمارت چهار فصل بااطاق‌های شاه نشین دار باشد اما آب چطور به فواره می‌رسیده معلوم نیست .

احمد علی خان وزیری مؤلف جغرافیای کرمان که کتاب خود را بسال ۱۲۹۱ هجری

---

۱ ـ نقل‌ازسفرنامه پوتین جر دربلوچستان وسند. ترجمه توسط شاپور گودرزی‌نژاد .

قمری تألیف کرده و بیش از نودسال از روایت او می گذرد و درسال ۱۲۸۰ به بم آمده و درمنزل قاضی بم مسکن کرده توصیف زیادی در بارهٔ بم ندارد. وزیری گوید بعد از یاغی گری آقاخان محلاتی و حصارگیری وی در قلعهٔ بم یکسال در آنجا محصور بوده. . . .ازآن زمان ببعد سکنهٔ شهر بم درخارج شهر به فاصلهٔ دو هزارگام که چند قریه بیکدیگر متصل بود ساکن هستند.

در جائی ندیدم که آقاخان محلاتی در حدود سالهای ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ یکسال در بم محصور باشد ولی می‌دانیم که بم را در تصرف‌داشت و ستکای وی‌در بم و نرماشیر قلعه بم بود. اما روایت اینکه بعد ازاین تاریخ مردم قلعه را رها کرده‌اند شاید صحیح باشد زیرا وزیری در دنبال موضوع گوید: «شهر بم اکنون حصاروخانه ها وچهارسوقش معموراست لیکن جز دو دسته سرباز و یک صاحب منصب و چند نفر توپچی و دو عراده توپ وعملهٔ آن و تقریباً ۵۰ سوار که حسب‌الامرایالت کرمان به محافظت آن قلعه مأمورند کسی دیگر در ارگ منزل ندارد». معلوم است که ازآن تاریخ تاکنون دیگر قلعه مسکونی نیست اما وزیری نمی گوید که کسان ساخلو درقلعه سکونت داشتند یانه. اگر روایت وزیری صحیح باشد باید خاتمهٔ داستان زندگی را در قلعهٔ بم درسال ۱۲۰۷ هجری قمری قرار داد و با توصیفی که وزیری از بنای حمام و مسجد و مدرسه درشهر بم توسط وکیل الملک می‌دهد وبازار بزرگ وکیل و بازاری که حاج سیدعلی خان بناکرده معلوم می‌دارند که بنای شهر فعلی بم باید از آن زمان باشد.

در ذیل وقایع سال ۱۲۵۹ هجری قمری روضة‌الصفا چنین گوید(۱): «عباسقلی‌خان بجانب کرمان راه افتاد (والی جدید). . . .قلعهٔ بم که مخروب بود تعمیر کرد و در نرماشیر دویست تن جمازه سوار تفنگ چی برای محافظت سرحدات سیستان گمارد و دوازده کروراصله توت زارعین مغروس نمودند». شاید عمل عباسقلی خان به منظور بزرگ داشت اعتبار اقتصادی منطقهٔ بم و نرماشیر بوده که در یک کوشش آخری خواسته است صنایع ابریشمی بم را دوباره رونق دهد.

موقع بم درسرراه بلوچستان و سیستان این محل را مرکز سوق‌الجیشی آن‌حدود نموده بود و ساخلوهای نظامی بلوچستان از بم فرستاده می‌شدند. چنانچه ابراهیم خان سعدالدوله (وفات ۱۳۰۱ هجری قمری) که مدتی حاکم بم و نرماشیر بود حکومت بلوچستان و جیرفت و بلوك خمسه را بدست آورد. بلوچستان از ایالات ناآرام ایران بود و غالب اوقات سعدالدوله در بلوچستان بجنگ وجدال اشتغال داشت.

سرپرسی سایکس انگلیسی درسال ۱۸۹۶ میلادی ازقلعه بم دیدن کرده و آن راتوصیف نموده است. در قسمت توپخانه چند توپ سر پر مشاهده کرده که تاریخ ساخت یکی از آنها سال ۱۲۵۴ هجری قمری بوده است وذکری ازساخلوی ارگ نمی‌نمایدولی عکسی که سایکس

---

۱ - نقل ازحاشیهٔ تاریخ وزیری‌نوشته ابراهیم باستانی پاریزی.

ازقلعه بم درکتاب خود دارد قلعه و ارگ را بسیار معمور نشان می‌دهد و معلوم است بعد از بر افتادن ساخلوارگ بم روبخرابی رفته است.

نرماشیر

راه‌های بیابانی لوت زنگی احمد بسمت جنوب از منطقهٔ ریگان و نرماشیر می گذشته‌اند و چون ارتباط کرمان باسیستان هم ازطریق نرماشیر بوده لاجرم بلوك نرماشیر چهار راه ارتباطی لوت جنوبی بانواحی خارج شده است. در توصیف راه قدیمی نرماشیر به سیستان شرحی ازشهر قدیم نرماشیر و وضع خرابه‌های آن داده شد. اعتبار اقتصادی نرماشیر بواسطهٔ وجود آب فراوان و زمین هموار وخاك مناسب و هوائی مساعد بوده است. عموم جغرافی نویسان بعد از اسلام نرماشیر را ناحیهٔ اقتصادی و بازرگانی معتبر گفته‌اند.

درحدود العالم آمده که نرماشیر شهری خرسست وجائی آبادان و با نعمت وجای بازرگانان ولی توصیف جامعی که از ناحیهٔ نرماشیر ضبط شده از المقدسی است. مقدسی کرمان را به پنج ولایت و یا ناحیه تقسیم کرده که سیرجان و بردسیر وبم و نرماشیر و جیرفت باشند وگوید مرکز نرماشیر شهری بهمین نام است و از آبادی‌های آن با هروکرك وریگان و نسا است. طبق گفته مقدسی نرماشیر شهری بزرگ با جمعیت زیاد و بناهای عظیم بوده است که در آن بازرگانان معتبری با اموال و اجناس فراوان سکنی داشته که متاع خراسان برای صدور به عمان در آن انبار می‌شده‌اند و حجاج سیستان از طریق آن عازم مکه بودند و امتعه هندی و خرمای کرمان بدان می‌رسیدند و زنهای نرماشیر فاسد بودند. نرماشیر حصاری با چهاردروازه داشته که دروازهٔ بم و دروازهٔ صورکون‌ودروازهٔ مصلی و دروازهٔ کوشك باشند. مسجد جامع در وسط بازار بوده که در جلوی آن پلکانی آجری باده پله به مسجد می‌رسیده و مسجد منار زیبائی داشته که درآن حدود بی نظیر بوده است. قلعهٔ معروف نرماشیر گوشواران نام داشته و درکنار دروازهٔ بم سه کوشك بنام سه دختر ذکر شده‌اند واطراف شهر نخلستان و باغ فراوان داشته است.

قلعهٔ گوشواران المقدسی شاید بنای قدیمی شهر باشد یعنی شهری که اردشیر بانی آن‌بوده است و همان ارگ مخروبه ساسانی است و سه کوشکی هم که بنام سه خواهر ضبط است شایداز بناهای قبل از اسلام بشکل سه دیر بوده که امروز اثری ازآن‌ها نیست . وجود زنان فاسد نیز از شرائط اجتماعات هرمحل در محیطی که ثروتمندان‌معتبر زندگی دارند و تجار عمده ازآن‌می گذرند ومتاع فراوان‌دست‌بدست‌می گردند باید باشد. از لحاظ جغرافیائی موقع نرماشیر سرراه‌های عمان وهند وفارس و سیستان و خراسان است ولی قبل ازشرح راه‌های مزبور توضیحی دربارهٔ شهرهای نرماشیر لازم است.

گوی لواسترنج که محل نرماشیر را ندیده نقل از گفته سایکس تصور کرده که خرابه های نرماشیر را چغوك آباد گویند که مراد ازآن ویرانه هائی است که پرندگان در آن سکنی گیرند. شاید این توجیه دربارهٔ جاهای دیگری درکرمان که مخروبه و چغوك آباد نام دارند از جمله قلعهٔ چغوك خبیص درست باشد ولی از قضا بطوریکه گفته شد درکنار خرابه های نرماشیر آبادی معموری بنام چغوك آباد وجود دارد و در نقشه ها هم ضبط است و دیگر اینکه گوی لواسترنج در ذکر توابع نرماشیر باشتباه افتاده و باهر المقدسی رابهارضبط کرده و عجیب اینکه گوید این بهار را بابهار راه سیرجان اشتباه نکنید(۱) ولی هیچ توضیحی در اطراف این محل نداده چون چنین محلی امروز وجودندارد .

بنظر می‌رسد که نام باهر مغلوط ازکار درآمده و شکل اصلی آن معلوم نیست. در منطقهٔ نرماشیر تنها جای معموری که از لحاظ آبادانی هم ردیف ریگان و نساء و نرماشیر باشد چند آبادی بزرگ متصل بهم است که ازشش کیلومتری بم شروع شده و به آنها بروات گویند و سر راه بم به نسا قرار دارند. به روایت محلی بروات جمع براء است ولی براء هم معنی ندارد و سایکس نام این ده راپوره گفته که شاید تحریف شده بروات باشد و در هرحال بوره وباره وبراء وباهر شاید همه تحریف شده ازیک نام قدیمی در هم ریخته باشند. نکتهٔ آخر دربارهٔ نوشته گوی لواسترنج وضع شهرکرك است که آنرا بین ریگان و بم قرار می‌دهد که درست نیست . درمنطقهٔ بم و نرماشیر دو محل بنام کرك وکروك وجود دارند و از توصیف منطقه‌ای المقدسی معلوم است که آبادیهای واقع درجنوب جادهٔ فعلی بم به زاهدان جزء نرماشیر است . در نرماشیر سر راه بندنسا آبادی بزرگی بنام کروك وجوددارد که نهربزرگ آبگیری ازبند نسا از آن می گذرد و چسبیده به آبادی سرنسا است ولی مقدسی باهروکرك رادرحد سجستان قرار می‌دهد وگوید در آنهـــا نخلستان وباغ فراوان است ورواب و قنات هر دو دارند. باهراگر همان بروات باشد در راه سجستان است ورواب و قنات ونخلستان دارد وسرکز اصلی مرکبات‌معروف منطقهٔ بم است ولی کروك نه سرراه سجستان و نه درحد سجستان است اما درراه بین بم ودارستان آبادی دیگری‌بنام کروك است که قنات ورودابه دارد و بـه بروات نزدیک است بنابراین محلی که مقدسی کرك ضبط کرده بین دارستان وبم است وربطی به ریگان ندارد.

اصطخری والمقدسی هردو توضیحی دربارهٔ جمع‌آوری وبازرگانی خرما دارند. اصطخری گوید: «وسنت ایشان چنانست که‌از درخت اگربادخرما بریزد کسانی ازآن برخوردارشوند که خرما ندارند وراهگذران نیز ازآن سهم خودببرند وخداوند درخت از زمین خرما برنگیرد وسال بود که دوبهرباد بریزد وازآنچه بردارند ده‌یک به‌پادشاه دهند چنانکه در بصره». المقدسی گوید شتردارها حمل وفروش‌خرما را بخراسان بعهدهٔ گیرند بطوریکه هرسال بیش از هزار شتر خرما

۱ ـ گوی لواستونج سرزمین‌های خلافت، شرقی متن انگلیسی، صفحه ۳۱٤.

بخراسان حمل کنند ودرآمد بالمناصفه بین‌مالک وشتردارتقسیم گردد وهرشتریک دینارعوارض به پادشاه دهد.

خرما به‌طرف خراسان ونیل به‌فارس و شکر ورنگ وحنا و پارچه به‌فارس وعراق وخراسان وغیره وغیره این است کالاهای بازرگانی نرماشیر که باشتر از راه‌های بیابانی‌باقصی نواحی‌دنیای آن‌روز می‌رسیده‌اند اما شهرنرماشیرتاچه زمانی آباد بوده‌است به تحقیق چیزی نمی‌توان گفت. در زمان‌سلجوقیان کرمان‌ونرماشیر وبم یک منطقهٔ اقتصادی درهم وبرهم بوده‌اند زیرابم بدون داشتن منابع ثروتی فراوان نرماشیر زندگی مستقلی نمی توانسته داشته‌باشد وبنابگفتهٔ المقدسی شهرهای عمدهٔ بم‌دارزین واوارك ومهرکردوراین‌همه در سردسیر قرارداشته و شهربم که‌مرکز این ناحیه باشد درانتهای شرقی آن و درگرمسیر است وبعلاوه ناحیهٔ بم‌محصول بازرگانی‌جالبی نداشته است حال اینکه‌در فاصلهٔ دوفرسخی بم‌بلوك نرماشیر ونسا وریگان‌قراردارند وازاین‌بلوك فرآورده‌های کشاورزی ومواد اولیهٔ خام بم فراهم می‌شده است‌و بی‌جهت نیست که امروزهم در تقسیمات جغرافیائی بم‌ونرماشیر گویند. از دید سیاسی هم‌حکمران بم‌بایستی باتکاءنرماشیر داعیهٔ‌خودمختاری در سر بپروراند ودرزمان اختلاف بین پسران طغرلشاه شهربم وزنهٔ سیاسی مؤثری‌بودوسالیان‌دراز، سابق‌علی‌باتسلط برنرماشیرحکومتی‌برای‌خود در بم ساخته بودوروزی که ملك دینار غز نرماشیر را متصرف شدوآنرا از بم‌جدا کرد سابق‌علی دریافت که شهر بم‌بدون نرماشیر اعتباری ندارد وشهر را تحویل ملك دینار داد.

نرماشیرو ریگان درانتهای لوت‌زنگی احمد خلیجی از دشت لوت می‌شوند که در سراین خلیج‌ریگان قراردارد ودر جنوب ریگان حصارکوهستانی‌جبال‌بارز وکوه شاهسواران وکوه‌سرخ وکوه زندان وبزمان خلیج را مسدود نموده‌اند. دراین حصار چند معبرکوهستانی ارتباط نرماشیر ودشت‌لوت را باجیرفت وهرمز وبمپور وسند برقرارمی‌دارند. نگاه نرماشیر بسمت‌لوت وخراسان‌است واتکاء منطقه به‌دو موضع مستحکم که در مغرب بم‌و در شرق دربند سیستان‌است. این موقع جغرافیائی که برای برقراری خطوط ارتباطی واختلاط مردم باهم وانتشار تمدن ودادوستدجنس بسیار مناسب است نتایج شومی از جهات جنگ‌های داخلی وزدوخورد بین ملوك اطراف بار آورده و درطول‌راه‌ها از شمال وجنوب وشرق وغرب در هر دوره مردمی خروج کرده‌اند. تسخیر خراسان وسیستان وبلوچستان توسط اعراب ازاین منطقه بوده وقبل‌از اعراب، ساسانیان‌هم‌ازهمین راه‌ها به‌شرق وشمال دست یافته‌اند ودرهزار سال قبل هم دزدان‌کوچ وبلوچ ازهمین معابر کوهستانی گذشته ونرماشیر را پیموده ودر بیابان لوت تاخراسان به‌غارت وچپاول پرداخته‌اند.

در خروج از خراسان‌به کرمان نیز اقوام مختلف بخط مستقیم روبه‌نرماشیر آمده‌اند. خبیص مرکز هجوم به کرمان ونرماشیر انبار آذوقه واستعه برای لات ولوت‌های بیابان بوده‌اند.

در هجوم حشم غزبه کرمان اول پایگاه آنها شهر خبیص‌بودوازآنجا رهسپار بردسیر شدند ووقتی که از تصرف کرمان مأیوس گشتنددر طلب قوت لایموت‌وتحصیل‌مال‌وحشم رو به نرماشیر

نهادند. محمدبن ابراهیم شرح جالبی دربارهٔ هجوم غز به‌نرماشیر دارد. او گوید: چون نواحی‌شق بم به‌وسیلهٔ وجود سابق‌علی مضبوط ومحفوظ بود برولایت نسا ونرماشیر هجوم بردند وصدهزار آدمی درپنجهٔ‌شکنجه وچنگال نکال ایشان افتادند ودر زیرطشت آتش گرفتار شدند وخاکستر در گلوسی کردند واین را قاوود غزی نام نهاده بودند.

هجوم حشم غز سرآغاز خرابی وویرانی نرماشیر گردید. غزهادو قرارگاه یکی درخبیص‌و دیگری در نسا ونرماشیر اختیارکرده وبین دومحل از راه لوت‌زنگی احمدارتباط دائم برقراربود. اتابک محمد که به‌خراسان شده بود رسولانی‌از طرف‌غز دریافت‌می کرد که‌اورا برای قبول‌ریاست طوایف غز دعوت می‌نمودند ودرسال ۵۷۸ هجری قمری از راه فوق به‌خبیص آمدو ریاست غز را بعهده گرفت(۱). اتابک نرماشیر به‌میان غزآمد وچون ازآنهااطاعت ندید ناراضی ودلسرد شدو به‌قلعهٔ ریگان پناه‌گرفت وبعد از ریگان از راه لوت به‌خبیص رفت. ملک‌دینار هم که ریاست طوائف غز را قبول کرد واسیر آنهاشد از خبیص خروج کرد وچون در تسخیر بردسیرتوفیق‌نیافت به‌نرماشیر آمد. مرکز غزها درآن زمان نرماشیر ونسا وریگ‌ن بود ودرنتیجه تسط غزهابرنرماشیر کاربرسابق علی‌تنگ آمد و بناچار بم را به‌ملک دینار تسلیم کرد.

در این تاخت وتازها مردم نرماشیر صدمهٔ‌فراوان دیدند. هرسال بزحمت محصولی کاشته می‌شد که در سرخرمن غزها آنرا بتاراج می‌بردند. قلعه‌های نرماشیر ونسا وریگان‌استحکام‌زیاد نداشته ولی‌غزها برای سکونت خودازآنها استفاده می کردند. بنظر می‌رسد که قلعهٔ نرماشیر تا اواخر دوران غزها آبادبوده است زیرا وقتی‌لشگر خوارزمشاهیان بسرکردگی‌جمال‌الدین‌جلال‌الوزاره برای برانداختن غزها از خراسان به‌کرمان آمد از همان راه لوت عازم نرماشیر شد وبنا بگفتهٔ محمدبن ابراهیم غزها در حصار سه‌خواهران کوشک نرماشیر پناه جسته وحصاری‌شدند. پیداست که قلعه سه‌خواهران که‌مقدسی آنرا در داخل حصارنرماشیر توصیف نموده تاآن تاریخ معمور بوده است. لشگر خراسان در انتظار فصل مناسب دست از محاصرهٔ نرماشیر برداشت واز راه گردنهٔ زرناق به‌جیرفت‌رفتند وطوایف‌غزکرمان راترک‌واز راه‌بیابان لوت‌عازم‌خراسان‌شدند(۲).

خاتمه سرگذشت غز سرانجام بدبختی نرماشیر نیست. وقایع تاریخی باکیفیتی ثابت و نتیجه‌ای معلوم توسط بازیگران‌تازه دوباره تکرار می‌شود. فتنهٔ افغانها در دشت‌لوت جنوبی از هرجهت شبیه به‌هجوم طوایف غزاست. افغان‌هاهم خبیص را متکا نموده و به‌نرماشیرتاختندو مدت‌ها به‌قتل وغارت مشغول بودند وآنچه از دستبرد غزها سالم مانده بود وهرچه بعد از غز آبادان شده بود بدست افاغنه نابودگشت. در این اوضاع واحوال غارتگری ودزدی وشرارت طوائف بلوچ را نبایداز نظر دور داشت ودردوره‌های فترت بلوچ‌ها بچپاول دهات می‌پرداختند.

---

۱ ـ محمدبن ابراهیم.

۲ ـ معلوم می‌شودکه درآن تاریخ هم بیابانی بنام لوت وجود داشته ولی بنابر این‌گفته قسمتی از دشت لوت بیابان لوت نام داشته و آیااین‌گفته ازخود محمد بن ابراهیم استو یا نقل ازافضل‌کرمانی؟

امروز در تمام بلوك نرماشیر هرده قلعه‌ای متین دارد وزندگی اصلی روستایان درقلعه بوده‌است. دردوران جدید بسیاری از قلعه‌هامخروبه گشته وسکنهٔ قلعه‌نشین آنها را رها کرده‌اند ولی‌برخی ازقلعه‌ها نیز زیبائی‌سابق خودرا بابرج‌های دیده‌بانی وسوراخهائی‌جهت تیراندازی حفظ کرده‌اند و دو روستائی بزرگ نرماشیر نام برج اکرم وبرج معاذ دارند. زندگی قلعه‌نشین حاکی ازحقیقت تلخ نااسنی منطقه بوده وحتی تا ۵۰ سال قبل بلوچ‌هادراین‌دشت‌ها مزاحم‌شده و هرروزروستائی را تاراج می‌نموده‌اند.

منطقهٔ نرماشیر وریگان روی مخروط‌های افکنهٔ مسیل‌های جبال بارز در جنوب غربی و شاهسواران در مرکز واقع‌شده‌است. تنها رودائمی منطقه رودنسا است که‌ازکوه میچ در بارز سرچشمه گرفته ودرهٔآن شکافی‌درکوهستان بارزاست. این رودازتنگه‌ای‌بنام زنگی واردشت‌شده وروبه شمال وشمال شرقی جریان دارد.

ازدوران پیش ازاسلام بااستفاده ازآبیاری دقیق نهرهای‌حق آبه ازاین‌رودجداشده وتمام بلوك نرماشیر تاعزیزآبادسهمی ازاین رودداشته‌اند. آبادی‌های نرماشیر درمخروط افکنهٔ این رود قرارگرفته وفاضل آب‌ها بطرف شرق به‌سمت ریگان‌می‌روند. مسیل‌دیگری که‌بندرت آب‌داراست بنام آب باریک درمشرق رودنسا بطرف ریگان‌جریان دارد وبالاخره مسیل‌های دیگری که‌اهم آنها گیشو است ازگردنهٔ گیشو در شاهسواران آبگیری کرده وازریگان گذشته و باسیل‌های کرمانشاه وشور بطرف رودشور می‌روند.

منطقهٔ آباد وبااستعداد ناحیهٔ نرماشیر درشمال غربی‌است وریگان‌درجنوب‌شرقی‌درچاله‌ای قرارگرفته واعتبارزیادی ندارد. آب‌یاری بااستفاده از رودآب وقنات وبه‌تازگی چاه‌های عمیق باعث رونق زندگی کشاورزی دهات نرماشیر است. اقتصادکشاورزی ووضع درآمد مردم‌دهات یکسان نیست. بعضی از روستاها بواسطهٔ نوع مالکیت بسیارآباد ودرآنها درآمد سرانه‌زیاداست. نوع محصول برحسب میزان آب وسرمایه‌گذاری مالکین فرق می‌کند. گندم و حبوبات و خرما در تمام دهات وجوددارند ولی حناکاری محدود به‌دهات‌آباداست ومرکبات درپاره‌ای دهات خوب و در جاهای دیگر نامرغوب‌است. حناکاری اگر باسراقبت همراه شود درآمد آن زیاداست ولی‌چون حنامصرف صنعتی ندارد بازار فروش‌آن محدود وبازرگانی اصلی آن در یزد است.

حنا را در زمستان آب‌نمی‌دهند وپس‌ازکشت‌چندسال ریشهٔ آن بارده‌است. دونوبت درسال ازآن‌محصول گیرند که‌درتیرماه‌ودر آبان‌ماه‌باشد. بذرآن‌درزمین گندم کشت شده‌وشیرین گشته‌و در سایه‌کاشته می‌شود وپس‌ازکشت‌بهاره باید بطور منظم آبیاری شود وزمین راکود دهند. اگر آبیاری وکودریزی مرتب باشدهرهکتار زمین یک‌تن ونیم محصول سالیانه داردکه بامقایسه باخرما ومرکبات عایدی خوبی‌است. دراسفند باید زمین را بیل زد وکودداد ودرتابستان آب وافی برای باروری حنالازم‌است حتی اگر درگردش سه روز باشد.

جاهائی که حنا کاری ندارند صیفی کاری باماش و لوبیا و غیره همراه است. کشت یونجه دربعضی روستاها وانگور سفید برای مصرف محلی و کشت فلفل بصورت آزمایشی انجام می گیرد.

سطح آب زیرزمینی در نرماشیر پائین است وقنات‌ها چاه‌های عمیق دارند. پیشکارقنات‌ها ۸۰ تا ۱۰۰ متروبلکه بیشتر پائین می‌روند. پوشش نباتی نرماشیر جالب نیست. درختان گز فراوان ونوع شاهی آن که ریشهٔ عمود رودارد معروف‌است. نوع انگبین‌دار هم‌فراوان‌است که اهالی محل بدان سرگزگویند. اوکالیپ توس اخیراً رواج یافته وتنومند گشته‌است. درخت بید خوب عمل آمده ولی نوع بید خشت دارمتداول نیست.

خار وشورگیاه‌های بیابانی هستند ولی‌توت‌نر در تمام نرماشیر فراوان است ولی ازآن‌استفاده نمی‌شود. این‌درخت نموداری از رونق پرورش کرم ابریشم درزمان گذشته‌است.

نسا

این‌بود نظری‌اجمالی‌به‌وضع زندگی‌فعلی‌نرماشیر اماآنچه‌ضبط شده اینکه قدیمی‌ترین محل مسکونی این‌منطقه شهرنسا بوده‌است. شواهدی ازاین شهر قدیمی نسا بجامانده که یک آبادی بنام سرنسا ورودی بنام‌نسا وبندی بنام بندنسااست. از بروات شش کیلومتری‌بم‌راهی مستقیم بسمت‌دولت‌آباد وقطب‌آبادو کروك وسرنسا وطراز وجوددارد که‌اگر آنرا دنبال کنیم‌از پوزهٔ‌تنکهٔ نسااز خرابه‌ای بنام زنگی گذشته و امتداد این راه بکوه بارز و گردنهٔ زرناق می‌رسد و در آنطرف گردنه این راه مال‌رو دوشاخه شده‌یکی‌بطرف‌جیرفت ودیگری‌مستقیم‌رو به‌بندرعباس است. از درهٔ نسا هم راهی ازکنارکوه میچ بحوضهٔ علیای‌رود شور رسیده وبه‌راه‌جیرفت‌متصل می‌شود و اگر آنرا دنبال کنیم امتداد این‌راه از درهٔ دلفارد به گدارسربیزن رسیده و درسر گدارکاروانسرای مخروبه از بناهای ملك محمدبن ارسلان شاه پادشاه هفتم قاوردیان‌است (۱). راه گدارسربیزن از طریق ساردویه ورابر به‌بافت و سیرجان می‌رسد. بنابراین ناحیهٔ نرماشیر در روزگار قدیم توسط این سه‌راه به‌سیرجان وفارس وجیرفت وهرمز متصل بوده‌اند.

در طول راه بم به‌نسا وامتداد آن آثار خرابه‌های باستانی فراوان‌است. دردوکیلومتری دولت‌آباد انصاری دردست راست جاده بنای خشتی مخروبه‌ای ازدورهٔ ساسانی هنوز پابرجامانده واطراف این‌بنا حصاری بوسعت ۱۰۰ متر در ۱۰۰ متراست ولی نقشهٔ بناروشن نیست وبظاهر قلعهٔ روستانشین بوده‌است. قدری دورتر بطرف قطب‌آباد یک‌بنای مخروبهٔ‌خشتی دیگر از همان نوع قبلی که شاید دواطاق‌داشته‌چشم گیراست. یک کیلومتر دورترمحلی‌است‌بنام زیارت‌پیرغیب که درآن دوساختمان گنبدی گلی باقبری دروسط بنا وچنددرخت گزدرجلو از بناهای معمورجدید

---

۱ ـ محمدبن ابراهیم.

است ودر کنارآن قبرستانی وجوددارد ودراطراف قبرستان تل های ویران فراوان باآجرهای‌شکسته وحصاری مخروبه نمودار محل‌مسکونی جدیداست ودراین جاهم بنای مخروبه ساسانی‌دیگری سرراه سرنسادیده می‌شود. ازاین محل به‌بعد چندآبادی متصل بهم‌است که‌مجموعهٔ آنها راکروك گویند واین سه‌روستا تاج‌آباد وچهارباغ وکروك نام دارند. این‌آبادی‌های بعد از طراز نهراولی تقسیم آب را از بند نسا دارند که‌نهر کروك باشدوحق‌آب سه‌آبادی‌مشترك‌است.طراز چهل‌خانوار جمعیت‌دارد که‌محصول آن‌خرما وسرکبات‌وحنا ویونجه‌وگندم وجواست. اهالی‌آنجا خرده‌مالك و قنات‌ندارند. بعداز طراز تاج‌آباداست که .۳خانوار جمعیت‌داردو خرده‌مالك‌می‌باشد. چهارباغ .۵خانوار وکروك ۷۵ خانوار جمعیت دارند ولی کروك قناتی‌هم دارد وبه‌تازگی‌چاه عمیقی‌در آنجا حفر شده است. آبادی سرنسا چسبیده به‌کروك با .٤ خانوار جمعیت وحق‌آب سرنسا هم‌از نهر کروك است. این چند آبادی بظاهر هر یك واحد زراعتی با یك نهرآب بوده‌اند که بتدریج از هم جده اشده‌وهر کدام مالکی یافته‌است وبنظر می‌رسد که شهرنسای‌قدیمی‌تمام‌این‌چندآبادی را دربرداشته‌است.

خرابه های‌نسای‌قدیمی‌در شمال ده‌سرنسااست وچیزی که دراین‌خرابه هاجلب‌توجه‌می کند آثار یك قلعه مخروبه قدیمی است. قسمتی از حصار این قلعه بادیوارهای گلی به بلندی ۶متر هنوز پابجااست که پائین دیوار تاارتفاع ۳متری از آبرفت‌وگل رودخانه بناشده‌وبهربالا گلی‌است. درازا و پهنای این حصار باید درحدود ۳۰۰ متر در ۲۰۰ متر‌باشد. ضلع شمالی دیوار قلعه باوجود خرابی فراوان وگوشهٔ شمال غربی قلعه هنوز پایدار مانده ونقشهٔ اصلی بنا را روشن‌می نمایند. ساختمان اصلی قلعه‌هم دراین بهرشمالی‌وغربی بوده ودرگوشهٔ شمال غربی برجی‌بشکل مخروط ناقص به‌بلندی ۱۵ متر است. درداخل برج سقفی با خشت ضربی ودرکنار آن پلکانی روبه طبقهٔ بالااست.

دروازهٔ ورودی‌در ضلع‌شمالی‌بوده‌است‌ودر دوطرف‌دروازه‌دوبرج‌نظیربرج های گوشهٔ وپلکانی به‌سمت بالا داشته‌اند ودرطبقهٔ بالاایوانی سرپوشیده تمام ضلع‌شمالی را در برگرفته وایوان‌توسط سوراخ هائی از بدنهٔ قلعه بخارج دید داشته است. سقف این ایوان چندمتر پائین‌تر از سردیوار حصار بوده‌بطوریکه‌در بام‌ایوان‌هم‌می‌توانستنددیده بانی‌نمایند. درسایر دیوارهای قلعه‌هم‌بروجی نظیر برج‌شمال غربی وجودداشته زیرا در بدنهٔ غربی قلعه هم آثار بناهای مخروبه وبرج های شکسته هست. دیوارها از داخل‌قلعه اطاق نمادارو‌شبکه باخشت در بالاوگل درپائین‌ساخته شده ودروسط حیاط قلعه نزدیك ساتمان شمالی‌بنای خراب دیگری‌است که‌نقشهٔ آن‌روشن‌نیست.

این بنا شکوه وعظمتی دارد و بظاهر چندین مرتبه تعمیرگشته و ظاهر آن چیزی شبیه به بناهای دارزین از دورهٔ اسلامی‌استودورادور حصار خندقی بوده ودرضلع شمالی‌قلعه آثار دیگری از بناهای مخروبه وقبرستان متروك دیده می‌شود. درخارج بدنهٔ‌غربی آثار بناهای‌ویران درجهت

شمالی جنوبی بفاصلهٔ دویست متر از قلعه وجود دارد که مانند بازار قلعه بوده‌اند. آثار یک مجرای قدیمی آب درکنار قلعه دیده می‌شود و بنا به گفتهٔ اهالی این قنات بنام خسروی از دامنهٔ کوه در جنوب غربی به قلعه آب می‌رسانده و بعدها خراب شده است. علائم نهر آبیاری محل هم از رود سرنسا تاده سرنسا بطورمستقیم هنوز مشهوداست.

بنای موجود از بقایای آخرین آثار زندگی در شهر نسای قدیمی است ولی تل‌های ویران وآثار بنا در منطقهٔ بسیار وسیعی تا کروك وآبادی سرونت ادامه دارد و از طرفی درصحرای غربی قلعه تاجادهٔ قطب‌آباد زمین پوشیده از سفال‌های شکسته وپراکنده است که محدودهٔ آن بطرف شمال وشمال‌غربی تاجادهٔ دولت‌آباد وقطب‌آبادوازسمتی به کروك وازطرفی‌به بناهای‌ساسانی نزدیک پیرغیب می‌رسد.

این بود وضع فعلی منطقهٔ نسا که اگروسعت حقیقی آن معلوم‌شوداز نرماشیروریگان‌بمراتب بزرگتر بوده‌است. اکنون بسوابق تاریخی پیدایش نسانظرمی کنیم.

هیچ نشانی ومدرکی درخصوص بانی اصلی این‌شهر بدست نیست وسابقهٔ بنای آن شاید از بم‌هم قدیم‌تر باشد زیرااسم‌نسا از نامهای‌بسیار معروف دنیای قدیم است وصفحات زیادی‌در خصوص جاهائی که در زبان هخامنشی‌ها نسا نام داشته‌اند می‌توان نوشت. اهمیت نسای هخامنشی بواسطهٔ اسب‌های بلند وزیبای نسابوده که‌حتی درکتیبه‌های داریوش بدان اشاره‌شده وجزءخراج‌های دریافتی‌اسب‌های‌نژاد نسائی‌هم‌بحساب آمده‌است. منطقهٔ‌اصلی پرورش‌اسب‌های نسائی کجابوده معلوم نانیست. استرابو جغرافی نویس معروف دربارهٔ محل اسبهای‌نسائی گوید: در جنوب دربندخزر منطقهٔ‌بزرگی‌است که ماننداارمنستان برای‌پرورش‌اسب‌بسیارمناسب‌است و در آنجا مرغزاری است که بدان هی‌پوبوتوس گویند وپنجاه هزاراسب شاهی درآنجانگاهداری می‌شوند واسب‌های نسائی بهترین نژاداسب های امپراطوری است. درجای دیگر استرابونسای معروف را در خراسان قرارمی‌دهد ویک نسای دیگر بسیار معروف درکرمانشاه بوده‌است وشاید بعدها که احتیاج بیشتری به‌پرورش اسب‌افتاد مکان‌های مناسبی برای پرورش اسب در نظر گرفته شد که بدان‌ها نسا گفتند.

اسب‌های معروف نسا بغذائی مقوی نیاز داشتند واین‌غذای اصلی اسب که اسم‌آن‌بانام اسب‌همراه شده‌یونجه‌است که‌نام اوستائی آن‌اسپست باشد. درکرمان وسیستان یونجه به‌وفوردر تمام دهات کاشته می‌شود وبطوریکه گفته شددرکشیت‌یونجه‌را اسپست گویند واصولا شاید اصل یونجه ازمنطقهٔ سیستان باشد بنابراین بعیدنیست که شهرنسا بواسطهٔ‌مرغزارهای فراوان باهوائی مساعد وآب‌وافی وکشت یونجه یکی از نساهای زمان‌هخامنشی‌باشد. استرابو به‌اهمیت یونجه در پرورش‌اسب واقف‌بوده وتوضیحی‌دربارهٔ یونجه‌ایران‌ونام مدیکن(۱) آن که‌ازمادی‌باشد داده

---

۱. Medican

است. داستان نساهای هخامنشی طولانی وازحوصلهٔ این‌سطور خارج‌است. تنهادلیلی که برقدست نسای کرمان‌می‌توان اقامه کرد گفتهٔ یاقوت‌است که‌در معجم‌البلدان‌درذکر کلمهٔ نسااول‌ازنسای خراسان یاد کرده که‌تاسرخس دوروز وتاسرورود پنج روز وتا ابیورد یک روز وتانیشابورشش یا هفت روز فاصله داشته‌است ونقل ازمقدسی گویدنساشهری از فارس وشهری از خراسان‌وشهری از کرمان ونقل ازرهنی گویدنسا از شهرهای بم‌درکرمان ونساشهری‌در همدان و بااند کی‌تفحص‌می‌توان نساهای بسیارزیادی درایران بافت وشاید بعضی از نساهای قدیمی مربوط بدورهٔ اشکانی‌باشند.

وزیری در جغرافیای کرمان می‌نویسد: دربم‌نامه مرقوم‌است که تادودخاتون منکوحه اردشیر درآن‌زمان درحوالی نرماشیر نهر نسا را جاری کرد وشهرنسا را بساخت. بم‌نامه بدست ما نیست تا معلوم شود برچه روایتی این گفته مربوط است و وجود تا دود خاتون مورد شک‌است ولی‌در اینکه‌درزمان ساسانیان شهرنسا وجودداشته تردیدی نیست زیرا اولین نمایندهٔ اسلام‌در کرمان‌منصورابن خردین درنسامنزل گرفته ودرآنجا مسجدی ساخته‌است وبه‌روایتی مزدك اهل نسا بوده وازهمه گذشته خرابه‌های فراوان منطقهٔ دال بروجود شهرقدیمی قبل ازاسلام‌است و شاید تافتنهٔ آقاخان محلاتی در بلوك نرماشیر قلعهٔ نساقابل‌استفاده بوده‌است.

المقدسی دربارهٔ نسا می‌نویسد: درنساباغ های فراوان درجلگه واقع شده‌ومسجد دربازارو آب‌آن ازرود آب‌مثل نابلس‌است. دروقایع‌اتفاقیه نرماشیر نساهم‌همیشه شاهد وقایع است اما در حوادث تاریخی نسااهمیت نرماشیر را نداشته است.

حال به‌آثار مخروبهٔ بندنسا یعنی‌نهری که‌بگفتهٔ‌صاحب بم‌نامه تادودخاتون‌جاری ساخته توجه کنیم. نهر کروك وسایر نهرهای نرماشیر از رودنسا آب گیری دارند ورودنسا از خروج از کوهستان دوشاخه می‌شود وتمام پایکوه پوشیده ازآبرفت‌های درشت‌وریزمسیل های نسااست. بستر مسیل نساعریض ودرمحلی‌باسم دربند واردجلگه‌می‌شود. دراین محل‌شاخهٔ‌دیگری ازجنوب شاخهٔ‌اصلی که‌بسترخشك‌داردوسطح آن. ۳ متر بلند ترازکف بستراصلی‌است بدان‌ملحق‌می‌شود. اتصال دومسیل باملاحظهٔ تفاوت سطح ازطریق‌شکافی در جدار جنوبی دره‌نسااست وآنچه به‌بند نسا معروف‌است بندی جلوی شکاف وسدی جلوی آب‌بوده تاآب بیشتری فراهم وانبارگشته و دردشت‌های‌جنوبی ازآن‌استفاده نمایند. امروز سد شکسته شده وظاهر محل نشان می‌دهد که‌قرن های متمادی ازآبادانی سدی گذرد وسنگهای‌سیاه‌درشتی که‌در پایه ودیوارهای سدبکاررفته‌بکلی پراکنده گشته وازاین سنگها برای‌بناهای‌دیگری‌بهره گیری شده‌است. درجدار جنوبی دره پایهٔ سد توسط سیل بزرگی‌منهدم شده‌ولی‌دربدنهٔ‌شمالی‌سدبکمك سنگ چین‌وسنگ‌بست وملاط محکم دیوارهٔ مرتفعی بالا رفته و پشت دیواره باسنگ‌چین مهارشده‌است.

درجلوی‌مجرا وبدنه تپه سنگ چین‌محکی‌جلوی آب‌را گرفته ودیوارطرف راست استخربسیار قطور بوده‌است.

طول دریاچه درحدود ۵۰۰ متر ودیوارسمت راست در جلو به‌بدنهٔ تپه‌پیوسته که‌انتهای استخر می‌شود. دیواردست‌چپ که‌بدنه دریاچه بوده‌باسنگهای درشت صاف‌سنگ‌بست‌شده تافشار آب دریاچه بدنهٔ آبرفتی دره را ویران‌نکند. دربالای‌این تپه آثاربنای مخروبه‌ای است که بدان قلعهٔ دختر گویند وروی صفه محل سابق بناواطاق‌سنگی هویدا ومعلوم نیست این‌محل بالای‌بند بچه‌منظور بناشده وشایدنگهبانان یامأمورین تقسیم آب درآنجا سکنی داشته‌اند. درشمال دریاچه آثار مخروبهٔ نهر سنگی قدیمی که‌آب را بدشت می‌رسانده معلوم‌است ولی سیل‌های زیاد وبهم ریختگی زمین نهر آبیاری را محو کرده‌اند.

در انتهای نهر مخروبه آثار خرابه‌های سنگی ناشخصی دیده می‌شود که در نقشه‌ها نام قلعهٔ زنگی دارد. این‌محل شامل حصارهای سنگی واطاق‌ها واستخروانبارآب‌است. سنگ تراشیده این‌بنا از خرابه‌های بندنسا است وشایداین‌محل آبادی مزروعی‌ومسکونی نبوده‌وموقع مناسب‌دربند ازجهت سوق‌الجیشی وحفظ راه ارتباطی‌از طریق درهٔ‌نسا به‌جیرفت ویابرای تسلط برناحیهٔ نرماشیر پایگاه مناسبی شده واز کجا که این پایگاه اقوام عرب وترك وغز وافغان وکوچ وبلوچ بخودندیده باشد زیرا در جلوی‌بناو کناردره چاله‌هائی ساخته‌اند که سنگری‌برای‌تیراندازی وروی سنگر بطرف نرماشیر است‌وشاید تاصدسال پیش این‌محل سروصدای گوش خراشی‌داشته است.

ریگان

در طول راه شوسه که از عزیزآباد به‌طرف جنوب می‌رود بعد از آبادی برج‌اکرم که اسم آن محمدآباداست بریدگی شیب‌بزرگی است که اختلاف سطحی درحدود ۲۵ متربارآورده واین بریدگی شیب دشت‌نرماشیر رااز جلگه ریگان جدامی‌نماید. این بریدگی شیب‌افراز نام دارد که‌جمع فرز عربی بمعنی‌شکاف‌دردل کوه‌وسنگ‌باشد امادر نرماشیر افراز به‌چاله‌اطلاق‌شده‌است.

از فهرج به‌سمت جنوب بریدگی شیب درجهت شمالی جنوبی در طول ۱۰۰ کیلومتر تا التقای‌دورشته‌سیلهای نسا وآب‌باریک دیده می‌شود. بریدگی شیب قوسی‌شکل وانحنای آن در حدود آبادی برج‌اکرم واختلاف ارتفاع در طول آن تفاوت دارد. افراز منطقهٔ چال‌شرقی است که ازلحاظ وضع پستی‌وبلندی‌و منابع‌معیشت بانرماشیر تفاوت‌دارد. روستاهای آبادنرماشیر درروی بریدگی‌شیب ودرپای آن قرارگرفته‌و ازآب وافی که‌در پای‌بریدگی‌شیب‌ظاهر می‌شود برخوردار می‌شوند. عصمت‌آباد- دشت آباد- شریک‌آباد- ده‌نو- مبارك‌آباد- برج‌اکرم- عاسریه- کریم‌آباد- همت آباد- ناصریه بعضی در بالای بریدگی شیب وبرخی درپای آن‌واقع شده‌اند.

برروی‌بریدگی‌شیب در جنوب برج‌اکرم‌ماسه‌های‌قراوانی‌انباشته شده واین‌ماسه‌ها اغلب زمین‌های زراعی را خراب کرده‌اند. ازکریم‌آباد به‌بعد بریدگی شیب بطرف جنوب شرقی‌ادامه

دارد واز جنوب گزن خواست درریگان گذشته وپیچی به‌طرف مشرق گرفته وبه‌سمت شمال شرقی متوجه گشته و جدارهای شرقی درهٔ رود کرمانشاه را ساخته و روبشمال جدار شرقی رود شورمی‌شود. پائین‌ترین جای این چاله بخش‌شرقی است که تمام فاضل‌آب‌های نرماشیر در آنجا به آب‌های شرقی لوت‌وارد می‌شوند.

این‌چالهٔ افراز را بنام ناحیهٔ قدیمی وتاریخی ریگان نام می‌دهیم که‌ازهمه‌جهت بانرماشیر فرق دارد. در نرماشیر نواحی آباد در سه‌منطقه که‌اولی در طول مسیل‌ها ونهرهای نسا و دومی در جنوب در فهرج- نرماشیر وسومی در طول‌بریدگی شیب‌افرازاست قرارگرفته‌اند ولی‌در چالهٔ ریگان نواحی‌آباد ومعمور نسبت به‌نرماشیر کم‌است ودومنطقهٔ کشاورزی آن‌اولی در درازی مسیل‌های نسا از علی‌آباد تادرهٔ شوررود ودومی در اطراف ریگان‌است.

چالهٔ ریگان مناظر جغرافیائی متفاوتی‌دارد. دراطراف‌ریگان سطح آب‌های زیرزمینی بالاو آبها بحدوفور از بریدگی شیب‌افراز سرچشمه گرفته وروبشمال می‌روند. در مسیل‌های علی‌آباد هم‌آب کافی بصورت چشمه‌های بستر بدست‌می‌آید اما منطقهٔ شمالی بین رودشور وفهرج‌ومنطقهٔ جنوب شرقی در مشرق ریگان بیابان‌های خشک ماسه‌ای‌وکویری باکفه‌های نمک وتپه‌های کلوت است ورشته‌های ماسه‌ای مناظر لوت کامل را دارند. جهت عوارض ناهمواری ومسیل‌ها و رشته‌های ماسه در مغرب از شمال غربی به‌جنوب شرقی ودر جنوب از غرب به‌شرق ودرمشرق از جنوب به‌شمال است وگوئی جریان گردبادهای شدید در پیدایش چاله دست داشته است. در اطراف ریگان وفورآب باعث رشد گیاه‌ها گشته واسروز هم‌ناحیهٔ‌ریگان را می‌توان یک ناحیهٔ جنگلی در بیابان‌های خشک لوت نامید. گیاه‌ها بسیار متنوع و جلوهٔ خاصی دارند. استبرق واسکنبیل و شوروخار بادرختان تنومند کهور همراه می‌شوند. آبادی‌اولی‌ناصریه‌است و از این محل بطرف جنوب تا گزن خواست‌ناحیهٔ جنگلی پوشیده از درخت است. درختان کهور تنه‌های تنومندبقطر یک‌متر وبیشتر دارند که‌سروشاخه‌ها راجهت سوخت‌بریده ودر اراضی وسیعی کهورها را از بن کنده و اراضی زراعی فراهم کرده‌اند ولی پا جوش های کهور دوباره روئیده و زمین را پوشانده‌اند.

در برخی جاها با کهور درختان گزهمراه است که گزها گاهی توده‌های جنگلی بدون کهور ساخته ودرزیر آنها طاغ وخار واسکنبیل‌فراوان است. ناحیهٔ گزن خواست بسیار زیبا وکسی که از بیابان‌های خشک اطراف گذشته باشد بادیدن مناظر جنگلی به‌حیرت می‌افتد. امروز بنام‌ریگان مطلق‌آبادی وجودندارد وآنچه ازاین اسم در محل موجوداست محمدآباد ریگان‌است که‌قلعه‌ای جدید باپاسگاه‌ژاندارمری دارد وعجیب است که‌سرپرسی‌سایکس که‌در تفحص آثار وابنیهٔ‌قدیمی به ریگان رفته محل قلعهٔ قدیمی را نیافته وگویا قلعه محمدآباد را ریگان‌اصلی‌تصور کرده‌است و هیچ توصیفی دربارهٔ مناظر جنگلی اطراف ریگان نمی‌دهد.

محل ریگان (۱) تاریخی وساسانی در روستای گزن خواست در جنوب‌است. گزن خواست ده کوچکی با ۷۰ نفرسکنه ویک رشته قنات دائر سه گاوبند دارد. باغ خرما وزراعت گندم وجو وحنا منبع درآمد اهالی‌است ومحل‌ده فعلی در داخل‌حصار قدیمی ریگان واقع شده است. حصار قدیمی ریگان بسیاربزرگ وهرضلع آن قریب ۵۰۰ متروقسمتی از قلعه وباغ کنونی گزن‌خواست درآن افتاده‌اند.

در وسط حصار تپه‌ای مرتفع ومخروبه دارای بنائی مرمت‌شده در زمان جدیداست که درآن چوب بکاررفته وباسبک خرابه‌های اطراف هم‌آهنگ نیست ولی‌پایه‌های این بنابهری ازساختمان اصلی قلعه است که شاید ارگ قلعه‌باشد در حصار دورقلعه برج‌ها وبناهای متعددی بوده که‌از هم ریخته وازخشت‌های‌قطور پیش از اسلام‌می‌باشند وهربدنه شاید ده‌برج داشته‌ولی‌شکل اصلی بنا ووضع برج‌ها روشن‌نیست وبابررسی بیشتر طرح این‌حصار عظیم معلوم خواهد شد.

هیچ یک‌از بناهای‌نرماشیر ونسبه‌اهمیت وجلال قلعه‌ریگان نمی‌رسند. دیوارهای بسیار ضخیم وبرج‌های متعدد ومرتفع دژی حصین‌را می‌رسانند وبنای‌مرکزی‌چندان بزرگ‌نیست(۲). در خارج‌این‌حصاراصلی سمت‌جنوب یک‌قلعه مخروبهٔ کوچک دوسی ودر جنوب شرقی حصار یک بنای گنبدی‌شکل باسبک‌بعداز اسلام‌است. این‌بناازخشت‌ساخته‌شده‌ودردوطرف‌در ورودی‌دوطاق نمای ضربی باپایه‌های خشتی است. سقف بنا گنبدی شکل و آجرهای چپ و راست آن شکسته وفروریخته وداخل آن دیوارهای بلند خشتی باطاق‌نماهای متعدداست ودروسط بنا گوری‌است که‌اهالی‌محل آنرا ازآن شاه خورشید می‌دانند ودرروی‌قبر نذورات مختلف‌سنگی وتکه‌های سنگ مرمر از اشیاء شکسته و مهره‌های ناجور است که از زمین‌های قلعه جمع‌آوری شده‌اند. مقبرهٔ شاه خورشید گمنام که گویند سیدبوده از بناهای سلجوقی‌است.

این بود توصیف اجمالی محلی که در تواریخ کرمان بدفعات ازآن یادشده وزندگی‌آن هم گام سرگذشت نرماشیر بوده‌است. وزیری‌درکتاب جغرافیای کرمان گوید: در بم‌نامه‌نوشته است که بهمن‌ابن اسفندیار در مراجعت از سیستان واضمحلال اولادرستم‌دستان در حوالی‌بم‌شهر ریگان را بنانهاد وتقویم‌البلدان نیز مؤید این قول است لیکن درآن کتاب و معجم‌البلدان کاف فارسی را معرب به‌قاف کرده‌اند وریقان نوشته‌اند. درمورد بنای‌ریگان‌باز بانام بهمن‌ابن اسفندیار سروکاریداریم که از اوجنگ‌های فراوان در سجستان حکایت کنند وبه او بناهای زیادی نسبت دهند وصدودوازده سال دورهٔسلطنت وی ضبط گشته واوراچون‌پلی‌بین کیانیان‌وساسانیان‌ساخته‌اند که‌شاید اردشیر اول‌هخامنشی‌باشد. بهرحال بامنابع موجود تفحص مابرای یافتن بانی ریگان عبث است.

---

۱ ـ نام ریگان باید ازریگ آمده باشد و بفاصله‌ای ازریگان ماسه‌های روان زیاد است و محلی است که به آن ریگ دهلی‌گویند. عجب اینکه جائی وسط جنگل نام ریگ گرفته باشد.

۲ ـ درموقع عبور پوتین‌جر ازریگان قلعهٔ آن معمورو آباد بوده‌است.

محل ریگان مکان مناسبی برای ایجاد شهرمعتبر نبوده ودر دوران قدیم تمام منطقهٔ ریگان وشاید قسمتی از بیابان کرمان‌را جنگلهای‌انبوه کهور و گز دربر داشته‌است. در بیابان کرمان و ناحیهٔ ریگان چالهٔ‌افراز آبهای زیرزمینی‌فراوان دارد وباحفر ده تابیست چاه بگودی ۵ تا. ۲متر می‌توان قناتی‌درست نمود چنانچه در صد سال قبل هم شیردل نام بلوچ در مدت شش‌ماه چندین رشته قنات‌درآنجادائر کرد و زراعت شتوی وصیفی‌نمود(۱). البته‌عمل‌وی‌دوامی نیافت وقنات‌ها مخروبه‌شد ولی این ناحیه استعداد آبادانی وافری دارد. باملاحظهٔ وضع‌جنگلی‌آن‌زمان و وجود جانورهای وحشی فراوان که‌امروز هم نمونهٔ آنها ازگرگ وگراز و کفتار وشغال و روباه دیده می‌شود ودر سابق این‌منطقه گورخروپلنگ‌هم‌داشته‌است. شایدبانی‌شهردر این بیابان‌خشک‌لوت بفکر پایگاه مناسبی در شکارگاه جنگلی افتاده وچون موقع محل سرراه‌های ارتباطی بلوچستان‌و مکران به‌خراسان وسیستان و کرمان بوده‌است لاجرم این پایگاه از جهت سوق‌الجیشی هم‌مورد توجه‌بوده وبعدها نظر به استعداد طبیعی زمین مردم‌در اطراف آن جمع شده وبکشت‌وزرع پرداخته وروستاهائی بوجود آمده است. منظرهٔ‌جنگلی ریگان امروزهم چشم گیر است وزندگی‌چادرنشینی بطور پراکنده دیده می‌شود وبنابگفته وزیری این چادرنشینان از طایفهٔ رئیسی واز بازماندگان حشم غزدر نرماشیر می‌باشند که شمارهٔ زیادی ازآنها به‌امرزراعت پرداخته وآب وملکی برای خود در نرماشیر وجیرفت فراهم کرده‌اند. درگزن خاست (۲) وسایر روستاها امروزهم مردم‌برای تحصیل اراضی مرغوب بقطع اشجار وبوته همت گماشته‌اند واگرهم نتوانندزمین را آباد کنند و کشتی نمایند محصول چوبی بدست‌آورده‌اند و برروی هم‌بعد از دوهزارسال وضع‌طبیعی چندان فرق‌نکرده و کشاورزی محل رونقی ندارد.

گمان اینکه در دورهٔ بعد ازاسلام‌شهر ریگان معروفیت زیادی‌نداشته‌است. ابن‌خرداد به ازآن اسمی نبرده و در حدودالعالم مضبوط نیست واصطخری تنها گوید در حوالی جبال‌بارز شهر ریقان والمقدسی ریگان را باقلعه ومسجد ونخلستان وباغ معرفی کرده است ولی در ذکرراه‌های نرماشیرالمقدسی ریگان را درسر چندراه مهم کرمان به‌سیستان وخراسان‌و مکران‌قرارداده‌است.

قبل از ذکر راه‌های منطقهٔ نرماشیر وارتباط جنوب لوت باسایر نواحی مجاور باید متذکر شد که یافتن راه‌های زمان قدیم رانمی‌توان تنها به گفتهٔ جغرافی‌نویسان معلوم کرد. راه‌های بزرگ را ابن‌خردادبه کم وبیش ذکرکرده ودرگفته‌های‌وی چیزی‌دربارهٔ راه‌های محلی‌نیست. المقدسی دربارهٔ راه‌هامطلب بیشتری دارد ولی‌بازتمام راه‌های معروف آن‌زمان را ننوشته‌است. با مراجعه به‌وقایع تاریخی ومحل‌لشگرکشی‌ها راه‌های‌معتبر ومعموری پیداسی‌شوند. فهرج‌ونرماشیر وریگان سه‌محل برخوردراه‌ها بوده‌اند وریگان از دومحل دیگر اهمیت بیشتری داشته‌است.

---

۱ ـ جغرافیای وزیری.

۲ ـ وزیری گزن خاست را بشکل گزان خاص ضبط کرده. معنی حقیقی کلمه روشن نیست. بصورت اول شاید محل رویش گزباشد و دومی گز خاص را می رساند.

بین‌فهرج ونرماشیر وریگان‌هرکدام یک منزل راه بوده‌است. از نرماشیر تابم یک منزل وازاین طریق نرماشیر باشاه راه بزرگ غرب مربوط می‌شدواز نرماشیر تا فهرج هم‌یک منزل و فهرج سرراه سیستان وراه لوت واقع بود. این راه‌ها را امروز نمی‌توان درداخل نرماشیر باجاده‌های فعلی منطبق کردزیرا پیدایش روستاهای‌جدید وتوسعهٔ کشاورزی وراه‌سازی‌وضع جاده‌های‌قدیمی را بکلی بهم‌زده است ولی‌بعضی‌مسیرها اززمان قدیم بهمان حال مانده‌اند. راه ریگان‌به‌نرماشیر وبم وراه بم‌به فهرج وشورگز وراه ریگان به‌شورگز شبکهٔ اصلی راه‌های لوت جنوبی می‌شوند که سه‌راه اصلی بشکل مثلث سه‌محل در هر سردارند که بم‌وریگان وشورگز باشند وچون سرمثلث در ریگان است لاجرم بیشتر راه‌های جنوب وجنوب شرقی باید از ریگان گذرند ودر جنوب‌غربی در بند ودرهٔ‌نسا محل انشعاب‌راه‌هابطرف جیرفت وهرمزاست. مثلث بم- ریگان- شورگز شهرهای فهرج ونرماشیر را در اضلاع خود دارد وبواسطهٔ‌خم راه‌بم به‌شورگز راه مستقیمی بین‌بم وشورگز ازطریق دارستان برقراربوده وراهی دارستان را به فهرج مربوط کرده‌است.

باتوجه بوضع راه‌های فوق که بین شهرهای معتبر بلوك بم‌ونرماشیربرقرار بوده حال به شرح خطوط‌ارتباطی این‌منطقه باخارج می‌پردازیم. شناسائی این راه‌ها کمک بزرگی به وضع اقتصادی بم‌ونرماشیر نموده وچون این راه‌ها برشرائط طبیعی مساعد متکی بوده‌اند وطرح‌های عمرانی ونوسازی جدید هنوز آثار آن‌ها را ازبین نبرده باید انتظار داشت که در مسیرهای‌قدیمی آثار تمدن‌های ناشناخته فراوان باشد وبررسی آثارباستان‌شناسی‌بتواند تاریخ مهاجرت های‌مختلف وطرز انتشار تمدن را روشن دارد و چه بسا که همین‌بررسی‌ها داستان بهمن‌ابن اسفندیار و رستم دستان و سام نریمان‌را بیان نمایند. دوشاه راه‌بزرگ ارتباطی‌نرماشیر را بافارس‌وسیستان‌از طریق بم وشورگز دیدیم واکنون راه‌های ارتباطی نرماشیر وریگان را باجیرفت وهرمز بمپوروسندشرح داده وسپس راه‌های ارتباطی باخراسان را بررسی‌می‌نمائیم.

۱ـ راه نرماشیر به‌جیرفت وفارس: این‌راه از طریق‌نسا وطرز وقلعه‌زنگی‌به‌درهٔ‌نسا وگردنهٔ‌میچ می‌رود وبه‌راه جیرفت متصل‌می‌شود که شرح‌آن گذشت و امتداد آن از درهٔ دلفارد بطرف بافت‌است که ابن‌خردادبه شرحی راجع به‌آن نوشته که‌مربوط به‌راه فارس‌به‌جیرفت است وبهری‌از این راه که بین‌بافت و درهٔ رودشوراست با اسامی‌مکان‌های طول راه در خور بررسی‌های محلی جداگانه‌است. بعد از سیرجان ابن‌خردادبه بفاصلهٔ شش فرسخ الارحاء را قرارداده و بعدتا استور چهار فرسخ وتاخان سالم‌هفت فرسخ وتاباخته(بافت)هفت‌فرسخ وتاوادی‌قهندز(؟) دوازده فرسخ وبعد به‌اسبیذنه‌چهار فرسخ بعد به‌معدن چهار فرسخ بعد به رباط اربعه چهار فرسخ بعد به جیرفت چهار فرسخ.

۲ - راه‌نرماشیربه‌جیرفت و هرمز: این‌راه از نرماشیر تاقلعهٔ‌زنگی‌در مسیر راه‌قبلی است وسپس ازدرهٔ آب باریک گذشته ودرتنگ‌زرناق جبال بارز راقطع کرده وسپس دوشاخه شده

که یکی بطرف جیرفت ودیگری بسمت هرمز امتداد دارد. گردنهٔ زرناق از معابر تنگ و ناهموار است ولی آب فراوان دارد ونرگس های آن مشهور شده‌اند.

۳-راه ریگان به‌هرمز: ازریگان بطرف جنوب راه مستقیمی ازشکاف کوه شاهسواران که گردنهٔ گیشو باشد بطرف هرمز برقرار بوده‌واین راه در جنوب کوهستان راه شرقی غربی بمپور به‌جیرفت را قطع کرده و به‌آن دو محل هم متصل می‌شده است. امتداد این راه بطرف خراسان از ریگان به‌فهرج یا به‌شورگز رفته که بعد راه مرکزی لوت در دنبالهٔ آن بوده‌است. المقدسی این راه را چنین توصیف نموده: ازریگان تاسوخکان یک‌منزل وبعد به‌الطیب یک‌منزل وبعد به‌مروغان یک منزل وبعد به‌باس وجگین یک‌منزل وبعد به‌هروك یک‌منزل وبعد به‌قصرمهدی یک منزل وبعد به هرمزیک منزل. این راه شاید یکی ازکهن‌ترین مسیرهای طبیعی بین خلیج‌فارس ودشت‌لوت‌بوده وکسانی که دربارهٔ خط سیرفرضی کراتروس تفحص کرده‌اند مسیر اورا از اسپی به‌فهرج وازفهرج ازین راه به‌جیرفت رسانده‌اند(۱).

وضع فعلی این راه‌چنین است. از درهٔ گیشو روبه‌جنوب‌رفته وازمغرب‌دره به‌ایستگاه کلاتو می‌رسد ودر جنوب این‌محل جائی بنام میل‌فرهاداست‌وسپس‌از درهٔ پامیل (شاید باسم‌میل‌فرهاد) به‌سمت جنوب غربی رفته‌وازمحلی بنام جوغین گذشته وبطرف جنوب افتاده وبه‌ده‌امیر می‌رسد. ازده‌امیر راه دوشاخه می‌شود که‌یکی مستقیم روبه‌جنوب‌راه بمپور به‌جیرفت را بریده‌وازدرهٔ هلیل رود گذشته به‌طرف پوزهٔ ریگ‌می‌رود که دراین بهراز حاشیهٔ غربی چالهٔ جازموریان مسیردارد و در جنوب چاله به‌قصبهٔ راسشک‌می‌رسد. راسشک سرراه غربی‌شرقی است که در مغرب در بالای جگین به‌راه هرمز متصل‌شده‌واز شرق به‌بمپور ختم می‌شود وشاخه‌ای ازآن بسمت‌جنوب شرقی‌به قصر قند می‌رود.

امتداد راه از ده امیربه سمت‌مغرب رفته به‌آبادی‌هشتوگان‌رسیده ودنبالهٔ آن به‌سمت‌مغرب در محل های پیش‌پدوم به‌شاه راه شمالی‌جنوبی‌دیگری برخوردمی کند وانتهای‌آن‌طرف‌غرب‌آبادی کهنوج سرراه جیرفت به‌بندرعباس است. ازکهنوج‌راه جنوبی به‌طرف سنوجان وراه غربی به‌سوی گولاشگرداست. بعد ازسنوجان‌آبادی جگین وبعد میناب و بندرعباس‌است. ازگولاشگرد هم دو راه بسمت بندرعباس‌است که‌یکی‌از طریق نورآباد وشامیل ودومی‌ازدرهٔ دزدان‌ورودان‌می‌باشد.

٤ ـ راه ریگان‌به‌جوی‌سلیمان: بین کوه‌شاهسواران‌وکوه سرخ تنگه‌ای‌است که‌راهی ازریگان بدان‌رسیده واز چاه قنبر گذشته وازمحلی‌بنام دق‌فرهاد ازکوهستان عبورکرده ودرجنوب کوهستان در محلی بنام جوی‌سلیمان به‌شاه‌راه بمپور به‌جیرفت ویا هرمز می‌رسیده‌است. محل جوی سلیمان‌به‌تحقیق‌معلوم نیست‌وگوی‌لواسترنج دربارهٔ‌آن‌به‌اشتباه‌افتاده‌است. طبق گفتهٔ‌المقدسی‌این‌شهر درسه‌روزفاصله‌ازریگان‌ازمحال‌جیرفت‌بوده‌است. وآنرا شهری‌متوسط باجمعیت‌زیاد وروستائی‌بزرگ

---

۱ ـ سایکس

وآب‌آن‌از رودی‌است که‌ازوسط شهرسی گذرد ودرآن قلعه ومسجدی‌وجوددارد، توصیف‌نموده‌است.

۵- راه ریگان‌به‌بمپوروفهرج: راه‌اصلی‌ارتباطی‌منطقهٔ بم‌ونرماشیربابلوچستان‌سندوهند این‌راه بوده‌که از طریق آن‌استعه‌معروف‌هند به‌نرماشیروخراسان وفارس‌پخش‌می گشته‌است. در داخل منطقهٔ نرماشیر راه‌های فرعی دیگر ازشورگز وفهرج وبم‌بدان متصل شده وازریگان به‌بعد یک‌مسیر داشته‌اند. باید درنظر داشت که‌گذشته ازاین راه چندراه دیگر از جنوب شرقی‌لوت به بمپور متصل بوده‌اند وشورگز خودراهی جداداشته است‌ولی‌از جهت‌سرکزیت ریگان غالب‌راه‌ها ازریگان عبورمی کردند. این‌راه درطول درهٔ زاهو به جنوب آمده ودرهٔ شسکن راقطع کرده و از دامنهٔ‌شمالی کوه‌زندان گذشته ووارد حوضهٔ هامون سمسور شده و در انتهای این حوضه دوشاخه می‌شود. یک‌شاخه ازآن به‌سمت جنوب به‌آبادی بزمان رسیده وبه‌بمپور منتهی می‌شود. راه‌دومی به‌سمت مشرق رفته وباراهی که ازپدکی‌می گذرد یکی شده وبه‌مشرق رفته وبه‌خواش‌می‌رسد و شاخهٔ‌دیگری ازاین راه روبه‌جنوب راه کروند را بریده ووارد خواش می‌شود.

جغرافی‌نویسان‌بعد از اسلام سعرفت زیادی از اوضاع جغرافیائی سکران‌نداشته‌اندودرذکر راه‌های این‌منطقه باختصار اساسی چندسحل بین راه وفواصل را گفته‌اند. اصطخری وابن‌حوقل‌و مقدسی سطلب زیادی ندارند ولی‌ابن خردادبه راهی از فهرج بم را باچهارده ایستگاه تاقصبهٔ فنزبور(۱) که‌سرکز سکران بوده توصیف کرده وبعد امتداد این‌راه را تا قصدار شرح داده است.

ابن‌خردادبه نوشته: از فهرج به طایران از حدکرمان ده‌فرسخ ازآنجا به باسورجان و شهر خرون چهارده‌فرسخ‌وبعد تاهذار ده فرسخ‌وبعد تامدر ده فرسخ وبعد تاموساره نه‌فرسخ‌وتادرگ باسویه نه‌فرسخ وبعد به‌تجین ده‌فرسخ وبعد به‌مقاطعةالبلوص ده‌فرسخ وبعد به‌جبل مالح شش فرسخ وبعد به نخل‌نه‌فرسخ وبعد به‌قلمان شش‌فرسخ وبعد به‌سرای خلف چهار فرسخ و بعد به فنزبور سه‌فرسخ وبعد به‌جیس سمت قندابیل از طریق صحرا بیست فرسخ‌وبعد به‌سرای‌داران ده فرسخ وبعد به‌جیثه ده‌فرسخ وبعد به‌قصدار ده فرسخ. از قصد ارتا الجور چهل فرسخ و بعد تا اسروشان چهل‌فرسخ‌وبعدده سلیمان بن‌سمیع بیست‌وهفت فرسخ‌وده سلیمان سرراه خراسان‌به‌سندو هنداست وازآنجا تامنصوره هفتاد فرسخ.

راه‌توصیفی‌ابن‌خردادبه باهیچ یک ازراه‌های معروف‌آن زمان منطبق نیست واسروزبسی دشواراست که بتوان باسراحل ده‌فرسخ دوری این‌راه رادر مکان‌قرارداد. درطول آن تنهاسحل آغاز وانجام معلوم‌است که الفهرج وفنزبور باشند. سسیرراه‌نه‌از ریگان‌ونه‌از خواش‌ونه از بمپور ونه‌از لادیس‌ونه‌از جالق‌است. گمان‌می‌رود این‌راه‌اقصرفاصله بوده وشامل‌سه‌قسمت‌می‌شده‌است. بهراول از فهرج ازشمال غربی به‌جنوب شرقی وسپس غربی شرقی تاقلعهٔ بیددر منطقهٔ گلوگان

۱ ـ فنزبورازشهرهای قدیم و بسیار بزرگ و خرابه‌های آن در جنوب شرقی کوهک درمحل پنج گورد رخاک پاکستان است.

که این مسیر از فهرج به‌علی‌آباد ریگان وبعد به گورخر که در جنوب بیابان کرمان‌است واز آنجا روبه‌مشرق به‌قلعه بید می‌رود. بهردوم از قلعهٔ بید روبه‌جنوب تاآبادی کروند وسپس در طول درهٔ مشکل تادشتک واز آنجا به‌پنج گور.

ابن‌خردادبه راه ارتباطی بین‌سند وجیرفت را نیز به اجمال ذکر کرده وگوید از نهرسلیمان تادرهفان (یادهقان) پنجاه فرسخ وازآنجابه‌مکران ومنصوره وبلادسند. هرچه مسیر دقیق راه‌های توصیفی ابن‌خردادبه باشد تصرفی دراصل موضوع که‌وجود راه‌های بزرگ ارتباطی بین هند ودشت لوت است ندارد. اصطخری درمکران وبلوچستان‌نام بسیاری از شهرها را آورده‌است. فهرج ایرانشهر را فهلفهوه وبمپور رابانیه واسفندك را اصفقه ضبط کرده‌است. اصطخری‌شرح جامعی دربارهٔ مرکز سند که‌المنصوره بوددارد وسی گوید نام‌سندی آن برهمنابادودرکنار خلیجی‌است که رود مهران (سند) بدان می‌ریزد. درمغرب المنصوره آبادی دیگری بنام‌فهرج بوده‌است وبانیه راشهرکوچکی گفته است.

راه‌های‌مکران‌را اصطخری بهترتوصیف کرده‌است. از تیزکنارخلیج چهار بهارراهی به‌فنزبورو از فنزبور تادزك سه‌منزل و از دزك تاراسك سه‌منزل واز راسك تافهلفهوه سه‌منزل (این راه‌همان مسیر پوتین‌جر (۱) انگلیسی است که درسالهای ۱۹۰۹ و ۱۹۱۰ بایران‌آمده است). المقدسی راه فوق را مانند اصطخری بیان داشته وراه‌ارتباطی سند به‌جیرفت را شرح‌داده‌است که از قصدار تدشکی پنجاه فرسخ وازآنجا تاجالق سی‌فرسخ و ازآنجا تا خواص‌همان میزان وبعد به‌سرای‌شهر بیست‌فرسخ وبه‌نهر سلیمان همانطور وبعد به‌درهفان پنجاه فرسخ وبعد به‌جیرفت همان‌قدر. راه مقدسی‌تفاوتی از لحاظ فاصله ومکان شهرها باراه ابن‌خردادبه دارد وآن اینکه اولی‌درهفان را بین جیرفت وجوی سلیمان قرارمی‌دهد ودومی درهفان را بین جوی سلیمان وسند واین اقوال دریافتن محل‌جوی سلیمان مؤثر می‌باشند وگمان‌اینکه گفتهٔ‌مقدسی‌درست باشد.

منطقهٔ بمپور وفهرج بزرگ ترین چهارراه جنوب شرقی ایران برای ارتباط باسند ودریای عمان و خراسان‌وکرمان بوده‌است. از فهرج راه‌طبیعی از طریق درهٔ کنار رود ودرهٔ‌مشگل‌بطرف کوهک (نزدیک مرزکنونی‌ایران وپاکستان است) رفته وازآنجا به‌قصدار می‌رسید وقصدار از مراکزعمدهٔ بازرگانی دنیای قدیم بوده‌است.

راه کوهک به‌شاه‌راه خواش‌متصل می‌شود که ازاسفندك ودهک ودزك وسراوان بطرف خواش می‌رود ودنبالهٔ راه‌خواش به‌زاهدان‌ونه‌خراسان‌است. ازبمپور راهی جنوبی‌مارا به کنار خلیج چهار بهار و بندر قدیمی و تاریخی تیز می‌رساند. تیز درعصر خود بسیارآباد و مورد بازدید کشتی‌ها بوده وهروقت که‌هرمز بواسطهٔ جنگ وجدال ناامن می گشته بازرگانان بطرف تیز می‌آمدند و بعد از انحطاط هرمز بندر تیز رونق واعتبار بیشتری‌یافت. از قصدار راه شمالی

---

۱ - Pottinger

بسوی کلات و کویته وقندهار وفراه وهرات است و ازکویته راه جنوب غربی به مرزایران رسیده و سیرجاوه ولادیس کنار مرز قرار دارند.

شرح راه‌های مکران بطول انجامیدوحال بشرح راه‌اصلی ریگان به بمپور می‌پردازیم. این راه درازمنهٔ تاریخی همیشه مورد عبور و مرور بوده وعموم سیاحان وبازرگانان ونمایندگان سیاسی از این راه به‌ایران آمده‌اند. پوتین‌جر انگلیسی وژنرال گلد اسمید وسرپرسی سایکس وسراورل اشتین همین راه رادر پیش داشته‌اند وسرپرسی سایکس شرح جالبی ازسفر خوددرمنطقهٔ سرحد داده‌است.

گذشته ازشاه راه‌اصلی ریگان به‌سند مسیل هائی که از ارتفاعات جنوب‌شرقی بیابان کرمان بطرف چالهٔ شورگز راه دارندمعابر طبیعی مساعد برای وصول به خواش وبمپور بوده‌اند. منطقهٔ شورگز خودشبکهٔ ارتباطی داخلی‌وخارجی داشته‌است که درآنجا دومحل یکی بنام شورو (شوررود) و دیگری ایستگاه شورگز محل انشعاب وبرخورد راه‌ها می‌شده‌اند.

۶ - راه ریگان به‌شورو: از ریگان یک‌راه بیابانی به‌علی‌آباد است که این‌آبادی را آخرین‌محل معمور درکناربیابان کرمان باید گفت. درعلی‌آباد راه‌دو شاخه‌می‌شود که یکی درجهت شمالی از دشتک گذشته رودشور را بریده وبه‌بلندی‌های اولال می‌رسد. بعد از اولال از دره‌های کناروك وشورو گذشته وسی‌زرآب را پشت‌سرنهاده وبه‌درهٔ ماهی‌رسیده ویک کیلومتر شمال کهورك به جادهٔ زاهدان وصل می‌شود راه‌دومی از علی‌آباد به‌سمت شمال‌شرقی به‌وادی زیلال رسیده واز آنجا به‌شورو می‌رود (این شورو باشورو واقع در ناحیهٔ گلوگان اشتباه نشود). از شوروراهی به سمت‌شورگزاست.

۷-راه دره ماهی: ازپاسگاه شورگز درکنار جادهٔ زاهدان‌دوراه به‌سمت‌شرق‌است. راه اولی ازگدار هوری گذشته و راه علی آباد به‌دشتک و ماهی را بریده و به آبادی شور می‌رسد. درشوروپاسگاه ژاندارمری است وازآن محل راهی به‌طرف نرماشیر وراهی‌از طریق چشمهٔ افضلی‌آب به‌حیدرآباداست که امتداد آن‌به‌دره‌ماهی‌می‌رسد. درمشرق شوروراه بطرف قریهٔ کورین‌است که‌ازآنجا روبه‌شمال رفته وبه‌دره‌ماهی وصل می‌شود.

راه دومی راه دره‌ماهی است که درشمال ایستگاه شورگز ازطریق دره‌ماهی بطرف مشرق رفته وازحیدرآباد گرگ می گذرد. بعد ازحیدرآباد گرگ‌درطول‌دره‌ماهی به‌آبادی سیاه‌چر(برخورد باراه شورو) رسیده وازقلعه پاداگذشته وبه‌ایستگاه شوروسی‌رسد. از ایستگاه شورو راه دوشاخه است که‌یکی بطرف شمال به‌کلات دماك وبعد به‌چمک وبعد به‌سوی شرق‌به‌چاه‌خانک رفته واز درهٔ دالی روبه‌شرق متوجه‌است. ازشورو راه جنوبی به گلوگان است وراهی‌ازدرهٔ دروك به‌طرف مشرق ازآن جداشده که ازشاه‌راه زاهدان‌می گذردوسپس به‌لادیس می‌رسدواز لادیس راه‌جنوبی سمت‌خواش‌است.

ازدوراهی دروك راه اصلی به‌سمت جنوب رفته وازدرهٔ کورین به‌درهٔ قلعه بیدوسپس درطول

درهٔ قلعه بید به‌آبادی پدکی رسیده واز آنجا به‌سمت جنوب شرقی پیچیده و به‌خواش می‌رسد. امتداد راه به‌سمت جنوب بعد از پدکی به‌کروند وبعد در طول درهٔ کروند به فهرج است. این راه بیابانی وکوهستانی فاصلهٔ لوت زنگی احمد را به‌سرزسند کوتاه کرده‌است‌ولی‌چون آبادی‌های معتبری در طول آن نیست مورد توجه واقع نشده‌است.

راه نو

شبکهٔ راه‌های منظم ارتباطی بشرحی که گذشت لوت‌زنگی احمدویم ونرماشیر را بانواحی مجاور مربوط می‌دارند. اتصال این راه‌ها به‌سیستان در مشرق‌وکرمان وفارس‌در مغرب وادامهٔ راه‌ها به‌نواحی داخلی ایران با آمدن انسان وکوشش وی برای دست‌یابی به‌جاهای پرنعمت همراه بوده‌است‌وکشف نواحی با استعداد ومنابع اقتصادی تازه برقراری ارتباط بازرگانی ودادو ستد را به‌دنبال دارند.

ذکرمنابع کشاورزی وصنعتی بم‌ونرماشیر وجیرفت معلوم‌داشت که‌محصول‌نواحی گرمسیر که‌نیل‌ومرکبات وخرما ونیشکر وپنبه وحنا وانقوزه باشندمشتریان بسیارخوبی‌درخراسان‌داشته‌اند ومبادلات جنس بین خراسان وگرمسیرکرمان ازدوران بسیارقدیم‌رواج‌یافته‌است. خرماومرکبات بم ونرماشیر در برابر غلات ومیوهٔ خراسان مبادله می‌شدند ولی‌بازرگانی‌منظم به‌امنیت‌اجتماعی نیازمنداست که‌متأسفانه درتندبادحوادث کرمان بندرت دردوران مدیدروی صلح‌وآرامش‌بخود دیده است ولی راه‌هائی که در زمان ثبات سیاسی قوافل چند شتری متاع‌وکالاو حجاج وزائر دربرداشته دراوضاع واحوال مغشوش شاهد تاخت وتازها وقتل وچپاول می‌شدند.

برقراری خطوط ارتباطی منظم برای‌لشگرکشی‌ها بیش از دادوستد جنس موردتوجه زمامداران محلی بودو در بیابان‌های بی‌آب ونشان برای هرلشگرکشی طلایه داران به‌شناسائی راه‌های بهترو مکان‌های آبدار وصحراهای علف‌خیز می‌پرداختند ودرغیر این صورت باشرائط طبیعی دشت لوت عبور لشگری عظیم از این بیابان اگر ناشدنی بنظر نیاید بسیار مشکل خواهد بود.

ارتباط منطقهٔ گرمسیر کرمان‌یعنی جیرفت و نرماشیر با خراسان صرف نظر از وجود دشت‌لوت که در وسط محور خراسان‌مکران است از دوراه می‌تواند صورت گیرد. این ارتباط را مادر مفهوم کلی خود درنظرمی گیریم که نرماشیر و جیرفت با پشتوانه‌ای شامل سند و هند و دریای عمان‌است وخراسان را در اصطلاح تاریخی‌خود یعنی تاخوارزم وماوراءالنهرمی‌دانیم‌واین ارتباط محدود به بازرگانی تنها نیست بلکه وابسته به‌زندگی مردم واز زمانی آغاز می‌شود که اقوام بومی ویامهاجر درتکاپو برای‌دست‌رسی به‌منابع زندگی‌بهتردر طول راه‌هائی جلو رفته و ودر جاهائی رحل اقامت‌افکنده اند.

راه اولی بسیار نامناسب از لابلای بلندی‌های شرقی لوت یعنی بصورتی در طول جادهٔ فعلی زاهدان به نه‌وکوهستان خواهد بود. این راه از حاشیهٔ‌سیستان‌ثروت مند می گذرد ولی‌از جیرفت ونرماشیر بسیار دوراست وصرف‌نظراز دوری راه ناهمواری های زمین برای وسیله‌ای‌چون شترمناسب نیست ودر دنیای قدیم راه‌های کوهستانی جز در صورت اجبار مورد توجه نبوده‌اند. راه‌دوسی که قرینهٔ اولی می گردد از طریق ارتفاعات شمالی کرمان است یعنی‌از نرماشیر وجیرفت به نحوی به‌راین و کرمان برسند وسپس‌از راه کوهپایهٔ زرند به راور و دربندرفته وازطریق‌نای‌بند به‌بیرجند وقائن ویابه‌تون و گناباد راه یافته‌اند. این راه‌هم‌طولانی وهم‌بیابانی‌وهم کوهستانی است واین سه‌مشکل را قوافل درنظردارند. قدرمسلم ارتباط کرمان باخراسان بیشتر ازاین‌طریق بوده‌است ولی در مورد کرمان می‌بینیم که در حوادث تاریخی بیشتر لشگرکشی‌ها از راه‌لوت به خبیص شده واز خبیص‌تا گواشیر را یک روزه تادوروزه می‌توان‌پیمود وشواهد بسیاری‌دردست است که راه‌خبیص به‌خراسان شاهدآمدورفت‌های فراوان بوده‌است.

لوت‌شمالی بین خبیص وخراسان یادرست‌تربین‌خبیص وخوسف در حدود دویست وچهل کیلومتر است که‌قوافل شش روز راه‌پیمائی دارند واگرچشمهٔ آبی هم‌سرراه نباشدباحفر یک‌چاه دروسط راه وبرداشتن آب برای سه‌روز مشکل نیست وچون زمین هموار است راه پیمائی به‌سهولت انجام می گردد واین راه خیلی بهتراز مسیر ناهموارکوههای نای بندودربندوراوراست. باوجود این مزایا راه کوهستانی تا گواشیر به جهاتی بیشتر مورد توجه بوده که از جمله باید موضوع امنیت را در نظر داشت. انسان از بیابان‌های طولانی گریزان است خاصه که خطر برخورد به‌سارقین وغارت گران نیز در پیش باشد و بیابان لوت همیشه مورد تاخت وتازاقوام بلوچ بوده است وناصرخسروقبادیانی درشرح ورود خود به‌طبس‌وذکرخیراسیر گیلکی‌طبس ازامنیت وآسایش مردم‌آن حدودشرحی دارد. برای‌عبور لشگری ازاین بیابان خطرکوچ وبلوچ درپیش‌نیست اما برای قافله‌ای‌باسال ومتاع فراوان وبازرگانان ثروت داربابد رعایت احتیاط را نمود. مشکل‌دوم راه گرمای‌شدید تابستان است که نمی‌توان تصورکرد درماه‌های خرداد و تیرو مرداد قافله‌ای بتواند به‌آسانی ازلوت عبورکند.

نظر به جهات فوق باید انتظار داشت که از ازمنهٔ قدیم مردم نواحی جنوب راه‌هائی از کناره‌های لوت بسمت خراسان یافته باشند. راه کناره از بلوچ آب‌به‌کشیت وازآنجا به‌خبیص و خوسف واز بلوچ آب از طریق نخل آب به‌آبخوران ونه‌بسیارقدیمی‌است و چون‌راه شرقی از هیچ واحه مناسبی نمی گذرد وماسه‌های روان خطربزرگی برای قوافل می‌شوند لاجرم راه کشیت‌معمور بوده است زیرا گذشته ازآبادی‌های تکاب‌مراکز جمعیت بزرگ مانندکشیت و شهداد ، خود بازارهائی برای‌معامله جنس بوده‌اند وچه بسا قوافل خراسان امتعه خودرا در شهداد مبادله نموده وبه‌نرماشیر نیامده باشند ویاکالاهای نرماشیر در خبیص انبارشده وبازرگانان خراسانی خبیص شناس شده باشند.

راه بلوچ آب به کشیت و شهداد ازازمنهٔ ماقبل تاریخ مورد رفت‌وآمد بوده‌است. کاوشهای باستان‌شناسی زیادی دراین راه انجام نشده ولی بررسی‌های مقدماتی درخبیص و کشیت آثار تمدنی بسیار قدیمی از هزاره سوم‌وچهارم پیش‌ازمیلاد را شبیه به آنچه در بلوچستان و بمپور یافت شده نشان‌داده‌اند (۱). راه‌بلوچ آب‌به کشیت وشهداد هنوزهم کاروان‌رواست وسالی چندبار بلوچهای منطقهٔ نصرت‌آباد برای دادوستد باآن سروکار دارند که‌در بلوچ آب‌بار گرفته وازاین‌محل تا کشیت دو روز راه است واز کشیت به‌بعد پشویه وناحیهٔ تکاب‌معمور می‌باشند وبعلاوه‌باشرحی که گذشت دوراه دیگر از طریق گردنهٔ بلبلان ونازی‌آب کشیت را به‌بم می‌رسانند.

از ناحیهٔ نرماشیر چند راه‌لوت‌زنگی‌احمد راطی کرده وبه‌بلوچ آب‌می‌رسند. ازغرب‌به‌شرق اول راه‌بم به‌دارستان وبلوچ آب‌است ولی‌این راه کشیت نیست وبیشتر برای‌رفتن به‌نصرت‌آباد از کنارهٔ لوت مورداستفاده است. راه دوم از نرماشیر وعزیزآباد به‌دارستان وبلوچ آب می‌رود وراه سوم از فهرج به‌دارستان‌است وراه چهارم از فهرج به بلوچ آب از طریق قلعهٔ‌زنگی احمد که راه اصلی ارتباطی نرماشیربه کشیت وشهداد می‌شود وادامهٔ آن‌بسوی ریگان ونسا وراه‌های‌جنوب است. راه‌پنجم از شورگز به‌بلوچ آب وراه ششم از کهورك به‌بلوچ آب می‌باشد.

عموم این راه‌ها از نواحی هموار دشت‌زنگی احمد می گذرند وامروزهم باماشین می‌توان بااندك دقتی آنها را طی کرد.

وقتی ارتباط بم‌ونرماشیر باخراسان از راه کناره‌های لوت برقرار شد لوت پیمایان درزمانی که نمی‌توان معلوم داشت بفکر کوتاه کردن راه ویافتن مسیر تازه‌ای از بلوچ آب به‌خراسان از طریق‌مرکزلوت افتادند. اگردر روی نقشه راهی‌را که از شهداد به‌ده سلم می‌رود درنظر گیرید و خطی مستقیم از بلوچ آب به‌محلی که در نقشه کوچه ضبط شده وصل کنیدخواهید دید که‌تفاوت فاصله بین راه کشیت وخبیص تا کوچه وراه بلوچ آب به کوچه چه‌میزان‌است. البته راه‌خبیص به خراسان ازگداربا روت‌است و کوچه در شرق آن افتاده ولی‌از کوچه به‌فاصلهٔ کوتاه می‌توان‌در خشك رود به راه‌خراسان رسید. از کوچه‌تابلوچ آب به‌راه مستقیم‌چهار روز واز کوچه تاخشك رودیك روزاست ولی‌ازراه کشیت تاخشك رود لااقل هشت روز طی‌طریق‌است.

جغرافی نویسان سدهٔ چهارم هجری اصطخری وابن‌حوقل ومقدسی هرسه بایك مضمون‌در ذکر راه‌های بیابانی ایران از راه نو نام‌برده‌اند که‌بین نرماشیر وده سلم‌است. اصطخری گوید از نرماشیر تادارستان یك‌منزل وآن‌دهی‌است که نخلستان دارد وازآنجابه‌بعدجای‌مسکونی‌نیست و تاراس‌الماء یك منزل که درآنجا آب چشمه‌ای است در حوضی جمع شود و ازراس‌الماء طول بیابان را طی‌می کنند و از راس‌الماء تاده سلم چهارمنزل که‌تمامی‌بیابان‌است وده سلم‌جزء کرمان است وازده سلم تاهرات ده‌روز. توصیف ابن حوقل همان‌است که اصطخری گفته اماالقمدسی راه

۱ ـ علی حاکمی ـ بررسی‌های باستان شناسی حاشیهٔ لوت؛ مجلهٔ باستانشناسی وهنر، شمارهٔ ۲.

جدیدرا از هرات تاده سلم‌ضبط کرده از ده سلم‌تاراس‌الماء چهار روز وازآنجا تادارستان یک‌روز واز دارستان تانرماشیر یک روز. المقدسی‌راه ده سلم تااسپی را نیز آورده که درازای آن ۵ منزل است و گوید که دراین راه‌چشمه وآب وبرکه‌بسیارکم است و حال اینکه اگر راه عادی اسپی از طریق نخیل آب و آبخوران وچاه‌روئی باشد درطول آن آب فراوان است.

الفونس گابریل در سفرخود بداخلهٔ لوت شرح اصطخری را دربارهٔ راه نو درنظر داشته و سعی نموده که در همان جهت بطرف جنوب آمده وبه کشیت برسد ولی‌مسیر گابریل بطوریکه در نقشهٔ وی‌ضبط است(۱) درجنوب گرسفیددر مشرق راه‌نو و اندکی بعددر مغرب آن افتاده‌است. اما گابریل در نقشهٔ خود اشتباه کرده و بین گرسفید و انتهای ارتفاعات ، راه نو را پیموده است.

مسیر راه نو در معبری طبیعی وبسیارروشن است وحتی بایک نشانی ساده می‌توان آن را بین بلوچ آب وده سلم‌طی کرد. اشکال‌یافتن راه تنها درچاله‌ها وکفه‌های زنگی احمد است‌وقتی از این چاله‌ها به‌درهٔشورگز برسند دردشت باریک کنار دره تاپیچ رود شورگز بطرف هامون رو به‌شمال می‌روند وازپیچ به‌بعد راه دردشت است وباید توده‌های ماسه‌را در دست راست داشت و ازپای کوه‌ملک محمد گذشت وباز در حاشیهٔ ریگ رو بشمال رفت و در مسیلی افتاد که انتهای آن‌ده سلم‌است.

دارستان کنونی از چندآبادی تشکیل یافته که اولین آنها دارستان بالابا ۷۰ نفر جمعیت و ۶ کیلومتر دورتر دارستان پائین با ۲۳۰ نفر و نزدیک دارستان‌ده رحمان آباد و علی‌آباد آخرین آبادی است. قدری دورتر یزدان آباد مزرعه‌ای‌غیرمسکونی ودوکارگر دارستانی درآن کارمی کنند. این‌چندآبادی هرکدام‌قلعه‌ای‌جدید وقناتی‌دایردارند ودرآنها کم‌و بیش گندم‌وجو ویونجه کاشته می‌شودولی‌نخلستان ها رونقی ندارد و برروی هم محل‌آباد وثروتمندی‌نیست. یزدان‌آباد درکنار مسیل های بم‌است وبعد ازآن مسیل ها از تنگه‌ای گذشته واردلوت زنگی‌احمد شده وبطرف شمال‌شرقی به‌بلوچ آب می‌رسند.

در اطراف‌دارستان ازآثار مخروبه قدیمی چیزی بجانیست اما بفاصله‌چهارکیلومتر درشمال جادهٔبم به‌دارستان دشت‌آبرفتی پوشیده از شن وریگ‌سیاه است که درآنهاتل ها وپشته هائی‌شبیه به تپه های طبیعی دیده می‌شوند. از نزدیک این تپه‌ها برآمدگی‌های حصاری شکل درازشبیه به‌بناهای ویران‌می‌باشند. درکنارتل هائی‌از سنگهای آتش‌فشانی‌درشت که ریشهٔ بناها وجای پیشین برج ها را معلوم می کنند ودرشکاف هاوشیارها که توسط بادوسیل بجاسانده‌اند ودرزمین های کویری وشنی وماسه‌ای شبیه به‌لای‌رودخانه، تکه های کوچک زغال‌چوب‌وپارچهٔ سوخته‌وپوسیده دیده می‌شود که این‌محل را شهرسوخته گویند. درسطح زمین بطورپراکنده استخوان انسان و وحیوان وتکه های سرمر تراشیده و شکسته وظروف آبخوری بدست آمدولی تفحص زیاد در این

---

۱ - The southern Lüt and Belouchestan. G . J. 1938

محل انجام نشد. یک‌تکه سنگ‌تراشیده پاشنه داروظرفی‌سنگی شبیه بهاون وقطعاتی از ظروف نقش دارآبی‌رنگ پیداشد. در چاله‌ها آثارخاك پخته وسوختهٔ قرمز مثل کف‌ویا بدنهٔ کوره‌نمایان بود. دربارهٔاین‌محل‌مسکونی‌بسیار قدیمی‌اظهارنظرنمی‌توان کردولی‌شك‌نیست که‌تفحصات‌بیشتر دراین ناحیه نتایج سودمندی در برخواهد داشت.

منزل بعد را سرآب ذکر کرده‌اند. موضوع محل سرآب مورد توجه الفونس گابریل افتاده وابتدا تصور کرده است که سرآب‌باید نازی آب باشد ولی‌بعد از رسیدن به‌بلوچ آب آن محل را سرآب اصطخری تعیین کرده ولی با اندك توجهی بوضع فعلی چشمهٔ بلوچ آب یا آب شیرینك معلوم است که بلوچ آب نمی‌تواند سرآب جغرافی نویسان سده چهارم باشد. بلوچ‌آب کنونی چشمهٔ آب به‌مفهوم کلی کلمه نیست وآبی‌ازآن جاری نمی‌شود. در یکی از مسیل‌های مخروط افکنهٔ فاضل آب بم درمحلی که گودی‌مسیل به ۲متر ونیم‌می‌رسددربین شن‌ها وماسه‌های کنار مسیل گودالی یافتیم که‌آب راکدی‌در ۵۰ سانتیمتری‌وجودداشت. این‌آب‌شور ولی‌قابل شرب‌است. در سفربعدی ما، چاله نزدیك به‌خشك شدن بود وباپاك کردن وگود نمودن کف آن‌آبی بدست‌آمد.

در لوت‌زنگی احمد تنها این چاله آب آشامیدنی داردوالبته‌نعمتی بزرگ‌است ولی‌دروضع فعلی شترها نمی‌توانند ازآن‌بهره گیرند وباید باسطل آب کشیدوقدرمسلم انبار آب‌وافی برای‌حاجت قافلهٔ‌بزرگ نیست. مقدارآب‌چاله باسطح آب‌زیرزمینی‌رابطه داردودر طول سال زیادوکم‌می‌شود اگر آب‌زیاد شددرکف بسترظاهر شده ومی‌تواند جریان داشته‌باشد چنانچه در پائین درهٔ‌بلوچ آب‌هم لکه‌های آب‌راکدهست وشترها ازآن می‌آشامند. اگرسیلی‌دراین دره‌پیدا شود که اتفاقی بسیارعادی ولی‌چندین‌سال‌یك‌سرتبه پیش‌می‌آیدچاله راگل‌ولای گرفته وچشمه کورخواهد شد و اگر چندسال خشك‌سالی شود دیگر آبی در چاله دیده نخواهد شد. در هرحال بلوچ‌آب منبع آب دائمی‌نخواهد بود که قوافل بامید وصول به‌آن ازده‌سلم تااین‌محل طی‌طریق کنند وازطرفی اصطخری گوید سرآب حوضی دارد که آب‌درآن جمع‌می‌شود ودر درهٔ گود بلوچ آب‌جائی برای حوض نیست.

نکتهٔ قابل توجه دریافتن محل سرآب اینکه در بیابان‌لوت باملاحظهٔ وزش بادهای‌سخت هیچ چشمه‌ای بطوردائم‌آب‌خیز نمی‌تواندباشدمگراینکه باحراست و پاسداری آنرادائر نگاه‌دارند وتازه پیدایش چشمه منوط به‌سطح آب‌های زیرزمینی ووضع پستی‌وبلندی‌است ولی‌در منطقهٔ‌بلوچ آب باکندن چاه می‌توان درگودی کم‌آب بدست آورد وبرای اینکه آب قابل شرب باشد باید چاه درمسیل‌ها کنده شود چنانچه‌در راه شاهرخ‌آباد به‌بلوچ آب‌چاهی بوده که روی‌نقشه‌ها هم باسم چاه‌محمدعلی‌خان‌ضبط است ولی‌امروز اثری ازآن‌بجانیست. درمشرق‌شاهرخ‌آباد بشرحی که گذشت درهٔ‌تلخ آب آب‌راکد وشوردائمی دارد واز بلوچهاشنیدم که تلخ آب‌را بلوچ‌آب‌می گفتند

وبهرصورت‌چشمهٔ کنونی بلوچ‌آب شاید عمر زیادی نداشته باشد ودرگذشته‌بلوچ آب‌های دیگری هم‌بوده‌اند.

باتفحصی که بدین‌منظور در بیابان بلوچ آب‌انجام دادم سرآب اصطخری را بایددرقلعه خرابهٔ زنگی احمد جستجوکرد. از دارستان که به بلوچ آب رویم در ابتدای مخروطافکنه درجائی که‌مسیل های‌بم شاخه‌شاخه می‌شوند پانزده کیلومتر قبل‌از بلوچ‌آب قلعه‌ای‌مخروبه‌است که در روی نقشه‌ها خرابه یاقلعه‌زنگی احمد ضبط است. این‌قلعه خرابه که بنای فعلی آن‌تازه است شاید تاصدسال قبل دائر وتوقف‌گاه قوافل کشیت به نصرت آباد بوده‌است. دروازه محقر ورودی آن رو به شمال شرقی یعنی چاله است. در ورود به‌هشتی کوچکی است با بنای‌خشتی و سقف ضربی که درکنار آن پلکانی به بنای روی‌هشتی می‌رود. در بالا اطاقی برای دیده‌بانی باسقف تیرچوبی‌است که مجموع بنای ورودی شبیه به‌برج است وازراه دوری آن راسی‌توان‌دید. بیرون دروازه دوریشهٔ درخت نخل هنوزکمی برگ سبزدارند ودرکنار در محلی‌مثل‌تنور است که برای پختن نان از آن استفاده می‌شده است. حصار قلعه نزدیک به ۲۰ متر در ۲۰ متر وسعت دارد و در چهارگوشهٔ آن چهاربرج دیده‌بانی ودر داخل حیاط چنداطاق کوچک و یک محل باربنداست.

این بناکاروانسرای سرراه نبوده بلکه بظاهر مسکن فامیل کوچک چندنفری‌است که چند سرچهار پاویک انبار ودواطاق زندگی داشته‌اند. بااندك دقتی در مصالح بنای‌قلعه دیده‌می‌شود که گل های کهنه‌تر درریشه بنابکاررفته ودرقسمت پائین باخشت و گل‌مقداری سنگ سیاه‌لبه‌دار بطور پراکنده‌داخل دیوارهاجای‌داده‌اند. سنگ‌سیاه تراش از آن‌محل نیست‌واز بقایای ساختمان نابود شده‌ای باید باشدکه در ادوار بعد به‌مصرف بنائی قلعه‌رسیده است. در جلوی قلعه آثار بنای قدیمی‌تر وبکلی از بین رفته‌ای‌دیده می‌شود که‌ماهیت آن‌روشن‌نیست و در جنوب‌این آثار محل چالی است که دورآن توسط پشته‌ای محدودشده وشکل حوض را دارد وازگوشهٔ جنوبی آن نهری وارد حوض می‌شده است.

قلعهٔ زنگی احمد درپای بریدگی شیبی بارتفاع سه‌متراست که مشرف‌بحیاط قلعه می‌شود. این بریدگی شیب در طول خطی مستقیم روبه‌شمال تاسه کیلومتر مسافت هویداست و امتداد آن بطرف جنوب در مسیل‌ها افتاده وباقوسی نامشخص به‌انتهای شاهرخ‌آباد می‌رسد. به‌سمت شمال هم‌پیچی خورده ودر مخروط افکنهٔ بلوچ آب نامشخص است ولی‌باز امتداد آن را تاانتهای مخروط بلوچ آب می‌توان دنبال کرد. بریدگی شیب از پشت قلعه می گذرد که بصورت پشته‌ای ماسه گرفته سطح بلند غربی‌را از پستی شرقی جدامی‌نماید. دشت‌شرقی ریگی‌و ماسه‌ای وکم گیاه است‌وراه‌فهرج به‌بلوچ آب ازآن می گذرد اما دشت‌غربی زمینی کفه زاروپوشیده ازگیاه دارد که چراگاه آهوان‌است. این‌پشته مسیر نهرآبی بوده که‌آثارآن هنوزباقی‌است‌وسرآن درکف

مسیلی واقع شده وبانهرهای انحرافی دنبالهٔ آن به‌حوض پای‌قلعه می‌رسد. از حوض پای‌قلعه نیز نهری روبشمال است ولی‌مسیر آن‌روشن نیست.

شک نیست که این محل درزمانی نزدیک بماسکونی وسزروعی بوده‌وچشمه‌ای دربستر مسیل وجودداشته که ازآن برای زراعت زمین بالا که امروز پوشیده ازگزوبوته است بهره‌برداری می کرده‌اند ولی‌آب چشمه کم وبناچار درحوضی‌انبار می‌شده است. این‌آثار مربوط به‌قرون‌نزدیک است یعنی زمانی که قلعه‌آباد بوده‌ولی امروز چشمه‌ای دراطراف قلعه نیست.

بررسی بیشتر در مغرب قلعه خرابه نشان می‌دهد که این‌محل در وسعت زیادی معمورو مسکونی‌بوده‌است. درسه کیلومتری غرب قلعه یک درخت خرماباسه‌تنه هنوز باروراست و بلوچها آنرا خرمای وحشی گویند ولی‌وحشی نیست و میوه آن‌خوراکی‌است وسه تنهٔ آن حاکی از وجود درخت قدیمی منهدم است که ازریشهٔ آن‌تنه‌های کنونی‌روئیده‌اند. در بازدید اطراف درخت‌خرما کمی سمت جنوب آثاری‌روی‌زمین دیده می‌شود که بسیارقدیمی‌وشبیه به‌بناهای ازبین رفته‌است. تلها باشکل چهارگوش حصارمانند وپشته‌هائی که در چهارگوشه‌قراردارند وسنگهای درشت که درپی‌بکاررفته‌اند نموداری از بناهای قبلی می‌باشند. چندنمونه دیگر ازاین آثار بسمت‌جنوب دیده شد ومعلوم می‌شود که اطراف تک درخت هم محلی‌آباد بوده است. در طول راه دارستان هم‌درکنار مسیل‌ها در چند جاآثاری‌شبیه به‌برج مخروبه ویا اطاقک مشهوداست.

ازکلیهٔ‌اوضاع واحوال چنین برمی‌آید که سرآب اصطخری باید در محل خرابهٔ زنگی احمد بوده باشد. البته در آن زمان کسی درآنجا ساکن نبوده وکشت و زرعی انجام نمی‌شده وگرنه جغرافی نویسان ازآن یادکرده بودند گواینکه دراین نظر تردید دارم‌زیرا بسی عجیب است که چشمه‌ای بنام سرآب دراین بیابان لوت‌باشد وآب‌آن در حوضی جمع شود وقوافلی ازاین‌محل بگذرند وکسی درآنجا زندگی‌نکند.

آبادانی‌وزراعت مربوط به‌دوره‌ای دیگر است. شاید در زمان‌تاخت‌وتاز بلوچها یکی‌ازسران آن‌ها باملاحظهٔ استعداد محل قلعهٔ مزبور را در جای ساختمان قدیمی منهدم بناکرده باشد و زراعتی دائر نموده واسم زنگی احمد نام آن شخص باشدکه اسم نخست به‌قلعه مزبور داده‌شده وبعدها بیابان هم‌بنام وی معروف گشته‌باشد.

اما سرگذشت زندگی در این محل نه محدود به زنگی احمد و نه از دورهٔ بعد از اسلام است. اصطلاح راه‌نو بعد ازاسلام پیداشده ولی‌وجود میل‌های راهنمای ساسانی دراطراف بلوچ آب حاکی ازقدمت زندگی دراین بیابان ووجود راهی بسیارکهن است و ازموقع میل‌های راهنما معلوم می‌شود که بنای آن‌ها برای نمایاندن راه شمال یا راه‌نو بطرف خراسان بوده‌است.

استرابو جغرافی دان معروف درکتاب‌خوددرشرح کرمان گوید. وراهی از طریق بیابان کارمانیا را به پارتیکان مربوط می کند. البته ازاین گفته نتیجه گیری‌دقیق نمی‌توان کردتامرکز کارمانیا کجا باشد و مراد از پارتیکان چه محلی و منظور از بیابان کدام ناحیه بحساب آید.

کلید راهنما درحل مشکل یافتن آثارباستانی‌مشخص درطول راه‌های‌بیابانی بین کرمان وخراسان است وبسی دوراست که درطول راه‌نو بین سرآب وده سلم مسیری که‌در فشار دائمی‌ضربات باد قراردارد آثاری اززندگی گذشته بتوان‌یافت. نصف این‌مسیر را باشتر طی کردم و شمال آن را بوسیلهٔ ماشین دیدم وعجیب اینکه هیچ نشانی از عبور انسان دراین راه نیافتم.

دوسیل راهنمای ساسانی درشمال‌شرقی وجنوب شرقی قلعهٔ‌زنگی احمد هنوز پایدارودیدنی هستند. میل اولی راکه سرراه شاهرخ آبادبه‌بلوچ آب‌و دردست راست عابر قرارمی گیرد بواسطهٔ نزدیکی به‌خرابهٔ زنگی احمدمیل زنگی احمد گوئیم ومیل دومی که سه کیلومتر در شمال بلوچ آب‌است میل بلوچ آب نام می‌دهیم. میل زنگی احمد سالم‌تر مانده ودرروی بلندی کناریکی از مسیل های فاصل آب‌بم‌است وازآن‌قلعه خرابهٔ‌زنگی‌احمد باچهار کیلومتر دوری بخوبی دیده‌می‌شود چنانچه ازقلعه هم‌میل رامی‌توان دید.

میل زنگی‌احمدمانند برجی به‌بلندی هشت‌متراست که‌بالای آن‌امروز ازبین رفته وبدنهٔ پائین آن‌هم بسیاربارىک شده است. اندازه‌های اصلی آن شاید درکف۳متر شعاع داشته وبلندی آن به ده‌تا دوازده مترمی‌رسیده‌است. درپائین برج‌اطاقی‌بوده که‌بکلی‌منهدم شده ولی‌خشت های‌قطور ساسانی دیوارها دیدنی‌است. ازکناراطاق پلکانی در بدنهٔ برج رو به‌بالا می‌رفته که پله ها ریخته وسقف ضربی پلکان درگوشه ها دیده می‌شود ودر بالا اطاق دیده‌بانی برج بوده ولی‌نقشهٔ آن‌روشن نیست.

اگر قافله‌ای ازکشیت رو به‌فهرج ونرماشیر برود باید به‌پای‌میل که‌رسید روبه‌جنوب‌حرکت کندواگر بخواهد به‌طرف نصرت‌آباد رود باید از پای میل روبه‌شرق رودواگرفرض کنیم که در قلعهٔ‌زنگی احمدهم ساختمانی درپیش وجودداشته قافله نصرت‌آباد وقتی‌به‌میل‌رسید به‌طرف قلعه متوجه می‌شود واگر از درهٔ شورگز و سمت خراسان کسی وارد چاله شود درسمت جنوب این میل را خواهد دید و به سوی آن امتداد راه بطرف فهرج است. راه داخلهٔ چاله بطرف میل در مسیری بدون کفه‌وکویراست و میل راهنمای مناسبی برای عبور از چاله در فصول مرطوب است. بنابراین‌میل زنگی‌احمدانشعاب چندراه رانشان‌می‌دهد که یکی ازکشیت به‌فهرج ودومی‌ازکشیت به‌نصرت‌آباد وسومی ازده سلم به‌فهرج‌است.

میل بلوچ آب درکناربریدگی شیب چالهٔ‌زنگی‌احمد بفاصلهٔ یک‌کیلومتر از راه قافله‌رو بلوچ آب‌به‌کشیت‌است. امروز ازبرج اصلی چیزی بجانیست ارتفاع آن‌در حدود ۳متر وقطر آن درکف ۵متراست وازبالا تاپائین‌شکافته شده ومحفظهٔ داخلی نمایان‌است. در بدنهٔ جنوبی باز خشت‌های قطورساسانی چشم گیر است‌ولی‌شدت باد برج را تراشیده و سرآن خمیده به‌سمت‌جنوب است. این میل‌باقدکوتاه خوداز دورشبیه به‌تپه کلوت است‌ولی‌چون اطراف آن‌تپه نیست ازدور جلب نظر می‌کند.

میل بلوچ آب درکنار کویرهای مخروط افکنه قراردارد وزبانه‌ای ازدشت به‌پای‌میل

می‌رسد ودر چالهٔ زنگی احمد در مجاورت میل زمین های ریگی‌ودق محل‌مساعدی برای‌عبوراست.

از بلندی‌های اطراف درهٔ شورگز از فاصلهٔ ۱۰ کیلومتری این‌میل هویدا است و مسافری که ازدرهٔ شورگز واردچاله می‌شود اگر مستقیم روبه‌جنوب غربی به‌سمت میل آیدوازپای‌میل گذرد به‌قلعهٔ‌زنگی احمد خواهد رسید واستداد راه درهمان جهت‌به طرف دارستان‌است.

امروز ازقلعهٔ خرابه میل رانمی‌توان دید چون‌بکلی خراب‌شده ولی‌درگذشته ازقلعه میل را درمدنظر داشته و عابران واردچاله شده وبه‌درهٔ شورگز می‌رفته‌اند. شک‌نیست که‌این‌میل برای نمایاندن راه‌نو بوده که قوافل سمت کشیت هم‌آن‌را دردست‌راست ودست چپ‌خود می‌دیده‌اند. بلوچ آب‌حاضر در جنوب میل قراردارد وسرراه آن نیست حال‌اینکه ازدرهٔ شورگز به‌میل وازآنجا به‌قلعهٔ‌زنگی وامتدادآن بسمت دارستان خطی در جهت شمال‌شرقی به‌جنوب‌غربی‌است.

بنای‌میل های راهنما دربیابان هاوسیله‌ای برای‌نشان دادن‌راه بوده‌است ومحمدبن‌ابراهیم هم ازوجوداین میل‌ها باخبر بوده اماباید توجه‌داشت که‌وقتی‌میل بصورت برج‌دوطبقه بااطاق مسکونی زیرواطاق دیده‌بانی بالابنا شودمنظور دیگر نیز درنظر است‌وآن‌پاسداری برای امنیت‌راه وکسب‌خبر ازوضع محلی‌است‌واگربرج‌های دیده‌بانی درطول راه‌باشند باافروختن آتش یادادن علامت می‌توان اخبار را بمحل مقصود رساند. این‌وسیله‌دردنیای قدیم بسیاررایج بوده‌ولی‌در اطراف بلوچ آب برج‌های دیگری‌نیست.

ازمشاهدات بالا باید نتیجه‌گرفت که دست کم درزمان ساسانیان راه نو و راه‌های کشیت واسپی معمور بوده‌اند وگمان اینکه درموقع بنای برج‌ها محل سرآب هم معمور بوده است وشاید اصطلاح راه نو بعد از بنای برج‌ها دردورهٔ ساسانیان رایج شده و بعد از اسلام هم نام راه نو بهمان عنوان باقی مانده باشد وفرض دیگر اینکه دراواخر دورهٔ ساسانیان این راه متروك گشته و از خاطره‌ها محوگشته باشد و بعد درصدراسلام که آنرا باز یافته‌اند راه نو گفته باشند. توصیف اصطخری از راه نو فقط مربوط به مسیر بین نرماشیر و ده سلم ازطریق دارستان است ولی با ملاحظهٔ راههای داخلی نرماشیر و ارتباط ریگان بالوت جنوبی ازجهت فهرج وشورگز باید تصور نمود که سرآب محل برخورد چند راه جنوبی به سمت ده سلم بوده است.

راه نو را بعد از سرآب بطرف ده سلم دنبال‌کنیم. در ابتدای زمین‌های کویری شمال بلوچ آب بطرف میل پیچیده و واردچاله‌می‌شویم. شمال غربی‌چاله کویرکم‌دارد و مسیر کویرها پوشیده از شن و ریگ و ماسه‌است. از دق انتهائی‌مسیل بلوچ آب گذشته و به تپه‌های دشت باروپوشی از ماسه بصورت ریپل مارك می‌رسیم. از پشته گذشته وارد درهٔ شورگزمی‌شویم که‌در این محل بستری کویری پوشیده از شن و ماسه داردو از دره عبورکرده و به جدار شمالی دره که زمین‌های آنجا هم دق پوشیده از ریگ است می‌رسیم. از این محل به بعد راه راست روی جدار دست راست دره روبه شمال است و دشت‌های موج‌دارو سیاه رنگ زیرپوشی از زمین‌های کلوت دارند ولابلای آنها رگه‌های گچی فراوان است. در دست چپ دره رشته‌های متوازی

ماسه‌های روان است که به درهٔ شورگز ختم می‌شوند. در بستررود گیاه‌های پراکندهٔ شورو گز فراوان است و مسیر از روی دشتی با پوشش ماسه‌ای است که گاهی‌زمین ها کویری می‌شوند. قدری دورتر عرض دره زیاد شده و یکی از شاخه‌های شورگز که‌زمانی از لابلای ماسه‌ها راهی بسمت شمال یافته از جهت شرقی وارد دره می‌شود. دراین محل چند برج مخروبهٔ کلوت است که یکی ازآنها بارگه‌های گچی درنتیجهٔ وزش بادبسیارسائیده و بنظر برجی مصنوعی می‌آید ودکتر گابریل هم آنرا بجای میل ساسانی ضبط کرده است.

رشته‌های ماسه پشت هم گاهی فشرده و زمانی فاصله دار، درجهت غربی شرقی به‌بستر رود می‌رسند ولی در دست راست دنبالهٔ آنهانیست و تپه‌های ماسه‌ای دور از دره بطورپراکنده دیده می‌شوند. بستر رود آبرفتی و عریض است و معلوم نیست درچه زمانی سیل تمام بستر رافرا گرفته باشد. کف بستر کویر ماسه‌ای و شنی وگیاه‌هائی از نوع گز وطاق وخار دارند. رشته های ماسه‌ای دست چپ رود درسه خط موازی تا بستر رود ادامه‌دارند. لبه تیغه‌هابریده بریده و هلالی‌شکل است. بلندی آنهااز ۲متر متجاوز نیست وروی کلوت ها را پوشانده‌اندو معلوم‌نیست چراوزش باد رشته‌ها را بانطرف رود نکشانده است. فاصلهٔ چین ها گاهی‌زیاد و بین آنها موج های ماسه وزمین کویراست. گچ دراین زمینها زیاد وگاهی‌به‌شکل تخته های‌ضخیمی‌متبلورگردیده است ولی تپه‌های ماسه‌ای حقیقی در دست راست دره در فاصلهٔ بیست کیلو متری‌قرار دارند. کفه های سفید کویری در بستر رود زیاد است وگاهی توسعهٔ چین های ماسه مانع از حرکت مستقیم آب شده وآب در امتداد چین ها جریان‌یافته است.

راه مستقیم روبه شمال ازحاشیهٔ دشت است و درهٔ شورگز درسمت چپ قراردارد. درسر یکی از پیچ های دره‌جائی که جدارها ۶ تا ۱۰ متر بلندی دارند و صخره‌های کلوت را نمایان می کنند چاله‌ای ازآب راکد است. این چاله بطول تقریبی ۳۵ متر وعرض ۱۰ متر درطول‌بستر واقع شده واطراف آن باتلاقی و نزدیک شدن به آب مشکل است. کسی‌تا بحال از وجود این چاله اطلاع نداشته و حتی شتردارها هم که برحسب اتفاق ازاین راه گذر دارند چون مسیر آنها ازروی دشت است وچاله درمحل گودی در بستر واقع شده ازاین‌حوض آب دائمی بی خبرمانده اند. آب آن بسیارشوراست ولی برای شتر تشنه نعمتی است. عمق چاله از یکی دو متر تجاوز نمی کند و بظاهر این حوض تمام سال آبدار است زیرا در دو فصل مختلف در اواخر پائیز و اوائل بهارکه ازآنجا گذشتم درمقدارآب آن تفاوتی حاصل نشده بود. ازاین محل تا سرآب چهل کیلو متر راه است که منزل اولی راه باشد. البته آب آشامیدنی نیست ولی شترها ازآن نوشیدند وسیر آب شدند و با ملاحظهٔ رد پاهای مختلف در اطراف چاله معلوم می‌شود که آهو و پرندگان خاصه آهو بره برای آب باین محل می‌آیند. این حوضچه بفرمان همایونی مستوفی آب نام گذاری شد.

موقع جغرافیائی‌این‌حوض‌چنین‌است: طول آن ۹ ۵ درجه و ۷ دقیقه و عرض‌آن ۹ ۲درجه

و ۳۹ دقیقه. نتیجهٔ آزمایشی که ازاین آب بعمل آمده معلوم می‌دارد که برحسب میلی گرم در لیتر، کربنات ٦٦ و بیکربنات ٤٩ و کلرور ۲۹۱۱۰ و سولفات ۷۷۹۱ و کلسیوم ۱۰٤۰ و منیزیوم ٤۹۲ و سدیوم ۱۷۳۲٥ و پطاسیوم ٤۳ و سیلیس ٥ است. آهن بمقدار بسیار کم و آمونیاك و نیترات ندارد. این آب رنگ و بودارد و مزه آن کاملاً شور و دارای منظره‌ای زلال با رسوب بلوری و .PH ۸ر۳ است.

شوری آب بواسطهٔ نمك‌های سدیوم است و کلرور سدیوم به میزان ٤۱۲٥٤ میلی گرم در لیتر می‌رسد و بطور کلی بین کاتیون‌ها مقدار سدیوم زیاد و بین آنیونها کلرور از همه بیشتر است (سدیوم ۱۷۳۲٥ و کلرور ۲۹۱۱۰ میلی گرم در لیتر). قسمت زیاد سولفات‌ها باید سولفات سدیوم باشد که به آسانی در آب حل می‌شود و مقدار کمی سولفات کلسیوم و منیزی موجود است بلورهای گچی ته ظرف از ته نشست زیادی سولفات کلسیوم بجا مانده‌اند که برحسب زیادی و کمی درجهٔ گرمای هوا تغییر می کنند واگر در موسم تابستان نمونه گیری شود ته نشست کمتر است.

کلسیوم آب زیاد است (۱۰٤۰) که بصورت کلرور و سولفات و کربنات وجود دارد. منیزیوم آب کم و از آن کمتر پطاسیوم است. مقدار کربنات آب عادی و حتی کم است و آنچه وجود دارد کربنات سدیوم است وازاین جهت آب قلیائی است.

در خاك های مناطق خشك اغلب نیترات خاك روئین بیش از نیترات خاك های نواحی مرطوب‌است وچون نیترات به آسانی در آب‌حل می‌شود انتظار می‌رفت که میزان نیترات آب قابل توجه باشد ولی تجزیه نشان داد که دراین آب نیترات وجود ندارد. آب مزبور خیلی سنگین است. سنگینی آب برحسب کربنات کلسیوم این است: سنگینی تام ٤٦٥۰ و سنگینی دائم ٤٥٦۰.

در شمال حوض آب مذکور بتدریج رشته های کوتاه ماسه در دره ظاهر شده و مسیل شورگز بین کفه های سفید رنگ وموج های ماسه نا مشخص است. کمی دورتر در دست راست در بین ماسه‌ها قطعه‌ای از دشت بطور برجسته با بریدگی‌های شیب نمایان است که در قسمتی لبه آنرا توده‌های ماسه پوشانده‌اند. مسیل شورگز در لابلای ماسه‌ها پیچان گشته‌وراهی بسوی شمال یافته است. درهٔ آن وسیع و درختان طاق وبوته‌های شورو گز رونق یافته‌اند ودر دست راست چند تپه ماسه‌ای هرمی شکل پیداست که بین آنها دشت کویری از زیر نمایان است و دراین محل مانمونه‌های زیاد از پوست تخم‌شتر مرغ یافتیم. کمی دورتر مسیل شورگز پیچی به سمت شمال غربی یافته وآبها در زمین پخش گشته و سپس به چالهٔ درازی کنار رشته‌های کلوت منتهی می‌شود و این‌چالهٔ شورگزهامون است.

راه شمال مسیر شورگزرا رها کرده و درکنار توده‌های ماسه بدشت هموار می‌رسد. از این محل به‌بعد دیگر گیاهی درسطح زمین دیده نمی‌شود. دشت‌پوشیده از ریگ وشن وراه‌پیمائی روی‌آن آسان است که رو به شمال پیش رفته و لبهٔ ماسه‌های شرقی را در دست راست داریم.

چالهٔ شورگز هامون توسط بریدگی شیبی به بلندی ۵۰ تا ۷۵ متر از دشت شمالی جدا است و این بریدگی شیب به طرف‌مغرب به‌پای کلوت‌ها می‌رسد. بلندی چاله ۲۷۰ متروشیبی بطرف شمال غربی دارد که در پای کلوت بلندی ۲۶۰ متر است. مسیرما از حاشیهٔ شرقی‌دشت کناررریگ است که بلندی آن درحدود ۴۰۰ متر وروبشمال زیاد می‌شود. این دشت هموارترین جای لوت مرکزی است که آنرا دشت شورگزهامون گوئیم و در شمال آن زبانه‌ای از تپه‌های ماسه بطرف مغرب‌دویده و به خلیج بزرگ‌چاله‌های کلوت‌نزدیک می‌شود که‌بین آنها بلندی‌های آتش‌فشانی کوه ملک‌محمد است.

در روی نقشه‌های مقیاس یک میلیون قدیم و جدید در مرکز لوت چاله‌ای بیضوی شکل رسم شده که ابتدای آن‌درشمال‌غربی‌حوضه انتهائی‌رودشوراست. این چاله درجهت‌شمال غربی به جنوب شرقی تامدار ۳۰ درجه و ۱۰ دقیقه ادامه دارد و در روی آن نوشته شده‌ارتفاع در حدود هزارپا وشکل این چاله درست نیست و در نقشه‌های جدید آنرا بالاتر برده وانتهای آن را در مدار ۳۰ درجه و ۲۴ دقیقه قرارداده‌اند. این چاله چیزی جز خلیج بزرگ پشت کلوت نمی‌تواند باشد که شکل آن ومحل آن نادرست ضبط شده وانتهای آن در حدود مدار ۲۹ درجه و ۵۰ دقیقه‌است. اشتباه دیگر نقشه‌های موجود محل کوه ملک محمد است که آنرا در مدار ۳۰ درجه و ۴۵ دقیقه گذارده‌اند ولی کوه ملک محمد تقریباً در مدار ۳۰ درجه است.

توصیف منطقهٔ شمالی مسیر راه نو را در مقالهٔ دیگری که مربوط به‌راه‌های شمالی لوت می‌شود خواهیم‌دید ودر اینجابه‌اجمال دنبالهٔ‌راه را بده سلم‌می‌رسانیم. بعدازعبوراز حاشیهٔ‌شرقی دشت، راه ما از دامنه‌های شرقی کوه‌ملک محمد می گذرد و اگر باید چهار روز مسیررا از سرآب تاده سلم پیمود منزل دوم پای کوه‌ملک‌محمد خواهد شد و فاصلهٔ ما از حوض‌آب تا آنجا در حدود ۵۰ کیلومتر می‌شود. از شمال کوه ملک‌محمد راه انشعابی پیدا می کند بدین معنی که اگر درپای ریگ روبشمال رویم به تپه‌های آتش فشانی رسیده و راه بین تپه‌ها و ریگ است و علامت سنگ چین دارد و روز بعد با طی ۴۰ کیلومتر در طول مسیلی خشک به ده سلم خواهیم رسید.

راه نو در مسیر فوق به‌جادهٔ خبیص به‌ده سلم برخورد نمی کند واز ده‌سلم بطوریکه گفته اصطخری حاکی است ده روزه به‌هرات رفته وبه خراسان شرقی‌می‌رسند. اگر از شمال کوه ملک محمد به سمت شمال غربی درکنار چالهٔ بزرگ رویم به‌راه خبیص به‌ده سلم در محلی که‌جغرافی نویسان قبر خارجی ضبط کرده‌اند ونام محلی‌آن گوجار است خواهیم رسید.

قبر خارجی که در نوشته‌های اصطخری وابن حوقل ومقدسی قبر حاجی هم نوشته شده و صحیح آن‌همان‌قبر خارجی‌است برجستگی کوچکی‌از کلوت است که در بلندی یک‌مترونیم اززمین قرارگرفته وشباهتی به گور دارد وجهت آنهم‌تقریباً روبقبله‌است وچون گور مسلمانان‌برجسته‌نیست آنرا قبر خارجی گفته‌اند. از این محل از راه درهٔ خشک‌رود می‌توان‌رو به شمال رفت و بفاصلهٔ

۲۵ کیلومتر به راه خراسان رسید. جغرافی‌نویسان مسلم‌از جمله اصطخری‌هم ذکری ازاین‌مسیر بطور غیر مستقیم نموده‌اند وآن‌اینکه گویند ازکوه بارسک تاقبر خارجی زمین پوشیده ازسنگهائی است بعضی‌به‌سفیدی چون کافور وبرخی سبزچون شیشه. کوه کوچک بارسک سرراه خبیص به خوسف واز رود شور یک‌منزل فاصله دارد و دوری آن از قبر خارجی ۳۰ کیلومتر بیش نیست و اگر این فاصله مورد عبوروسرور نبوداز کجا می‌دانسته‌اند که بین بارسک و قبرخارجی سنگهای سفید وسبز است. پس بایدقبول کرد که قبر خارجی محل برخورد شاخه‌ای از راه نوباراه‌خبیص بوده ودرآن محل قوافل‌ده سلم وخوسف بهم می‌رسیده‌اند. تیله‌های‌شکسته وآثارزندگی‌دراطراف قبر خارجی فراوان‌است وپیداست که قبر خارجی منزل‌گاه بین راه بوده است و دکتر الفونس گابریل هم بواسطهٔ وجودهمین آثارزندگی در اشتباه‌افتاده واین محل را مسکونی قدیمی تصور کرده‌است.

با توضیح فوق روشن است که راه نو تنها طریق ارتباطی بین‌نرماشیر وده سلم وهرات‌نبوده است. و اگر بدین‌منظور وبیشتر از جهت ارتباط باهرات ومرووماوراءالنهر ایجاد شده باشد(زیرا کرمان ونرماشیر از چند راه دیگر به قهستان و خراسان‌مرکزی راه داشته‌اند) بواسطهٔ کوتاهی مسیر ازکوه ملک‌محمد به بعدانشعابی‌در این راه پیداشده وقوافل‌خراسان‌هم‌ازآن می گذشته‌اند. ازکوه ملک‌محمد که منزل دوم‌راه نواست تاقبر خارجی دومنزل راه وازآنجا تا کوه بارسک یک منزل سبک است. قوافل نرماشیر وبم که به‌سمت‌خراسان روند از طریق کشیت و شهداد لااقل دو روز راه دورتری در پیش دارند تا از راه نو و قبر خارجی.

مشکل عمدهٔ راه نوبسوی خراسان نداشتن آب وعلف درمسیری درازاست. از خبیص تا بارسک سه‌منزل بدون‌آب است ولی‌این سه‌منزل بدون گیاه نیست گواینکه بعد از بارسک‌هم تا حوض دومنزل بدون‌آب است و تادوفرسخی سرآب‌خراسان گیاهی‌وجودندارد ولی‌در مسیر راه‌نو ازسرآب تا قبر خارجی ٤منزل بدون آب و ازآنجاتابارسک یک‌منزل واز بارسک تاحوض‌دومنزل وبرروی‌هم‌هفت منزل بدون‌آب‌است. برای علوفه از دشت شورگزها سون تاقبر خارجی دو منزل ونیم بدون گیاه واز آنجا تابارسک یک منزل و از بارسک تاحوض دومنزل واز حوض تاراس‌الماء دومنزل بی‌مرتع باید طی کردوبرای یک‌هفته‌علوفه‌حمل نمود واین خود مشکلی‌بزرگ‌است(۱).

مسیر راه نو تادشت‌شورگزهاسون را نمی‌توان راه‌بیابانی کامل گفت زیرا در اطراف چالهٔ زنگی احمد همه جامرتع کافی‌وآب وجوددارند ودر طول درهٔ شورگز علوفه فراهم می‌شود وحتی گذشته ازآب شور مستوفی آب در طول مسیل چاه‌های آبدار وحتی آب‌شیرین‌دار می‌توان پیدا کرد زیرا کف بستر مرطوب است واگر کمی زمین را گود کنند آب پیدا می‌شود. چنانچه امروزهم در نزدیکی شورگز هاسون درروی بریدگی شیب‌چاله چشمهٔ کم آبی باچنددرخت دیده می‌شود.

---

۱ ـ وضع آب وگیاه مأخوذ از توصیف‌راه خراسان‌ازکتب اصطخری‌وابن حوقل ومقدسی‌مربوط به آن زمان است. امروزهم پوشش‌گیاهی همان صورت قدیمی را دارد.

لوت حقیقی بدون آب‌وعلف از شمال شورگز هامون است که هموارترین قسمت آن بین بریدگی شیب هامون و کوه ملک‌محمد می‌شود ودر این بیابان گذشته‌از اینکه آب‌وعلف نیست هیچ مسیل یاآب‌بر یاعارضهٔ ناهمواری هم در دشت نیست و دشت شورگز هامون را باید قلب لوت گفت.

در شمال کوه‌ملک محمددشت‌دوسی به راه‌ده سلم‌محدود می‌شود. این بیابان هم بی‌آب‌وعلف است که در مغرب آن چاله های کویری پس کلوت ومشرق آن لبهٔ برجستهٔ تودهٔ ریگ و درشمال شرقی آن بلندی های آتش‌فشانی وتپه های متعدد وکوهی بنام سیمرغ است و این دشت را دشت سیمرغ ناسگذاری می‌نمائیم. از بلندی‌های آتش‌فشانی شمال شرقی‌مسیل هائی ریشه گرفته و سطح دشت را در همان جهت طبق شیب زمین پیموده و به‌چاله های پس کلوت می‌رسند و در این‌دشت ، برعکس دشت هامون شورگز (که‌عارضهٔ کویری کم دارد) در لبهٔ غربی آن که مشرف به‌چاله‌است زمین های کویری زیاداست وبریدگی‌شیب ممتدی از شرق به غرب درجنوب آن دیده می‌شود. گوشهٔ‌شمال‌غربی این‌دشت در راه ده سلم‌به‌پوزه کل می‌رسد که‌بغلط درنقشه ها گوشکال یاپوزهٔ گوشکال ضبط شده زیرا یاباید گوشهٔ کل و یا پوزهٔ کل باشد وآنجا همان محل شهر لوت است. لطفعلی‌خان‌زند آخرین خاندان زندیه برای آمدن از قائن به‌بم چون مخفیانه روبه کرمان نهاده باید از همین راه آمده باشد واز پوزه کل در لبهٔ چاله های پس کلوت به کوه ملک محمد رسیده و راه نوراتابم در پیش گرفته است.

پایان

کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
شماره ثبت ۳۱۹۱
تاریخ ثبت ۸۲/۷/۵